

# یوحنا

## مقدمه

انجیل یوحنا را یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی (مرقس ۱: ۱۹) نوشت. اکثر دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که این انجیل در حدود سالهای ۷۰ تا ۹۰ میلادی نوشته شده است، لیکن تاریخ دقیق آن معلوم نیست (یوحنا ۵: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). یوحنا، به‌عنوان «شاگرد محبوب» عیسی شهرت داشت (یوحنا ۱۳: ۲۳؛ ۲۱: ۲۰). او از بین دوازده شاگرد اصلی عیسی، از لحاظ صمیمیت روحانی نزدیک‌ترین شخص به عیسی بود. وی بهتر از هرکس دیگری، تفکر عیسی را می‌شناخت. به‌این ترتیب، در این انجیل، یوحنا برخی از عمیق‌ترین اندیشه‌ها و گفته‌های عیسی را برای ما بر جای گذاشته است.

یوحنا در سنین پیری، سالهای بسیاری را در افسس به‌سر برد، و گفته می‌شود که این انجیل در آنجا نوشته شده است. سه رساله یوحنا در عهدجدید نیز توسط همین یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی، نوشته شده است. یوحنا در پایان زندگی‌اش به جزیره پطمس در دریای مدیترانه تبعید شد و در آنجا مکاشفه‌ای از مسیح دریافت کرد. توصیف یوحنا از این مکاشفه در آخرین کتاب عهدجدید تحت عنوان مکاشفه، آمده است.

انجیل یوحنا با انجیل‌های متی، مرقس و لوقا بسیار متفاوت است. در این انجیل عمق بیشتر ذهن و روح مسیح را مشاهده می‌کنیم. یوحنا با جزئیات بیشتری ماهیت مسیح را تشریح کرده است. او تعالیم عیسی را در مورد وجود و شخصیت خودش ثبت کرده است، تعالیمی از قبیل «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵)؛ «من نور جهان هستم» (یوحنا ۸: ۱۲)؛ «من شبان نیکو هستم» (یوحنا ۱۰: ۱۱)؛ «من در هستم» (یوحنا ۱۰: ۹)؛ «من ناک حقیقی هستم» (یوحنا ۱: ۱۵)؛ «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴: ۶).

یوحنا عمیق‌ترین گفتگوهای عیسی را با شاگردانش، خصوصاً سخنان او را طی شام آخر به‌تفصیل در بابهای ۱۴-۷ ثبت کرده است.

در ضمن، از انجیل یوحنا مطالبی بسیار کامل‌تر در مورد روح‌القدس فرا می‌گیریم و در می‌یابیم که بدون روح مسیح در وجودمان، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم (یوحنا ۱۵: ۵). یوحنا به ما نشان می‌دهد که کار مسیح می‌تواند تنها به‌واسطه قوت روح‌القدس

در زندگی ایمانداران ادامه یابد.

بدینسان، هنگامی که سه انجیل اول را با انجیل یوحنا توأم می‌گردانیم، تصویر کاملی از زندگی و کار عیسی بدست می‌آوریم. اما پیش از هر چیز، بیایید به هنگام مطالعه این انجیل، هدف یوحنا را از نوشتن آن به خاطر داشته باشیم یعنی: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورد، به اسم او حیات یابید** (یوحنا ۲۰:۳۱).

### رئوس مطالب

الف) پیشگفتار (۱:۱-۱۸)

- ۱- کلمه (۱:۱-۵)
- ۲- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۶-۱۸)
- ب) خدمت عیسی مسیح در جهان (۱:۱۹-۱۲:۵۰)
- ۱- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۱۹-۳۴)
- ۲- فرا خواندن اولین شاگردان (۱:۳۵-۵۱)
- ۳- عروسی در قانا
- ۴- اولین بازدید از اورشلیم و یهودا (۲:۱۲-۳:۳۶)
- ۵- مأموریت به سامره (۴:۱-۴۲)
- ۶- معجزات و تعالیم (۴:۴-۶:۷۱)
- ۷- عیسی در عید خیمه‌ها (۷:۱-۵۳)
- ۸- عیسی خود را معرفی می‌کند (۸:۱-۵۹)
- ۹- شفای کور مادرزاد (۹:۱-۴۱)
- ۱۰- عیسی شبان نیکو (۱۰:۱-۴۲)
- ۱۱- زنده کردن ایلعازر (۱۱:۱-۵۷)
- ۱۲- عیسی در بیت‌عنیا و اورشلیم (۱۲:۱-۵۰)
- ج) خدمت عیسی مسیح به شاگردانش (۱۳:۱-۱۷:۲۶)
- ۱- شستن پاها (۱۳:۱-۱۷)
- ۲- اعلام خیانت (۱۳:۱۸-۳۰)
- ۳- بیانات عیسی در بالاخانه (۱۳:۱۳-۱۶:۳۳)
- ۴- دعای بزرگ (۱۷:۱-۲۶)
- د) رنج و قیام عیسی مسیح (۱۸:۱-۲۱:۲۵)
- ۱- خیانت به عیسی (۱۸:۱-۱۴)
- ۲- محاکمه عیسی در حضور یهودیان (۱۸:۱۵-۲۷)

- 
- ۳- محاکمه عیسی در حضور پیلاتس (۱۸:۲۸-۱۹:۱۶)
  - ۴- مرگ عیسی (۱۹:۱۷-۴۲)
  - ۵- قبر خالی (۱۰-۱:۲۰)
  - ۶- ظاهر شدن عیسی بعد از قیام (۲۰:۱۱-۲۱:۲۵)

## باب ۱

## کلمه جسم گردید (۱:۱-۵)

۲-۱ در ابتدا کلمه بود. کلمه مسیح بود. یوحنا می نویسد: کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد (آیه ۱۴). آنچه که یوحنا درست در ابتدای انجیلش می گوید، این است که مسیح انسانی عادی نبود. وی «کلمه» خدا بود و پیش از آفرینش جهان با خدا بود.

کلمه یعنی مسیح، در ابتدا وجود داشت. پیش از آنکه جهان شکل گیرد، مسیح وجود داشت (یوحنا ۱۷:۵). اولین آیه در کتاب مقدس چنین می فرماید: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱). لیکن مسیح پیش از این ابتدا با خدا بود. خدا آغازی ندارد؛ او همواره وجود داشته است؛ و خدا همواره «کلمه» اش را با خود داشته است. خدا هرگز بدون «کلمه» نبوده است.

«کلمه» نزد خدا بود. این بدین معنی است که به طریقی میان خدا و کلمه تفاوت وجود دارد؛ آنها از یکدیگر متمایزند درست همانگونه که یک پدر از پسر خود متمایز است. لیکن یوحنا سپس می گوید که کلمه خدا بود (آیه ۱). مسیح نه تنها با خدا بود بلکه خدا بود. مسیح نه تنها پسر خدا است، بلکه خود خدا می باشد. مسیح خدا است بصورت یک انسان. وی تنها تجسم حقیقی خدای زنده است که ۲۰۰۰ سال پیش بر روی زمین آمد. عیسی به شاگردانش فرمود: «هر که مرا دید، خدا را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴). «من در پدر و پدر در من است» (یوحنا ۱۱:۱۴). «من و پدر یکی هستیم» (یوحنا ۱۰:۳۰).

۳ همه چیز به واسطه او (مسیح) آفریده شد. کلام خدا همانند کلام انسان نیست. هنگامی که خدا حرف می زند، بدان عمل می کند. انسان غالباً حرف می زند، لیکن به گفته خود عمل نمی کند. اما هنگامی که خدا حرف می زند، اتفاقی روی می دهد. کلمه خدا دارای قدرت است. خدا فرمود: «روشنایی بشود»، و روشنایی

شد (پیدایش ۱:۳). و این کلمه پر قدرت با عیسی بود. عیسی به یک مرد جذامی فرمود: «طاهر شو!» و بلافاصله مرد طاهر شد (مرقس ۱:۴۱). هنگامی که عیسی حرف می زد، دیوها از مردم اخراج می شدند (مرقس ۱:۲۵). با کلام او باد ساکن شده (مرقس ۴:۳۹) و مرده زنده می گشت (لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱۱:۴۳-۴۴). و در اینجا در آیه ۳، یوحنا چیزی حتی حیرت انگیزتر را بیان می کند: همه چیز به واسطه مسیح آفریده شد. هنگامی که خدا آسمان و زمین را آفرید، این کار را به واسطه «کلمه» اش یعنی به واسطه مسیح انجام داد. هر چه که آفریده شد، به واسطه مسیح آفریده شد. پولس رسول می نویسد که همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱:۱۵-۱۷). مسیح، کلمه قدرتمند خدا است. خدا به ما به واسطه پسر خود متکلم شد (عبرانیان ۱:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴ بنابراین یوحنا می گوید: در او حیات بود. خدا به واسطه مسیح حیات را آفرید. وی نه تنها حیات جسمانی بلکه همچنین حیات روحانی و ابدی را نیز آفرید. یوحنا چنین می نویسد: «خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است» (اول یوحنا ۵:۱۱). عیسی فرمود: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰). «من قیامت و حیات هستم» (یوحنا ۱۱:۲۵). «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

نور همواره با حیات توأم است. در واقع حیات بستگی به نور دارد. خدا ابتدا روشنایی را آفرید و تنها بعد از آن بود که حیات را خلق کرد (پیدایش ۱:۳، ۱۱). هنگامی که به واسطه مسیح حیات را دریافت می کنیم، روح او را نیز دریافت می داریم. نور او نور وجدان و عقل است که در هر موجود انسانی به ودیعه گذاشته شده است. آن همچنین نور روحانی است (یوحنا ۱۲:۴۶). در تاریکی چیزی را نمی توان دید اما در نور همه

می‌گردانند. ما باید منظور یوحنا را در اینجا درک کنیم. خدا به واسطه مسیح به همه انسانها نور می‌بخشد. خدا آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند (متی ۵: ۴۵). پولس رسول فرمود: «خدا خود را بی‌شهادت نگذاشت. وی باران، محصول، خوراک... شادی بخشید» (اعمال رسولان ۱۷: ۱۴). در جای دیگر پولس نوشت: «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود» (رومیان ۱: ۲۰).

بنابراین خود آفرینش و تمامی برکات طبیعی خدا بر خدا شهادت می‌دهند و به تمام انسانها نور و فهم می‌بخشند.

لیکن اکثر انسانها تمامیت نور را دریافت نمی‌کنند. کلمه یعنی مسیح می‌تواند نور کامل را تنها به کسانی بدهد که ایمان دارند. کسانی که ایمان نمی‌آورند، در تاریکی روحانی باقی می‌مانند. ایشان نور را انکار کرده، مسیح را رد می‌کنند. هر که مسیح را نپذیرد، حیات را نخواهد دید (یوحنا ۳: ۳۶). به همین دلیل است که یحیی تعمیددهنده به جهان آمد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (آیه ۷). به همین دلیل است که یوحنا رسول این انجیل را نوشت تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید (یوحنا ۳۱: ۲۰). این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم که ایمان می‌آوریم یا نه.

۱۰ هنگامی که عیسی به جهان آمد، جهان<sup>۳</sup>

چیز را می‌بینیم. مهم‌تر از همه، به واسطه نور مسیح، می‌توانیم خدا را ببینیم و او را درک نماییم. عیسی فرمود: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲).

۵ درست همانگونه که شمع کوچکی بر تاریکی اتاق غالب است، نور مسیح نیز بر ظلمت عالم غلبه می‌کند. تاریکی هرگز نمی‌تواند بر نور چیره شود.

بدینسان نور مسیح در تاریکی گناه و بی‌ایمانی می‌درخشد، لیکن تاریکی آن را درنیافت!<sup>۱</sup> تاریکی نمی‌تواند خدا یا مسیح را در یابد. آنانی که ذهنشان توسط گناه و بی‌ایمانی تاریک و کور شده، نمی‌توانند نور خدا را ببینند. ایشان از دیدن آن خودداری می‌کنند، زیرا ترجیح می‌دهند که در تاریکی زندگی کنند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

### شهادت یحیی تعمیددهنده (۱۸-۶:۱)

۸-۶ یوحنا در اینجا به یحیی تعمیددهنده اشاره می‌کند. وی از جانب خدا فرستاده شد. وی از طریق تولدی معجزه‌آسا (لوقا ۱: ۵-۲۵، ۵۷-۶۶ مشاهده شود)، برای منظور خاصی فرستاده شد، برای شهادت دادن بر آن نور، نور مسیح. یحیی آمد تا دل انسانها را برای دریافت آن نور مهیا سازد (مرقس ۱: ۲-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). یحیی بر مسیح شهادت داد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (به مسیح). «همه» شامل یهودیان و غیریهودیان می‌گردد. مسیح به هر انسانی که به او ایمان آورد، نجات را عرضه می‌کند.

۹ نور حقیقی در جهان آمدنی بود. یحیی تعمیددهنده بر آن نور شهادت داد. وی به مردم گفت که مسیحا<sup>۲</sup> در شرف ظاهر شدن است (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

نور حقیقی یعنی مسیح، هر انسان را منور

۱- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمه دریافت، «غلبه یافتن» را به کار می‌برند. واژه یونانی هر دو معنی را در بر دارد. هر معنی که به کار رفته باشد، صحیح است.

۲- برای مفهوم کلمه «مسیحا»، پاورقی تفسیر یوحنا ۴۱۱ مشاهده شود.

۳- در عهدجدید کلمه جهان غالباً به معنی

شوهر زاده می‌شوند، اما فرزندان خدا بر طبق اراده او تولد می‌یابند.

هنگامی که مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود می‌پذیریم، در خانواده خدا متولد می‌شویم و فرزندان او می‌گردیم. و هنگامی که فرزندان او شدیم، وارث نیز خواهیم بود (رومیان ۸: ۱۶-۱۷؛ غلاطیان ۴: ۷).

برای دریافت ارث، ابتدا باید فرزند شویم؛ و برای فرزند شدن، باید متولد شویم. برای زاده شدن در خانواده خدا، ابتدا باید مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود بپذیریم. ما به‌واسطه تلاش و اعمال نیکویمان فرزند خدا نمی‌شویم. یک غلام حتی اگر در نهایت امانت در خانه ارباب خود سالها کار کند، هرگز پسر آن شخص نمی‌شود و همواره غلام باقی می‌ماند. ما نه به‌واسطه کارهایمان، بلکه بر مبنای تولد - تولد روحانی - فرزندان خدا هستیم.

**۱۴** در این آیه می‌خوانیم که عیسی مسیح تجسم حقیقی خدا است. **کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد.** خدا در مسیح تبدیل به انسان گردید. وی بطور کامل و از هر نظر انسانی مانند ما بود، با این تفاوت که هرگز گناه نورزید (عبرانیان ۴: ۱۵). لیکن در عین حال، بطور کامل نیز خدا بود. **کلمه خدا بود** (آیه ۱). برای اینکه درک کنیم مسیح کیست، باید همواره به‌خاطر داشته باشیم که وی هم خدا است و هم انسان (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). یکی از کسانی که به عیسی خیلی نزدیک

**اورا نشاخت،** یعنی انسانهای دنیوی. اکثریت ایمان نداشتند که عیسی همان مسیح موعود است؛ بلکه برعکس، او را یک مجرم کفرگو شمرده، به‌قتل رساندند.

**۱۱ او به نزد خاصان خود آمد.** مسیح به جهانی آمد که خود آن را آفریده بود (آیه ۳). وی نزد قوم خود بنی‌اسرائیل آمد، قومی که در میانشان بیگانه نبود. او یهودی بود که نزد یهودیان آمد. با اینحال **اورا نپذیرفتند** و رد کردند. مردم دهکده او سعی کردند که او را از صخره پایین بیندازند (لوقا ۴: ۲۸-۳۰). سرانجام رهبران یهود موجبات اعدام او را فراهم آوردند.

**۱۲** لیکن تعداد اندکی او را پذیرفتند یعنی به او **ایمان** آوردند. ایشان به **اسم او ایمان آوردند.** و مسیح به این ایمانداران **قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.**

همه انسانها توسط خدا آفریده شده‌اند، لیکن همگی **فرزندان** او نیستند. برای اینکه این قدرت را بیابیم که فرزند خدا شویم، باید به پسر او عیسی ایمان بیاوریم. ما باید به‌واسطه ایمان، عیسی را در دل خود جای دهیم (غلاطیان ۳: ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). معنی «پذیرفتن» عیسی همین است. هنگامی که عیسی پسر خدا را می‌پذیریم، خدا نیز ما را می‌پذیرد و ما تبدیل به اعضای خانواده خدا می‌شویم. **ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم!** (اول یوحنا ۳: ۱)

**۱۳ فرزندان خدا نه از خون<sup>۵</sup>، بلکه به‌طور روحانی زاده شده‌اند.** ایشان **از خدا تولد یافته‌اند.** شخص، برای مسیحی بودن و عضویت در خانواده خدا، باید از نو متولد شود (یوحنا ۳: ۳، ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به‌واسطه قدرت و میل خودمان نیست که فرزندان خدا می‌شویم، بلکه تنها به‌واسطه فیض خدا است که بدین مقام نائل می‌گردیم. اول او ما را برگزید (یوحنا ۱۶: ۱۵). فرزند بر طبق خواست یک زن و

«انسانهای بی‌ایمان» به‌کار رفته است یعنی کسانی که فیض و حقیقت خدا را نمی‌پذیرند.

۴- ایمان به اسم عیسی همان ایمان به عیسی است. نام «عیسی» معرف خود عیسی است.

۵- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای کلمه خون، اصطلاح «به‌طور طبیعی» را به‌کار برده‌اند، که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. معنی همان است.

«من ... راستی هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

بنابراین هنگامی که مسیح را پسر از فیض و راستی مشاهده می‌کنیم، خدا را می‌بینیم (یوحنا ۱۴:۹). خدا بطرز کاملی در مسیح آشکار شده است. اما کسانی که به مسیح ایمان ندارند، نمی‌توانند خدا را بطور کامل بشناسند و در تاریکی روحانی باقی می‌مانند.

**۱۵** یحیای تعمیددهنده بر مسیح شهادت می‌دهد. حتی امروز نیز شهادت یحیی از وراء کلمات عهدجدید تداوم دارد «من دیده‌ام شهادت می‌دهم که این است پسر خدا» (آیه ۳۴). یحیای تعمیددهنده گفت: «بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید» (مرقس ۱:۷). یحیی چند ماه پیش از عیسی آمد؛ کار او پیش از کار عیسی آغاز شد. اما او می‌دانست که فقط فرستاده شده تا راه را برای شخصی بزرگتر مهیا سازد (یوحنا ۳:۳۰ مشاهده شود). در این آیه یحیای تعمیددهنده می‌گوید: او «پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود». مسیح بزرگتر از یحیی بود زیرا که مسیح پیش از خلقت عالم با خدا بود. یحیی مردی عادی بود، لیکن مسیح پسر ابدی خدا است.

**۱۶** مسیح پسر از فیض بود (آیه ۱۴) و از پری او جمیع ایمانداران بهره یافتند، فیض به عوض فیض. مسیح منبع تمامی برکات ما است. پری مسیح حد و مرزی ندارد زیرا که خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود (کولسیان

بود، یوحنا رسول بود؛ او عیسی را خوب می‌شناخت. به همین جهت در اینجا چنین می‌نویسد: جلال او را دیدیم. یوحنا نظر شخص دیگری را نمی‌نویسد. وی در مورد آنچه که خود دیده بود، می‌نویسد (اول یوحنا ۱:۱-۳).

یوحنا جلال مسیح را دید؛ وی شاهد بی‌گناهی، محبت، نور، حقیقت، فیض، فروتنی و قدرت او بود. تمامی این خصلتها در جلال مسیح نهفته می‌باشد. چنین بود پسر یگانه خدا. ما ایمانداران نیز فرزندان خدا هستیم، اما نه مانند عیسی. هیچ بشر دیگری مانند عیسی وجود نداشته که نه از پدری انسانی، بلکه به واسطه روح القدس خدا مولود شده باشد (متی ۱:۱۸، ۲۰-۲۳؛ لوقا ۱:۲۹-۳۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی پسر از فیض و راستی بود. فیض یعنی رحمت و محبت عظیم خدا نسبت به انسانها (افسیسیان ۲:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). فیض خدا به روشن‌ترین وجه هنگامی متجلی شد که پسر یگانه خود را به زمین فرستاد تا جاننش را برای گناهان ما فدا کند (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). تمامی برکات خدا به خاطر فیض او بر انسانها نازل می‌شود (آیه ۱۶). نجات ما ناشی از فیض خدا است (افسیسیان ۲:۸ و تفسیر آن مشاهده شود). و این فیض در مسیح است. خدا ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در مسیح (افسیسیان ۱:۳).

لیکن خدا در مسیح فقط فیض خود را مکشوف نساخت، بلکه راستی خود را نیز در او آشکار نمود. خدا راستی است. در خدا کذب و دروغی وجود ندارد. داوریهای خدا صحیح هستند. وی خوب را از شر، راستی را از نادرستی جدا می‌کند. از آنجایی که او راستی است، تمامی کسانی را که مخالف حقیقت و راستی او هستند، مجازات خواهد کرد. راستی خدا بطور کامل در مسیح متجلی شده است. مسیح کلمه حقیقی خدا است. عیسی فرمود:

۶- عیسی پسر خدا خوانده می‌شود از این جهت که به واسطه روح القدس از طریق مادری انسانی زاده شد. با اینحال، عیسی تنها هنگامی که یک نوزاد انسانی گردید تبدیل به پسر خدا نشد. عیسی همواره پسر خدا بوده است (یوحنا ۱-۲؛ عبرانیان ۲۱ مشاهده شود).  
۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات «فیض به عوض فیض»، ترجمه می‌کنند «برکت بعد از برکت». در این متن «فیض» به معنی «برکت» است.

۱۹:۱). در مسیح از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است (کولسیان ۹:۲).  
 ۱۷ خدا در عهدعتیق برکاتی را به بنی اسرائیل بخشید. او به یهودیان شریعت<sup>۸</sup> خود را اعطا فرمود. وی شریعت را در بالای کوه سینا به موسی داد و موسی نیز آن را به قوم داد (خروج ۱۵:۲۴-۱۸؛ ۱۸:۳۶). لیکن شریعت نمی‌توانست انسانها را نجات دهد و فقط باعث محکومیت آنها بود زیرا که ایشان نمی‌توانستند آن را بطور کامل رعایت کنند (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). شریعت درست و راست بود، اما قادر نبود به انسانها حیات ابدی ببخشد.

### مسیح و یحیای تعمیددهنده (۱۹:۱-۲۸)

۱۹ هنگامی که یحیای تعمیددهنده شروع به موعظه کرد، بسیاری آمدند تا به سخنان او گوش فراداده، تعمیدگیرند (مرقس ۱:۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که رهبران یهود در مورد یحیی مطالبی شنیدند، خواستند که سر از کار این نبی جدید در آورند. لذا کاهنان و لایوان<sup>۱۱</sup> را از اورشلیم<sup>۱۲</sup> فرستادند تا در باره او تحقیق کنند.

۸- در اینجا کلمه شریعت دو معنی دارد. از یک سو اشاره دارد به ده فرمان که بر روی لوحه‌های سنگی نوشته شده بود و موسی آنها را از کوه سینا پایین آورد. از سوی دیگر به پنج کتاب اول عهدعتیق که توسط موسی نوشته شد اشاره می‌کند. برای بحث بیشتر به فهرست لغات «شریعت» مراجعه کنید.

۹- کلمه ماشیح (مسیحا یا مسیح یا معادل یونانی آن، کریستوس) به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد، یعنی شخص برگزیده و قوت یافته از سوی خدا.  
 ۱۰- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت «پسر یگانه» «یگانه مولود» را به کار برده‌اند که همان معنی را می‌دهد.

۱۱- کاهنان از اعقاب هارون، نخستین کاهن اعظم یهودیان و برادر موسی، بودند. لایوان از اعقاب لایوی، یکی از دوازده پسر یعقوب، نوه ابراهیم، بودند. هارون خود نیز از نوادگان لایوی بود. لایوان مسؤولیت خدمت در هیكل یهود را برعهده داشتند.

۱۲- در روزگار عهدجدید، اورشلیم پایتخت ملت یهود و مرکز زندگی مذهبی ایشان بود. امروزه این شهر

اما فیض و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید. در مسیح نه تنها راستی خدا، بلکه فیض او نیز به انسان عطا شده است. انسان به واسطه مسیح از محکومیت شریعت آزاد است (رومیان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به خاطر فیض مسیح را فرستاد تا ما را از مجازات نجات داده، حیات ابدی به ما ببخشد (یوحنا ۳:۱۶).

توجه داشته باشید که در این آیه یوحنای رسول نام کامل عیسی را به کار می‌برد یعنی عیسی مسیح. عیسی نام انسانی او بود و مسیح<sup>۹</sup> نام الهی او.

۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است. موسی خود هرگز خدا را بطور کامل ندید. خدا به موسی فرمود: «روى مرا نمی‌توان دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۳۳:۱۹-۲۰). در سراسر دنیا انسانها در جستجوی خدا هستند و به واسطه مکاتب و مذاهب گوناگون، به نوعی شناخت و معرفت درباره او، دست می‌یابند. لیکن معرفت و شناختی که ایشان از خدا به دست می‌آورند، دقیق نیست. تنها مسیح است که از سوی خدا آمده و از ذات الهی برخوردار است، و بطور کامل پدر را می‌شناسد و او را دیده است. لذا تنها مسیح است که می‌تواند خدا را بطور کامل



بگروند، تعمید دهند؛ اما یهودیان خودشان تعمید نمی‌گرفتند، چرا که نیازی به این کار نمی‌دیدند، زیرا خود را همانند غیریهودیان<sup>۱۴</sup> گناهکار نمی‌پنداشتند. بنابراین ایشان می‌خواستند بدانند که این یحیی کیست که یهودیان را تعمید می‌دهد.

**۲۶-۲۷** یحیی مستقیماً به سؤال ایشان پاسخ نداد. وی گفت: «**من با آب تعمید می‌دهم.** تعمید من تعمیدی است معمولی. لیکن در اینجا، در میان جمعیت، کسی هست که **شما را با روح القدس تعمید خواهد داد**» (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

منظور یحیی از این قرار بود: رهبران یهود نمی‌بایست در مورد اقتدار و اختیار یحیی سؤال کنند. او فقط نداکننده کسی بود که اقتداری بس عظیم تر داشت.

**۲۸** رود اردن یعنی جایی که یحیی تعمید می‌داد، مرز شرقی اسرائیل را تشکیل می‌داد و یهودیان بر **حرد و کلیلو ملوی شلوم قبعود**. خواهد خواست (تثنیه ۱۵: ۱۸). یهودیان **عنیایی کلیلو قبعود** عنیایی می‌پنداشتند که این نبی کسی به غیر از الیاس نیست که **یومر منظر لوقا** یستند و **یهو** مسیحا خواهد بود.

### عیسی بره خدا (۲۹: ۱-۳۴)

**۲۹** فردای آن روزی که رهبران یهود با

یکی از شهرهای مهم اسرائیل کنونی است. ۱۳- در متی ۱۳: ۱۱-۱۴ و ۱۲: ۱۷-۱۳، عیسی فرمود که یحیی تعمیددهنده، همان الیاس است که ملاکی در مورد او نبوت کرده است. منظور عیسی این بود که یحیی در جای الیاس، در روح و قدرت الیاس آمده است (لوقا ۱۷: ۱). یحیی تعمیددهنده به لحاظ روحانی، شبیه به الیاس بود. با وجود اینکه یحیی خودش الیاس نبود، اما تحقق نبوت ملاکی بود.

۱۴- یهودیان، امتهای غیریهودیان را «گناهکار» می‌دانستند زیرا که از شریعت خدای یگانه پیروی نمی‌کردند.

**۲۰** یحیی می‌دانست که رهبران یهود می‌پندارند که او شاید خود مسیح موعود است. تمام یهودیان در انتظار مسیحا بودند تا بیاید و ایشان را از یوغ امپراطوری روم نجات داده، حکومت مستقل اسرائیل را برقرار سازد. یحیی بلافاصله به ایشان گفت که مسیح نیست.

**۲۱** آنگاه رهبران یهود از یحیی تعمیددهنده سؤال کردند که آیا الیاس است. الیاس یکی از بزرگترین انبیای عهدعتیق بود. وی نمرده، بلکه در اربابای به آسمان رفته شد (دوم پادشاهان ۲: ۱۱). ملاکی نبی نبوت کرد که ایلیا قبل از روز **عظیم و مهیب خداوند** باز خواهد گشت (ملاکی ۴: ۵). یهودیان این نبوت را چنین تعبیر می‌کردند که ایلیا شخصاً پیش از ظهور مسیحا باز خواهد گشت. اما یحیی به ایشان گفت که الیاس عهدعتیق<sup>۱۳</sup> نیست.

آنگاه رهبران یهود از یحیی سؤال کردند که آیا آن نبی است. موسی نبوت کرده بود که نبی‌یی همچون خودش در بین یهودیان بر **حرد و کلیلو ملوی شلوم قبعود**. خواهد خواست (تثنیه ۱۵: ۱۸). یهودیان **عنیایی کلیلو قبعود** عنیایی می‌پنداشتند که این نبی کسی به غیر از الیاس نیست که **یومر منظر لوقا** یستند و **یهو** مسیحا خواهد بود.

بار دیگر یحیی تعمیددهنده گفت که آن نبی نیست.

**۲۲-۲۳** سرانجام کاهنان و لایوان از یحیی پرسیدند «**تو کیستی؟**» و یحیی با کلمات اشعیا نبی پاسخ داد که **صدای نداکننده‌ای در بیابان** است (اشعیا ۴۰: ۳). وی رسالت داشت که آمدن مسیحا حقیقی یعنی عیسی مسیح را اعلام کند (مرقس ۱: ۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۴-۲۵** برخی از یهودیانی که با یحیی گفتگو کردند، **فریسی** بودند یعنی سختگیرترین فرقه یهودیان. ایشان می‌خواستند بدانند که یحیی تعمیددهنده اجازه و اختیار **تعمید دادن** را از کجا یافته است. در بین یهودیان رایج بود که غیریهودیانی را که می‌خواستند به دین یهود

می‌باشد که تمامی گناهان جهان را خواهد شست. قربانی شدن مسیح آنقدر عظیم بود که تمامی انسانها را قادر می‌سازد تا به واسطه آن طاهر شوند. عظمت آن از این جهت بود که مسیح پسر یگانه خدا بود. مسیح به عنوان نجات‌دهنده آمد تا نجات را برای انسانها به‌ارمغان آورد. لیکن او بصورت یک پادشاه زمینی نیامد تا انسانها را بازر و زور نجات دهد؛ وی به عنوان یک «بره» آمد تا انسانها را به واسطه مرگش نجات دهد. «**مستحق است بره ذبح شده...** **تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابد الابد!**» (مکاشفه ۵: ۶، ۱۲-۱۳).

۳۰-۳۱ پیش از آنکه عیسی برای دریافت تعمیم بیاید، یحیی پی به هویت و شخصیت واقعی عیسی نبرده بود. یحیی گفت: «**من او را شناختم**» (آیه ۳۱). اما وقتی عیسی را دید که برای تعمیم می‌آید، دانست که چیزی غیر معمولی در او وجود دارد. یحیی تا حدودی آگاه بود که عیسی همان مسیح موعود است زیرا که به عیسی گفت: «**من احتیاج دارم که از تو تعمیم یابم و تو نزد من می‌آیی؟**» (متی ۱۴: ۳) هدف رسالت یحیی تعمیم‌دهنده، آماده ساختن اسرائیل یعنی قوم یهود برای پذیرش مسیح موعود، یعنی عیسی مسیح بود. یحیی آمد تا **مسیح بر اسرائیل مکشوف شود.**

۳۲-۳۴ با وجود اینکه یحیی پیش از آنکه عیسی را تعمیم دهد، او را باز شناخت، تنها بعد از ماجرای تعمیم بود که کاملاً دریافت که عیسی پسر یگانه خدا بوده است. وی این را هنگامی دریافت که روح‌القدس را دید که بصورت کبوتری بر عیسی نازل می‌شود (مرقس

یحیی تعمیم‌دهنده گفتگو کردند، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید<sup>۱۵</sup>. آنگاه رو به جماعت کرد و گفت: «**اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد**». همه یهودیان می‌دانستند که عبارت «بره خدا» به چه معنی است. این عبارت به گذراندن قربانی برای خدا اشاره می‌کرد. هر صبح و شب در هیکل یهود (معبد بزرگ یهودیان) در اورشلیم بره‌ای برای خدا قربانی می‌شد (خروج ۲۹: ۳۸-۴۶). در بزرگترین عید یهودیان یعنی عید فصح و در بزرگداشت یاد ایامی که خدا یهودیان را از اسارت مصر آزاد ساخت، بره‌ای قربانی می‌شد (خروج ۱۲: ۱-۳۰). در حقیقت پولس رسول و یوحنا هر دو عیسی را **بره فصح** تلقی می‌کردند (یوحنا ۱۹: ۳۶؛ اول قرنتیان ۵: ۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یهودیان برای کفاره گناهانشان، حیواناتی را برای خدا قربانی می‌کردند. حیوان به عنوان **فدیه گناه** به کار برده می‌شد. جرم قوم به واسطه قربانی حیوانات برداشته شده، آمرزش الهی را به همراه می‌آورد (لاویان ۵: ۵؛ ۶: ۱۴-۱۹). در واقع، مجازاتی که قرار بود بر انسان گناهکار نازل شود، بر حیوان قربانی نازل می‌شد. بنابراین می‌توان گفت که حیوان قربانی گناه شخص را «برمی‌داشت».

به همان طریق مسیح قربانی شد تا **گناه جهان** یعنی گناهان تمامی کسانی را که به او ایمان دارند «بردارد» (اول یوحنا ۲: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **بره‌ای** بود که به مذبح برده می‌شد و اشعیای نبی نیز در مورد او نبوت کرده بود (اشعیا ۵۳: ۷؛ اعمال رسولان ۸: ۳۲). او **قربانی گناه** بود (اشعیا ۵۳: ۱۰). ایمانداران به واسطه قربانی شدن او، یکبار و برای همیشه از گناهانشان پاک می‌شوند (عبرانیان ۹: ۱۳-۱۵، ۲۸؛ ۱۰: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یحیی می‌دانست که عیسی نه تنها مسیح موعود است، بلکه همچنین بره خدا نیز

۱۵- یحیی چند هفته پیش از آن، عیسی را تعمیم داده بود. عیسی بعد از تعمیم گرفتن، ابتدا به صحرا رفت تا از سوی شیطان مورد تجربه قرار گیرد (متی ۴-۱۱). وقایع این بخش بعد از بازگشت عیسی از بیابان رخ داده‌اند.

پطرس نهاد؟ طبق رویدادهای انجیل‌ها، پطرس یقیناً هرگز همانند یک صخره عمل نکرد. صخره ثابت و قوی است. لیکن پطرس بی‌ثبات بود و ایمان ضعیفی داشت. لیکن در آخر، خدا به واسطه قدرت روح‌القدس، پطرس را تبدیل به یک «صخره» نمود. بعداً عیسی پطرس را شاگرد اصلی خود گرداند و به وی فرمود که «صخره»‌ای خواهد شد که کلیسایش را بر او بنا خواهد نهاد (متی ۱۶: ۱۷-۱۸؛ مرقس ۸: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

ملاقات عیسی با پطرس و آندریاس که در این بخش توصیف شده است، عملاً مدت کمی پیش از آن اتفاق افتاد که عیسی ایشان را به پیروی از خود و ترک همه چیز فرا بخواند (مرقس ۱: ۱۶-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). با وجود اینکه ایشان تصدیق می‌کردند که عیسی، همان مسیح موعود است، نمی‌توانستند به درستی رسالت او را درک کنند. آنان نیز همانند سایر یهودیان می‌پنداشتند که مسیحا باید همانند یک پادشاه زمینی عمل کند و حکومت دنیوی اسرائیل را برقرار سازد. ایشان درک نمی‌کردند که عیسی به‌عنوان **پره‌خدا** آمده است

۱۶- مسیح واژه عبرانی به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد. در زبان یونانی، «کُرسُتس» (کُریستوس) معادل لغوی مسیح است و همان معنی را می‌دهد. بدینسان ناهمای «کُرسُتس» و مسیح معنی یکسانی دارند. در عهدجدید عنوان «کُرسُتس» تنها در این آیه و در یوحنا ۴: ۲۵ یافت می‌شود.

۱۷- آرامی زبانی بود که عیسی و اکثریت ساکنین خاورمیانه در ایام عهدجدید بدان تکلم می‌کردند.  
۱۸- یوحنا انجیل خود را به زبان یونانی نوشت. اکثر دیگر کتب عهدجدید نیز در اصل به زبان یونانی نوشته شدند. یونانی زبان مردم یونان یعنی کشور مهمی در جنوب اروپا بود. در دوران عهدجدید، زبان یونانی عموماً توسط مردم تحصیل کرده خاورمیانه به‌کار برده می‌شد.

۱- ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به یحیی فرموده بود که آن شخصی که روح بر او نازل شود، همان کسی خواهد بود که با روح‌القدس تعمید خواهد داد (مرقس ۱: ۸ مشاهده شود). بدینسان یحیی اینک می‌توانست با قطعیت بگوید: «**من دیدم، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا**» (آیه ۳۴). سایر شاگردان نیز به تدریج به هویت واقعی عیسی پی بردند (آیه‌های ۴۱، ۴۹). لیکن مهم‌ترین لحظه آن لحظه‌ای بود که پطرس، آن شاگرد مقرب عیسی، اقرار کرد که «**تو مسیح، پسر خدای زنده هستی**» (متی ۱۶: ۱۶؛ مرقس ۸: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

### نخستین شاگردان عیسی (۱: ۳۵-۴۲)

۳۵-۳۹ روز بعد، یحیی تعمیددهنده عیسی را باز دید و در باره او با دو تن از شاگردان خود سخن گفت. آن دو شاگرد نزد عیسی رفتند و تمام روز را با او گذراندند. در آن موقع قریب به **ساعت ده** بود یعنی حدود ۴ بعد از ظهر. بنابراین ایشان احتمالاً شب را با عیسی به‌سر بردند.

۴۰-۴۱ یکی از این دو شاگرد یحیی تعمیددهنده، **آندریاس** بود که بعداً یکی از دوازده شاگرد عیسی شد. روز بعد، آندریاس رفته، برادرش پطرس را خبر داد که **کُرسُتس**<sup>۱۶</sup> یعنی مسیح را یافته است (آیه ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۲ نام یهودی معمولی پطرس، **شمعون** بود. هنگامی که عیسی او را دید، به او نام جدیدی داد، یعنی **کیفا** که در زبان آرامی<sup>۱۷</sup> به معنی «صخره» است. در زبان یونانی<sup>۱۸</sup>، صخره را «پطرس» می‌گویند.

در عهدجدید، معنی نام شخص، بسیار اهمیت داشت. نام نشانه شخصیت و اقتدار یک انسان بود. لیکن چرا عیسی نام «صخره» را بر

تاریخ ببرد و بمیرد. ایشان درک نمی‌کردند که او آمده است تا ملکوتی یا حکومتی روحانی بر قرار سازد، حکومتی که از این جهان نیست.

آندریاس، **شمعون را نزد عیسی آورد**. کسی گفته که بزرگترین خدمتی که تاکنون برای کلیسای مسیح انجام شده، هنگامی بود که آندریاس شمعون را نزد عیسی آورد. در آن روز، آندریاس «صخره» ای را نزد عیسی آورد که عیسی قرار بود کلیسایش را بر او بنا نهد!

به آندریاس سه بار در انجیل یوحنا اشاره شده است، و هر بار هم شاهد هستیم که وی کسی را نزد عیسی می‌آورد (یوحنا ۶:۸؛ ۱۲:۲۲). بیابید از خود سؤال کنیم که آخرین باری که کسی را برای ملاقات عیسی آوردیم، چه هنگام بود؟

### عیسی، فیلیپس و نتنائیل را فرا می‌خواند (۱:۴۳-۵۱)

**۴۳-۴۴** محل زندگی عیسی در ناصره در ایالت جلیل در بخش شمالی اسرائیل بود. وی از جلیل به بخش جنوبی اسرائیل آمد تا تعمید یابد. اکنون تصمیم دارد که به جلیل بازگردد.

در این هنگام بود که **فیلیپس** را یافت (مرقس ۱:۱۸). فیلیپس مردی عادی بود. در جاهای دیگری که نام فیلیپس توسط یوحنا قید شده است، ظاهراً او شاگرد چندان مفیدی نبوده است (یوحنا ۶:۵-۷، ۱۲:۲۱-۲۲؛ ۱۴:۸-۹ مشاهده شود). لیکن هنگامی که عیسی او را خواند، بدنبال عیسی به‌راه افتاد. او بعدها توسط قدرت روح‌القدس، تبدیل به رسول بزرگی شد (اعمال رسولان ۴:۸، ۸-۲۶-۴۰).

فیلیپس، پطرس و آندریاس همگی از شهر **بیت‌صیدا** در جلیل بودند. پطرس و آندریاس خانه‌ای در کفرناحوم نیز داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). عیسی کارهای عظیمی در بیت‌صیدا و کفرناحوم کرد، اما در نهایت، تعداد اندکی از ساکنین این شهرها به او ایمان آوردند (متی

۱۱:۲۱، ۲۳).

**۴۵** فیلیپس، **نتنائیل** را یافت. بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس بر این باورند که نتنائیل همان برتولما، یکی از دوازده شاگرد عیسی است (مرقس ۳:۱۸). به عقیده ایشان نام دوم برتولما، «نتنائیل» بوده است.

فیلیپس به نتنائیل گفت که این عیسی ناصری همان کسی است که **موسی** درباره او در **تورات**<sup>۱۹</sup> نوشته است و او همان مسیحی موعودی است که **انسیای** عهدعتیق درباره او نبوت کرده‌اند.

فیلیپس عیسی را **پسر یوسف** خواند. منظور او این نبود که یوسف پدر واقعی عیسی است، بلکه می‌خواست بگوید که وی پدر شرعی عیسی می‌باشد. پدر واقعی عیسی روح‌القدس بود (متی ۱:۱۸، ۲۴-۲۵).

**۴۶** نتنائیل نمی‌توانست باور کند که مسیحا از شهر کم‌اهمیتی مانند **ناصره** ظهور کند. ناصره از هیچ لحاظ شهرتی نداشت و شهر کوچکی در جلیل بود. خاطره‌ای که از مردم ناصره امروز در ذهن‌ها مانده، این است که کوشیدند عیسی را از صخره‌ای پایین بیندازند! (لوقا ۴:۲۸-۲۹).

**۴۷** با وجود اینکه عیسی هرگز نتنائیل را ملاقات نکرده بود، به‌واسطه معرفت الهی‌اش، همه چیز را در مورد نتنائیل می‌دانست. او می‌دانست که نتنائیل همچون بسیاری از رهبران یهود، فردی ریاکار نیست، بلکه یک **یهودی** صادق و پرهیزگار می‌باشد، یک یهودی واقعی (رومیان ۲:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۸-۴۹** نتنائیل از اینکه عیسی همه چیز را در مورد او می‌دانست، دچار حیرت شد. همچنین بیشتر حیرت کرد وقتی که دید که عیسی می‌دانست که وی پیش از آنکه فیلیپس او

۱۹- در اینجا تورات همان پنج کتاب اول عهدعتیق است که موسی آن را نوشته است. بخشهای مسیحی شامل پیدایش ۱۵۳؛ ۴۹؛ ۱۰؛ تثنیه ۱۸؛ ۱۵ می‌باشد.

طریقت حیات جاودانی را نشان دهد. این است «خبر خوش» یعنی انجیل مسیح: خدا به شکل انسانی به نام عیسی به زمین آمد و با فدا کردن خود بعنوان کفاره به جای ما، مجازات گناهان ما را بر خود گرفت. وی به تمام کسانی که به او ایمان دارند، وعده حیات جاودانی را داده است.

### باب ۲ عیسی آب را تبدیل به شراب می‌کند (۱:۴-۱۱)

۱-۲ سه روز بعد از ملاقات عیسی با نتنائیل (یوحنا ۱: ۴۷-۵۱)، عیسی و شاگردان جدیدش<sup>۱</sup> وارد جلیل شدند. در آنجا از ایشان دعوت شد تا در مراسم عروسی در شهر کوچکی به نام قانا که شهر نتنائیل بود، شرکت کنند (یوحنا ۲: ۲۱).

۳ در اواسط مراسم عروسی، شراب تمام شد. این امر برای داماد که مسئول ضیافت بود، مشکل بزرگی به‌شمار می‌رفت. مریم، مادر عیسی می‌دانست که پسرش، مسیح موعود و پسر خدا است (لوقا ۱: ۳۵-۳۲). به همین دلیل، مریم فرض را بر این گذاشت که عیسی می‌تواند معجزه‌ای کرده، شراب بیشتری پدید آورد.

۴ لیکن عیسی به مادرش فرمود که بر او نیست که چنین تقاضایی از او بکند. وی اینک می‌بایست از اوامر پدر آسمانی‌اش اطاعت کند،

را بخواند، زیر درخت انجیری نشسته بود. پس نتنائیل ایمان آورده، اقرار کرد که عیسی به‌راستی پسر خدا است. وی همچنین او را **پادشاه اسرائیل** خواند، زیرا که می‌پنداشت که مسیحا پادشاهی زمینی خواهد بود (مرقس ۱۵: ۳۲؛ یوحنا ۱۲: ۱۳ مشاهده شود). در واقع عیسی خیلی بزرگتر از هر پادشاه زمینی است، او شاه شاهان است. وی پادشاه روحانی و حقیقی اسرائیل است و سلطنتش پایانی نخواهد داشت. ۵۰-۵۱ عیسی به نتنائیل فرمود که بعد از آن، چیزهای بزرگتر خواهد دید. نتنائیل، **آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهد دید.** منظور عیسی این بود که از این پس، ارتباطی دائمی میان آسمان و زمین وجود خواهد داشت. عیسی از آسمان آمد تا به انسانها راه رسیدن به پدر را نشان دهد. آسمان اکنون گشاده شده بود، و عیسی خود راه میان زمین و آسمان بود (یوحنا ۱۴: ۶).

توجه داشته باشید که عیسی خود را **پسر انسان** خواند. عیسی هم پسر خدا و هم پسر انسان بود. وی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود (مرقس ۲: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **پسر انسان** بود که **سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد ... سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد** (دانیال ۷: ۱۳-۱۴).

یوحنای رسول در باب ۱ عیسی را با نامهای مختلفی می‌خواند: **کلمه** (آیه ۱)، **نور انسان** (آیه ۴)، **نور حقیقی** (آیه ۹)، **پسر یگانه** (آیه ۱۴)، **عیسی مسیح** (آیه ۱۷)، **خداوند** (آیه ۲۳)، **بره خدا** (آیه ۲۹)، **مسیحا** (آیه ۴۱)، **پسر خدا** (آیه ۴۹). اینها نامهایی هستند که دیگران به عیسی اطلاق کرده‌اند. اما عیسی خود را فقط **پسر انسان**<sup>۲</sup> می‌خواند. از آنجایی که عیسی به زمین آمده، «پسر انسان» گردید یعنی از یک زن زاده شد، می‌توانست در آسمان را گشوده، به انسانها

۲۰- اما برای یهودیان، اصطلاح «پسر انسان»، تنها

یک عنوان و نام ساده نبود؛ اشاره آن به آن «پسر انسان» است که دانیال نبی به آن اشاره کرده که ملکوتش تا ابدالابد ادامه خواهد داشت (دانیال ۱۳۷؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۱- علاوه بر پطرس، آندریاس، فیلیپس و نتنائیل، پسران زبیدی یعنی یعقوب و یوحنا نیز حاضر بودند (مرقس ۱۹۱-۲۰ مشاهده شود). یوحنا پسر زبیدی، نویسنده این انجیل است.

نه از اوامر مادرش. او خانه‌اش را ترک کرده بود، و اینک رابطه جدیدی بین او و مریم برقرار بود. به علاوه **ساعت عیسی هنوز نرسیده بود**. یعنی هنوز موقع آن فرا نرسیده بود که عیسی علناً خود را به عنوان مسیحا آشکار سازد. وی می‌دانست که در این صورت، مردم خواهند کوشید او را پادشاه سازند؛ اگر چنین می‌شد، نقشه خدا مبنی بر رنج و مرگ او عملی نمی‌شد (مرقس ۴۵:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). همچنین عیسی نمی‌خواست که به عنوان یک معجزه‌گر سیار شهرت یابد. وی می‌خواست که مردم بر روی تعالیمش متمرکز شوند (مرقس ۴۳:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵ اما مریم مطمئن بود که عیسی برای کمک به داماد کاری خواهد کرد. پس به نوکران گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.»

۶-۱ آنگاه عیسی به نوکران فرمود که شش قدح را از آب پر کنند. هر قدح حدود هفتاد تا صد لیتر گنجایش داشت. این قدحها برای ذخیره آب برای تطهیر دستها پیش از صرف غذا و شستن پیاله‌ها و ظروف گوناگون مورد استفاده یهودیان قرار می‌گرفت (مرقس ۷:۱-۴).

۹-۱۰ هنگامی که نوکران خواستند آب را بردارند، متوجه شدند که تبدیل به شراب<sup>۲۲</sup> شده است. **رئیس مجلس** یعنی رئیس مهمانداران، حیرت کرد. وی نمی‌دانست که معجزه‌ای رخ داده است. وی از این حیرت کرد که داماد بهترین شراب را برای آخر ضیافت نگاه داشته است! عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، به بهترین شراب!

این ماجرا ما را به این نتیجه می‌رساند که نیاز انسان می‌تواند تبدیل به فرصت مناسبی شود تا خدا قدرتش را در زندگی مان نمایان سازد. هنگامی که در نومییدی به سر می‌بریم، و هیچ راه حل انسانی برایمان متصور نیست، درست در همان هنگام است که خدا وارد صحنه می‌شود و کاری خارق‌العاده برایمان انجام

می‌دهد.

۱۱ این نخستین معجزه عیسی بود. یوحنا آن را **آیت** (نشانه) می‌خواند. معجزات عیسی آیت یا نشانه‌ای بودند بر اینکه وی به راستی پسر خدا است. این آیت‌ها **جلال** عیسی را آشکار می‌سازند. یوحنا این معجزات را از اینرو نقل می‌کند تا ما باور داریم که عیسی حقیقتاً مسیح است (یوحنا ۳۱:۲۰ مشاهده شود).

بعد از این معجزه در عروسی در قانا، **شاگردانش به او ایمان آوردند**، یعنی شاگردان شروع کردند به برخورداری از ایمانی واقعی به عیسی. پیش از این، تنها نتائیل ایمان آورده بود (یوحنا ۱:۴۹). اکنون دیگران نیز ایمان آوردند.

یوحنا نمی‌گوید که همه، یعنی افرادی مانند غلامان که دیده بودند که عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، ایمان آوردند (آیه ۹). برای کسانی که اذهانشان بسته است، حتی دیدن معجزه نیز ایمانی ایجاد نمی‌کند. جلال عیسی بر برخی آشکار شد، نه بر همه. اگر قرار باشد که باور کنیم که عیسی همان مسیح، پسر خدا است، باید با ذهنی فروتن و گشاده نزد او بیاییم.

### عیسی خانه خدا را تطهیر می‌کند (۲:۱۲-۲۵)

۱۲ عیسی از قانا به **کفرناحوم**، در قسمت شمالی دریای جلیل رفت، جایی که پطرس و آندریاس خانه‌ای داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). مادر و **برادران** عیسی با او بودند. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این برادران، پسران یوسف و مریم بوده‌اند. یکی از ایشان یعقوب بود که بعداً رهبر کلیسای اورشلیم گردید و رساله «یعقوب» را در عهدجدید نوشت

۲۲- یوحنا ذکر نمی‌کند که آیا آب موجود در تمام قدح‌ها تبدیل به شراب شده بود، یا فقط آبی که نوکران از قدح‌ها کشیدند. هر کدام را که تصور کنیم، این معجزه‌ای خارق‌العاده بود.

(مرقس ۳:۳۱-۳۲؛ ۳:۶؛ یوحنا ۵:۷-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۳ هر ساله اکثر یهودیان دیندار برای بزرگداشت **عید فصیح** به اورشلیم می‌رفتند (لوقا ۴۱:۲ مشاهده شود). عیسی نیز در این سال بعد از تعمیدش، با شاگردانش برای فصیح عازم اورشلیم شد.

۱۴-۱۶ هنگامی که عیسی به هیکل در اورشلیم رسید، فروشندگان را در محوطه هیکل مشاهده کرد که حیواناتی را برای قربانی می‌فروختند. کسانی که برای عبادت آمده بودند، پولشان را نزد صرافان معاوضه می‌کردند تا پول مخصوصی را که در هیکل رایج بود، داشته باشند. (مالیات هیکل را می‌بایست با سکه‌های مخصوص هیکل بپردازند). عیسی از اینکه تاجران محیط هیکل را تبدیل به محل داد و ستد و کسب سود کرده بودند، خشمگین بود. لذا ایشان را بیرون راند.

دو سال بعد، عیسی در آخرین سفر خود به اورشلیم، برای بار دوم هیکل را تطهیر کرد (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی هیکل را **خانه پدرم** خواند (آیه ۱۶). خدا به طریق خاصی پدر عیسی بود. ما ایمانداران به واسطه فرزندخواندگی تبدیل به فرزندان خدا می‌شویم (افسیان ۵:۱). اما عیسی ذاتاً فرزند خدا بود (متی ۱:۱۸).

۱۷ برای شاگردان عیسی تطهیر هیکل نشانه دیگری بود بر این که وی حقیقتاً مسیحای موعود است. تنها مسیحا می‌توانست جرأت چنین کاری را به خود بدهد. این تحقق نبوت بود، زیرا که مسیحا در مزمو ۹:۶۹ می‌گوید: **«غیرت خانه تو مرا خورده است.»** مزمو ۹:۶۹ مزمو ۹:۶۹  
بیان می‌دارد که مسیحا برای حفظ حرمت هیکل خدا مضطرب و مشتاق خواهد بود. عیسی در اندیشه حرمت خدا بود. تبدیل هیکل خدا به بازار، بی‌احترامی به خدا بود. خانه خدا محل عبادت و دعا بود، نه محل تجارت (مرقس

(۱۷:۱۱).

۱۸ یهودیان همچنین دریافتند که عیسی با تطهیر هیکل، عملاً ادعا می‌کند که مسیحا است. بنابراین، ایشان از او خواستند که آیت یا معجزه‌ای نشان دهد تا ثابت کند که وی اختیار و اقتدار انجام چنین کاری را دارد. یهودیان همواره در جستجوی آیت و نشانه بودند. بدون آیتی معجزه‌آسا، باور نمی‌کردند که عیسی، مسیح موعود است (مرقس ۸:۱۱-۱۳؛ اول قرن‌تین ۱:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدون آیت، ایشان او را تنها یک آشوبگر و قانون‌شکن تلقی می‌کردند!

۱۹ عیسی فرمود: «باشد، به شما آیتی نشان می‌دهم. این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهم نمود.»

۲۰ البته یهودیان منظور عیسی را درک نکردند. چهل و شش سال طول کشیده بود تا هیکل بنا شود و هنوز هم بنای آن به اتمام نرسیده بود (بنای هیکل سرانجام در سال ۶۴ میلادی تکمیل شد). عیسی چگونه می‌توانست چنین عمارت عظیمی را فقط در سه روز بنا کند، در حالیکه صدها کارگر نتوانسته بودند آن را در چهل و شش سال به پایان رسانند؟

بعداً یهودیان از این اظهار عیسی استفاده کردند تا وی را متهم به طغیان علیه شریعت موسی و مذهب یهود کنند (مرقس ۱۴:۵۷-۵۹). یهودیان ادعا کردند که عیسی گفته است که **هیکل** را خراب خواهد کرد؛ لیکن در واقع خود ایشان بودند که «هیکل» را یعنی پیکر عیسی را با اعدام او، نابود کردند. ایشان برای اقتدارش آیتی خواستند، و آیتی که او بدیشان داد این بود که بدنی که ایشان نابود کردند، از مردگان برخاست.

۲۱ در اینجا یوحنا منظور عیسی را بیان می‌دارد. عیسی در مورد بدن خود سخن می‌گفت، نه در باره هیکل یهود. هنگامی که گفت: **«آن را در سه روز بر پا خواهم نمود»**،

چرا که وی را به‌عنوان یک معجزه‌گر، یک رهبر بزرگ و حتی شاید یک پادشاه تلقی می‌کردند. لیکن درک روحانی از این حقیقت نداشتند که او در واقع پسر خدا است.

این مردم یک روز به مسیح «ایمان داشتند» و روز دیگر آماده بودند که وی را به مرگ محکوم کنند. ایمان آنان واقعی و راستین نبود. ایمان ایشان تنها بر پایه معجزات بنا شده بود. چنین افرادی یک روز ایمان دارند و روز بعد همه چیز را فراموش می‌کنند.

بنابراین هنگامی که عیسی جمعیت کثیری را دید که او را تمجید می‌کنند و به‌دنبالش روان شده‌اند، **خویش را بدیشان مؤتمن ساخت** (آیه ۲۴). یعنی بر روی حمایت ایشان تکیه نکرد. وی درصدد این نبود که رهبر ایشان شود؛ او در جستجوی تأیید و تمجید ایشان نبود. او می‌دانست که ایشان او را بیشتر زبانی تمجید می‌کنند و می‌دانست که ایمانشان عمقی ندارد.

امروزه نیز بسیاری از مردم بی‌آنکه ایمان واقعی داشته باشند، به‌دنبال عیسی می‌روند. ایشان ممکن است به امید دریافت نوعی منفعت یا کمک - نظیر بورس تحصیلی، کار، غذا، پول - اقرار ایمان کنند. برخی بسوی عیسی می‌آیند زیرا که شفا یافته‌اند، لیکن ایمانشان اغلب ضعیف است. آنان عمدتاً در جستجوی این هستند که چه چیزی می‌توانند از مسیح کسب کنند، نه اینکه چه چیزی می‌توانند به او بدهند. چنین افرادی فوراً بعد از آنکه نیاز و منافعیشان برآورده گردید، ایمان خود را فراموش می‌کنند.

درست است که هر که به‌سوی مسیح می‌آید، در ابتدا به‌خاطر رفع نوعی نیاز است، و این خودخواهانه به‌نظر می‌رسد. اما بعد از ملاقات با عیسی و ایمان به او، باید به آن مرحله از رشد برسیم که او را به‌خاطر خودش دوست داشته باشیم، نه به‌خاطر رفع نیازها یا دریافت برکات.

منظورش این بود که «سه روز بعد از مرگم، بدنم زنده خواهد شد».

تنها آیتی که عیسی پذیرفت تا به یهودیان بدهد، آیت قیام خودش بود (متی ۳۹:۱۲-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). قیام او گواهی بود نهایی بر اینکه وی مسیح و پسر خدا است.

یوحنا در اینجا می‌گوید که **هیكل، بدن** عیسی بود. خدا در هیكل یهود ساکن بود؛ خدا همچنین در بدن عیسی ساکن بود (کولسیان ۹:۲). لیکن اکنون کلیسا پیکر عیسی است (افسیسیان ۱:۲۲-۲۳؛ کولسیان ۱:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). یوحنا می‌گوید که هیكل قدیمی یهود و قربانی‌های آن از میان می‌رود و هیكل روحانی جدیدی یعنی کلیسا بر پا خواهد شد. خدا فقط در معابدی که به‌دست انسان بنا شده‌اند، ساکن نمی‌شود (اعمال رسولان ۷:۴۸-۴۹؛ ۱۷:۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود)، بلکه در دل هر یک از ایمانداران نیز زندگی می‌کند و ساکن می‌شود.

**۲۲** حتی شاگردان خود عیسی نیز گفته‌اند او را در آن هنگام درک نکردند. تنها بعد از قیامش بود که آنچه را که در مورد بنای هیكل طرف سه روز گفته بود، به‌خاطر آوردند. همچنین به‌خاطر آوردند که به ایشان گفته بود که کشته شده، بعد از سه روز برخواید خاست (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱). آنان فقط زمانی مفهوم نبوت‌های عهدعتیق و گفته‌های عیسی در مورد خودش را درک کردند که قیامش را به‌چشم دیدند (یوحنا ۱۲:۱۶). عیسی به شاگردانش فرمود: **«روح القدس ... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد»** (یوحنا ۱۴:۲۶). برای شاگردان این وعده به حقیقت پیوست و امروز نیز در زندگی هر ایماندار واقعی متحقق می‌شود.

**۲۳-۲۴** بسیاری از مردم به‌خاطر معجزات عیسی به او **ایمان** آوردند (یوحنا ۶:۲ مشاهده شود). لیکن ایمان ایشان عمیق نبود



به دام بیندازد (متی ۱۵:۲۲). بعدها وی در مقابل شورای یهود از عیسی طرفداری کرد (یوحنا ۷:۵۰-۵۲). و بعد از مرگ عیسی، هنگامی که تمام شاگردان گریخته بودند، نيقوديموس در تدارک تدفین عیسی کمک کرد (یوحنا ۱۹:۳۹). با وجود اینکه نيقوديموس در ابتدا پیرو پنهانی و ترسوی عیسی بود، در آخر بیش از آن دوازده شاگرد از خود ایمان نشان داد.

۳ نيقوديموس به عنوان یک فریسی بر این باور بود که اگر شخص دقیقاً از شریعت یهود و سنتهای مشایخ پیروی کند، نجات خواهد یافت. یعنی وی همانند تمامی یهودیان اعتقاد داشت که نجات به واسطه اعمال و شریعت حاصل می شود. عیسی می دانست که نيقوديموس صادقانه درصدد اطاعت از خدا و ورود به ملکوت آسمان<sup>۲۳</sup> است. بنابراین بلافاصله به او فرمود که انسان تنها از طریق تولد دوباره می تواند وارد ملکوت خدا گردد.

عیسی در این جمله به نيقوديموس فرمود که به واسطه اعمال شریعت هرگز نمی تواند نجات یابد. طبیعت انسان آنقدر گناهکار است که خدا هرگز او را در آسمان نخواهد پذیرفت مگر اینکه کاملاً نو گردد. آنچه که نيقوديموس بدان نیاز داشت شریعتی نو نبود، بلکه دلی نو بود. وی احتیاج به قدرت روحانی جدیدی داشت که طبیعت باطنی او را تغییر داده، او را در پیشگاه خدا مقبول نماید. عیسی فرمود: «باید از بالا از نو متولد شوی». «...اگر کسی از سر نو مولود نشود<sup>۲۴</sup>، ملکوت خدا را نمی تواند دید<sup>۲۵</sup>». انسان

۲۳- «ملکوت آسمان» همان ملکوت خدا است (متی ۱۷۴؛ مرقس ۱-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). برای بحث بیشتر به فهرست لغات «ملکوت خدا» مراجعه فرمایید.

۲۴- در برخی از نسخه های قدیمی یوحنا، به جای «از سر نو»، «از بالا» آمده است. معنی هر دو یکی است.

۲۵- دیدن ملکوت خدا همان «ورود» به آن است.

۲۵ عیسی احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد. یعنی وی نیاز به این نداشت که کسی به او بگوید که در دل انسان چه می گذرد. او به خاطر معرفت ماوراءالطبیعی اش، آنچه را که در انسان بود، می دانست... زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی (اول پادشاهان ۳۹:۸). بنابراین از آنجا که مسیح همه چیز را در مورد ما می داند، کاملاً شایسته است که طیب جانهای ما باشد (یوحنا ۴:۲۹). او به همان دلیل کاملاً شایستگی دارد که داور ما باشد (یوحنا ۵:۲۲)!

### باب ۳

#### تولد از روح (۱:۳-۱۵)

۱ نيقوديموس یک فریسی و همچنین یکی از رؤسای یهود بود، یعنی یکی از اعضای شورای عالی مذهب یهود که سنهدرین نامیده می شد. این شورا که متشکل از هفتاد عضو بود، بر تمامی امور مذهبی یهود حاکمیت داشت. والی رومی در امور مدنی حاکمیت داشت، اما رومیان به یهودیان اجازه داده بودند که امور مذهبی را تحت نظارت خودشان حل و فصل کنند، البته تا جایی که در تضاد با مقررات حکومت روم قرار نگیرد.

۲ نيقوديموس یک شخص یهودی بسیار تحصیل کرده ای بود و جزو فقها به شمار می رفت (آیه ۱۰). وی شبانه نزد عیسی رفت زیرا نمی خواست که کسی از ماجرا آگاه شود، زیرا سایر رؤسای یهودیان عیسی را معلمی برحق نمی پنداشتند. اما نيقوديموس معجزات عیسی را دیده بود و می دانست که عیسی معلم یارابی مخصوصی است که از سوی خدا آمده است؛ او می خواست که چیزهای بیشتری از او فراگیرد.

نيقوديموس برخلاف دیگر یهودیان، مخالف عیسی نبود. وی سعی نمی کرد که همانند سایر رؤسای یهود عیسی را در مباحثه

کردند (مرقس ۱: ۴، ۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین شخص برای از سر نو مولود شدن باید ابتدا توبه کرده آمرزش گناهانش را حاصل کند. یعنی باید گناهانش شسته شوند. نشانه این امر تعمید با آب است (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

تعمید آب نیز به معنی مرگ انسانیت کهنه و گناهکارمان می‌باشد. تا زمانی که انسانیت کهنه ما نمیرد، نمی‌توانیم انسانیت یا طبیعت جدید را دریافت کنیم (یوحنا ۱۲: ۲۴؛ رومیان ۶: ۳-۷؛ غلاطیان ۲: ۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بدینسان برای از سر نو مولود شدن، باید ابتدا شسته شویم، تعمید یابیم، و تطهیر گردیم. انسانیت قدیمی و گناهکار ما باید بمیرد. آنگاه برای گام بعدی آماده خواهیم شد، برای متولد شدن از روح.

**روح همان روح القدس** خدا است (یوحنا ۱۴: ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او خود خدا است. هنگامی که شخصی توبه می‌کند و به مسیح ایمان می‌آورد، خدا وارد قلب او شده، حیات روحانی نوینی به او می‌بخشد. آن شخص از روح مولود می‌گردد. این حیات روحانی جدید، حیاتی حقیقی، ابدی و حیاتی در ملکوت خدا است. درست همانگونه که حیات جسمانی بدون زاده شدن از یک زن غیرممکن است، حیات روحانی نیز بدون مولود شدن از روح میسر نیست.

زندگی ما تنها هنگامی مقبول خدا خواهد شد که از روح متولد گردیم. تنها به واسطه قدرت روح القدس است که می‌توانیم احکام خدا را به جا آورده، زندگی مان مورد پسند خدا واقع شود (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷).

مجسم کنید که نیکودیموس هنگامی که سخنان عیسی را در این باره شنید، چه اندیشید.

نمی‌توانیم آن را «ببینیم» مگر آنکه وارد آن شویم.

نمی‌تواند با تکیه بر تلاش خود وارد آسمان گردد. وی می‌تواند تنها از طریق دریافت حیاتی جدید به واسطه ایمان به مسیح وارد آسمان شود (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**ملکوت خدا** به معنی سلطنت خدادار آسمان و بر روی زمین است. هنگامی که شخصی به مسیح ایمان می‌آورد و زندگی‌اش را به خدا تسلیم می‌کند، وارد «ملکوت خدا» می‌گردد. به عبارت دیگر به محض اینکه با ایمانی حقیقی به سوی مسیح می‌آییم، در ملکوت خدا از سر نو متولد می‌گردیم. حکومت یا ملکوت خدا حکومتی است روحانی. بنابراین، حتی هنگامی که جسم ما بمیرد، روح مادر ملکوت او خواهد زیست. شخصی که از «سر نو مولود شده باشد» هرگز نمی‌میرد. ورود به ملکوت خدا، همان دریافت حیات ابدی است (آیه ۱۵). این حیات ابدی بلافاصله بعد از ایمان به عیسی آغاز می‌شود و هرگز به پایان نمی‌رسد (اول پطرس ۱: ۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴** نیکودیموس پرسید: «چگونه ممکن است انسان از سر نو متولد شود؟» هیچکس نمی‌تواند دوباره وارد شکم مادرش شود. بنابراین از آنجایی که دوباره متولد شدن جسمانی غیرممکن است، چگونه شخص می‌تواند دل و طبیعتی نوین بدست آورد؟ این امر در نظر نیکودیموس غیرممکن می‌نمود.

**۵** عیسی آنگاه آنچه را که در آیه ۳ فرموده بود تکرار کرد (آیه ۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این بار عیسی اضافه کرد که برای ورود به ملکوت خدا، شخص باید از آب و روح مولود گردد.

**آب** نشانه تطهیر و تعمید است. تعمید نشانه پاک شدن از گناهان است. برای اینکه گناه شخص شسته شود، باید ابتدا توبه کند. به همین دلیل هم یحیای تعمیددهنده و هم عیسی تعمیدتوبه برای آمرزش گناهان را موعظه

نزد او بیاییم تا از گناهانمان شسته شده، حیات نوینی از بالا دریافت کنیم. بدین طریق خواهیم توانست وارد ملکوت خدا گردیم.

**۶-۷** هـنگامی که از مادرمان زاده می شویم، بر حسب **جسم** به دنیا می آییم. نمی توانیم روحانی شویم مگر آنکه از «روح» از سر نو مولود گردیم. طبیعت ما به واسطه آنچه که به ما حیات می بخشد، تعیین می گردد. ما به عنوان شهروندان جهانی گناه آلود دنیا می آییم. برای شهروند ملکوت خدا شدن باید انسانیت گناهکارمان بمیرد و از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم... **جسم و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا گردد** (اول قرن تیان ۱۵: ۵۰).

کاش که نیکو دیموس ها از این امر **تعجب** نکنند. **۸** تولد از روح را می توان به باد تشبیه کرد. ما می توانیم صدای باد را بشنویم، اما نمی توانیم بگوییم که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت. به همین طریق انسانهای طبیعی دنیوی<sup>۲۶</sup> می توانند شخصی را که از روح بدنیا آمده است دیده، حرفهایش را بشنوند، اما نمی توانند درک کنند که حیات روحانی و قدرت او از کجا آمده است. ایشان نمی توانند انگیزه ها و هدف و مقصود شخص مولود شده از روح را درک کنند. **۹-۱۰** نیکو دیموس هنوز سخنان عیسی را به طور کامل درک نمی کرد. عیسی از او پرسید «چگونه این را نمی دانی؟ حال آنکه ادعا می کنی که خدا را می شناسی. باید بدانی که با تکیه بر نیروی خود نمی توانی نزد خدا بیایی.»

**۱۱** عیسی به نیکو دیموس فرمود: «شما تنها در مورد آنچه که درباره خدا فکر می کنید حرف می زنید، اما ما **آنچه می دانیم می گوییم**. ما این

۲۶- مردم «طبیعی» یا «دنیوی» کسانی هستند که هرگز از روح القدس زاده نشده اند. آنان جهان و چیزهای جهان را بیش از خدا دوست دارند.

۲۷- عیسی می گوید ما و نه «من». برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که منظور عیسی

وی مردی پخته و درستکار و از رهبران قوم یهود و معلم شریعت بود. وی مؤمنی واقعی بود و خود را عادل می شمرد و احکام خدا را حفظ می کرد. اما عیسی به او فرمود: «باراهی که در پیش گرفته ای، نمی توانی وارد ملکوت خدا شوی. طبیعت گناهکار همچنان بر تو تسلط دارد. لازم است که توبه کرده، تطهیر یافته، بمیری. فقط آن زمان است که به واسطه قدرت روح القدس خدا از لحاظ روحانی کاملاً از سر نو مولود خواهی شد. تو باید کاملاً عوض شوی - درست مثل اینکه بار دیگر از شکم مادر زاده شده ای.»

عیسی امروزه نیز به همه همان چیز را می گوید. هیچکس فقط به خاطر اینکه والدین و اجدادش مسیحی بوده اند، مسیحی تلقی نمی شود. هر فرد باید از لحاظ روحانی از سر نو مولود شود. این بزرگترین و حیرت انگیزترین چیزی است که می تواند در زندگی هر شخصی روی دهد.

حال یک سؤال مطرح می شود: چگونه می توانیم از سر نو متولد شویم؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: از طریق ایمان! درست همانگونه که با تلاشهای شخصی خود جسماً متولد نشده ایم، به همان ترتیب نیز با تلاشهای خود نمی توانیم از لحاظ روحانی از سر نو متولد گردیم. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که می توانیم از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم. به همین دلیل مسیح به زمین آمد و مرد تا ما را از گناهانمان شسته، به واسطه روح القدس زندگی نوینی به ما بخشد (یوحنا ۱: ۴) و تفسیر آن مشاهده شود). وی آمد تا به ما حیات ابدی عطا کند. وی آمد تا جهان را نجات بخشد (آیه ۱۷). بنابراین، هر که به او ایمان آورد، بر او حکم نشده (آیه ۱۸)، بلکه حیات ابدی می یابد (آیه ۳۶).

عیسی نجات دهنده جهان است. وی خداوند است. وی خود خدا است. پس با ایمان

**بلند کرده شود.** این گفته دو معنی داشت. اول آنکه عیسی می‌بایست بر صلیب بلند کرده شود یعنی می‌بایست بمیرد (یوحنا ۱۲:۳۲-۳۳). ثانیاً عیسی می‌بایست به آسمان بلند کرده شود. یعنی می‌بایست از مردگان برخاسته، بر دست راست خدا بنشیند (افسیان ۱: ۲۰-۲۱؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). بدینسان عیسی از طریق مرگ، قیام و صعودش، بر موت و شیطان پیروزی کامل یافت. بنابراین، وی قادر است که به تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند، **حیات ابدی** عطا کند (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵).

توجه داشته باشید که مسیح برای بلند کرده شدن به آسمان، می‌بایست ابتدا بر صلیب بلند کرده شود؛ و برای اینکه در آسمان جلال یابد، می‌بایست بر روی زمین بمیرد. برای هر ایماندار نیز چنین است. برای هر یک از ما، راه آسمان از صلیب عبور می‌کند (مرقس ۸: ۳۴-۳۵ مشاهده شود).

**۱۵** هدف مرگ عیسی این بود که ما حیات ابدی بیابیم. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد** (رومان ۵: ۸). او آمد تا **جان خود را فدای بسیاری کند** (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح مرد تا ما زیست کنیم.

مسیح جان خود را برای چه کسانی داد؟ برای تمامی کسانی که به او ایمان دارند. «ایمان داشتن» معنی بسیار عمیقی دارد. معنی آن باور کردن کامل و عمیق است؛ یعنی تماماً وابسته بودن به مسیح؛ یعنی اعتماد کردن به او و نه به خود. «ایمان داشتن» به معنی اطاعت از مسیح و دوست داشتن او نیز می‌باشد. اگر ایمان ما منجر به اطاعت از مسیح نشود، ایمانی کاذب است (متی ۷: ۲۱؛ غلاطیان ۵: ۶؛ یعقوب ۲: ۱۴-۱۷ و

خود و شاگردانش بود. دیگر دانشمندان بر این عقیده‌اند که منظور وی، خود، پدر و روح‌القدس، یعنی خدای تثلیث بوده است. هر دو معنی امکان‌پذیر است.

امور روحانی را دیده، و تجربه کرده‌ایم؛ ما در مورد این امور، نه تنها نظراتی داریم، بلکه معرفت قطعی نیز داریم» (یوحنا ۱: ۱۸؛ ۸: ۲۶ مشاهده شود).

با وجود اینکه عیسی در مورد آنچه که می‌دانست، سخن می‌گفت، اما اکثر یهودیان تعالیم او را باور نداشتند.

**۱۲** عیسی به نیکودیموس از **امور زمینی** نظیر **تولد، جسم، باد سخن** گفت. اگر نیکودیموس قادر نبود این مثالهای زمینی را درک کند، چگونه می‌توانست **امور روحانی** یعنی تعالیم روحانی محض را درک کند؟

**۱۳** تنها عیسی می‌توانست در مورد امور آسمانی سخن بگوید، زیرا که تنها او از آسمان به زمین آمده است (امثال ۴: ۳۰). تنها وی معرفت حقیقی بر امور آسمان داشته است.

هنگامی که انسانها از لحاظ روحانی به واسطه ایمان از سر نو متولد می‌شوند، وارد ملکوت خدا یعنی ملکوت آسمان می‌گردند. اما وارد خود آسمان نمی‌شوند. باید بدانیم که میان «آسمان» و «ملکوت آسمان» تفاوتی وجود دارد. ما بلافاصله بعد از ایمان به مسیح، وارد ملکوت آسمان می‌گردیم؛ اما فقط بعد از مرگ وارد آسمان می‌شویم. بنابراین، هنگامی که عیسی فرمود: «**کسی هرگز به آسمان بالا نرفت**» منظورش انسانهای زنده بود. عیسی تنها انسان زنده‌ای بود که همیشه در آسمان بوده است.

**۱۴** بر طبق اعداد ۲۱: ۴-۹ خدا مارهای سمی به میان یهودیان فرستاد، زیرا که از خدا گله و شکایت کرده بودند. سپس یهودیان توبه کردند. بنابراین خدا به موسی فرمود که ماری برنجی بسازد و آن را بر روی تیری نهاد تا همه قوم بتوانند به آن نگاه کنند. کسانی که به مار برنجی می‌نگریستند، دیگر توسط مارهای سمی صدمه نمی‌دیدند.

بنابراین، درست همانگونه که موسی مار برنجی را بلند کرد، **پسر انسان** (مسیح) نیز **باید**

تفسیر آنها مشاهده شود).

مسیح چه نوع حیاتی می‌دهد؟ وی **حیات ابدی** می‌بخشد. حیات ابدی فقط به معنی زندگی بی نیست که تا ابد دوام می‌یابد. حیات ابدی یعنی زندگی با خدا، زندگی بی مملو از شادی، آرامش و عدالت. آن زندگی است بدون اشک و اندوه یا درد (مکاشفه ۱:۲۱-۴ مشاهده شود). حیات ابدی یعنی پاداش و میراث آسمانی برای تمام کسانی که به عیسی ایمان می‌آورند. حیات ابدی یعنی نجات ما.

### محبت خدا نسبت به جهان (۱۶:۳-۲۱)

**۱۶** در این آیه، یوحنا خلاصه<sup>۲۸</sup> کل انجیل مسیح را به ما عرضه می‌کند. همه چیز با محبت خدا نسبت به جهان آغاز می‌شود. **خدا محبت است** (اول یوحنا ۴:۸). خدا کل جهان را دوست دارد. او فقط یهودیان را دوست نداشت (برخلاف تصور ایشان)؛ او هر کسی را از هر قشر و طبقه‌ای، ثروتمند و فقیر، سیاه یا سفید دوست دارد. او آنقدر ما را دوست دارد که پسر یگانه خود را برای نجات ما داد (اول یوحنا ۴:۹-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

مسیح یک هدیه است، رفیع‌ترین هدیه. خدا آنچه را که برایش عزیزترین بود، به ما بخشید. خدا نمی‌خواهد که **کسی هلاک گردد** (دوم پطرس ۳:۹). بنابراین برای اینکه به هر کس فرصت نجات را بدهد، پسرش را به ما فرستاد.

اما انسان تنها به واسطه ایمان می‌تواند این نجات، یعنی حیات ابدی را دریافت کند (آیه ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر کسی به عیسی ایمان آورد، **هلاک نخواهد گردید**، بلکه **حیات ابدی** خواهد یافت. اگر شخص ایمان نیاورد، هلاک خواهد شد. «هلاک شدن» به معنی جدا شدن از خدا و عذاب ابدی در جهنم است، جایی که **گریه و فشار دندان** می‌باشد (متی ۱۲:۸؛ ۳۰:۲۵، ۴۱).

تنها دو راه در مقابل انسانها وجود دارد: راهی که منتهی به **حیات** شده و دیگری منتهی به **هلاکت** می‌گردد (متی ۱۳:۷-۱۴). بدینسان تنها دو سرانجام برای انسانها وجود دارد: یکی **حیات ابدی** و دیگر **هلاکت** است. مسیح آمد تا راه درست، راهی را که منتهی به حیات ابدی می‌گردد به ما نشان دهد. مسیح **راه و راستی و حیات** است (یوحنا ۱۴:۶). ایمان نداشتن به مسیح یعنی انتخاب هلاکت.

**۱۷** عیسی به جهان نیامد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا آن را نجات بخشد (لوقا ۱۹:۱۰). منظور آمدن او نجات ما بود. اگر وی نمی‌آمد، تمامی انسانها محکوم می‌شدند. اکنون برای کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، **محکومیتی وجود ندارد** (رومیان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما ما باید حقیقت دیگری را درک کنیم. هنگامی که مسیح به جهان آمد، برخی ایمان آوردند و برخی دیگر ایمان نیاوردند. کسانی که ایمان آوردند، نجات یافتند و بر کسانی که ایمان نیاوردند حکم شد. همین موضوع امروز نیز صادق است.

بنابراین هنگامی که عیسی به جهان آمد، عده‌ای محکوم شدند زیرا که از ایمان آوردن به کلامش خودداری کردند. ایشان محکومیت را بر خود فرود آوردند (آیه ۱۸ مشاهده شود). آمدن عیسی، ایمانداران را از بی‌ایمانان جدا ساخت.

با وجود اینکه هدف عمده مسیح نجات بشر بوده است، اما وی به واسطه کلامش حکم محکومیت آنانی را که ایمان نمی‌آوردند، صادر

۲۸- قطعی نیست که آیا آیه‌های ۱۶-۲۱ گفته‌های

مسیح به نیکودیموس است یا اظهارات یوحنا، نویسنده این انجیل. در نسخه‌های یونانی اصلی، علائم نقطه‌گذاری به‌کار برده نشده، لذا معلوم نیست که علامت مربوط به نقل قول در کجا باید گذاشته شوند. بهر حال مهم نیست؛ حقیقت امر یکی است.

می‌کند (یوحنا ۱۲: ۴۷-۴۸). خورشید می‌درخشد تا روشنایی ببخشد؛ اما در عین حال سایه‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. همانطور که خورشید باعث پدید آمدن سایه می‌شود، نور مسیح نیز بی‌ایمانی و گناه را آشکار می‌سازد و آن را محکوم می‌کند (آیه‌های ۱۹-۲۰).

مسیح نجات دهنده انسان است (اول یوحنا ۱۴: ۴). اما این امر نیز حقیقت دارد که وی در روز داوری، داور انسانها خواهد بود. خدا تمام داوری را به پسر پرده است (یوحنا ۵: ۲۱-۲۲، ۲۷). اگر ما امروز مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیریم، فردا باید او را به عنوان داور خود بپذیریم.

۱۸ در اینجا یوحنا بار دیگر اهمیت ایمان را مورد تأکید قرار می‌دهد (آیه ۱۵ ملاحظه شود). بر ما برحسب ایمانمان داوری می‌شود. آنانی که ایمان می‌آورند، محکوم نمی‌شوند، اما کسانی که ایمان ندارند، محکوم شده‌اند. یوحنا در مورد کسانی سخن می‌گوید که تا هنگام مرگ، بی‌ایمان باقی می‌مانند. بر چنین افرادی از پیش حکم شده است.

۱۹-۲۰ نور - یعنی مسیح - به جهان آمد (یوحنا ۱: ۴-۵، ۹ مشاهده شود). اما انسانها نور را نپذیرفتند، زیرا که کارهای بد ایشان را آشکار می‌ساخت (افسیسیان ۵: ۱۳). برعکس انسانها تاریکی - یعنی بدی و شر را بیشتر دوست داشتند و بدین طریق حکم را بر خود نازل کردند.

علت عمده امتناع مردم از ایمان به مسیح چیست؟ یوحنا در این آیه‌ها پاسخ را به ما داده است. ایشان ایمان نمی‌آورند زیرا که نمی‌خواهند طرق شریرانه و خودخواهانه خود را ترک کنند. ایشان تاریکی را دوست داشتند زیرا که در تاریکی شرارت ایشان پنهان می‌ماند - اما نه برای خدا!!

به همین دلیل است که ایمان اینقدر برای خدا اهمیت دارد. هنگامی که ایمان می‌آوریم،

بدین معنی است که حقیقتاً می‌خواهیم تاریکی را ترک کرده، وارد نور مسیح گردیم. بدینسان، در نظر خدا، بی‌ایمانی معادل گناهکار بودن، و ایمان داشتن به معنی عدالت است. ما به واسطه ایمان عادل شمرده شده‌ایم (رومیان ۵: ۱؛ غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۱ ... کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید. به راستی عمل کردن به معنی توبه شخص از گناهان و گشودن دل برای پذیرفتن مسیح می‌باشد. آن به معنی رویگردانی از تاریکی و نفرت از شر می‌باشد. لزومی ندارد که چنین افرادی از روشنایی بترسند.

کسانی که پیش روشنایی می‌آیند، از سر نو، از روح دنیا می‌آیند (آیه ۵). زندگی نوین و دل نوین ایشان از خدا است. ایشان نمی‌توانند بگویند «اینها اعمال نیکوی من می‌باشد». همه اعمال نیکو در خدا انجام می‌شود. انسان هیچ ادعایی بر کارهای نیکش نمی‌تواند داشته باشد (افسیسیان ۲: ۸-۹ مشاهده شود). تمامی عدالت ما از روح القدس ناشی می‌شود که در درون ما که ایمان داریم، زیست می‌کند.

### شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی (۲۲: ۳-۳۶)

۲۲ عیسی بعد از عید فصح (یوحنا ۲: ۱۳) و گفتگو با نیکودیموس به حوالی یهودیه - در اطراف ایالت یهودیه<sup>۲۹</sup> - رفت. وی و شاگردانش نیز شروع کردند به تعمید دادن و دعوت مردم به توبه و روی آوردن به خدا (مرقس ۱: ۱۵). تعمید مردم به دست شاگردان عیسی و تحت هدایت او انجام می‌شد (یوحنا ۲: ۴).

۲۳-۲۴ یحیی نیز در آن نزدیکی تعمید می‌داد و هنوز به زندان افکنده نشده بود (مرقس

۲۹- یهودیه ایالت جنوبی اسرائیل است. در ایام عهدجدید، اورشلیم پایتخت آن بود.

است شکرگزار بوده، آنها را با جدیت در خدمت وی به کار بریم (اول قرنتیان ۷:۴).

**۲۸** یحییای تعمیددهنده خود گفته بود: «من مسیح نیستم» (یوحنا ۱:۲۰). یحیی هرگز سعی نکرد که خود را برافرازد. هنگامی که مردم سعی کردند او را بیش از آنچه که شایسته بود تکریم کنند، وی آن را نپذیرفت. چه تعداد از ما چنین رفتار می‌کنیم؟ باشد که از سرمشق یحیی پیروی کنیم. تنها هدف یحیی هدایت مردم به سوی عیسی بود و نه بسوی خود. باشد که این هدف ما نیز باشد.

**۲۹** یحیی فقط دوست داماد بود. داماد مسیح است و عروس کلیسا است یعنی تمامی ایمانداران (افسیان ۵:۲۳، ۳۱-۳۲؛ مکاشفه ۱۹:۷-۸). عروس متعلق به داماد است و نه به دوست داماد.

در عوض، دوست از شادی داماد شاد می‌شود. به همین طریق، یحیی نیز از اینکه مردم نزد عیسی می‌رفتند، شادی کرد.

**۳۰** بامدادان، چون سپیده می‌دمد، نور ستارگان محو می‌شود. یحییای تعمیددهنده شبیه به ستارگان صبحگاهی بود که طلوعه مسیح را نوید می‌داد.

یحیی جایگاه خود را می‌دانست. کل هدف او تجلیل از عیسی بود. این هدف تمام شاگردان مسیح است. کار ما تاباندن نور مسیح به انسانها است و نه تاباندن نور خود. ما باید هیچ باقی بمانیم، تا مسیح همه چیز باشد.

اگر رهبران کلیسا تنها بر روی تمجید مسیح متمرکز می‌شدند، دیگر سعی نمی‌کردند که خود را مکرم‌تر از یکدیگر جلوه دهند. باشد که هر رهبر کلیسایی همانند یحیی دائماً به خود بگوید: «می‌باید ... من ناقص گردم.» پولس نیز این قاعده را بر ما عرضه داشت: هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام نماید (رومیان ۱۲:۱۰). و البته ما باید مسیح را بالای همه محترم بداریم (آیه ۳۱).

۶:۱۷-۲۹). از این نکته درمی‌یابیم که خدمت عیسی در جلیل که در مرقس ۱:۱۴ قید شده است، هنوز آغاز نشده بود. بر این مبنا، عیسی هنوز پطرس، آندریاس، یوحنا و یعقوب را به‌طور نهایی فرا نخوانده بود (مرقس ۱:۱۶-۲۰). تنها بعد از بازگشت به جلیل بود که آن چهار شاگرد را برای پیروی دائمی فرا خواند (یوحنا ۴:۲۳).

**۲۵** برخی از شاگردان یحییای تعمیددهنده با یک یهودی در مورد احکام طهارت بحث می‌کردند. شاید آن یهودی یکی از شاگردان عیسی بود. شاید او گفته بود که به‌جا آوردن احکام طهارت ضرورتی ندارد (مرقس ۷:۱-۲، ۵).

**۲۶** طی بحث بر سر طهارت، شاگردان یحیی پی بردند که مردم بیشماری برای تعمید گرفتن نزد عیسی می‌روند. اکنون مردم بیشتر نزد عیسی می‌رفتند تا نزد یحیی. شاگردان یحیی از این امر رنجیدند. بنظر ایشان چنین آمد که اکنون همه نزد عیسی می‌روند، و به‌همین جهت حسادت کردند.

**۲۷** یحیی به شاگردانش توصیه کرد که از موفقیت عیسی گله و شکایت نکنند. هر کس از جانب خدا برای وظیفه خاصی منصوب شده است و به هر انسانی عطیه خاصی داده شده است تا آن وظیفه را انجام دهد. هیچکس چیزی نمی‌تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود. یحیی مأموریت داشت که فقط راه را برای آمدن مسیح آماده کند. بنابراین، این بر طبق خواست خدا بود که مردم اکنون به عیسی روی آورند.

باشد که هرگز به کسانی که از خدا مقام یا عطیه‌ای بزرگتر دریافت کرده‌اند، حسادت نوزیم. حسادت یکی از رایج‌ترین و زیانبارترین گناهان در بین مسیحیان است. حسادت عامل عمده نفاق در کلیسا است. باشد که هر یک از ما برای عطیایی که خدا به ما داده

**۳۱ آنکه - یعنی مسیح - از بالا می آید، بالای همه<sup>۳۱</sup> است.** یحیای تعمیددهنده از زمین بود. تنها عیسی از آسمان آمد (یوحنا ۳:۱۳؛ ۲۳:۸). بنابراین عیسی بزرگتر از یحیی بود؛ او به راستی بزرگتر از تمامی انسانها بود. او از بالا است.

**۳۲** عیسی بر آنچه که در آسمان دیده و شنیده بود، شهادت داد. لذا شهادت او مطلقاً مطمئن و حقیقی است (آیه ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). انبیای عهدعتیق چیزهایی را در رؤیا دیده و شنیده بودند. اما مسیح، امور خدا را مستقیماً از خود خدا دریافت کرده بود.

با اینحال، **هیچکس** شهادت عیسی را نپذیرفت، یعنی انسانهای دنیوی، و از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. ایشان نور را رد کردند. انسانهای دنیوی نمی توانند عیسی را بپذیرند و نمی توانند امور آسمانی را درک کنند. انسان تنها هنگامی می تواند شهادت و تعالیم عیسی را بپذیرد که دلش فروتن و گشوده به روی روح القدس باشد.

**۳۳** هرگاه که شهادت کسی را «تأیید» کنیم، در واقع تأیید کرده ایم که شهادت آن شخص کاملاً صحیح و شایسته اعتماد است. این است معنی تأیید. انسانی که دل خود را به روی مسیح گشوده و شهادت او را پذیرفته باشد، در واقع راستی خدا را **تأیید** می کند. مسیح **کلمه** خدا است (یوحنا ۱:۱). اگر مسیح راست است، خدا نیز راست است. اما هرگاه کسی مسیح را رد کند، خدا را نیز رد کرده است. کسی که شهادت مسیح را نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است (اول یوحنا ۵:۹-۱۰).

**۳۴** عیسی به کلام خدا **تکلم می نماید**. عیسی از بالا آمده است و تفکر پدر را کاملاً می داند. وی روح خدا را بطرزی **نامحدود** یعنی در مقیاسی کامل دارا است. ما ایمانداران نیز روح القدس را به حسب اندازه دریافت می کنیم ... هر یکی از ما را فیض بخشیده شد به حسب

اندازه بخشش مسیح (افسیان ۷:۴). اما به مسیح فیض نامحدودی بخشیده شد، و روح القدس در مقیاسی کامل به او داده شد. وی با تمامی پری خدا پر شد. **زیرا خدا بدین رضا داد که تمامی پری در او ساکن شود** (کولسیان ۱:۱۹).

**۳۵** ما می توانیم کاملاً به مسیح اعتماد کنیم زیرا که خدای پدر همه چیز را به دست او داده است (یوحنا ۳:۱۳ مشاهده شود). پدر روح را به میزان به مسیح **نداده** است (آیه ۳۴). عیسی فرمود: **«پدر همه چیز را به من سپرده است»** (متی ۱۱:۲۷). **«تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است»** (متی ۱۸:۲۸).

انسانها می توانند نزد مسیح آیند طوری که گویی نزد خدا می آیند. تمامی برکات روحانی خدا در مسیح در دسترس ما قرار می گیرد (افسیان ۱:۳). همانطور که خدا روح القدس خود را به مسیح<sup>۳۱</sup> داده است، مسیح نیز روح را به کسانی که به وی ایمان می آورند می دهد. و هنگامی که عیسی روح خود را به ما می دهد، معرفت خود (یوحنا ۱۵:۱۵)، **اقتدار** (یوحنا ۱۷:۲)، **شادی** (یوحنا ۱۷:۱۳) و **جلال** خود را (یوحنا ۱۷:۲۲) نیز به ما می دهد.

**۳۶** مهم تر از همه، عیسی به ما **حیات جاودانی** می بخشد. این چکیده تمامی برکات روحانی اش می باشد. ایمان داشتن به عیسی یعنی داشتن حیات جاودانی. عیسی فرمود: **«و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند»** (یوحنا ۳:۱۷).

۳۰- قطعی نیست که آیا آیه های ۳۱-۳۶ توسط

یحیای تعمیددهنده عنوان شده اند یا تفسیر یوحنای رسول، نویسنده این انجیل می باشند. برای بحث بیشتر، پاورقی یوحنا ۱۶:۳ مشاهده شود.

۳۱- روح القدس خدا همچنین روح مسیح است و

آنها یکی هستند. تنها یک روح وجود دارد (افسیان ۴:۴).



نبودند. اگر همه از یحیی و عیسی پیروی می‌کردند، در آنصورت فریسیان قدرت و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند (مرقس ۳:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی برای جلوگیری از برخورد با فریسیان، یهودیه را ترک فرموده، به جلیل بازگشت. او نمی‌خواست که در آن زمان خشم فریسیان و دیگر رهبران یهود را برانگیزد. او هنوز کار بسیاری در پیش روی داشت. موعد او برای زحمت و مردن بدست ایشان هنوز فرا نرسیده بود.

**۴-۵** عیسی برای رسیدن به جلیل می‌بایست از منطقه **سامره** می‌گذشت که بین یهودیه و جلیل واقع شده بود. عیسی در نزدیکی قطعه زمینی توقف کرد که یعقوب، نوه ابراهیم به پسرش یوسف<sup>۳۳</sup> داده بود (پیدایش ۳۳:۱۹؛ ۲۲:۴۸).

عیسی بعداً به شاگردانش فرمود: «از راه **امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل شوید**» (متی ۱۰:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اما این بار بر سر راه خود به جلیل، در دهکده‌ای سامری برای مدت دو روز توقف کرد و برای مردم آن دهکده برکات بسیاری آورد (آیه‌های ۴۰-۴۱).

**۶** یعقوب احترام خاصی نزد سامریان

۳۲- برخی از نسخ قدیمی یوحنا بجای کلمه «رد کردن» می‌گویند «نافرمانی کردن». لیکن معنی هر دو یکسان است. هنگامی که مسیح را رد می‌کنیم، از او نافرمانی می‌کنیم. یعنی از ترک گناه و آمدن پیش روشنایی امتناع می‌ورزیم. ایمان نیاوردن یعنی نافرمانی کردن از خدا. یعنی ناصالح بودن. به‌همین دلیل است که بدون ایمان شخص هرگز نمی‌تواند در نظر خدا عادل شمرده شود... بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است (عبرانیان ۱۱:۶).

۳۳- یوسف یازدهمین فرزند از دوازده پسر یعقوب بود.

هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم، «از بالا» (از آسمان) مولود می‌شویم و حیات روحانی نوینی دریافت می‌کنیم. این حیات بلافاصله بعد از ایمان آوردن آغاز شده، هرگز پایان نمی‌پذیرد. بدن ما خواهد مرد، اما روح ما هرگز نمی‌میرد.

اما عطیه‌ای حتی عظیم‌تر از حیات جاودانی وجود دارد و آن خود مسیح است. تمامی عطایا در مسیح جمع آمده‌اند. هنگامی که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود می‌پذیریم، تمام ثروت‌های آسمان را نیز دریافت می‌داریم. **آنکه پسر را دارد، حیات را دارد** (اول یوحنا ۵:۱۲). آنکه پسر را داشته باشد، همه چیز دارد (رومیان ۸:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما هرگز نباید فراموش کنیم که بر کسی که مسیح را رد می‌کند<sup>۳۲</sup>، چه واقع خواهد شد. **وی حیات را نخواهد دید زیرا که لعنت خدا بر او باقی می‌ماند** (آیه‌های ۱۶-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است، **الآن بر او حکم شده است** (آیه ۱۸).

ما مسیحیان دربارهٔ محبت خدا زیاد صحبت می‌کنیم، اما نباید صحبت در مورد لعنت خدا را فراموش کنیم. خدا مخالف تمام کسانی است که با وی مخالفت می‌کنند. امتناع از ایمان آوردن به مسیح مخالفت با خدا است یعنی نافرمانی کردن از خدا است. انسان یا باید ایمان آورده نجات یابد، یا اینکه ایمان نیاورد و محکوم گردد. انسان باید یکی از این دو را انتخاب کند. انتخاب دیگری وجود ندارد.

## باب ۴

### گفتگوی عیسی با زن سامری (۴:۱-۲۶)

**۱-۳** فریسیان درست همانگونه که نسبت به یحیی تعمیددهنده توجه زیادی نشان دادند، اکنون به عیسی نیز توجه نشان می‌دادند. ایشان از محبوبیت زیاد این دو مرد نزد مردم خوشحال

یعنی عطیۀ زندگی نوین با او سخن گوید، همان چیزی که عیسی آن را **آب زنده** می‌نامید. ما نیز می‌توانیم درک کنیم که منظور از **بخشش خدا** همان مسیح است.

در ایام عیسی آب جاری «آب زنده» نامیده می‌شد و بهترین آب برای طهارت دستها و ظروف تلقی می‌شد. اما عیسی در اینجا معنی بسیار عمیق‌تری به «آب زنده» می‌بخشد. «آب زنده» زندگی روحانی جدید است که از روح‌القدس ناشی می‌گردد (یوحنا ۳:۵). این آب نه فقط در درون شخص، بلکه از او به بیرون نیز جاری می‌شود (یوحنا ۷:۳۸-۳۹). روح‌القدس چشمه‌آبی است که هرگز خشک<sup>۳۴</sup> نمی‌شود (آیه ۱۴).

اگر زن می‌دانست که عیسی کیست، از عیسی تقاضای آب می‌کرد! تنها عیسی می‌تواند، عطیۀ آب زنده را ببخشد (مکاشفه ۶:۲۱).

**۱۱-۱۲** زن نیز مانند دیگران (یوحنا ۲:۲۰؛ ۴:۳)، منظور روحانی عیسی را درک نکرد. وی پنداشت که او در مورد آب آشامیدنی معمولی صحبت می‌کند: «آیا می‌توانی آبی بهتر از آبی که جد ما یعقوب به ما داد بدهی، او که این چاه را حفر کرد؟»

**۱۳-۱۴** آنگاه عیسی به زن توضیح داد که آبی که او می‌تواند بدهد، با آب معمولی تفاوت دارد. کسانی که از آب عیسی بنوشند، هرگز تشنه نخواهند شد. آبی که عیسی می‌دهد، دائماً در درون شخص «می‌جوشد» و دائماً حیات یعنی **حیات ابدی** می‌دهد.

منظور عیسی این نبود که یکبار که شخص به او ایمان می‌آورد، دیگر تشنه امور روحانی نخواهد شد. ما باید دائماً برای راستی گرسنه و تشنه باشیم (متی ۵:۶). باید گرسنه مشارکت،

داشت. وی در آن محل چاهی را یافته بود که از آن پس چاه یعقوب نامیده شد.

عیسی خسته بود. او نیز همانند ما یک انسان بود. در **ساعت ششم** یعنی هنگام ظهر به چاه رسید و بر لبۀ آن نشست.

**۷** آنگاه زنی بر سر چاه آمد و عیسی از او خواست که به وی آب دهد. هدف او آن بود که نیاز روحانی زن را برآورده سازد؛ اما زن از او درخواستی کرد تا نیاز جسمانی خود را برآورده سازد. بسیاری از مسیحیان متوجه شده‌اند که هنگامی که نوعی نیاز جسمانی دارند، دیگران معمولاً بیشتر خواهان گوش دادن به شهادت روحانی ایشان هستند.

**۸-۹** تقاضای عیسی برای آب از زن سامری به دو دلیل غیرمعمولی بود. اولاً یک مرد یهودی خصوصاً یک معلم، هرگز تنها با زنی صحبت نمی‌کرد. ثانیاً این زن یک سامری بود و یهودیان و سامریان از یکدیگر متنفر بودند. قرن‌ها پیش از آن، سامریان نیز جزو قوم اسرائیل بودند. اما وقتی حکومت آشور منطقه سامره را تصرف کرد، مردمان بت‌پرست بسیاری را در آنجا اسکان دادند و اهالی سامره با ایشان ازدواج کرده، شروع به پرستش خدایان آنان نمودند (دوم پادشاهان ۱۷:۲۲-۳۳). بدینسان سامریان تبدیل به ملتی نیمه‌یهودی شدند. با وجود اینکه در ایام عیسی آنان شروع کردند به عبادت خدای یگانه، اما نمی‌خواستند در هیكل یهودیان در اورشلیم عبادت کنند. ایشان معبد خود را بر بالای کوهی در نزدیکی سامره بنا کردند (آیه ۲۰ مشاهده شده)، اما یهودیان بعداً آن را سوزاندند. بدینسان دشمنی عظیمی میان این دو قوم وجود داشت. به همین دلیل است که یوحنا در آیه ۹ می‌گوید: **یهود با سامریان معاشرت ندارند.**

**۱۰** عیسی نمی‌خواست که در مورد اختلاف‌های میان یهودیان و سامریان صحبت کند. وی می‌خواست که در مورد **بخشش خدا**

۳۴- در عهدعتیق، خدا، چشمه‌آب زنده نامیده

شده است (ارمیا ۱۳:۲؛ ۱۷:۱۳).

سامریان تنها به پنج کتاب اول عهدعتیق اعتقاد داشتند. تنها نبی که ایشان منتظرش بودند، نبی‌یی بود که موسی در کتاب تشنه در مورد آن صحبت کرده بود. موسی گفت که **نبی برخواهد خاست** (تثنیه ۱۸:۱۵) و سامریان می‌پنداشتند که این نبی مسیحا خواهد بود.

بدینسان هنگامی که زن عیسی را «نبی» خواند، در واقع بدین اشاره کرد که ممکن است او خود مسیحا باشد (آیه ۲۵ مشاهده شود).

**۲۰** اما زن بار دیگر سعی کرد که موضوع صحبت را تغییر دهد. وی می‌دانست که یهودیان بر این باورند که خدا باید بر طبق دوم تواریخ ۶:۶؛ ۷:۱۲ و مزمو ۶۸:۷۸ در اورشلیم عبادت شود. اما از آنجا که این بخشها جزو پنج کتاب اول عهدعتیق نبودند، سامریان آن را نمی‌پذیرفتند. سامریان تنها بر روی کوه جریزیم در سامره، یعنی جایی که «**پدران ما**» - ابراهیم و یعقوب - عبادت می‌کردند، به عبادت می‌پرداختند (پیدایش ۱۲:۷؛ ۳۳:۲۰؛ تثنیه ۱۱:۲۹).

از آنجایی که عیسی یک نبی بود، زن فرض را بر این گذاشت که وی می‌توانست به او بگوید که حق با کیست، با سامریان یا با یهودیان.

**۲۱** عیسی به زن فرمود که زمان آن فرا رسیده است که انسانها نه در اورشلیم عبادت خواهند کرد و نه بر روی کوه جریزیم. چهل سال بعد از آن، اورشلیم توسط رومیان نابود شد. آن زمان بود که انسانها درک کردند که خدا در معبدی ساخته دست انسان زیست نمی‌کند (اعمال رسولان ۷:۴۸-۴۹؛ ۱۷:۲۴)، و نه بر بالای کوه جریزیم. خدا را می‌توان در هر جایی پرستش کرد، زیرا که **خدا روح است** (آیه ۲۴).

**۲۲** سامریان نمی‌دانستند که چه را پرستش می‌کنند (اعمال رسولان ۱۷:۲۳). ایشان معرفت کاملی از خدا نداشتند، زیرا که قسمت عمده عهدعتیق را رد می‌کردند. اما یهودیان درک بیشتری از خدا داشتند زیرا که به کل عهدعتیق

برکات و فیض خدا باشیم. اما در اینصورت بلافاصله سیراب می‌شویم و هرگز تشنه باقی نمی‌مانیم. هر چه بیشتر تشنه فیض خدا باشیم، او ما را بیشتر پر می‌کند. آب زنده او هرگز خشک نمی‌شود.

**۱۵** زن همچنان درک نمی‌کرد که عیسی در مورد چه نوع آبی صحبت می‌کند. وی چنین می‌اندیشید که «اگر از آب او بنوشم، دیگر هرگز لازم نخواهد بود که آمده، آب بیشتری از این چاه بیرون بکشم و هرگز تشنه نخواهم شد.»

**۱۶** عیسی نیاز روحانی عمیق زن را می‌دانست. او می‌دانست که زن با مردی که شوهر رسمی او نیست، در گناه زندگی می‌کند. وی آب روحانی عیسی را درک نکرد. لذا عیسی موضوع را عوض کرده، زن را مواجه با گناهش کرد: «**برو، شوهر خود را بخوان**». منظور عیسی از این گفته بیدار کردن وجدان زن نسبت به گناهش بود.

**۱۷-۱۸** زن نمی‌خواست که در مورد شوهرش یا شوهرهای قبلی اش صحبت کند. لذا به دروغ گفت: «**شوهری ندارم**». منظورش این بود که با مردی زندگی نمی‌کند.

اما با وجود اینکه زن سعی کرد که عیسی را فریب دهد، پاسخ او در واقع از جهتی درست بود. وی با مردی زندگی می‌کرد که شوهر رسمی او نبود. بر طبق شریعت یهود، اگر شوهر اول زنی همچنان زنده بود، هر مرد دیگری که با زن زندگی کند، شوهرش تلقی نمی‌شد. به عبارت دیگر این زن سامری در زنا به سر می‌برد (مرقس ۱۰:۱۲).

ما هرگز نمی‌توانیم خدا را فریب دهیم. از آنجا که عیسی معرفت خدا را دارا بود، همه چیز را در مورد این زن می‌دانست. وی نمی‌توانست عیسی را فریب دهد.

**۱۹** زن از این که عیسی گذشته او را می‌دانست حیرت کرد و ناگهان دریافت که وی نوعی نبی است.

سامریان وی سعی نکرد که هویت خود را پنهان سازد.

### عیسی با شاگردانش گفتگو می کند (۴: ۲۷-۴۲)

۲۷ شاگردان برای خرید خوراک به شهر رفته بودند (آیه ۸). در بازگشت، از اینکه عیسی را مشغول صحبت با یک زن دیدند، تعجب کردند. در نظر یهودیان شایسته نبود که یک رابی (معلم) با زنی گفتگو کند. اما جرأت نکردند از او بپرسند که در باره چه با او صحبت می کند.

۲۸-۳۰ آن زن به تدریج به این نتیجه رسید که عیسی، همان مسیحا است. آگاهی عیسی از زندگی زن، وی را حیرت زده کرده بود. با وجود اینکه عیسی فقط در مورد پنج «شوهر» زن صحبت کرده بود، وی پی برد که عیسی می توانست هر آنچه را که او کرده بود، بازگو کند.

زن نمی توانست خاموش بماند. پس رفت و مردم شهر خود را خبر کرد. مسیح خود را به او معرفی کرده بود و اکنون وی می رفت که دیگران را نیز مطلع سازد. برکاتی را که دریافت می کنیم، باید با دیگران تقسیم نماییم. اگر چراغی را در زیر پیاله ای پنهان کنیم، خاموش می شود (متی ۱۵: ۵).

۳۱-۳۳ بعد از آنکه زن رفت تا مردم شهر خود را بخواند تا مسیح را ببینند، شاگردان به عیسی پیشنهاد کردند که از غذایی که تهیه کرده بودند، بخورد. اما وی به ایشان فرمود که غذایی دارد که بخورد، که ایشان از آن اطلاع ندارند. آنان درک نکردند که وی در مورد غذای

معتقد بودند. نه تنها این، بلکه **نجات** - یعنی وسیله کسب نجات - از **یهود** بود. منظور عیسی این بود: وسیله کسب نجات مسیح موعود است که او نیز یهودی است.

۳۳ عیسی فرمود: «هم اینک ساعتی می آید که انسانها خدای حقیقی را که روح است پرستش می کنند». **پرستندگان حقیقی** درک می کنند که **خدا روح است** (آیه ۲۴). خدا را نمی توان بطور ظاهری یا با مناسکی خاص در مکانهایی خاص پرستش کرد. خدا را می توان تنها در **روح و راستی** پرستش نمود. این بدین معنی است که انسان باید خدا را با **روح**<sup>۳۵</sup> خود پرستش نماید. و باید خدا را در **راستی**، یعنی حقیقتاً و صادقانه از صمیم قلب و روح پرستش کند.

خدا انسانهایی را می جوید که او را از صمیم دل بطور روحانی پرستش کنند. انسانها، به طریقی سنگها و بتها را پرستش می کنند. اما خدا باید به طریق دیگری پرستش شود؛ وی باید در **روح و راستی** مورد پرستش واقع شود.

۲۴ **خدا روح است**. ماهیت اساسی خدا روح است. وی روحی زندگی بخش است. خدا سنگ و جسم و زمین و هوا نیست، بلکه روح است. بنابراین وی باید به طور روحانی پرستش شود. تنها با روحمان است که می توانیم حقیقتاً خدا را پرستش نماییم.

۲۵ زن نمی توانست امور روحانی را که عیسی به او می گفت، درک کند. وی گفت که هرگاه **مسیحا**<sup>۳۶</sup> بیاید همه چیز را توضیح خواهد داد. شاید زن از خود می پرسید که شاید عیسی همان مسیح موعود باشد.

۲۶ عیسی به زن فرمود: «**من... همانم**». «من خود مسیحا هستم».

عیسی غالباً بر یهودیان آشکار نمی کرد که مسیحا است، زیرا که در اینصورت سعی می کردند که او را پادشاه سازند (مرقس ۵: ۴۳؛ ۸: ۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما در بین

۳۵- هر انسانی دارای روح خاص خود می باشد.

روح شخص بعد از مرگ جسم از میان نمی رود.

۳۶- مسیح کلمه عبرانی است به معنی «شخص

مسح شده». برای بحث بیشتر پاورقی تفسیر آن یوحنا

۴۱۱ مشاهده شود.

- روحانی سخن می‌گوید (متی ۴:۴ مشاهده شود).
- ۳۴ خوراک عیسی** انجام اراده خدا بود. عیسی به همان اندازه که یک انسان گرسنه مایل به خوردن است، مایل به انجام اراده خدا بود. عیسی از اطاعت از خدا احساس رضایت می‌کرد و به این ترتیب، قوت و غذای روحانی دریافت می‌کرد. این امر در مورد هر کسی که از خدا اطاعت می‌کند، نیز صادق است.
- خدا عیسی را فرستاد تا جهان و **گناهکاران را نجات دهد** (اول تیموتائوس ۱:۱۵). برای این کار عیسی می‌بایست بمیرد (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی نه تنها می‌بایست در هر لحظه اراده خدا را به جا آورد، بلکه می‌بایست کار او را نیز به **انجام برساند**. وی نمی‌توانست کاملاً راضی گردد مگر آنکه کار را تمام کند. عیسی هنگامی که بر روی صلیب مرد، کار خدا را به انجام رساند.
- ۳۵** هنگامی که زارعی بذر می‌کارد، باید چند ماهی صبر کند تا وقت درو فرا برسد. اما شاگردان مسیح شبیه به زارعان نبودند. کسانی که بذر روحانی می‌کارند، لزومی ندارد که چهار ماه صبر کنند تا محصول برسد. ایشان به یکباره می‌توانند شروع به فرا خواندن انسانها به ملکوت خدا کنند.
- کار عیسی برداشت محصول بود. کار شاگردان نیز همین بود (مرقس ۱۷:۱ مشاهده شود). شاید حتی هنگامی که عیسی سخن می‌گفت، مردم شهر با هدایت زن سامری، نزد او آمده بودند. ایشان **حصاد** بودند! بذر در ذهن زن کاشته شده بود و اکنون وقت درو فرا رسیده بود! منظور عمده عیسی این بود: وقت درو، بسیار شلوغ اما کوتاه است. اگر خوشه‌ها فوری چیده نشوند، تلف خواهند شد. بنابراین شاگردان عیسی باید با جدیت و به سرعت کار کنند. کار حصاد فوریت دارد (متی ۹:۳۷-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).
- ۳۶** برای شاگردان مسیح، کاشتن بذر و برداشت محصول توأم است. شاگرد بذر کلام را می‌کارد (مرقس ۴:۴ مشاهده شود). اما برداشت نیز می‌کند یعنی مردم را دعوت می‌کند تا ایمان آورده، وارد ملکوت خدا گردند. سامریان نزد ایشان آمدند. مسیح کاشته بود و اینک در حال برداشت محصول بود. او **اجرت خود را یافته بود**.
- دروگر اجرت و پاداشی دریافت می‌کند. هر یک از ما بر طبق کارمان پاداش می‌گیریم (متی ۲۷:۱۶). اما تنها دروگر سود نمی‌برد بلکه دیگران نیز از کار او سود می‌برند. جانهایی که وی «برداشت» می‌کند، حیات ابدی می‌یابند. بدینسان کار دروگر تا ابدیت دوام می‌یابد.
- ۳۷** در بین زارعان چنین معمول است که کسی که می‌کارد، محصولش را خودش درو می‌کند. اما در مورد محصول روحانی، معمولاً یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. از آنجا که کاشت و برداشت روحانی توأم هستند، کارنده و دروگر **هر دو خشنود** خواهند شد (آیه ۳۶).
- ۳۸** آنگاه عیسی به شاگردان خاطر نشان کرد که دیگران پیش از ایشان کار کرده‌اند، خصوصاً یحیای تعمیردهنده و پیروانش. این کارگران از پیش زمین را آماده کرده، بذر را کاشته‌اند. ایشان سخت کار کرده‌اند، اما حصاد را ندیدند. اکنون عیسی و شاگردانش در حال درو **حاصل محنت** ایشان بودند.
- عیسی در اینجا اصلی را مطرح می‌کند که در مورد تمامی کارهای مسیحی صادق است. ما نباید سعی کنیم که موفقیت هر کار روحانی را به خود نسبت دهیم. معمولاً کسی به جلو رفته و زمینه را مساعد کرده است. اما این تمام کار نیست. تنها خدا باعث نمو بذر می‌شود. پولس به قرنتیان چنین نوشت: «**من کاشتم و ایلوس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشد. لهذا نه کارنده چیز می‌است و نه آب دهنده، بلکه خدای رویاننده**» (اول قرنتیان ۳:۶-۷).

تفسیر آن مشاهده شود). وی به جلیل رفت در حالیکه می‌دانست که طرد خواهد شد (مرقس ۶:۱-۶؛ لوقا ۴:۲۸-۳۰).

**۴۵** با اینحال جلیلیان ابتدا مقدم عیسی را گرامی شمردند. بسیاری از ایشان برای عید فصح به اورشلیم رفته بودند و **معجزاتی** را که عیسی در آنجا انجام داده بود، دیده بودند (یوحنا ۲:۲۳). اما اکثر ایشان در واقع ایمان نداشتند که عیسی، همان مسیح موعود است (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۶-۴۷** در قانا یکی از سرهنگان مَلِک از عیسی تقاضا کرد که پسرش را شفا دهد. این واقعه شبیه به واقعه شفایی است که در متی ۸:۵-۱۳ توصیف شده است؛ اما شفای توصیف شده در اینجا واقعه متفاوتی است.

**۴۸** عیسی می‌دانست که آن افسر ایمان واقعی ندارد. وی تنها از اینرو نزد عیسی آمده بود که در مورد معجزات عیسی مطالبی شنیده بود. عیسی به افسر و کسانی که حاضر بودند فرمود: «شما تنها هنگامی ایمان می‌آورید که معجزه‌ای ببینید. ایمان واقعی این نیست» (یوحنا ۲:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال، ایمان به معجزات غالباً گام اول برای ایمان واقعی است. عیسی کسانی را که به معجزات او ایمان داشتند، رد نکرد. معجزات وی **آیاتی** بودند دال بر اینکه وی به‌راستی مسیحا است (یوحنا ۱۴:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۹-۵۰** آنگاه عیسی بیدرنگ و در همانجا پسر افسر را شفا داد. شفا فوری و کامل بود. عیسی حتی به دهکده‌ای که کودک در آن بود نرفت؛ عیسی در قانا و کودک در کفرناحوم یعنی حدود ۲۵ کیلومتر دورتر بود (متی ۸:۱۳ مشاهده شود).

پدر به کلام عیسی ایمان داشت و روانه خانه شد. وی ایمان داشت بی‌آنکه نشانه یا معجزه‌ای را مشاهده کند. وی سرزنش عیسی را در آیه ۴۸

**۳۹-۴۱** در اینجا می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه یک کار کوچک مسیح منتهی به کاری بزرگ گردید. عیسی شروع به تعلیم یک زن نمود و در پایان کل شهر را تعلیم داد. باشد که هیچیک از ما کارهای کوچک را مورد غفلت قرار ندهیم. غالباً این امر منتهی به کاری بزرگتر می‌گردد.

شهادت زن سامری باعث ایمان آوردن بسیاری از اهالی شهر گردید. ببینید که شهادت یک زن معمولی گناهکار چقدر ثمر به‌بار آورد! به‌همان ترتیب، شهادت ما نیز در مورد آنچه که مسیح در زندگی‌مان انجام داده است، بسیار سودمند است. بنابراین، در سهم‌گرداندن دیگران در شهادت‌مان تردید نورزیم.

**۴۲** اما حتی اگر افراد به‌واسطه شهادت دیگران - مانند والدین، واعظین، و دوستان - ایمان آورند، ایمان ایشان تنها هنگامی قوی می‌شود که خود با مسیح ملاقات کنند. ما می‌توانیم به دیگران شهادت دهیم، اما ایشان خود باید مسیح را به زندگی خود دعوت کنند. کافی نیست که با ذهن خود در مورد مسیح مطلبی فراگیریم. اگر قرار باشد که ایمان حقیقی داشته باشیم، باید مسیح را با روح خود ملاقات کنیم.

این همان چیزی است که برای مردم آن شهر سامری اتفاق افتاد؛ هنگامی که ایشان سخنان مسیح را شنیدند، دل و روح ایشان گشوده شد و دانستند که وی مسیحا، **نجات‌دهنده جهان** است (اول یوحنا ۴:۱۴ مشاهده شود). وی نه تنها نجات‌دهنده یهودیان، بلکه نجات‌دهنده سامریان نیز بود.

### عیسی پسر افسر را شفا می‌دهد (۴۳:۴-۵۴)

**۴۳-۴۴** عیسی از سامره عازم جلیل گردید، یعنی ایالتی که در آنجا پرورش یافته بود (لوقا ۲:۳۹-۴۰). وی می‌دانست که **نبی بی‌حرمت نباشد جز در وطن خود** (مرقس ۶:۴ و

---

DO NOT COUNT THIS PAGE

پذیرفته بود.

**۵۱-۵۳** افسر، در راه خانه، دریافت که پسرش درست در همان لحظه شفا یافته بود که عیسی فرموده بود: «**پسرت زنده است**» (آیه ۵۰). در نتیجه، او و خانواده‌اش به عیسی ایمانی کامل آوردند، یعنی مسیحی شدند. معجزه، ایمان واقعی را ایجاد کرده بود.

بیماری کودک سرانجام برکت عظیمی را برای خانه والدینش به‌ارمغان آورد. خدا از رنج آنانی که او را دوست دارند، خیر و صلاحی را به‌وجود خواهد آورد (رومیان ۲۸:۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۵۴** این دومین معجزه عیسی در جلیل بود. اولین معجزه، تبدیل آب به شراب بود (یوحنا ۲:۱۱). هر دو دفعه عیسی در حال بازگشت از سفر یهودیه بود، جایی که معجزات دیگری انجام داد که یوحنا ثبت نکرده است (یوحنا ۲:۲۳؛ ۴:۴۵ مشاهده شود).

## باب ۵

### شفا در کنار حوض (۱:۵-۱۵)

**۱-۲** یوحنا در آیه ۲ حوضی را توصیف می‌کند که در زبان آرامی (یا عبرانی) **۳۷ بیت حسدا** نامیده می‌شد. وی می‌نویسد: **در اورشلیم حوضی است**. از آنجا که یوحنا زمان حال را در اینجا بکار برده است، برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این انجیل پیش از انهدام اورشلیم در سال ۷۰ میلادی نوشته شده است، چرا که اگر بعد از این تاریخ نوشته شده باشد، وی می‌نوشت در آنجا حوضی «بود».

**۳-۴** بسیاری از مردم در ایام عیسی بر این باور بودند که آب این حوض قدرت شفا دهی داشته است. گفته می‌شد که فرشته‌ای گاه‌به‌گاه، آب حوض را به حرکت درمی‌آورد و بلافاصله بعد از حرکت آب، بیمارانی که در کنار حوض منتظر بودند، به‌درون آب می‌رفتند. یوحنا

توضیح نمی‌دهد که فرشته چگونه آب را به حرکت درمی‌آورد، لیکن این عقیده وجود داشت که هر که بی‌درنگ بعد از حرکت آب، به‌درون حوض می‌رفت، شفا **۳۸** می‌یافت.

**۵-۶** عیسی پی برد که آنجا مردی است

**۳۷** - زبان آرامی رایج‌ترین زبان در بین مردم خاورمیانه در روزگار عهدجدید بود. در این آیه، برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای زبان آرامی، زبان «عبرانی» را بکار برده‌اند. عبرانی، زبان یهودیان، بسیار به آرامی نزدیک است. با وجود این، اکثر یهودیان ایام عیسی به آرامی تکلم می‌کردند تا به عبرانی.

**۳۸** - همه نسخه قدیمی یوحنا حاوی آیه ۴ نمی‌باشند.

(یادداشت مترجم خوانندگان فارسی زبان باید توجه داشته باشند که در ترجمه‌های غربی، باب پنجم انجیل یوحنا ۴۷ آیه دارد. علت این امر این است که در این ترجمه‌ها، بر اساس چند نسخه‌دستنویس قدیمی یونانی، یک آیه اضافی آمده که «آیه ۴» نامیده می‌شود. در این آیه چنین آمده است «زیرا که فرشته خداوندگاه بر حوض نازل می‌شد و آب را به‌حرکت در می‌آورد. هرکس که بعد از حرکت آب، اول وارد آب می‌شد، از هر مرضی که داشت، شفا می‌یافت.» در ترجمه قدیمی فارسی (ترجمه ۱۸۹۵)، به‌پیروی از برخی دیگر از نسخ دستنویس، این آیه را ذکر نکرده‌اند. به‌همین جهت، آنچه که در متن ترجمه قدیمی، آیه ۴ است (و در آنجا مردی بود که ...)، در ترجمه‌های انگلیسی، از جمله در متن این کتاب تفسیر، در واقع آیه ۵ است. در این کتاب تفسیر نیز طبق ترجمه‌های انگلیسی، ترتیب شماره‌گذاری انگلیسی رعایت شده است. لذا خوانندگان عزیز، اگر متن کتاب مقدس را از ترجمه قدیمی می‌خوانند، باید از آیه ۳ به‌بعد، شماره‌های مذکور در متن این کتاب تفسیر را یکی به‌عقب برگردانند (یعنی آیه ۵ مذکور در این تفسیر، در واقع آیه ۴ متن ترجمه قدیمی کتاب مقدس است). این اشکال در ترجمه «مژده برای عصر جدید»، «ترجمه تفسیری» و «چاپ دوم و مدرن ترجمه قدیمی» برطرف شده است.)



روز سَبَّت همواره مجاز است (مرقس ۲: ۲۳-۲۸؛ ۳: ۱-۵؛ لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۱۱-۱۳** مردی که شفا یافته بود «تقصیر» را به گردن عیسی انداخت که قانون سَبَّت را نقض کرده است. وی به رهبران یهود گفت که عیسی گفته است که بستر خود را برداشته، برود. آنگاه یهودیان به جستجوی عیسی پرداختند اما او را نیافتند. او در میان جمعی ناپدید گردیده بود. مردم به خاطر معجزه‌ای که روی داده بود، جمع شده بودند.

**۱۴** عیسی کمی بعد بار دیگر مرد شفا یافته را دید و به او فرمود: «دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نشود». از این امر در می‌یابیم که بیماری مرد ناشی از نوعی گناه<sup>۳۹</sup> بوده است. عیسی به او فرمود که اگر در گناه اصرار ورزد، چیزی بدتر گریانش را خواهد گرفت، یعنی محکوم به داوری الهی شده، دچار مجازات ابدی خواهد گردید.

**۱۵** مرد شفا یافته بسیار ناسپاس بود. با وجود اینکه می‌دانست که رهبران یهود با عیسی دشمن هستند، رفته به ایشان گفت که عیسی او را شفا داده است.

### حیات به واسطه پسر (۵: ۱۶-۳۰)

**۱۶** هنگامی که رهبران یهود دریافتند که عیسی در روز سَبَّت شفا داده است، شروع به **تعدی** (آزار) به او نمودند. یهودیان برای **ظواهر دین** غیور بودند، اما **قدرت** دین را انکار می‌کردند (دوم تیموتائوس ۳: ۵).

۳۹- با اینحال، حمل بستر، اگر شخصی بر روی آن

خوابیده بود، مشروع بود و «کار» محسوب نمی‌شد.

۴۰- برخی از بیماریها ناشی از گناه می‌باشند (مرقس ۵: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). اما دیگر بیماریهایی که عارض می‌شوند بدلیل گناه نمی‌باشند (یوحنا ۱۹-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

که قادر به راه رفتن نمی‌باشد و مدت سی و هشت سال در کنار حوض خوابیده است. عیسی از او پرسید: «آیا می‌خواهی شفا یابی؟» توجه داشته باشید که این مرد خودش به سراغ عیسی نرفت، بلکه عیسی به سراغ او رفت. مرد نمی‌دانست که عیسی قادر است شفا بخشد.

**۷** مرد به عیسی توضیح داد که چرا شفا نیافته است: او هرگز نتوانسته بود به موقع وارد حوض شود. تمام فکر او متوجه قدرت آب حوض بود؛ او متوجه قدرت شفابخش عیسی نبود.

**۸-۹** عیسی مرد را بلافاصله و بطور کامل شفا داد (مرقس ۲: ۱۱). با اینکه او ایمان نداشت، عیسی او را شفا بخشید. مرد تقاضای شفا نکرده بود. او حتی عیسی را نمی‌شناخت. این معجزه در روز سَبَّت انجام شده بود، یعنی روز شنبه. بر طبق شریعت یهود، هیچ نوع «کاری» نمی‌بایست در روز سَبَّت انجام پذیرد (خروج ۲۰: ۸-۱۱).

**۱۰** **یهودیان** (در اینجا منظور رهبران یهود است)، مرد را به خاطر سرپیچی از قانون سَبَّت سرزنش کردند. بر طبق شریعت حتی حمل بستر یا تشک در روز سَبَّت مجاز نبود و کار<sup>۳۹</sup> محسوب می‌شد (ارمیا ۲۱: ۱۷-۲۲).

فریسیان و کاتبان قواعد بسیاری را وضع کرده بودند تا مشخص کنند که چه چیزی «کار» محسوب می‌شود و چه چیز محسوب نمی‌شود. بسیاری از این قواعد در عهدعتیق ذکر نشده بود. قواعد مربوط به منع کار برای این بود که روز سَبَّت مقدس تلقی شود و مردم آن روز را به عبادت و دعا و استراحت اختصاص دهند. اما رهبران یهود آنقدر قواعد اضافی و تفصیلی وضع کرده بودند که مفهوم اولیه سَبَّت از میان رفته بود. به‌خاطر تمامی این قواعد، دیگر امکانی برای شفا دادن یا هر کار نیکوی دیگری در روز سَبَّت وجود نداشت.

اما تعلیم عیسی این بود که نیکویی کردن در

خدا بوده، مطیع او بود. «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد.» در عین حال عیسی تمام اقتدار و قدرت پدرش را دارا است: ... آنچه پدر می‌کند همچنین پسر نیز می‌کند (متی ۱۱:۲۵؛ یوحنا ۳:۱۳؛ ۱۰:۱۴ مشاهده شود).

**۲۰ زیرا که پدر پسر را دوست دارد یعنی** دائماً او را دوست دارد. وحدت و نزدیکی خدا و عیسی ناشی از محبت خدا نسبت به عیسی است. به همین دلیل خدا به عیسی هر آنچه می‌کند، می‌نماید (یوحنا ۳:۳ مشاهده شود). عیسی به یهودیان فرمود که کارهای بزرگتر از آنچه که تا کنون دیده‌اند خواهد کرد زیرا که خدا به او (عیسی) حتی چیزهایی بزرگتر از اینها را نشان خواهد داد. این کارهای بزرگتر کار عیسی در حیات بخشیدن (آیه ۲۱) و داوری است (آیه ۲۲).

**۲۱ عهدعتیق تعلیم می‌دهد که خدا زنده کرده... مردگان را بر می‌خیزاند (اول سموئیل ۲:۶).** اما در اینجا عیسی می‌گوید که او همچنین حیات می‌بخشد... هر چه پدر بکند پسر نیز همچنین می‌کند (آیه ۱۹).

حیاتی که عیسی می‌بخشد حیات روحانی نوین است. تمامی انسانها پیش از ایمان آوردن در خطاها و گناها نشان از لحاظ روحانی مرده‌اند (افسیسیان ۱:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). اما مسیح قدرت دارد که ایشان را به حیات بازگرداند. حیاتی که عیسی می‌بخشد، حیاتی ابدی است که بلافاصله بعد از ایمان شخص به مسیح آغاز شده، تا ابد دوام خواهد داشت (یوحنا ۱:۴؛ ۳:۱۵، ۳۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). عیسی این حیات را به هر که می‌خواهد

**۱۷ عیسی به یهودیان یادآور شد که خدا** همواره در حال کار کردن است. درست است که وی عالم را در شش روز آفرید و در روز هفتم آرامید (پیدایش ۲:۲-۳)، اما در ضمن، حقیقت دارد که خدا دائماً در حال کار است. اگر یک لحظه از «کار» دست بکشد، عالم هستی و حیات نابود خواهد شد. او است که خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد (اعمال رسولان ۱۷:۲۵). از آنجا که خدا هفت روز هفته را کار می‌کند، مسیح نیز باید هفت روز هفته را کار کند. از آنجا که خدا آسمان و زمین را به واسطه مسیح آفرید (یوحنا ۱:۳)، به همان طریق آسمان و زمین را به واسطه او قوام و تداوم حیات می‌بخشد (کولسیان ۱:۱۷). از آنجا که کارهای عیسی همان کارهای خدا می‌باشند، کارهای او باید دائماً، حتی در روز سبت نیز انجام پذیرند.

**۱۸ عیسی خدا را پدر من خواند (آیه ۱۷).** این امر یهودیان را بیش از هر چیز دیگری به خشم آورد. ایشان می‌دانستند که عیسی ادعا کرده است که خدا بطریق خاصی پدر وی است یعنی او و خدا دارای ذاتی یکسان می‌باشند. ایشان می‌دانستند که عیسی خود را همپایه خدا کرده است. در نظر یهودیان این امر کفری و حشمتناک بود. یهودیان به خدای واحد حقیقی<sup>۴۱</sup> اعتقاد داشتند، خدایی بی‌نهایت عظیم‌تر از هر موجود انسانی. بدینسان هر که ادعا می‌کرد که خدا است یا شبیه و همپایه او است، کفر بزرگی به خدای واحد حقیقی گفته بود. بر طبق شریعت یهود، مجازات چنین کفری نسبت به خدا، اعدام بود (لاویان ۱۶:۲۴). بنابراین رهبران یهود بیشتر قصد قتل او کردند (مرقس ۳:۶؛ یوحنا ۱۰:۳۳).

اما عیسی در آیه‌های ۱۹-۳۰ به یهودیان نشان داد که به راستی با خدا برابر است و اتهام وارد بر او درست نیست.

**۱۹ عیسی در همه چیز وابسته به پدر خود**

۴۱- در روزگار عهدعتیق، یهودیان از بین تمامی

امتهای جهان، تنها قومی بودند که به خدای زنده واحد حقیقی اعتقاد داشتند. سایر اقوام به خدایان متفاوت بسیاری عقیده داشتند. این تفاوت عمده میان یهودیان و تمامی قومهای دیگر بود.

می‌بخشد. ما نمی‌توانیم این حیات را به صورت طلب مطالبه کنیم و نمی‌توانیم آن را با تلاشهای خود کسب کنیم، زیرا که شایسته آن نمی‌باشیم. ما تنها آن را به واسطه محبت و فیض پدر و پسر دریافت می‌داریم.

**۲۲** قدرت داوری متعلق به خدا است. اما وی این اقتدار را به پسر سپرده است. بنابراین، در روز *داوری* که در انقضای عالم خواهد آمد، خود مسیح است که داور ما خواهد بود (اعمال رسولان ۳۱:۱۷؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰).

**۲۳** خدا اقتدار داوری را به مسیح سپرده است تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند. مسیح باید همان حرمتی را دریافت کند که خدا دارا است. در نظر یهودیان گفتن چنین چیزی کفر محسوب می‌شد (آیه ۱۸ مشاهده شود). اما در واقع ایشان کور بودند. آنان درک نمی‌کردند که مسیح به راستی همپایه خدا است. لذا از تکریم مسیح امتناع ورزیدند. ایشان گفتند: «ما فقط خدا را حرمت می‌داریم.» اما عیسی به ایشان فرمود: «کسی که به پسر حرمت نکند، به پدر نیز احترام نکرده است.» در بین انسانها هم چنین است: هرگاه به پسر شخصی حرمت نکنیم، به خود شخص بی‌حرمتی کرده‌ایم.

در اینجا حقیقت عمیق و مهمی نهفته است. بسیاری از مردم می‌گویند: «من به خدا ایمان دارم. چه ضرورتی دارد که به مسیح نیز ایمان داشته باشم؟» علتش این است که فقط زمانی می‌توانیم حقیقتاً به خدا ایمان داشته باشیم که به مسیح ایمان آوریم. کسی که مسیح را نمی‌شناسد، نمی‌تواند بطور کامل خدا را بشناسد. کسی که به مسیح حرمت نکند، نمی‌تواند به خدا حرمت کند (لوقا ۱۰:۱۶؛ یوحنا ۱۲:۴۴-۴۵؛ ۹:۱۴؛ ۲۳:۲۵).

**۲۴** عیسی در اینجا یوحنا ۳:۱۵، ۳۶ را تکرار می‌کند. در اینجا وی اضافه می‌کند که انسان نه تنها باید به او ایمان آورد، بلکه باید به

**فرستنده او** نیز ایمان داشته باشد. مسیح و خدا را نمی‌توان از هم تفکیک کرد: ایشان یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰).

ایمان به مسیح ناشی از تصدیق این امر است که او را خدا فرستاده است، یعنی اینکه وی با خدا یکی است. کلام او کلام خدا است (یوحنا ۳:۳۴). شنیدن کلام مسیح - یعنی انجیل - منتهی به ایمان به خود خدا می‌شود (رومیان ۱۰:۱۴؛ اول پطرس ۱:۲۱). هدف مسیح آوردن ما نزد خدا است (اول پطرس ۳:۱۸).

شخصی که حیات ابدی دارد، از موت (مرگ) به حیات منتقل گشته است. برای انسان تنها دو حالت امکان‌پذیر است: حیات یا موت. شخص یا از لحاظ روحانی زنده است یا مرده؛ یا در قلمرو شیطان است و یا در ملکوت خدا. تنها به واسطه ایمان به مسیح و خدا است که شخص می‌تواند از قلمرو شیطان وارد ملکوت خدا گردد.

**مردگان** - یعنی کسانی که از لحاظ روحانی مرده‌اند - آواز پسر خدا را خواهند شنید. در بین کسانی که در تاریکی زیست می‌کنند - یعنی در **خطا و گناه** (افسیان ۲:۱) - برخی خواهند بود که آواز مسیح را شنیده، ایمان می‌آورند. کسانی که شنیده، ایمان آورند، خواهند زیست (آیه ۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی فرمود: «ساعتی می‌آید، بلکه اکنون است که چنین اتفاق خواهد افتاد که مردگان زنده می‌گردند.»

**۲۶** درست همانگونه که پدر منبع تمامی حیات است، پسر نیز (مسیح) منبع حیات است، چه حیات جسمانی و چه حیات روحانی. خدا حیات خود را به مسیح بخشیده است (یوحنا ۱:۴؛ ۳:۳۵؛ اول یوحنا ۵:۱۱ مشاهده شود). به همین دلیل است که موت نتوانست مسیح را در قید خود نگاه دارد. از آنجا که حیات خدا را در او بود، مسیح خود از مردگان برخاست. و به همان دلیل نیز مسیح قادر است

از جهت، داوری ما بر روی زمین هم‌اینک انجام شده است، زیرا آنچه که در این زندگی انجام می‌دهیم، چگونگی داوری ما را توسط مسیح در روز داوری تعیین خواهد کرد.

**۳۵** داوری مسیح از داوری خدا متمایز نمی‌باشد. مسیح از خود هیچ نمی‌تواند کرد (آیه ۱۹). او فرمود: «چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم.» اراده مسیح همان اراده خدا است. به همین دلیل، داوری مسیح همواره درست و حقیقی است (یوحنا ۶:۳۸؛ ۸:۱۶).

آنچه که در مورد مسیح صادق است، در مورد ما نیز صادق می‌کند. هنگامی که در اراده خدا باقی می‌مانیم، زندگی ما صالح است. اما هنگامی که از اراده خود پیروی کرده، در صدد خشنود کردن خود می‌باشیم، زندگی ما نادرست می‌شود. باشد که در همه چیز همچون مسیح دعا کنیم: «نه خواهش من، بلکه اراده تو بشود» (مرقس ۱۴:۳۶).

### شهادت در مورد عیسی (۴۷-۳۱:۵)

**۳۱** اگر عیسی خود بر خود شهادت می‌داد، شهادت او **راست**<sup>۴۲</sup> نمی‌بود، یعنی شرعاً مقبول نمی‌بود. بر طبق کتاب مقدس، همه چیز می‌بایست بر طبق شهادت دو یا سه شاهد به اثبات برسد (تثنیه ۱۹:۱۵؛ متی ۱۸:۱۶؛ دوم قرن‌تیان ۱:۱۳). بنابراین مسیح به تنهایی نمی‌تواند شهادت معتبری در مورد خود بدهد، زیرا که وجود شاهد دیگری ضرورت دارد.

**۳۲** اما وی دارای شاهد دیگری می‌باشد و آن شاهد خود خدا است (یوحنا ۸:۱۷-۱۸). خدا از آسمان سخن گفته است: «**تو پسر من هستی**» (مرقس ۱:۱۱؛ ۹:۷).

**۳۳-۳۵** عیسی در اینجا بعد از گفتن

که به کسانی که در گناه مرده‌اند، حیات ببخشد (آیه ۲۵).

**۲۷** از آنجا که عیسی، همان مسیحا یا پسر انسان است، خدا به او اقتدار داوری را داده است (متی ۲۸:۱۸؛ یوحنا ۵:۲۲؛ ۲:۱۷) و تفسیر آنها مشاهده شود. از آنجا که عیسی پسر انسان بود، دل انسانها را می‌شناخت. بنابراین برای داوری صلاحیت دارد (یوحنا ۲:۲۴-۲۵ مشاهده شود). و چون پسر انسان است، دارای اقتدار و جلال و قدرت حاکمیت می‌باشد تا جمیع انسانها را داوری کند (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

**۲۸-۲۹** در این آیه‌ها، عیسی در مورد زندگی و حیات کنونی صحبت نمی‌کند؛ وی در مورد داوری نهایی که در پایان جهان به وقوع خواهد پیوست سخن می‌راند. و این امر نه فقط به مفهوم روحانی، بلکه به مفهوم جسمانی نیز می‌باشد. جمیع کسانی که مرده و دفن شده‌اند، در پایان جهان زنده خواهند شد. قیامت جسم همه انسانها، چه انسانهای خوب و چه بد، به وقوع خواهد پیوست (اعمال رسولان ۱۵:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). عادلان در آسمان از بدنی جدید برخوردار خواهند شد و شریبان نیز در جهنم جسمی جدید خواهند یافت.

جمیع مردگان با شنیدن آواز پسر خدا از قبور برخوانند خاست. آنگاه پسر، همه انسانها را بر طبق اعمالشان داوری خواهد کرد (دوم قرن‌تیان ۵:۱۰). کسانی که نیکویی کرده‌اند، در آسمان حیات ابدی دریافت خواهند کرد و کسانی که اعمال بد کرده‌اند، مجازات ابدی در جهنم گریبانگیرشان خواهد شد.

ما باید دو حقیقت را به خاطر داشته باشیم. اول اینکه نجات تنها بوسیله ایمان پدید می‌آید و نه توسط اعمال (افسیسیان ۲:۸-۹). اما در وهله دوم، پاداش یا مجازاتمان بر حسب اعمالمان خواهد بود (متی ۱۶:۲۷) و تفسیر آن مشاهده شود. اعمال ما بیانگر ایمان ما می‌باشند.

۴۲- شهادت وی صحیح می‌بود، اما شرعاً صحیح

نقلی نمی‌شد.

اینکه خدا شاهد عمده او است، شهادت یحیی تعمیددهنده را قید می‌کند. یهودیان نزد یحیی رفته بودند (یوحنا ۱: ۱۹) و برخی از ایشان بوسیله موعظه یحیی جلب شده بودند. **یحیی بر راستی شهادت داد** (آیه ۳۳). وی چراغی بود که راه نجات را نشان می‌داد. اگر یهودیان کاملاً به یحیی ایمان می‌داشتند، به عیسی نیز ایمان می‌آوردند و نجات می‌یافتند.

یهودیان نمی‌توانستند مستقیماً شهادت خدا را بپذیرند (آیه‌های ۳۷-۳۸). اما می‌توانستند یحیی را که همان شهادت راست را می‌داد، باور کنند. عیسی برای اثبات اینکه مسیح موعود است، نیازی به شهادت یحیی نداشت. عیسی **شهادت انسانی** را نمی‌پذیرد (آیه ۳۴). شهادت خدا برای او کافی بود. عیسی فقط به یحیی تعمیددهنده اشاره می‌کند تا به یهودیان یادآور شود که یحیی در واقع راه نجات را بدیشان نشان داده بود.

**۳۶** بزرگترین شاهد عیسی خدا بود (آیه ۳۲). اما یهودیان شهادت خدا را نپذیرفتند. پس عیسی «شاهد» دیگری آورد که همانا **کارهای او** بود. یهودیان می‌توانستند **کار مسیح** را ببینند. کار مسیح همان کار خدا بود (آیه ۱۹). بنابراین کار مسیح **شاهد** و گواه بر این بود که وی از سوی خدا **فرستاده** شده است (متی ۱۱: ۲-۵ مشاهده شود). یقیناً یهودیان می‌بایست شهادت کارهای مسیح را می‌پذیرفتند (یوحنا ۱۴: ۱۱). و یقیناً امروز نیز انسانها باید چنین کنند.

**۳۷-۳۸** عیسی بار دیگر در اینجا می‌فرماید: «**و خود پدر ... به من شهادت داده است**». خدا خود از آسمان سخن گفت (آیه ۳۲). وی از طریق انبیا از طریق عهدعتیق و از طریق یحیی تعمید دهنده شهادت داده است. اما یهودیان آواز او را نشنیده، کلام او را نپذیرفتند. ایشان از ایمان آوردن به شهادت خدا امتناع ورزیدند. به دلیل بی‌ایمانی کلام خدا در ایشان ساکن نیست. ایشان کلام خدا را با گوشه‌هایشان

شنیدند اما در دلشان نپذیرفتند.

معنی این آیه‌ها از این قرار است: تنها هنگامی می‌توانیم شهادت خدا را بپذیریم که به مسیح ایمان آوریم. خدا بصورت مسیح به زمین آمد. اگر شخصی مسیح را رد کند، خدا را رد کرده است (آیه ۲۳). و اگر خدا را رد کند، شهادت خدا را رد کرده است.

**۳۹-۴۰** یهودیان به خود می‌بالیدند که کتاب مقدس عهدعتیق را دارند. با اینحال شهادت کتاب مقدس را باور نکردند. عهدعتیق به روشنی در مورد مسیح صحبت می‌کند. اما هنگامی که مسیح عملاً ظهور کرد، یهودیان او را رد نمودند.

یهودیان مرتکب اشتباه بزرگی شدند. ایشان فکر می‌کردند که با بجا آوردن شریعت یهود که در عهد عتیق نوشته شده است، صاحب حیات ابدی خواهند شد. اما اشتباه می‌کردند. حیات ابدی تنها به واسطه ایمان به مسیح حاصل می‌شود (یوحنا ۳: ۱۵). هنگامی که ایشان مسیح را رد کردند، حیات را رد کردند (یوحنا ۳: ۳۶).

توجه داشته باشید که عیسی می‌فرماید: «**نمی‌خواهید نزد من آبیید**». به خاطر جهل یا درک نکردن نیست که انسانها نزد عیسی نمی‌روند. علت آن این است که **نمی‌خواهند بروند**. ایشان تاریکی را دوست داشته، نمی‌خواهند از گناه خود دست بکشند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). جهل، عذری برای بی‌ایمانی به مسیح نیست.

**۴۱** عیسی **جلال** را از مردم نمی‌پذیرد. وی در صدد این نبود که مورد پسند مردم واقع شود تا ایشان او را تمجید کنند. وی فقط خواهان این بود که مقبول خدا واقع شود؛ اینکه مردم او را تمجید کنند یا نکنند، برای او مهم نبود.

**۴۲** عیسی خواهان تمجید یهودیان نبود زیرا که ایشان حقیقتاً خدا را دوست نداشتند. محبت خدا در دل آنان جای نداشت (یوحنا ۲: ۲۴) و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۳** عیسی به رهبران یهود فرمود: «**اگر کسی**

(رومیان ۱:۸-۲ و تفسیر آن مشاهده شود). مهم‌تر از همه شریعت بدیشان نشان می‌داد که احتیاج به یک نجات دهنده دارند. موسی از پیش گفته بود که برآستی نجات‌دهنده خواهد آمد (تثنیه ۱۸:۱۵؛ یوحنا ۱:۴۵).

**۴۶-۴۷** بنابراین یهودیان واقعاً موسی را باور نداشتند، زیرا هنگامی که نجات‌دهنده‌ای که موسی در مورد او نوشته بود آمد، او را رد کردند. به‌همین دلیل است که موسی متهم‌کننده یهودیان خواهد بود.

اگر یهودیان به موسی که مورد احترامشان بود، ایمان نداشتند، چگونه می‌توانستند به مسیحی که از او نفرت داشتند، ایمان آورند؟

### باب ۶

**خوراک به پنج هزار نفر (۱۵:۱-۱۵:۶)**  
(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷)

**۱-۱۵** مرقس ۶:۳۰-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

### عیسی بر روی آب راه می‌رود (۱۶:۶-۲۴)

(متی ۱۴:۲۲-۳۶؛ مرقس ۶:۴۵-۵۶)  
**۱۶-۲۴** مرقس ۶:۴۵-۵۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

### عیسی نان حیات است (۲۵:۶-۵۹)

**۲۵** عیسی بعد از آنکه بطرز معجزه‌آسایی پنج هزار نفر را خوراک داد (آیه‌های ۱-۱۵)، بر روی آب راه رفته، از دریای جلیل گذشت (آیه‌های ۱۶-۲۴). جمعیتی که با پنج نان و دو ماهی تغذیه شده بودند، روز بعد به جستجوی عیسی از راه خشکی آمدند.

**به اسم خود آید او را قبول خواهید کرد.** رهبران یهود دوست داشتند که مورد احترام مردم واقع شوند. ایشان به دیگران احترام می‌گذاشتند به امید آنکه مورد احترام واقع شوند. ایشان خیلی سریع دیگران را می‌پذیرفتند به امید آنکه در عوض خود مقبول واقع شوند.

کسانی که **به اسم خود** می‌آیند، انبیای دروغین هستند و از این جهان می‌باشند و اندیشه‌های جهان را بازگو می‌کنند. بنابراین یهودیان ایشان را می‌پذیرفتند. اما کسی را که به اسم خدا آمد یعنی عیسی، نتوانستند بپذیرند، زیرا که او از جهان دیگری آمد.

**۴۴** از آنجا که یهودیان تنها برای تمجید مردم اهمیت قائل بودند، **جلالی را که از خدای واحد است طالب** نبودند. ایشان ترجیح می‌دادند که احترامی زودگذر را از یکدیگر دریافت دارند تا احترام ابدی را از خود خدا.

کسانی که خدا را دوست دارند، خواهان آنند که خدا را حرمت بدارند. کسانی که خدا را دوست ندارند - مانند این رهبران یهود (آیه ۴۲) - تنها طالب حرمت و افتخارات خود هستند. غیرممکن است که بتوان در آن واحد طالب جلال شخصی و جلال خدا بود (متی ۶:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۵** در روز داوری لزومی ندارد که مسیح یهودیان را متهم کند، زیرا که موسی ایشان را متهم خواهد کرد. نوشته‌های موسی ایشان<sup>۴۳</sup> را متهم خواهد گرداند.

یهودیان امید خود را بر موسی، رهبر قدیمی و بزرگشان، نهاده بودند. موسی به ایشان شریعت یهود را داد. ایشان می‌پنداشتند که با بجا آوردن شریعت، نجات خواهند یافت (آیه ۳۹). اما آنان شریعت را درک نمی‌کردند. هیچکس نمی‌تواند بطور کامل شریعت را بجا آورد. شریعت فقط می‌توانست گناه ایشان را بدیشان نشان دهد (رومیان ۷:۷-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). شریعت ایشان را محکوم می‌کرد

۴۳- نوشته‌های موسی پنج کتاب اول عهدعتیق

می‌باشد که تورات نیز نامیده می‌شود.

نوعی اعمال نیکو بجا آورند تا این خوراک روحانی را کسب کنند. اما عیسی بدیشان فرمود که تنها کار ضروری **ایمان**<sup>۲۴</sup> به آن کسی است که او «خدا» فرستاده است (آیه ۲۹).

به یک معنی، **ایمان داشتن** نوعی «کار» است؛ اما در معنایی دیگر، ایمان عطیه خدا است (یوحنا ۶:۴۴؛ رومیان ۳:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایمان در وهله اول یک عطیه است، اما بعد از دریافت این عطیه، باید آن را به کار ببریم.

**۳۰** بار دیگر رهبران یهود طالب معجزه و آیتی بودند (مرقس ۸:۱۱؛ یوحنا ۲:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). عیسی به پنج هزار نفر خوراک داده بود، اما ایشان خواهان معجزه‌ای بزرگتر بودند. آنان می‌خواستند که دائماً نان دریافت کنند.

**۳۱** ایشان از عیسی خواستند که از آسمان «من» نازل کند، همان کاری که خدا در ایام موسی کرد. هنگامی که یهودیان از مصر گریخته، در صحرای سینا به سر می‌بردند، خدا به مدت چهل سال، هر روز نوعی «نان» از آسمان برای سیر کردن ایشان می‌فرستاد (خروج ۱۶:۱-۴؛ ۱۴-۱۵، ۳۱؛ مزبور ۲۴:۷۸).

یهودیان در ایام عهدجدید، بر این باور بودند که هنگامی که مسیحا بیاید، او نیز از آسمان «من» نازل خواهد کرد. در نظر ایشان، این یکی از نشانه‌های ظهور مسیحا بود. بنابراین، اگر عیسی ادعا می‌کرد که مسیحا است، می‌بایست این معجزه یا آیت را نشان می‌داد. آنگاه آنان ایمان می‌آوردند.

حتی امروز نیز مردم معجزه می‌طلبند. ایشان می‌گویند: «اگر ثابت کنی که عیسی پسر خدا است، ایمان خواهم آورد». اما چنین افرادی فقط خدا را می‌آزمایند (متی ۴:۷). تقاضای

**۲۶** اما هنگامی که جمعیت عیسی را یافت، وی آنان را سرزنش کرد. ایشان فقط طالب نان بیشتر و شفای بیشتر بودند. معجزات عیسی باعث نشد که مردم به او ایمان بیاورند؛ آنها فقط خواهان معجزات بیشتری بودند. در ذهن مردم معجزات عیسی نشانه این نبود که وی مسیح موعود و پسر خدا است، بلکه صرفاً وسیله‌ای بود تا نیازهای جسمانی آنان - مانند خوراک بیشتر - برآورده شود.

**۲۷** عیسی به ایشان فرمود: «**برای خوراک فانی کار نکنید**». عیسی توصیه کرد که بجای آن، برای «خوراک» روحانی **کار کنند** که تنها عیسی می‌تواند بدهد. چنین «خوراکی» تا ابد دوام داشته، حیاتی می‌دهد که تا ابد جاودانی دوام خواهد یافت. «کار برای خوراک روحانی» به معنی دعا کردن، مطالعه کتاب مقدس و اطاعت از مسیح است. هرچند شخص باید برای این خوراک **کار** کند، اما نباید فراموش کرد که آن همواره یک عطیه است. مسیح **پسر انسان** این خوراک روحانی را به هر آنکه او بخواهد می‌دهد (یوحنا ۵:۲۱). انسان هرگز نمی‌تواند آن را کسب کند، همچنین نمی‌تواند با تلاش و کوشش، خود را شایسته دریافت آن کند.

«خوراک فانی» نه تنها به معنی خوراک معمولی، بلکه به معنی همه امور دنیوی است مانند ثروت، حرمت و لذت (متی ۱۹:۶-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

خوراکی که پسر انسان می‌دهد، برآستی خوراک حقیقی است زیرا که خدا بر پسر **مهرزده** است. در ایام عهدجدید، مردم مهم **مهر** خود را بر روی نامه‌ها می‌نهادند. مهر ثابت می‌کرد که نامه برآستی توسط صاحب مهر نوشته شده است و نه شخص دیگری. لذا «مهر» خدا ثابت می‌کند که عیسی از سوی خدا آمده است. عیسی فقط پسر انسان (یوحنا ۱:۵۱) نبود، بلکه پسر خدا نیز می‌باشد.

**۲۸-۲۹** مردم گمان می‌کردند که باید

۴۴- در متن یونانی، کلمات ایمان داشتن به معنی

«همواره ایمان داشتن» است.

شدند (آیه ۳۴)، چرا که فکر می‌کردند که خوش طعم و لذیذ خواهد بود. سپس تنها برای این نزد عیسی آمدند تا برکات او را دریافت کنند. اما وقتی دریافتند که این نان، خود مسیح است، آن را حقیر شمرد، از مسیح روی گرداندند.

**۳۷ عیسی فرمود: «هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید».** اکثر یهودیان ایمان نیاوردند، زیرا که پدر «ایشان» را به مسیح «نداده بود». خدا به ایشان عطیه ایمان را نداده بود. اگر خدا در ابتدا، انسانی را «جذب» نکند، آن شخص نمی‌تواند نزد مسیح آید (آیه ۴۴). قدم اول این نیست که انسان خودش تصمیم بگیرد که ایمان بیاورد؛ این خدا است که قدم اول را بر می‌دارد و انسان را به سوی خود فرا می‌خواند (یوحنا ۱۶:۱۵).

در اینجا سؤال مشکلی طرح می‌شود: چرا ایمان نیاوردن یک گناه است؟ اگر ایمان عطیه خدا است، چگونه نداشتن آن گناه محسوب می‌شود؟

پاسخ این است: خدا تنها به کسانی ایمان می‌دهد که دلشان گشوده و فروتن است. بدینسان اگر عطیه ایمان را دریافت نکرده‌ایم، به این دلیل است که دل خود را نسبت به خدا سخت کرده‌ایم. برای دریافت آن، باید ابتدا از گناه خود توبه کرده، به خدا روی آوریم. آنگاه خدا به ما ایمان می‌بخشد (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود و نیز به مقاله عمومی: «نجات - انتخاب خدا یا انتخاب انسان؟» مراجعه شود).

مسیح هرگز کسانی را که در ایمان نزد او می‌آیند، بیرون نخواهد کرد. هر قدر هم

۴۵- نان، خوراک عمده در خاورمیانه است. بنابراین در مضمون این باب، نان به معنی «خوراک» است.

۴۶- عیسی برای توضیح حقیقتی واحد، از کلمات و مثالهای متفاوتی استفاده می‌کند.

ایشان برای مدرک و سندی محکم، تنها عذری است برای بی‌ایمانی. بهر حال «مدرک» هر چه که باشد، ایشان ایمان نخواهند آورد (لوقا ۱۶: ۲۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۳۲ عیسی به مردم فرمود که «من» را موسی نداد، بلکه این خدا بود که آن را از آسمان عطا می‌کرد.** به علاوه، من نان حقیقی از آسمان نبود بلکه نان زمینی بود که از آسمان نازل می‌شد. نان حقیقی<sup>۴۵</sup> از آسمان، «نانی» است روحانی، یعنی **نان خدا** (آیه ۳۳).

**۳۳ این «نان خدا» از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.** نانی که عیسی می‌دهد، نان روحانی است و به انسانها حیات روحانی یا حیات ابدی عطا می‌کند.

**۳۴ مردم نیز همانند زن سامری (یوحنا ۴: ۱۵)، منظور روحانی عیسی را درک نکردند.**

**۳۵ آنگاه عیسی فرمود: «من نان هستم، نان حیات بخش» (یوحنا ۱: ۴؛ ۳: ۳۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۲).** کسی که نزد عیسی بیاید و از این نان بخورد، **هرگز گرسنه نخواهد شد** (یوحنا ۴: ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی اضافه کرد: **«هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نخواهد شد».** ما باید درک کنیم که **نان حیات** همان **آب زنده** است که در یوحنا ۴: ۱۱-۱۰ قید شده است. همچنین باید درک کنیم که «خوردن» این نان و «نوشیدن» این آب، به معنی ایمان به عیسی و پذیرفتن عیسی در زندگی مان می‌باشد. درست همانطور که غذا و آب را وارد معده خود می‌کنیم، مسیح را نیز به واسطه ایمان وارد دل خود می‌نماییم.

عیسی در اینجا می‌گوید: **«کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود».** نزد عیسی آمدن همان ایمان آوردن به اوست<sup>۴۶</sup>. عیسی به تمامی انسانها می‌گوید: **«نزد من آید»** (متی ۱۱: ۲۸).

**۳۶ با وجود اینکه یهودیان عیسی و معجزات او را با چشم خود دیدند، ایمان نیاوردند.** ایشان ابتدا خواهان نانی از آسمان



جز پسر یوسف و مریم؟ او نیز مانند ما از انسانی است خاکی» (مرقس ۲:۶-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۳-۴۴** کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر... او را جذب کند. در اینجا عیسی مفهوم آیه ۳۷ را تکرار می‌کند. هیچکس نباید بپندارد که می‌تواند تنها بر مبنای فکر یا میل خود نزد مسیح آید. وی باید ابتدا از سوی خدا جذب شده باشد (آیه‌های ۳۷، ۶۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۵** عیسی در اینجا همان حقیقت را با عبارات دیگری تکرار می‌کند. خدا انسانها را از طریق تعلیم دادن به ایشان، «جذب» می‌کند. هر که از پدر شنید و تعلیم یافت، نزد مسیح می‌آید. اگر ذهن ما را روح خدا روشن و منور نسازد، نمی‌توانیم نزد مسیح آیم (آیه ۶۵ و تفسیر آن مشاهده شود). توجه داشته باشید که این خدا است که تعلیم می‌دهد، اما این ما هستیم که باید بیاموزیم!

عیسی از انبیا نقل قول می‌آورد، یعنی آن بخشی از عهدعتیق که حاوی نوشته‌های انبیاست. وی اشعیا ۱۳:۵۴ را نقل قول می‌کند.

**۴۶** خدا به انسانها تعلیم می‌دهد، اما لزومی ندارد که به پسر یعنی عیسی تعلیم دهد، زیرا که عیسی خدا را دیده، از سوی او آمده است (یوحنا ۱:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی امور خدا را دریافت کرده است، بنابراین کاملاً قادر است که آن چیزها را به انسانها تعلیم دهد. هیچکس هرگز خدا را ندیده است، بنابراین آنچه که از خدا فرا می‌گیریم، عمدتاً به واسطه مسیح است. می‌توانیم مطمئن باشیم که هر آنچه که از مسیح می‌آموزیم، آموزشی است که از سوی خدا می‌آید.

۴۷- برای «دیدن عیسی» شخص باید با دلی گشاده و فروتن به انجیل گوش فرا داده، کتاب مقدس را بخواند.

ناشایست باشیم، وی ما را خواهد پذیرفت. لازم نیست که کامل و طاهر باشیم تا نزد مسیح آیم؛ او ما را درست همانگونه که هستیم خواهد پذیرفت. اما باید نزد او آیم. سهم ما برداشتن این قدم است.

از یک جهت، نمی‌توانیم نزد مسیح آیم مگر آنکه خدا ما را فرا خوانده باشد. اما از جهتی دیگر، اگر مشتاق آمدن نباشیم، خدا نمی‌تواند ما را فرا خواند.

**۳۸-۳۹** مسیح آمد تا اراده خدا را بجا آورد (یوحنا ۵:۳۰). اراده خدا این است که آنچه به مسیح عطا کرد تلف نشود (آیه ۳۹) - یعنی تمام کسانی که خدا به مسیح داده، تمام مسیحیان (یوحنا ۱۰:۲۸-۲۹). مسیح از این لحاظ (و از هر لحاظ دیگر) هنگامی که بر روی زمین بود، اراده خدا را متحقق ساخت (یوحنا ۱۲:۱۷).

اراده خدا نه تنها این بود که مسیح هیچیک را تلف نکند، بلکه همچنین ایشان (ایمانداران) را در روز بازپسین برخیزاند - یعنی بدیشان نجات یا حیات ابدی ببخشد. روز بازپسین همان روز داوری در آخر زمان است، هنگامی که تمامی انسانها یا برای ورود به آسمان بر می‌خیزند، یا برای رفتن به جهنم (یوحنا ۵:۲۸-۲۹).

**۴۰** عیسی در اینجا مضمون آیه ۳۹ را تکرار می‌کند. عیسی به تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند، زندگی روحانی جدیدی می‌بخشد. یقیناً آنانی را که بر روی زمین بدیشان حیات روحانی داده است، در روز بازپسین نیز، با حیاتی ابدی برمی‌خیزاند.

... هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد. ما باید با چشم ایمان به پسر بنگریم. ایمان مسیحی ایمان کوری نیست. ما عیسی<sup>۴۷</sup> را می‌بینیم، آنگاه ایمان می‌آوریم.

**۴۱-۴۲** یهودیان به خاطر گفته‌های عیسی همه‌همه آغاز کردند. «چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شده، حال آنکه او کسی نیست

نمی‌تواند زنده بماند، جان ما نیز بدون مسیح<sup>۴۹</sup> نمی‌تواند زیست کند.

نوشیدن خون، در بین یهودیان امری بی‌نهایت زشت تلقی می‌شد. در شریعت موسی نوشیدن خون اکیداً ممنوع شده بود (پیدایش ۴:۹).

**۵۴** عیسی در اینجا مضمون آیه‌های ۴۷ و ۵۳ را تکرار می‌کند.

**۵۵** یهودیان برای **خوراک فانی** (آیه ۲۷) کار می‌کردند، اما عیسی نانی می‌دهد که تا حیات جاودانی دوام می‌آورد - یعنی جسم و خون خود. این **خوردنی و نوشیدنی حقیقی** است.

فراموش نکنیم که فقط یهودیان نبودند که برای خوراک فانی کار می‌کردند. تمامی این گفته‌های عیسی نه فقط برای یهودیان، بلکه برای ما نیز می‌باشد.

**۵۶** هنگامی که از نظر روحانی جسد مسیح را خورده، خون او را بنوشیم، وی از جهت روحانی<sup>۵۰</sup> در ما می‌ماند؛ حیات او و

۴۸- جان انسان شامل ذهن، هیجانان و امیال وی می‌باشد. جان شخص، شخصیت و خصلت او را تعیین می‌کند. جان شخص، هویت واقعی او است. جان یک فرد مسیحی به‌همراه روحش، توسط مرگ نابود نمی‌شود.

۴۹- برخی از مسیحیان بر این باورند که منظور از خوردن جسد عیسی و نوشیدن خون او، «ایمان به مسیح» است. اما دسته دیگری از مسیحیان عقیده دارند که علاوه بر این، این کلمات به شام آخر خداوند اشاره می‌کند. این گروه از مسیحیان نمی‌گویند که تنها با مشارکت در شام خداوند، حیات جاودانی می‌یابیم؛ بلکه به عقیده ایشان، مشارکت در شام خداوند یکی از طرقی است که به‌واسطه آن از طریق ایمان برکت روحانی دریافت می‌داریم. برای بحث بیشتر، مقاله عمومی «شام خداوند» مشاهده شود.

۵۰- برخی از مسیحیان نیز بر این باورند که بهنگام خوردن نان و شراب شام خداوند، به‌واسطه ایمان،

**۴۷** تنها چیز ضروری برای دریافت حیات جاودانی، ایمان به عیسی است (یوحنا ۳:۱۵، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۸-۵۰** عیسی بار دیگر در اینجا می‌گوید که وی نان حیات‌بخش است، چیزی بس بالاتر از مَن. در نظر یهودیان، مَن لذیذترین غذا بود. اما یهودیان عهدعتیق مَن را خوردند و بعد مردند. اما کسانی که «نان حیات» را بخورند - یعنی کسانی که به عیسی ایمان آورند - هرگز نخواهند مرد. یعنی جانهای<sup>۴۸</sup> ایشان نخواهد مرد. ایشان حیات جاودانی خواهند داشت.

**۵۱** عیسی **نان زنده** است. نه تنها عیسی دارای حیات جاودانی خدا در خود است (یوحنا ۵:۲۶)، اما هر که از این نان «بخورد» نیز حیات جاودانی خواهد داشت. «اگر کسی از این نان بخورد، تا به ابد زنده خواهد ماند». گرچه بدن شخص می‌میرد، اما روحش نخواهد مرد.

در اینجا عیسی تعلیم جدیدی می‌دهد. او می‌فرماید: «**فانی که من عطا می‌کنم، جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.**» یعنی عیسی جسم، یا بدن خود را خواهد داد تا انسانها نجات یابند. وی جان خود را قربانی خواهد کرد تا ما زیست کنیم. عیسی در اینجا در مورد مرگ خود بر روی صلیب سخن می‌گوید (مرقس ۱۰:۴۵؛ یوحنا ۳:۱۴-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۵۲** یهودیان با خود در مورد گفته عیسی بحث می‌کردند. ایشان نمی‌توانستند منظور عیسی را درک کنند؛ «چگونه می‌توانیم جسد او را بخوریم».

**۵۳** عیسی برای پاسخ به آنان، حتی واضح‌تر تکرار کرد که برای دریافت حیات ابدی، شخص باید جسد او را خورده، خون وی را بنوشد. یعنی برای نجات یافتن، شخص باید مسیح را به‌واسطه ایمان در دل خود جای دهد (آیه ۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود). درست همانگونه که جسم ما بدون خوراک و آب

یک از ما را می‌داند. ما نه تنها باید مراقب گفتار خود باشیم، بلکه باید مواظب افکار خود نیز باشیم!

همه‌ها شاگردان به‌خاطر این نبود که عیسی را درک نمی‌کردند، بلکه به این دلیل که عیسی از ایشان خواست تا با وی یکی شوند. عیسی از ایشان خواست تا او را با تمامی دل پیروی کنند. آنان برای چنین کاری آمادگی نداشتند.

**۶۲** عیسی بدیشان پاسخ داد: «پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود صعود می‌کند، چه؟» منظور عیسی این بود: اگر پذیرفتن تعلیمات او هم اکنون برای ایشان سخت است، هنگامی که وی به جایی که اول بود یعنی به آسمان بازگردد، سخت‌تر خواهد شد. زیرا پیش از آنکه بتواند به آسمان صعود کند، ابتدا می‌بایست کشته شود. شاگردانش پراکنده شده، مورد تعدی یهودیان واقع خواهند شد. و هنگامی که عیسی به آسمان صعود کند، ایشان به‌نوعی تنها خواهند ماند. وی از نزد ایشان خواهد رفت. درست است که وی بصورت روح‌القدس با ایشان خواهد بود، اما اگر اکنون نتوانند تعلیم روحانی او را بپذیرند، بعداً چگونه خواهند توانست تعلیم روح‌القدس را بپذیرند؟

**۶۳** روح - یعنی روح‌القدس - حیات می‌بخشد. هنگامی که انسانها جسد عیسی را می‌خورند، منظور دریافت روح‌القدس است، نه خوردن گوشت یک انسان. از جسد فایده‌ای نیست.

عیسی سعی دارد مفهوم روحانی کلامش را به ما بفهماند. کلام او ... روح است. درست همانطور که خدا روح است (یوحنا ۴: ۲۴)، کلام عیسی نیز روح است. کلام او از خدا می‌آید (یوحنا ۱۶: ۷؛ ۱۲: ۴۹-۵۰). این سخنان، گفته‌های جسمانی یک انسان نیست. کلام عیسی را تنها می‌توان با روح خود به کمک

بطریقی حضور مسیح را پذیرفته، تجربه می‌کنیم.

روح‌القدس او در ما ساکن می‌شود. و ما بطور روحانی، بخشی از مسیح می‌شویم یعنی بخشی از جسم او (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷). عیسی بعداً به شاگردانش فرمود: «در من بمانید و من در شما ... آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۴-۵). هر که در مسیح بماند، در خدا مانده است (اول یوحنا ۴: ۱۵).

در اینجا شاهد حقیقتی بسیار مهم در مورد زندگی مسیحی می‌باشیم: ایمانداران با مسیح یکی شده‌اند. ما باید در مسیح بمانیم. یعنی باید در محبت او، در قوت او، در سلامتی و شادی او بمانیم. ما باید در حال اطاعت از او باشیم و باید در ملکوت او بمانیم؛ و مسیح به سهم خود در ما خواهد ماند. یعنی حیات او، «آب زنده‌او»، «نان حیات او»، روح‌القدس او - همه اینها در ما باقی خواهد ماند و کل زندگی ما در مسیح، به‌واسطه مسیح و به‌خاطر مسیح خواهد بود.

**۵۸** آیه‌های ۴۹-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۵۹** عیسی همه این امور را در کنیسه در کفرناحوم تعلیم می‌داد (آیه‌های ۱۷، ۲۴).

### بسیاری از شاگردان عیسی را ترک می‌کنند (۶: ۶۰-۷۱)

**۶۰** عیسی علاوه بر دوازده شاگرد اصلی (مرقس ۳: ۱۳-۱۹)، شاگردان بسیار دیگری نیز داشت. این عده تا حدی به کلام عیسی ایمان داشتند، اما ایمانشان بسیار ضعیف و سطحی بود. بعضی از همین دسته از شاگردان بودند که گفتند: «این کلام سخت است». منظورشان این بود که پذیرفتن این تعلیم در مورد خوردن جسد عیسی برایشان سخت است.

**۶۱** در ابتدا این یهودیان بودند که در مورد تعلیم عیسی همه‌ها کردند (آیه ۴۱). اکنون پیروان خود عیسی شروع به همه‌ها کرده بودند. عیسی افکار ایشان را می‌شناخت. او افکار هر

روح‌القدس خدا درک کرد (اول قرن‌تین

۱۲-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

همچنین کلام عیسی حیات است، یعنی کلامش حیات می‌بخشد (یوحنا ۵:۲۴ مشاهده شود). درست همانطور که کلمه خدا آسمان و زمین را آفرید و به همه مخلوقات حیات بخشید (یوحنا ۱:۱-۴)، کلام عیسی نیز به تمام کسانی که به آن دل بسپارند، حیات روحانی می‌بخشد.

**۶۴** عیسی از آغاز می‌دانست که چه کسی به او وفادار است و چه کسی گریزان. وی همه چیز را در مورد ما نیز می‌داند.

با وجود اینکه شاگردان کلام عیسی را شنیده بودند، اما اکثر آنان این سخنان را فقط از جنبه جسمانی درک کردند. ایشان عیسی را تنها به‌خاطر معجزاتی که دیدند پیروی کردند، اما درک روحانی عمیقی از او نداشتند. اکنون، با دشوار شدن تعالیم عیسی، ایشان گریزان شدند (مرقس ۴:۵-۶، ۱۶-۱۷ مشاهده شود).

**۶۵** سپس عیسی به ایشان یادآور شد که هیچکس نمی‌تواند او را پیروی کند، مگر آنکه ابتدا خدا او را جذب کرده باشد: «**کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر بدو عطا کند**» (آیه‌های ۳۷، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر ابتدا شخص را خدا از تاریکی و گناه بیرون نیاورد، هرگز نمی‌تواند نزد خدا آید. یک گناهکار هرگز به میل خود به خدا روی نمی‌آورد؛ وی همواره می‌خواهد که در گناه خود باقی بماند (یوحنا ۳:۱۹). بنابراین وقتی که کسی نزد خدا و عیسی می‌آید، این امر همواره نتیجه فیض خدا است. **پدر بدو عطا کرده است** که بیاید.

بنابراین عیسی می‌دانست که برخی از شاگردانش بر خواهند گشت زیرا که واقعاً از سوی خدا «جذب» نشده بودند. ایمان ایشان حقیقی نبود. حتی از بین دوازده شاگرد مخصوص عیسی، یکی سرانجام او را تسلیم

می‌کرد (آیه‌های ۷۰-۷۱ مشاهده شود).

**۶۶** بنابراین، همانگونه که عیسی فرموده بود، بسیاری از شاگردانش برگشتند. ایشان می‌پنداشتند که مسیح باید کسی همچون یک پادشاه زمینی باشد. شاید هم فکر می‌کردند که با پیروی از عیسی، نوعی امتیاز دنیوی کسب خواهند کرد. اکنون ایشان مشاهده می‌کردند که شاگرد عیسی بودن چیزی است متفاوت از آنچه که انتظار داشتند. پس او را ترک کردند.

**۶۷-۶۹** آنگاه عیسی به دوازده شاگرد خود رو کرد. آیا ایشان نیز وی را ترک خواهند کرد؟

اما پطرس بعنوان سخنگوی دوازده شاگرد، به عیسی چنین عرض کرد: «**نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است**» (آیه ۶۸). وی درک کرده بود که عیسی در آیه ۶۳ چه گفته بود. داشتن **کلمات حیات جاودانی** و داشتن قدرت برای اعطای حیات جاودانی، معنی یکسانی دارد. اگر عیسی قدرت بخشیدن حیات جاودانی را داشت، برای چه شاگردان می‌بایست نزد کس دیگری بروند؟

آنگاه پطرس گفت: «**ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح، پسر خدای حی هستی**»، یعنی همان مسیح موعود (مرقس ۸:۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). دوازده شاگرد (به استثناء یهودا) حقیقتاً ایمان داشتند. آری، بعداً ایشان نیز برای مدت کوتاهی لغزش خوردند (مرقس ۱۴:۵۰)، اما ایمان ایشان هرگز به‌طور کامل از میان نرفت.

**۷۰-۷۱** سپس عیسی به شاگردانش فرمود که یکی از آنان او را تسلیم خواهد کرد، اما نگفت چه کسی. یوحنا توضیح می‌دهد که او **یهودا پسر شمعون اسخریوطی** خواهد بود (مرقس ۱۴:۱۰-۱۱، ۱۷-۲۰، ۴۴-۴۶ مشاهده شود).

عیسی یهودا را **ابلیس** خواند زیرا که وی خادم شریر یعنی شیطان شد. **شیطان وارد او شد**

(یوحنا ۲:۱۳، ۲۷ مشاهده شود).

کسانی می‌توانند او را درک کنند که به او ایمان آورند. فقط آنانی که به مسیح ایمان دارند، برادران حقیقی او هستند (مرقس ۳:۳۱-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

## باب ۷

### عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود (۱:۷-۱۳)

۶ عیسی به برادرانش فرمود که خود برای عید بروند. اکنون برای او زمان آن فرا نرسیده بود که برود. همه «وقت‌های عیسی از سوی خدا تعیین شده بود. اما به برادرانش فرمود: «وقت شما همیشه حاضر است». ایشان بر طبق اراده خدا گام بر نمی‌داشتند، لذا همه اوقات برایشان یکسان بود. ایشان وقت خاصی برای رفتن به اورشلیم نداشتند و می‌توانستند هر وقت که بخواهند بروند، مانند سایر یهودیان.

۷ عیسی به برادرانش فرمود: «جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد». جهان نمی‌تواند ایشان را دشمن دارد زیرا که به جهان تعلق دارند و جهان خاصان خود را دوست دارد (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما افراد بی‌ایمان جهان عیسی را دشمن می‌دارند زیرا که وی گناه ایشان را آشکار می‌سازد. به همین دلیل بود که رهبران یهود اینقدر سرسختانه با عیسی ضدیت می‌کردند.

۸-۹ عیسی فرمود: «من حال<sup>۵۲</sup> به این عید نمی‌آیم<sup>۵۳</sup>». منظور او این بود که به همراه

۱ رهبران یهود در اورشلیم و در سرزمینهای اطراف آن، یعنی ایالت یهودیه قصد قتل عیسی را داشتند (یوحنا ۵:۱۶، ۱۸). بنابراین عیسی در جلیل ماند و در آنجا به موعظه پرداخت. عیسی در جلیل ماند نه به خاطر ترس از رهبران یهود، بلکه به این علت که زمان مقرر برای مرگ او هنوز فرا نرسیده بود.

۲ عید خیمه‌ها، عیدی بود که یهودیان هر ساله برگزار می‌کردند تا خدا را برای حصاد و محصول شکرگزاری نمایند (لاویان ۲۳:۳۳-۳۴؛ تثنیه ۱۶:۱۳-۱۵).

۳ برادران عیسی به او توصیه کردند که به یهودیه (یا اورشلیم پایتخت یهودیه) برود تا شاگردانش معجزات او را ببینند، یعنی آن شاگردانی که در یهودیه می‌زیستند. بسیاری از این شاگردان اهل یهودیه، قبلاً عیسی را ترک کرده بودند (یوحنا ۶:۶۶).

۴ برادران عیسی می‌پنداشتند که وی می‌خواهد آشکار شود، یعنی چهره‌ای مردمی گردد. عیسی معجزاتی کرده بود که از مسیح موعود انتظار می‌رفت. اما چرا می‌بایست این معجزات در ناحیه‌ای مانند جلیل انجام می‌شد؟ این درست مثل انجام معجزه در پنهانی بود. در عوض، برادران گفتند که عیسی باید به اورشلیم، شهر پایتخت رفته، خود را به جهان بنمایاند<sup>۵۱</sup>.

۵ برادران عیسی رسالت مسیح موعود را درک نمی‌کردند و از طرح او بی‌اطلاع بودند. آنان گمان می‌بردند که عیسی سعی داشت خود را پادشاه سازد (مرقس ۵:۴۳؛ ۶:۴۴-۴۵؛ ۸:۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایشان درک نمی‌کردند، زیرا که ایمان نداشتند. آنان جسماً برادران او بودند، اما روحاً چنین نبودند. فقط

۵۱- عید خیمه‌ها یکی از سه عید یهود بود که برای آن هر ساله بسیاری از یهودیان به اورشلیم سفر می‌کردند (تثنیه ۱۶:۱۶). بنابراین در آن هنگام یهودیان از همه دنیا برای بزرگداشت عید در اورشلیم جمع می‌آمدند. به همین دلیل برادران عیسی به وی پیشنهاد کردند که خود را به جهان بنمایاند.

۵۲- برخی از نسخه‌های قدیمی یوحنا کلمه حال را ذکر نمی‌کنند.

۵۳- در متن یونانی، فعل «بالا رفتن» به کار رفته است، زیرا اورشلیم از لحاظ ارتفاع بالاتر از جلیل قرار دارد. لذا برای رفتن از جلیل به اورشلیم لازم است که بالا رفت.

۲:۶-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۱۶** دانش عیسی از خدا بود. مردم هنگامی که تعالیم عیسی را می شنیدند، در واقع سخنان خدا را می شنیدند.

**۱۷** رهبران یهود اقتدار عیسی را مورد سؤال قرار دادند؛ ایشان در باره درستی تعالیم سؤال کردند. اما عیسی قابلیت آنان را برای شنیدن حقیقت مورد سؤال قرار داد. کسانی که تصمیم می گیرند که اراده خدا را بجا آورند، در مورد حقیقت تعالیم عیسی شکمی به خود راه نمی دهند. اما این رهبران یهود تصمیم نداشتند که اراده خدا را بجا آورند، لذا قادر نبودند بگویند که آیا تعالیم عیسی برحق است یا نه.

عیسی در اینجا حقیقت بسیار مهمی را مطرح می سازد. هر که **بخواهد اراده او را به عمل آورد**، خواهد دانست که تعالیم عیسی از خدا است. اگر مصمم باشیم که اراده خدا را بجا آوریم، خدا نیز اراده خود را بر ما آشکار خواهد ساخت و چشمان روحانی ما را خواهد گشود؛ آنگاه خواهیم دانست که تعالیم عیسی راستی است.

بسیاری از مردم می گویند: «چگونه اراده خدا را بدانم؟ چگونه خواهیم فهمید که تعالیم عیسی حقیقت دارند یا نه؟» پاسخ این است: ابتدا تصمیم بگیر که اراده خدا را هر چه که باشد، بجا آوری و آنگاه خواهی فهمید که اراده او چیست.

بسیاری از مردم می گویند: «اگر می دانستم که تعالیم عیسی حقیقت دارند، از او پیروی می کردم. اگر مطمئناً می دانستم که اراده خدا چیست، از آن اطاعت می کردم». اما چنین افراد خود را فریب می دهند. ایشان به این علت اطمینان ندارند که اراده خدا چیست که در دل خود رضایت نداده اند که از خدا اطاعت کنند. ایشان عدم اطمینان در مورد اراده خدا را عذری

۵۴- عید خیمه ها یک هفته بطول می انجامد.

برادرانش چنانکه خواسته بودند، برای عید نخواهد رفت. وی در وقت مناسب، بعداً به آنجا رفت.

عیسی می خواست که برای عید برود تا مردم را تعلیم دهد. به همین دلیل، بهتر آن بود که در پایان عید عازم شود، چرا که جمعیت انبوه تر خواهد بود.

**۱۵** چند روز بعد، عیسی نیز به اورشلیم رفت. وی در **خفا** رفت، یعنی نه با عده ای بسیار بلکه بطور خصوصی. شاید فقط او و نزدیک ترین شاگردانش عازم شدند. وی نمی خواست جلب توجه کند مبادا که رهبران یهود در راه متوجه شده، پیش از آنکه به اورشلیم برسد او را دستگیر کنند.

**۱۱ یهودیان** - یعنی رهبران یهود و دشمنان عیسی در بین یهودیان - برای عیسی کشیک می کشیدند و در جستجوی فرصتی بودند تا او را دستگیر نمایند (آیه ۳۲).

**۱۲-۱۳ مردم** نیز بی سر و صدا در مورد عیسی گفتگو می کردند. منظور از مردم، یهودیان عادی بود. ایشان نمی دانستند که در مورد عیسی چه فکری بکنند. عده ای یک چیز می گفتند و بعضی نیز چیزی دیگر (آیه های ۴۲-۴۳). اما **بسبب ترس از یهود** - یعنی ترس از رهبران یهود - آشکارا صحبت نمی کردند، بلکه **همه** می کردند (یعنی در خفا با یکدیگر گفتگو می کردند) (آیه ۱۲).

### عیسی در عید تعلیم می دهد (۱۴:۷-۲۴)

**۱۴-۱۵** چون نصف عید<sup>۵۴</sup> گذشته بود، عیسی در صحن هیکل شروع به تعلیم مردم کرد. **یهودیان** یعنی رهبران یهود، از دانش عیسی بر نوشته های مقدس حیرت کردند. ایشان فریسی و کاتب بودند و برای این کار تعلیمات لازم را دیده بودند؛ اما این عیسای تعلیم نیافته از ایشان بیشتر می دانست! (متی ۲۸:۷-۲۹؛ مرقس

(مرقس ۲۲:۳ مشاهده شود).

**۲۱** آنگاه عیسی به مردی اشاره کرد که او را در روز سَبَّت در حوض بیت‌حسدا شفا داده بود (یوحنا ۵:۲-۹). همه از آن معجزه حیرت‌زده شده بودند. با اینحال یهودیان با او ضدیت کردند زیرا که او را در روز سَبَّت شفا داده بود (یوحنا ۵:۱۶).

**۲۲-۲۳** مسأله اینجا است که یهودیان بر طبق حکم خدا در روز سَبَّت فرزندان ذکور را **ختنه**<sup>۵۸</sup> می‌کردند (پیدایش ۱۷:۹-۱۲). بنابراین چرا عیسی نباید اجازه می‌داشت مردی را در روز سَبَّت شفا دهد؟ خدا نه تنها به یهودیان حکم کرد که فرزندان ذکور خود را ختنه کنند، بلکه همچنین حکم کرد که به همسایه خود نیکویی کنند (لاویان ۱۹:۱۸). ختنه کردن و رحمت نشان دادن هر دو حکم خدا بودند که در شریعت نوشته شده بود. بنابراین می‌بایست از هر دو این دو حکم در روز سَبَّت اطاعت کرد و

۵۵- خدا قبلاً به جمیع انسانها نشان داده است که اراده عمومی‌اش چیست این امر در سراسر کتاب مقدس بروشنی نوشته شده است.

۵۶- برای اینکه تعلیم شخصی حقیقی باشد، باید با آنچه که در کتاب مقدس آمده نیز هماهنگ باشد.  
۵۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «ناراستی»، از اصطلاح «کذب» استفاده می‌کنند. معنی آنها اساساً یکی است.

۵۸- ختنه بر طبق پیدایش ۱۲:۱۷، می‌بایست در روز هشتم تولد کودک انجام شود، حتی اگر این روز مصادف با سَبَّت می‌شد. برای بحث بیشتر، به فهرست لغات «ختنه» مشاهده شود.

عیسی فرمود «موسی ختنه را به شما داد» (آیه ۲۲). وی این را گفت زیرا که حکم ختنه کردن در کتاب پیدایش که توسط موسی نوشته شده است قید شده است. اما حکم از موسی نیامده بلکه مستقیماً از خدا به ابراهیم داده شده بود. خدا خود به ابراهیم گفت که تمام اعقاب ذکور او باید ختنه شوند (پیدایش ۱۷: ۱۰).

برای اطاعت نکردن از او به کار می‌برند. خدا می‌فرماید: «ابتدا بپذیر که از من اطاعت کنی، آنگاه به تو نشان خواهم داد که اراده من برای تو چیست»<sup>۵۵</sup>. مسیح می‌گوید: «ابتدا به من ایمان آر، آنگاه کاملاً درک خواهی کرد که تعالیم من حقیقت دارد و از خدا است».

**۱۸** عیسی فرمود که طریق دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد که تعلیم او از خدا است. هر که جلال خود را طالب باشد از خود سخن می‌گوید. اما کسی که **طالب جلال خدا** باشد، او **صادق است**. به همین دلیل، تعلیم عیسی **راست** بود و از خدا ناشی می‌شد، زیرا که برای جلال خدا کار می‌کرد.

هنگامی که به تعلیم شخصی گوش می‌دهیم، می‌توانیم از خود سؤال کنیم: آیا تعلیم او خدا را جلال می‌دهد؟ در اینصورت تعلیم آن شخص حقیقی و قابل اعتماد است<sup>۵۶</sup>. اما اگر شخص تنها سعی کند که خود را برافرازد و خودستایی کند، تعلیم او نمی‌تواند قابل اعتماد باشد و معمولاً به ناراستی آلوده خواهد بود.

**۱۹** عیسی اضافه کرد که در شخصی که برای جلال خدا کار می‌کند (آیه ۱۸)، **ناراستی**<sup>۵۷</sup> وجود ندارد، اما در رهبران یهود، کذب و ناراستی زیادی یافت می‌شد. عیسی بدیشان فرمود: «**هیچیک از شما به تورات عمل نمی‌کند**». شما همگی در یکی از موارد تورات سرپیچی می‌کنید» (یعقوب ۲: ۱۰). ایشان به دروغ عیسی را متهم کردند که شریعت را نقض می‌کند (یوحنا ۵: ۱۸)، چرا که خود با قصد قتل عیسی، شریعت را نقض کرده‌اند (خروج ۱۳: ۲۰).

بارها مشاهده شده که کسانی که خود مجرم هستند، سریع‌تر از بقیه، دیگران را متهم به جرم می‌کنند (رومیان ۲: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود)!

**۲۰** جمعیتی که به عیسی گوش فرا می‌دادند، چیزی در مورد توطئه رهبران یهود برای کشتن عیسی نمی‌دانستند. برخی از ایشان فکر کردند که عیسی باید **دیو** داشته باشد

نه فقط از حکم مربوط به ختنه.

به علاوه، حکم مربوط به ختنه تنها شامل بخش کوچکی از بدن می‌شد. اما حکم مربوط به دوست داشتن همسایه و نشان دادن رحمت، تمام وجود را شامل می‌شد. عیسی تمام وجود انسان را شفا می‌داد، از جمله روح و روان ایشان را. اگر برگزاری مراسم ختنه در روز سبب درست بود، چیزی که تنها به بخشی از بدن مربوط می‌شود، مطمئناً شفای کل بدن نیز در روز سبب معجز بود (مرقس ۳:۱-۵؛ لوقا ۱۳:۱۰-۱۶؛ ۱۴:۱-۶؛ یوحنا ۵:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۲۴** آنگاه عیسی یهودیان را به خاطر بجا آوردن ظاهری شریعت سرزنش کرد. اینان تنها به این توجه داشتند که در نظر دیگران صالح جلوه کنند، اما احکام مهم‌تر شریعت را مانند نشان دادن رحمت مورد غفلت قرار می‌دادند (متی ۲۳:۲۳، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان تنها بر حسب ظاهر قضاوت می‌کردند و نه بر طبق دل شخص. بنابراین قضاوت ایشان **راست** نبود و با احکام خدا توافق نداشت، زیرا که **خدا به دل می‌نگرد نه به ظاهر** (اول سموئیل ۱۶:۷).

### آیا عیسی همان مسیح موعود است (۲۵:۷-۴۴)

**۲۵-۲۶** برخی از میان جمعیت می‌دانستند که رهبران یهود سعی دارند عیسی را بکشند. بنابراین هنگامی که دیدند عیسی آشکارا در هیکل تعلیم می‌دهد، فکر کردند که شاید رهبران یهود در مورد عیسی تغییر عقیده داده‌اند، چرا که در غیراینصورت او را دستگیر می‌کردند. شاید سرانجام رهبران متقاعد شده بودند که عیسی همان مسیح موعود است.

**۲۷** اما عده‌ای گفتند: «نه این امکان ندارد که عیسی همان مسیح باشد. هرگاه که مسیح موعود بیاید، هیچکس نمی‌شناسد که از

**کجاست**<sup>۵۹</sup>. اما ما می‌دانیم که این عیسی، پسر یوسف و مریم و از ناصره است، بنابراین او نمی‌تواند مسیح باشد».

**۲۸-۲۹** عیسی به مردم فرمود: «بله، شما نام و نشان مرا می‌دانید. اما نمی‌دانید که پدر واقعی من کیست. شما نمی‌دانید که من واقعاً از کجا هستم. **من از خود نیامده‌ام**، بلکه آمده‌ام که اراده پدرم را بجا آورم (یوحنا ۶:۳۸). شما خدا را نمی‌شناسید **اما من او را می‌شناسم زیرا که از او هستم**» (یوحنا ۶:۴۶ مشاهده شود). یهودیان نمی‌دانستند که عیسی از کجا است زیرا که خدا را نمی‌شناختند.

**۳۰** رهبران یهود سپس سعی کردند که عیسی را گرفتار سازند اما نتوانستند (آیه ۴۴ مشاهده شود). یوحنا توضیح نمی‌دهد که چه چیزی مانع دستگیری او شد. وی تنها علت روحانی آن را ارائه می‌دهد یعنی اینکه **هنوز ساعت عیسی برای مردن فرا نرسیده بود**. مردان شریع نمی‌توانند نقشه خدا را تغییر دهند.

**۳۱** اما برخی از بین جمعیت به عیسی ایمان داشتند زیرا که معجزات بسیاری انجام داده بود (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). چنین ایمانی که بر آیات و معجزات بنا شده باشد، معمولاً ایمانی ضعیف است. مسیح این نوع ایمان را رد نمی‌کند زیرا بهتر آن است که به خاطر آیات و معجزات ایمان داشت تا اینکه اصلاً ایمان نداشت!

**۳۲** هنگامی که فریسیان شنیدند که بسیاری از بین جمعیت به عیسی ایمان دارند، آشفته‌تر گشتند. اکثر مردم به عیسی احترام می‌گذاشتند و عده کمتری، فریسیان و دیگر رهبران یهود را محترم می‌شمردند. فریسیان و **رؤسای کهنه**<sup>۶۰</sup>

۵۹- عقیده بر این بود که مسیحا در بیت‌الحم بدنیا

خواهد آمد (متی ۳۲-۶؛ یوحنا ۴۱۷-۴۲ مشاهده شود). اما معلوم نبود که والدینش که خواهند بود.

۶۰- در هر زمان تنها یک «کاهن اعظم» وجود



خادمان (نگهبانان هیکل) را فرستادند تا عیسی را دستگیر نمایند.

**۳۳** عیسی در مورد توطئه دستگیری‌اش نگران نبود چرا که از آن آگاه بود. وی به یهودیان فرمود: «**اندک زمانی دیگر با شما هستم**؛ در قدرت شما نیست که آن زمان را تغییر دهید. من در دستان خدا هستم و به زودی نزد او باز خواهم گشت».

**۳۴** عیسی به ایشان فرمود: «وقتی که بروم **مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت**». کسانی که در صدد شکنجه عیسی بودند، بعد از رفتن او فرصت این کار را نمی‌داشتند. همچنین نخواهند توانست خود وارد آسمان شوند. در برای دشمنان عیسی بسته خواهد شد (یوحنا ۸: ۲۱). مشاهده شود.

**۳۵-۳۶** یهودیان طبق معمول منظور عیسی را درک نکردند. ایشان نمی‌فهمیدند که وی در مورد مرگ و صعودش به آسمان سخن می‌گوید. ایشان فکر می‌کردند که منظور او این است که نزد **یونانیان**<sup>۶۱</sup> خواهد رفت، یعنی دیگر کشورهای غیریهودی که بسیاری از یهودیان نیز در آنجا سکونت داشتند.

**۳۷** در روز آخر عید، عیسی ایستاده، خطاب به مردم دعوت خارق‌العاده‌ای را عنوان کرد: «**هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد**». عیسی به هر که نزد او آید، آب زنده می‌دهد (یوحنا ۴: ۱۰، ۱۴؛ اول قرنتیان ۴: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اما برای دریافت آن «آب زنده»، باید ابتدا تشنه آن باشیم (متی ۵: ۶ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر خدا را نجویم، او را نخواهیم یافت (ارمیا ۱۳: ۲۹؛ متی ۷: ۷-۸). اگر تشنه عدالت و حیات روحانی نباشیم پر نخواهیم شد.

**۳۸** از مسیح **نوشیدن** به معنی ایمان به مسیح و دریافت حیات روحانی جدید از او می‌باشد. عیسی در اینجا تعلیمی از عهدعتیق می‌آورد؛ هنگامی که این **آب زنده** را دریافت

کردیم، آن آب از ما به سوی دیگران جاری خواهد شد (اشعیا ۵۸: ۱۱؛ زکریا ۱۴: ۸). ما همانند مجرای می‌باشیم هر قدر که «آب» وارد آن شود، به همان نسبت نیز به بیرون جاری خواهد شد. هر چه بیشتر برای نوشیدن نزد عیسی آییم، به همان نسبت برکاتی را برای دیگران خواهیم داشت. اما اگر اجازه ندهیم که برکات مسیح از ما به سوی دیگران جاری شود، جریان برکات در زندگی خودمان قطع خواهد شد. کسی که برکات الهی را به دیگران برساند، خود برکات بیشتری دریافت خواهد کرد.

جهان اطراف ما از لحاظ روحانی شبیه به یک بیابان است یعنی خشک و بدون حیات روحانی. برای آنکه حیات در بیابان سر بر آورد، آب لازم است و آب باید از شاگردان مسیح، یعنی از کلیسای مسیح جاری شود. قطره‌ها و چکه‌های آب کافی نیست. جهان احتیاج به **نهرهای آب زنده** دارد (اشعیا ۴۴: ۳؛ یوئیل ۳: ۱۸).

**۳۹** در اینجا عیسی به ما می‌گوید که **آب زنده** همان روح‌القدس است. هنگامی که با ایمان نزد مسیح می‌آییم، وی روح‌القدس را به ما عطا می‌فرماید. روح‌القدس هم روح خدا است و هم روح مسیح. ما با چشمان جسمانی مان نمی‌توانیم خدای پدر و عیسی پسر را ببینیم. اما می‌توانیم آنها را شناخته، در

داشت. لیکن تحت نظارت وی تعدادی رئیس کهنه هم بودند. تحت نظارت رؤسای کهنه، کاهنان معمولی قرار داشتند.

۶۱- یونانیان نه تنها در کشور یونان زندگی می‌کردند، بلکه همانند یهودیان در دیگر کشورهای اطراف دریای مدیترانه نیز پراکنده بودند. یونانیان از آنجا که یهودی نبودند، کافر نیز خوانده می‌شدند. در واقع در بسیاری از آیه‌های عهدجدید (که شامل آیه ۳۵ نیز می‌گردد)، کلمه یونانی به معنی تمامی غیریهودیان بود و نه فقط افراد یونانی‌نژاد.

مشارکت با ایشان قرار گیریم زیرا که آنان به شکل روح القدس در ما حضور دارند. خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، خدایی واحد هستند اما سه شکل (یا سه شیوه موجودیت) یک خدا می باشند.

هنگامی که به مسیح ایمان می آوریم، آنگاه خدا و مسیح متفقاً به ما **آب زنده** یعنی روح القدس را می دهند (یوحنا ۱۴:۱۶، ۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، روح القدس به طور کامل عطا نشده بود. انبیای عهدعتیق گاه به گاه روح خدا را برای کار خاصی دریافت می کردند، اما روح القدس دائماً در ایشان ساکن نبود. تنها بعد از اینکه مسیح **جلال یافت** - یعنی کشته شده، سپس از مردگان برخاست - روح القدس به بشر بعنوان عطیه ای دائمی داده شد (یوحنا ۷:۱۶؛ ۲۰:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). و تنها بعد از صعود مسیح به آسمان بود که روح القدس زندگی رسولان را پر کرد و به ایشان قدرت داد تا شاهدان مسیح باشند (اعمال رسولان ۱:۸-۹؛ ۲:۱-۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

ایمانداران همگی به طور کامل وابسته به روح القدس می باشند. هر چه که برای مسیح انجام می دهیم، به واسطه قدرت روح القدس است. ما حتی برای یک ساعت هم نمی توانیم بدون قدرت روح القدس، زندگی مسیحی داشته باشیم. درست همانگونه که بدن ما دائماً به آب نیاز دارد، جان ما نیز دائماً محتاج روح القدس می باشد.

**۴۰** بعد از آنکه مردم به حرفهای عیسی گوش دادند، برخی فکر کردند که وی باید همان نبی باشد که موسی در تثبیه ۱۵:۱۸ درباره اش نوشته است (یوحنا ۱:۲۱؛ ۶:۱۴ مشاهده شود).

**۴۱-۴۲** برخی از بین جمعیت فکر کردند که عیسی، **مسیح** است - یعنی «شخص مسح شده»<sup>۶۲</sup> اما دیگران توافق نداشتند. بر طبق

عهدعتیق مسیحا می بایست از اعقاب داود و از بیت لحم باشد، یعنی جایی که داود به دنیا آمد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۴؛ مزموور ۳:۸۹-۴؛ میکا ۵:۲). اما مردم اطلاع نداشتند که عیسی یکی از اعقاب داود بوده و در بیت لحم بدنیا آمده است (متی ۱:۱؛ ۲:۱-۶؛ لوقا ۲:۴-۷، ۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایشان فکر می کردند که وی در جلیل بدنیا آمده است! آن بخشهایی از کتاب مقدس که مردم سعی می کردند از آنها استفاده کرده، ثابت کنند که عیسی مسیحا نیست، درست همان بخشهایی بودند که ثابت می کردند که وی مسیح است!

**۴۳** **پس درباره عیسی در میان مردم اختلاف افتاد.** در تمامی دورانها مردم درباره عیسی دچار اختلاف هستند (متی ۱۰:۳۴؛ لوقا ۱۲:۵۱ مشاهده شود). برخی عقیده دارند که وی مسیح است و بقیه چنین نظری ندارند. هر شخصی باید برای خودش تصمیم بگیرد که عیسی کیست.

اما تنها دو نظر عمده می تواند در مورد مسیح وجود داشته باشد. یا او، همانطور که خود می گفت، مسیحا و پسر خدا است (مرقس ۱۴:۶۲؛ یوحنا ۴:۲۶)، یا یک دروغگوی فریبکار یا یک دیوزده است. شخص باید یا تمام تعالیم مسیح را بپذیرد و یا هیچیک از آنها را.

آیا یک دروغگو یا یک مجنون می توانست آنگونه که مسیح تعلیم می داد، تعلیم دهد؟ پاسخ منفی است. بنابراین آنچه که عیسی درباره خود می گفت، باید حقیقت داشته باشد. او باید پسر خدا و نجات دهنده جهان باشد (یوحنا ۱۰:۱۹-۲۱ مشاهده شود).

۶۲- معنی مسیح و مسیحا همان «شخص مسح شده» است. مسیح توسط خدا «مسح شد» تا نجات دهنده جهان باشد (یوحنا ۴:۱۱؛ ۲۵۴ مشاهده شود).

رهبران یهود پراز غرور و تکبر بودند و مردم عام را حقیر می‌شمردند. اما مردم عادی در واقع بهتر از اکثر رهبران یهود از مفهوم و روح شریعت پیروی می‌کردند.

۵۰-۵۱ با اینحال برخی از رهبران یهود در خفا به مسیح ایمان داشتند (یوحنا ۱۲:۴۲-۴۳). یکی از ایشان **نیکودیموس** فریسی و عضو شورای حاکمه یهودیان بود (یوحنا ۳:۱؛ ۱۹:۳۹ مشاهده شود).

نیکودیموس به همردیفان خود گفت که بر طبق شریعت یهود یک شخص نباید محکوم شود مگر آنکه ابتدا محاکمه گردد. رهبران یهود جمعیت را محکوم می‌کردند به اینکه شریعت را بجا نمی‌آورند. اما خود ایشان شریعت را رعایت نمی‌کردند و مسیح را بدون بازپرسی و محاکمه، کافر می‌خواندند؛ ایشان خود با تلاش در جهت مجازات او بدل به مخالفین شریعت شده بودند.

۵۲-۵۳ دیگر رهبران یهود نیکودیموس را به استهزاء گرفته، گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟» یعنی آیا تو نیز یکی از پیروان او هستی؟»

رهبران یهود گفتند که هیچ نبی هرگز از جلیل برخاسته است. اما در این مورد اشتباه می‌کردند زیرا که یونس نبی از جلیل برخاسته بود (دوم پادشاهان ۱۴:۲۵) و شاید انبیای دیگری نیز از آنجا برخاسته بودند. خدا می‌تواند از هر جا که بخواهد انبیایی برانگیزد.

### باب ۸

## دستگیری زنی به‌هنگام ارتکاب زنا (۱:۸-۱۱)

۱ عیسی بعد از آنکه تعلیم خود را در هیکل به پایان رساند، شبانه به کوه زیتون در نزدیکی اورشلیم رفت. این امر هنگامی که وی

اما کافی نیست که بگوییم: «او مسیح است» (آیه ۴۱). این فقط گام نخست است. شخص باید بعداً در دل خود ایمان آورده، اطاعت کند (متی ۲۱:۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۴ آنگاه دشمنان عیسی خواستند او را بگیرند، اما خدا بار دیگر مانع ایشان شد. زندگی عیسی در دستان خدا و تحت کنترل او بود (آیه ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

## بی‌ایمانی رهبران یهود (۷:۴۵-۵۳)

۲۵ خادمان هیکل منتظر فرصت بودند تا عیسی را دستگیر کنند (آیه ۳۲). ایشان نمی‌خواستند عیسی را با خشونت و در مقابل جمعیت گرفتار سازند. آنان می‌دانستند که بسیاری در میان جمعیت به او ایمان دارند (آیه ۳۱). اگر عیسی را آشکارا دستگیر می‌کردند، ممکن بود شورش بر پا شود و این موجب نارضایتی والی رومی می‌شد که وظیفه‌اش حفظ آرامش بود.

۴۶ اما هنگامی که خادمین هیکل منتظر فرصت برای دستگیری عیسی بودند، به سخنانش گوش فرا دادند. اما با شنیدن سخنانش، نتوانستند او را دستگیر کنند. ایشان گفتند: «کسی مثل این شخص سخن نگفته است».

۴۷-۴۹ رهبران یهود، خادمان را سرزنش کردند و با طعنه گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟» آنان به خادمان یادآور شدند که هیچیک از پیشوایان یهود از عیسی پیروی نکرده است. تنها مردم جاهل از او پیروی می‌کنند. مردم، شناخت کافی از شریعت عهدعتیق نداشتند و شریعت را بجا نمی‌آوردند. آنان گناهکار بودند. «این گروه که شریعت را نمی‌دانند ملعون می‌باشند» (آیه ۴۹). ایشان چنین گفتند زیرا که در عهدعتیق چنین نوشته شده است: «ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را بجا نیاورد» (تثنیه ۲۶:۲۷).

به خاطر ارتکاب قتل مجازات می شدند. ۹-۱۰ تمامی مدعیان زن بیرون رفتند؛ پیشوایان اول از همه رفتند زیرا که منظور عیسی را خیلی سریع درک کردند. آنها در دل خود می دانستند که شایسته این نیستند که سنگ را بسوی زن پرتاب کنند.

در این حکایت درس بزرگی برای تمامی ما نهفته است. چقدر ما بسرعت «سنگ» برداشته بسوی برادر یا خواهر خود پرتاب می کنیم! این سنگها چیزهایی هستند مانند بدگویی، تهمت، شهادت دروغ و پچ پچ کردن. بگذارید که ابتدا به خود بنگریم، آنگاه مشاهده خواهیم کرد که شایسته پرتاب «سنگ» به هیچکس نیستیم، مگر به خودمان (متی ۷:۱-۵؛ رومیان ۲:۱؛ دوم قرنتیان ۱۱:۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۱ عیسی خود زن را محکوم نکرد، اما گناهِش را محکوم کرد: «**برو دیگر گناه نکن**». از این حکایت نباید چنین برداشت کنیم که عیسی گناه ما را نادیده می گیرد. او هرگز گناه را نادیده نمی گیرد. در روز جزا، نباید منتظر رحمت باشیم؛ در آن روز، نتیجه کارهایمان را خواهیم یافت، و طبق اعمالمان داوری خواهیم شد. اما اگر در این زندگی واقعاً توبه کنیم، این فرصت را خواهیم داشت که رحمت و آمرزش را بدست آوریم.

توجه داشته باشید که بر طبق آنچه که نوشته شده است، عیسی گناه زن را نیامرزد. شاید به این دلیل که هنوز توبه نکرده بود. وی هنوز طلب بخشایش نکرده بود. شخص برای دریافت

در اورشلیم بود، عادت او بود (لوقا ۲۱:۳۷). ۲-۶ روز بعد، رهبران یهود زنی را نزد عیسی آوردند که در حین عمل زنا گرفته شده بود. در شریعت، **موسی حکم کرده بود**<sup>۶۴</sup> که زن و مردی که در حین عمل زنا گرفته شوند باید سنگسار شوند (لاویان ۲۰:۱۰؛ تثیبه ۲۲:۲۲-۲۳). لذا رهبران یهود از عیسی سؤال کردند که با چنین زنی چه باید کرد. آنان این را از روی امتحان بدو گفتند (مرقس ۱۲:۱۳-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر عیسی می گفت که زن باید سنگسار شود، انسانی بی رحم جلوه می کرد. از طرفی مسؤولان رومی نیز با وی مخالفت می کردند زیرا که این علیه قانون رومیان بود که یهودیان کسی را اعدام کنند. اما اگر عیسی می گفت که او را سنگسار نکنند، در این صورت از شریعت یهود سرپیچی کرده بود و بدینسان یهودیان می توانستند او را متهم به این کنند که قانون شرع را نقض کرده است. لذا وی هر چه که می گفت در تضاد با یک حکم یا حکم دیگری قرار می گرفت و در نتیجه بی اعتبار می شد.

عیسی در پاسخ دادن شتاب نکرد؛ او سر را به زیر افکنده **به انگشت خود بر روی زمین می نوشت**. کسی نمی داند که او چه می نوشت.

۷-۸ عیسی بدام ایشان نیفتاد و در واقع فرمود: «او باید سنگسار شود زیرا که گناه کرده است. اما کسانی که سنگسار می کنند، باید خود **بدون گناه** باشند»<sup>۶۵</sup>.

منظور عیسی این بود که باید انگیزه ها و هدف ایشان از سنگسار کردن زن کاملاً پاک باشد. هیچ قاضی ای بی گناه نیست اما با اینحال، باید قضاوت کند، اما با انگیزه ای پاک. باید عادلانه و بر طبق شریعت داوری کند. این رهبران یهود به خاطر دلایل شریانه زن را متهم کرده بودند. حتی ممکن است که زن بطور غیرقانونی گرفتار شده بود. اگر یهودیان زن را بطور غیرمشروع سنگسار می کردند، آنان نیز

۶۳- همه نسخه های قدیمی یوحنا حاوی آیه های

۱۱-۱ نمی باشند.

۶۴- موسی تورات را از خدا دریافت کرده، آن را به

قوم یهود داده بود.

۶۵- بر طبق شریعت یهود، شاهد یک جرم باید

اولین سنگ را پرتاب کند (تثیبه ۱۷:۷؛ اعمال رسولان

۵۷۷-۵۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

آمزش باید توبه کند.

خودش نپذیرفتند. در یک دادگاه، قاضی شهادت شخص را در مورد خودش به طور کامل نمی‌پذیرد، زیرا که انسان معمولاً فقط آن را می‌گوید که به نفع خودش می‌باشد؛ او هیچگاه کل حقیقت را بیان نمی‌دارد. بنابراین، بر طبق عهدعتیق برای روشن کردن حقیقت شهادت یک شخص، لااقل شهادت دو شاهد ضروری است (تثنیه ۱۹:۱۵؛ یوحنا ۸:۱۷). اما عیسی تنها یک شاهد بود، لذا در نظر یهودیان، شهادت عیسی نمی‌توانست **راست**<sup>۶۷</sup> یا قابل اعتماد تلقی شود (یوحنا ۵:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

فریسیان نخواستند نور عیسی را ببینند و گفتند: «شاهد دیگر تو کجاست؟ ما تو را باور نمی‌کنیم». اما نور نیازی به شاهد ندارد چرا که با درخشیدن، خود بر خود شهادت می‌دهد. شخصی که می‌گوید: «نوری وجود ندارد»، نور را محکوم نمی‌کند، بلکه خود را محکوم می‌کند زیرا که کور است!

**۱۴** عیسی فرمود: «شهادت من راست است

۶۶- معلوم نیست که بحث ثبت شده در آیه‌های ۱۲-۵۹ چه هنگام صورت گرفته است. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این قسمت، دنباله سخنان مذکور در یوحنا ۳۷۷-۴۴ می‌باشد و بدینسان در روز آخر عید خیمه‌ها ایراد شده است (یوحنا ۲۷). دیگران بر این عقیده‌اند که این سخنان بعد از پایان عید ایراد شده، زمانی که اکثر یهودیانی که برای برگزاری عید آمده بودند، به خانه‌های خود باز می‌گشتند (یوحنا ۵۳۷).

۶۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای کلمه راست، کلمه «معتبر» را بکار برده‌اند. معنی هر دو یکسان است. بر طبق شریعت یهود شهادت تنها یک شاهد نمی‌توانست شرعاً «راست» تلقی شود. در واقع ممکن بود که شهادت بخودی خود راست باشد، اما در دادگاه بعنوان شهادتی راست پذیرفته نمی‌شد. برای روشن کردن حقیقت دو شاهد ضروری بود.

## نور جهان (۸:۱۲-۲۰)

**۱۲** عیسی خطاب به مردم فرمود <sup>۶۶</sup> «من نور عالم هستم» (یوحنا ۵:۹؛ ۱۲:۴۶ مشاهده شود). نور عیسی همان نور خدا است. **خدا نور است** (اول یوحنا ۱:۵). نور نشانه راستی و حقیقت و معرفت است؛ نشانه حیات نیز هست. **در او (عیسی) حیات بود و حیات نور انسان بود** (یوحنا ۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی کل زندگی یک انسان را با نور پر می‌کند. عیسی **هر انسان را منور می‌گرداند** (یوحنا ۱:۹)، درست همانگونه که خورشید به هر انسان نور می‌بخشد. برخی از انسانها کور هستند و نمی‌توانند خورشید را ببینند. برخی نیز چشمان خود را می‌بندند و نمی‌خواهند آن را ببینند. اما خورشید وجود دارد و همچنان می‌درخشد، چه انسان آن را ببیند و چه نبیند. در مورد مسیح نیز چنین است.

**کسی که مرا متابعت کند، نور حیات را یابد.** تنها کسانی که به عیسی ایمان آورده، او را پیروی می‌کنند می‌توانند نور او را بیابند. تنها کسانی که عیسی را متابعت می‌کنند از **ظلمت** جهان رهایی می‌یابند. در اینجا «ظلمت» مظهر گناه، جهل روحانی و موت روحانی است. کسانی که مسیح را متابعت می‌کنند، **هرگز در ظلمت سالک نشوند**. ایشان شبیه به کسانی هستند که شب‌هنگام ره می‌پیمایند و چراغ درخشانی را در پیش روی خود حمل می‌کنند.

کسانی که عیسی را پیروی می‌کنند، خود مبدل به نور می‌شوند (متی ۵:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). اما آن نور خود ایشان نیست، بلکه نور عیسی است که در زندگی آنان می‌درخشد. عیسی منشأ تمامی نوری است که به جهان می‌آید (یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۱۳** فریسیان شهادت عیسی را در مورد

انسانی عیسی بود. اما عیسی به پدر آسمانی اش اشاره می‌کرد، که فریسیان او را نمی‌شناختند؛ او به ایشان فرمود: «هرگاه مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید». شخصی که مسیح را نشناسد، نمی‌تواند شناختی کامل و راستین در مورد خدا داشته باشد (یوحنا ۱: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰ یوحنا ۷: ۳۰، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

### هشدار درباره داوری آینده (۲۱:۸-۳۰)

۲۱ عیسی در اینجا مضمون یوحنا ۷: ۳۳-۳۴ را تکرار می‌کند، اما می‌افزاید: «... در گناهان خود خواهید مرد». رهبران یهود که مخالف عیسی بودند، با عیسی به آسمان نمی‌رفتند، زیرا که از توبه کردن از گناهان خود امتناع می‌ورزیدند.

یهودیان بعد از مرگ عیسی او را طلب خواهند کرد. برخی جسدش را خواهند جست تا ثابت کنند که وی از مردگان برنخاسته است (متی ۲۷: ۶۴؛ ۲۸: ۱۲-۱۳ مشاهده شود). بقیه بعد از مرگ عیسی درخواست یافتن عیسی واقعاً که بود (آیه ۲۸) اما آن زمان دیگر دیر خواهد بود. دل ایشان سخت خواهد شد. به آنان این فرصت داده شد که توبه کرده، عیسی را متابعت کنند، اما ایشان از این کار امتناع ورزیدند. و هنگامی که عیسی بمیرد، این فرصت برای همیشه از دست خواهد رفت و به عبث<sup>۶۸</sup>

۶۸- البته برخی از یهودیان بعد از مرگ عیسی توبه کردند، اما عیسی در اینجا به آنان اشاره نمی‌کند. وی در اینجا از یهودیان، مخصوصاً رهبرانی صحبت می‌کند که دلشان بیش از پیش سخت شده بود. کسانی که دلشان تماماً سخت گردد، دیگر امکان توبه ندارند. با اینحال توجه داشته باشید که در آیه ۳۰، بسیاری از آنانی که

و من تنها شاهد نیستم بلکه خدا نیز بر من **شهادت می‌دهد**» (آیه ۱۸). بعداً عیسی فرمود که برای شهادت دادن به خود صلاحیت دارد زیرا که می‌داند که کیست و می‌داند که از سوی خدا آمده است و می‌داند که بسوی خدا باز خواهد گشت. اما فریسیان نمی‌دانستند که عیسی که بود. بنابراین چگونه می‌توانستند با شهادت او مخالفت کنند؟

۱۵ فریسیان تنها به حسب جسم حکم می‌کردند. آنان آنچه را که با چشم خود دیده و با گوش خود می‌شنیدند، می‌شناختند و هیچ چیز در مورد امور روحانی نمی‌دانستند.

عیسی مطابق شیوه فریسیان قضاوت نمی‌کرد. وی برای داوری به زمین نیامده بود و هدف او از آمدن نیز این نبود. هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، به داوری بر انسانها نپرداخت (لوقا ۱۲: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۸: ۱۱).

۱۶ اما عیسی داوری بود از نوعی دیگر (یوحنا ۳: ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). وی اینک داور ما است و در انقضای عالم نیز داور ما خواهد بود (یوحنا ۵: ۲۲، ۲۷). و اگر عیسی ما را داوری کند، می‌توانیم مطمئن باشیم که رأی و حکمش درست است زیرا که او **تنها** نیست. او بر طبق آنچه که از خدا می‌شنود، داوری می‌کند (یوحنا ۵: ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی بر حسب **ضوابط انسانی** داوری نمی‌کند.

در نظر فریسیان، عیسی در جهان تنها می‌نمود. اما خدا با او بود و او هیچ کاری را تنها و به میل خود انجام نمی‌داد (یوحنا ۵: ۱۹؛ ۸: ۲۹ مشاهده شود).

۱۷-۱۸ اگر شهادت دو مرد بر طبق شریعت عهدعتیق معتبر باشد، در این صورت شهادت خدا و پسر نیز یقیناً باید معتبر باشد (یوحنا ۸: ۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹ عیسی فقط به فریسیان فرمود که **پدر**، شاهد اوست (آیه ۱۸). آنگاه فریسیان با تمسخر گفتند «**پدر تو کجاست؟**» منظور ایشان پدر

او را خواهند طلبید (یوحنا ۷:۳۳-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین کاش تا وقت باقی است، ایشان توبه کرده، عیسی را متابعت نمایند (آیه ۲۴ مشاهده شود).

**۲۲** رهبران یهود دریافتند که عیسی در مورد مرگ خود سخن می‌گوید. اما با وجود اینکه ایشان قصد قتل او را داشتند (یوحنا ۵:۱۸)، گمان بردند که وی می‌خواهد خود را بکشد!

**۲۳** یهودیان از پایین بودند یعنی از جهان، اما عیسی از بالا بود یعنی از آسمان (یوحنا ۳:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۴** عیسی فرمود که رهبران یهود و نیز همه انسانها تنها از طریق ایمان به او می‌توانند از این جهان گناه و ظلمت رهایی یافته، وارد ملکوت آسمان شوند. ایشان باید باور کنند که او همان کسی است که می‌گوید - یعنی پسر خدا یا مسیحا، در غیراینصورت ایشان به‌راستی در **گناهان خود خواهند مرد**، یعنی بدون توبه و بدون آمرزش. مردن «شخص در گناه» یعنی سپری کردن ابدیت در جهنم.

کافی نیست که اعتقاد داشته باشیم که عیسی مردی بزرگ و معلمی عالیقدر و نبی‌یی بلندپایه بوده است. ما باید ایمان داشته باشیم که وی پسر خدا و نجات‌دهنده جهان است. اگر ایمان نداشته باشیم که وی خداوند و نجات‌دهنده ماست، او نخواهد توانست ما را نجات بخشد. عیسی به هر یک از ما چنین می‌فرماید: «... اگر باور نکنید که من همانم که گفتم»<sup>۶۹</sup> (یعنی پسر خدا)، در **گناهان خود خواهید مرد**.

**۲۵** هنگامی که عیسی به یهودیان فرمود که باید ایمان آورند که «من همانم که گفتم»، او را درک نکردند و پرسیدند: «تو کیستی؟»

عیسی پاسخ داد: «همانم که از اول نیز به شما گفتم». یعنی آن کسی هستم که گفتم. من **نان حیات** (یوحنا ۶:۳۵)، **نور جهان** (آیه ۱۲) و مسیحا هستم» (یوحنا ۴:۲۵-۲۶).

**۲۶** در این آیه عیسی به مبحث داوری که

قبلاً در آیه ۲۴ اشاره کرده بود، باز می‌گردد. قبلاً دو بار به یهودیان گفته بود که در گناهانشان خواهند مرد. اما اکنون بدیشان می‌گوید که قادر است ایشان را محکوم کند. آنان می‌توانستند داوری و اقتدار او را مورد سؤال قرار دهند، اما او را خدا به جهان فرستاده بود و کلماتی که می‌گفت، حق بود زیرا که از خود خدا بودند (یوحنا ۵:۳۰؛ ۸:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۲۷-۳۰** وقتی که رهبران یهود **پسر انسان را بلندکنند** - یعنی بر روی صلیب بلند کنند تا کشته شود - آنگاه خواهند فهمید که او کیست، زیرا که از مردگان بر خواهد خاست و در روز داوری همگی در برابر تخت داوری‌اش خواهند ایستاد (دوم قرتیان ۵:۱۰).

در بخش دوم آیه ۲۸ و در آیه ۲۹، عیسی مضامین یوحنا ۵:۳۰؛ ۸:۱۶، ۲۶ را تکرار می‌کند.

### دنباله بحث با یهودیان (۸:۳۱-۴۷)

**۳۱** بسیاری از یهودیان عادی به عیسی ایمان آوردند (آیه ۳۰). عیسی به ایشان فرمود: «اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقت شاگرد من خواهید شد». عیسی می‌دانست که ایمان ایشان سست است. وی به ایشان آموزش می‌داد که ایمان حقیقی، به معنی «ماندن در کلام او» می‌باشد، یعنی بجا آوردن و اطاعت از آن. ایشان باید دائماً در کلام او بمانند (متی ۷:۲۱؛ مرقس ۴:۱۶-۱۷؛ لوقا ۹:۶۲؛ یوحنا ۱۵:۷)؛ دوم یوحنا ۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). تنها در

دل‌سخت نبودند، توبه کرده، به عیسی ایمان آوردند.

۶۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «که من هستم» عبارت «من همانم که گفتم» را آورده‌اند. معنی همان است یعنی تا زمانی که ایمان نیاوریم که عیسی پسر خدا است، در گناهان خود خواهیم مرد.

وی نیازمند قدرتی عظیم‌تر از قدرت خود است (رومیان ۱۶:۶؛ دوم پطرس ۱۹:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۳۵** یهودیان فکر می‌کردند که فرزندان ابراهیم هستند و از حقوق فرزندان برخوردارند. اما ایشان از لحاظ روحانی فرزندان حقیقی ابراهیم نبودند (رومیان ۲۸:۲-۲۹). آنان واقعاً غلام بودند.

عیسی در اینجا می‌فرماید: «غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، اما پسر همیشه می‌ماند». پسر، فرزند خانواده است. ما نیز به واسطه ایمان به مسیح فرزندان خدا هستیم (یوحنا ۱:۱۲؛ غلاطیان ۴:۴-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما عیسی در اینجا به‌طور خاص در مورد خود سخن می‌گوید. او تنها و یگانه پسر خدا است و برای همیشه یک «پسر» است (اول تواریخ ۱۷:۱۳-۱۴).

**۳۶** از آنجایی که عیسی پسر ابدی و وارث خدا است، این قدرت و اقتدار را دارد که ما را آزاد سازد. او نه تنها ما را از قدرت گناه آزاد می‌سازد، بلکه از مجازات گناه نیز رها می‌کند. وی هنگامی که مجازات ما را بر روی صلیب بر دوش خود نهاد، ما را یک بار و برای همیشه از مجازات گناه رهایی بخشید (مرقس ۱۵:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۳۷** عیسی تصدیق می‌کرد که یهودیان به لحاظ جسم از اعقاب ابراهیم هستند، اما از رفتار ابراهیم پیروی نمی‌کردند. ایشان می‌کوشیدند عیسی را از میان بردارند، زیرا که کلام او در

۷۰- ابراهیم اولین یهودی و جد تمامی یهودیان

بود.

۷۱- در متن یونانی گناه کردن به معنی «اصرار در گناه» است. عیسی در اینجا در مورد شخصی سخن نمی‌گوید که گناه و بیگناه می‌کند و بعد صادقانه از گناهش توبه می‌کند (اول یوحنا ۶۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

صورتی شاگردان حقیقی او خواهند بود که اراده او را بجا آورند.

**۳۲** شخصی که در کلام مسیح «می‌ماند»، حقیقت را خواهد شناخت. کلام مسیح حق است... فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید (یوحنا ۱:۱۷). نه تنها این، بلکه شخصی که در کلام مسیح می‌ماند آزاد خواهد شد. حقیقت مسیح انسان را از یوغ جهل و گناه آزاد خواهد کرد. خدا عیسی را به جهان فرستاد تا راستگاری را به اسیران موعظه کند (لوقا ۴:۱۸). رها شدن از گناه به معنی نجات یافتن است.

بسیاری از مردم آگاه نیستند که از لحاظ روحانی، اسیر هستند. یهودیان می‌پنداشتند که «آزاد» هستند (آیه ۳۳). اما در واقع اسیر گناه و اسیر شریعت خود بودند؛ شریعت ایشان آنان را به مرگ محکوم می‌کرد. تنها حقیقت عیسی می‌توانست ایشان را آزاد سازد (رومیان ۸:۱-۲؛ غلاطیان ۵:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۳۳** علاوه بر یهودیانی که ایمان آورده بودند، عده دیگری نیز در آنجا حضور داشتند که از ایمان آوردن سر باز می‌زدند. برخی از ایشان گفتند: «ما اولاد ابراهیم<sup>۷۰</sup> می‌باشیم». خیلی رایج است که فرزندان ناصالح به عادل بودن والدیشان ببالند. تکیه ایشان بر روی شهرت خانواده است، اما در حقیقت نام خانواده را لکه‌دار می‌کنند. یهودیان بی‌ایمان چنین بودند.

یهودیان برحسب جسم از اعقاب ابراهیم بودند و اصرار می‌ورزیدند که «هرگز هیچکس را غلام نبوده‌اند». اما ایشان از دو جهت در اشتباه بودند: اولاً در آن لحظه از لحاظ دنیوی برده رومیان بودند و ثانیاً از لحاظ روحانی، غلام گناه.

**۳۴** ایشان برده گناه بودند زیرا که در گناه زندگی می‌کردند. عیسی بدیشان فرمود: «... هر که گناه می‌کند<sup>۷۱</sup> غلام گناه است». برده گناه نمی‌تواند خود را از گناه آزاد سازد. زیرا در خود قدرت این را ندارد که گناه کردن را متوقف سازد.



ایشان جایی نداشت. ایشان اجازه نمی‌دادند که کلام او در وجودشان جای بگیرد. رد کردن کلام عیسی، یعنی رد کردن خود عیسی.

**۳۸** آنگاه عیسی به یهودیان فرمود: «من آنچه نزد پدر خود دیده‌ام می‌گویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید می‌کنید». منظور عیسی این بود که پدر ایشان ابلیس است (آیه ۴۴).

**۳۹-۴۰** یهودیان گفتند که پدرشان ابراهیم است. اما عیسی فرمود که آنان اعقاب و فرزندان راستین ابراهیم نیستند زیرا که همانند ابراهیم عمل نمی‌کنند. ابراهیم عادل بود، اما ایشان عادل و درستکار نبودند زیرا که سعی داشتند عیسی را بکشند (متی ۹:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۱** بار دیگر عیسی فرمود که یهودیان اعمال پدر خود یعنی ابلیس را بجا می‌آورند (آیه ۴۴ مشاهده شود).

آنگاه یهودیان گفتند: «ما از زنا زابیده نشده‌ایم». این گفته می‌تواند دو معنی داشته باشد. اول اینکه یهودیان احتمالاً فکر می‌کردند که عیسی خود فرزند نامشروعی بوده است. احتمالاً در مورد باردار شدن مریم پیش از ازدواج مطالبی شنیده بودند (متی ۱:۱۸). بدینسان می‌توانستند بگویند: «ما مثل تو فرزند نامشروعی نیستیم».

ثانیاً ممکن است منظورشان این بوده باشد که «ما به خدا وفادار مانده‌ایم». در عهدعتیق یهودیانی که خدا را انکار می‌کردند، زناکار نامیده می‌شدند و فرزندان ایشان در اینصورت «نامشروع» می‌بودند. لذا منظور یهودیان این بود که «ما چنین نیستیم».

**۴۲-۴۳** یهودیان گفتند: «یک پدر داریم که خدا باشد» (آیه ۴۱). اما عیسی این گفته را تکذیب کرد. خدا پدر ایشان نبود. اگر خدا پدر آنان بود، مسیح را دوست می‌داشتند زیرا که پسر خدا بود. فقط کسانی می‌توانند خدا را پدر خود بخوانند که مسیح را دوست می‌دارند.

**۴۴** اما این یهودیان سعی داشتند مسیح را به قتل برسانند. بنابراین پدر ایشان **شیر یا شیطان** بود که **از اول قاتل بود**. شیطان باعث شد که قائل برادر خود هابیل را بکشد؛ این نخستین قتل تاریخ بود (پیدایش ۴:۴-۸؛ اول یوحنا ۳:۱۲). علاوه بر این، شیطان باعث شد که گناه وارد نسل بشر شود و بدین جهت تمامی انسانها به‌خاطر او محکوم به مرگ شدند (رومان ۵:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان شیطان می‌تواند در مفهومی روحانی، «قاتل» تمامی انسانها نامیده شود.

شیطان نه تنها قاتل است، بلکه **دروغگو** نیز هست. (توجه داشته باشید که اگر اجازه دهیم که فقط یک گناه - مانند قتل - بر ما مسلط شود، همواره گناهان دیگر نیز - مانند دروغگویی - بدنبال آن خواهند آمد!) هر نوع دروغ و ناراستی از شیطان است، حتی کوچکترین دروغ. وی **پدر دروغ** و پدر دروغگویان است. درست همانگونه که در خدا هیچ ناراستی نیست، در شیطان نیز راستی نیست. روش عمده شیطان در حمله به انسانها، فریب آنان است (پیدایش ۳:۴-۵). وی خوب را بد، و بد را خوب جلوه می‌دهد، و حقیقت را دروغ و دروغ را حقیقت می‌نماید. وی انسانها را برده ساخته، اما می‌گوید که ایشان آزاد هستند!

**۴۵** یهودیان نمی‌توانستند عیسی را باور دارند زیرا که به دروغهای شیطان اعتقاد داشتند. عیسی راستی را بیان می‌کرد، اما آنان فقط دروغ را باور می‌کردند. شیطان ذهن ایشان را بسته، دلشان را سخت گردانیده بود. حقیقت مسیح بیان شد اما ایشان نمی‌توانستند آن را بشنوند. نور مسیح می‌درخشید، اما ایشان نمی‌توانستند آن را ببینند. چنین است اثر شیطان بر انسانها.

**۴۶** عیسی به یهودیان فرمود: «گناهی را به من نشان دهید که مرتکب آن شده باشم». چه کس دیگری می‌توانست چنین ادعایی بکند؟ تنها عیسی می‌توانست این را بگوید زیرا که

شود). ناسزاگفتن به شخص ساده‌تر است از پاسخ دادن به استدلالهای او.

**۴۹** عیسی دیوزده نبود زیرا که خدا را حرمت می‌داشت. افراد دیوزده هرگز خدا را حرمت نمی‌دارند زیرا که تحت تسلط شیطان می‌باشند.

عیسی خدا را حرمت می‌داشت، اما انسانها او را بی‌حرمت می‌ساختند. خدا وعده داده بود که کسانی را که حرمت او را نگاه دارند، حرمت خواهد کرد، اما هرگز وعده نداد که دیگران نیز ایشان را محترم خواهند شمرد.

**۵۰** عیسی اهمیت نمی‌داد که انسانها به او توهین کنند. وی در پی جلال و افتخار خود نبود. اما کسی هست که طالب جلال است و او خدا است. او سرانجام پسر خود مسیح را جلال خواهد داد، زیرا هنگامی که مسیح جلال یابد، خدا نیز جلال خواهد یافت (یوحنا ۱۷:۱؛ مشاهده شود).

خدا همچنین **داور** است. اما کار داوری را به مسیح سپرده است تا جمیع انسانها مسیح را حرمت دارند (یوحنا ۵:۲۲-۲۳). بدین طریق خدا هم برای خود و هم برای مسیح جلال و حرمت دریافت خواهد داشت؛ و به‌واسطه مسیح، داوری را بر تمامی کسانی که مسیح را حرمت نداشتند، نازل خواهد کرد (آیه ۴۹).

لزومی نداشت که عیسی با یهودیان مبارزه کند و احتیاج نداشت که از جلال و حرمت خود دفاع کند. در عوض **خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد** (اول پطرس ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۵۱** اما کسی که کلام مسیح را حفظ کند (آیه ۳۱ مشاهده شود) **موت را تا به ابد نخواهد دید**؛ یعنی روحش هرگز نخواهد مرد و از مجازات ابدی جان سالم بدر خواهد برد. مجازات ابدی به معنی دور افتادن از خدا در جهنم است؛ آن مرگ روحانی است؛ درست در نقطه مقابل حیات جاودانی (یوحنا ۳:۱۵ و تفسیر آن

فقط عیسی عاری از گناه بود (عبرانیان ۴:۱۵؛ اول یوحنا ۳:۵).

اگر یهودیان می‌توانستند ثابت کنند که عیسی مرتکب یک گناه شده و گناهکار است، در آن صورت حق داشتند که حرفهای او را باور نکنند. اما اگر وی به‌راستی بی‌گناه بود و حقیقت را به ایشان می‌گفت، در آن صورت می‌بایست به او ایمان بیاورند.

اما در واقع یهودیان نتوانستند عیسی را متهم به گناهی کنند. با اینحال به او ایمان نیاوردند. به‌خاطر وجود گناه در عیسی نبود که یهودیان از ایمان آوردن به او امتناع می‌ورزیدند، بلکه به‌خاطر گناهان خودشان بود (یوحنا ۱۹:۳-۲۰).

**۴۷ کسی که از خدا است**، به خدا گوش فرا می‌دهد و کسی که به خدا تعلق ندارد، خدا را نمی‌شنود زیرا که نمی‌تواند خدا را درک کند (یوحنا ۸:۲۳؛ اول قرنتیان ۲:۱۲، ۱۴؛ اول یوحنا ۶:۴؛ مشاهده شود). کسانی که به خدا تعلق دارند، به‌واسطه روح‌القدس از سر نو مولود شده‌اند و می‌توانند امور روحانی را درک کنند. تعلیم امور روحانی به شخص توبه نکرده، شبیه به توصیف رنگ به کور مادرزاد یا توصیف موسیقی به کر مادرزاد است. چنین کاری عبث است.

### ادعای عیسی در مورد خود (۵۹-۴۸:۸)

**۴۸** تنها پاسخی که یهودیان توانستند به عیسی بدهند، توهین به او بود. ایشان وی را **سامری** خواندند؛ در نظر یهودیان این بزرگترین توهین به یک انسان بود! سامریان می‌گفتند که فقط یهودیان فرزندان ابراهیم نیستند، بلکه خودشان نیز فرزندان ابراهیم می‌باشند (یوحنا ۸:۴-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

یهودیان همچنین عیسی را **دیوزده** خواندند (مرقس ۳:۲۳، ۳۰؛ یوحنا ۷:۲۰، ۵۲:۸؛ مشاهده

مشاهده شود!

**۵۲-۵۳** یهودیان هنگامی که عیسی گفت که کسی که کلام او را حفظ کند موت را نخواهد دید، به خشم آمدند و بطرز اهانت آمیزی گفتند: «**خود را که می دانی؟** همه می میرند. ابراهیم مرد، انبیا مردند و تمام افراد بزرگ تاریخ مردند. آیا تو بزرگتر از همه آنها هستی؟ آیا می توانی مانع مرگ دیگران شوی در حالیکه این مردان بزرگ حتی نتوانستند مانع مرگ خود شوند؟»

یهودیان از دو لحاظ در اندیشه خود مرتکب اشتباه شدند. اولاً ابراهیم و دیگر انبیا نمرند. روح ایشان زنده بود (مرقس ۱۲: ۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). دومین اشتباه ایشان این بود که عهدعتیق به روشنی گفته بود که کسی بزرگتر از ابراهیم و انبیا خواهد آمد، که همانا مسیحا باشد. بنابراین هنگامی که عیسی به ایشان نشان داد که بزرگتر از ابراهیم است (آیه ۵۸)، ایشان می بایست نتیجه می گرفتند که او به راستی مسیحای موعود است. اما در عوض گفتند که وی دیوزده است!

**۵۴** به سؤال «**خود را که می دانی؟**» عیسی پاسخ داد: «احتیاجی نیست که به این سؤال جواب دهم. خدا به آن پاسخ خواهد داد. احتیاجی نیست که خود را جلال دهم (آیه ۵۰). **پدرم** مرا جلال خواهد داد. شما ادعا می کنید که او خدای شما است، اما او **پدر من** است». یهودیان نمی توانستند ادعا کنند که فرزندان خدا هستند زیرا که مسیح، پسر یگانه خدا را رد کرده بودند. فقط کسانی که مسیح را می پذیرند، از این حق برخوردارند که فرزندان خدا باشند و خدا را «پدر» خود بنامند (یوحنا ۱: ۱۲).

**۵۵** اما یهودیان نمی توانستند حتی بطور صحیح او را «خدا» بنامند زیرا که او را نمی شناختند. تنها مسیح و کسانی که به او ایمان دارند، حقیقتاً خدا را می شناسند (یوحنا ۱: ۱۸؛ ۷: ۲۸-۲۹؛ ۱۹: ۸).

**۵۶** آنگاه عیسی فرمود: «**پدر شما ابراهیم**

**شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند**؛ و دید و **شادمان گردید**». روز من، به معنی زمان آمدن مسیح به زمین است. خدا به ابراهیم وعده داده بود که از او **جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت** (پیدایش ۳: ۱۲). این وعده در عیسی جامه عمل پوشید. به واسطه عیسی مسیح است که تمام مردم جهان برکت یافتند. ابراهیم این را (روز مسیح را) با چشم ایمان دید، و **شادمان گردید**.

**۵۷** یهودیان گمان بردند که عیسی می گوید که ابراهیم واقعاً او را با چشمان خود دیده است و با تمسخر گفتند: «آیا موقعی که دو هزار سال پیش ابراهیم زنده بود، تو نیز زنده بودی؟ هنوز **پنجاه سال نداری**».

**۵۸** اما ادعای عیسی حتی بزرگتر از آن چیزی بود که ایشان گمان می بردند. وی پاسخ داد که نه تنها در زمان ابراهیم زنده بوده است، بلکه حتی پیش از زمان ابراهیم نیز وجود داشته است! عیسی همواره زنده بود زیرا که از ابتدا با خدا بود (یوحنا ۱: ۱-۲). عیسی فرمود: «**پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم**». تنها خدا می تواند جمله «**من هستم**» را به کار برد. در واقع «**من هستم**» عنوانی بود که خدا به خود اطلاق می کرد و به یهودیان گفت که وی را با این نام بخوانند (خروج ۳: ۱۴). «**من هستم**» به این معنی است که «**من همواره بوده و خواهم بود**. من نه آغازی دارم و نه پایانی».

بنابراین، هنگامی که عیسی جمله «**من هستم**» را به کار برد، منظورش این بود که «**من خدا هستم**».

۷۲- برخی از ترجمه های کتاب مقدس بجای

عبارت «شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند»، ترجمه کرده اند «شادی کرد از فکر دیدن روز من» می گویند. معنی هر دو در زبان یونانی یکسان است.

۷۳- عیسی در آن هنگام در حدود سی و دو یا سی و سه سال داشت (لوقا ۳: ۲۳).

**۵۹** یهودیان بلافاصله دریافتند که عیسی می‌گوید «من خدا هستم». هر که خود را خدا می‌خواند، کفری نابخشودنی بر زبان رانده بود (یوحنا ۵: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل، سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند زیرا که بر طبق شریعت یهود، مجازات کفرگویی مرگ<sup>۷۴</sup> بود (لاویان ۱۶: ۲۴). اما عیسی از نظر ایشان ناپدید شد. خدا او را پنهان کرد زیرا که هنوز ساعت رحلت او فرا نرسیده بود (یوحنا ۷: ۳۰).

## باب ۹

### عیسی کور مادرزادی را شفا می‌دهد (۱: ۹-۱۲)

**۱** عیسی کوران بسیاری را شفا داده بود؛ اما این نخستین گزارش از شفای یک کور مادرزاد بود. عیسی می‌توانست بهتر از هر پزشکی، هر نوع بیماری، حتی امراض کهنه را شفا دهد (مرقس ۵: ۲۵-۲۹؛ یوحنا ۵: ۵-۹).

**۲** یهودیان و نیز شاگردان عیسی می‌پنداشتند که بیماریهایی مانند کوری، مجازات نوعی گناه می‌باشد. اما چگونه مردی که کور مادرزاد است می‌توانست پیش از بدنیا آمدن، گناه کرده باشد؟ بنابراین شاگردان فکر کردند که قاعدتاً والدینش گناه ورزیده‌اند. در عهدعتیق نوشته شده است که خدا تا سه و چهار نسل<sup>۷۵</sup> فرزندان را به خاطر گناه والدینشان تنبیه می‌کند (خروج ۵: ۲۰).

**۳** اما عیسی به شاگردانش فرمود که هر دو عقیده خطا هستند. کوری شخص از این جهت بوده است **تا اعمال خدا در وی ظاهر شود**. غالباً خدا اجازه می‌دهد که تجربه‌ها و فجایع بر انسانها نازل شود، چرا که در این ایام وی فرصت می‌یابد تا به ایشان قدرت و جلال خود را نشان دهد (یوحنا ۴: ۱۱؛ رومیان ۸: ۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). اگر این مرد کور نبود، ممکن بود این فرصت را نیابد تا مسیح را بشناسد و به او

ایمان آورد.

هنگامی که رنج و زحمت بر شخصی حادث می‌شود، هرگز این فکر را به ذهن خود راه ندهیم که «حتماً گناه کرده است». در وهله اول ما همه گناه کرده، مستحق مجازات هستیم. ثانیاً نمی‌توانیم بفهمیم که چرا رنج و زحمت در لحظه خاصی بر شخص خاصی حادث می‌شود. دانستن این امر به ما داده نشده است. این را تنها خدا می‌داند. اما از این آیه در می‌یابیم که گناه تنها دلیل برای نازل شدن مشقت و زحمت بر انسانها نیست (لوقا ۱۳: ۲-۵؛ اعمال رسولان ۴: ۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۴** بعد از آنکه عیسی به سؤال شاگردانش پاسخ داد، به ایشان فرمود: «**مادامی که روز است** - یعنی تا فرصت هست - **مرا باید به کارهای فرستنده خود (خدا) مشغول باشم**». این مرد کور زاده شده تا کار خدا ظاهر گردد. بنابراین کار خدا در آن لحظه بازگرداندن بینایی به مرد کور بود.

کار خدا فوریت دارد. فرصت‌ها می‌آیند و به سرعت از دست می‌روند. فرصت کار نیکو کردن برای خدا ممکن است امروز باشد و نه فردا. کار نیکویی که به فردا موکول شود، غالباً کار نیکویی است که هرگز انجام نمی‌شود.

**شب می‌آید که در آن هیچکس نمی‌تواند کاری کند**. در اینجا «شب» به معنی مرگ جسمانی است. مرگ جسمانی به سراغ هر کسی می‌رود. آنگاه دیگر نخواهیم توانست کار کنیم. ما بر طبق آنچه که هنگام زنده بودن انجام داده‌ایم، یعنی مادامی که **روز** بود، داوری

۷۴- اعدام کردن یک شخص بدون دادرسی

مناسب برخلاف شریعت یهود بود. با اینحال یهودیان آنقدر خواهان کشتن عیسی بودند که حاضر نبودند منتظر محاکمه شوند.

۷۵- پزشکان امروزی می‌دانند که بسیاری از

بیماری‌ها حتی پیش از تولد کودکان از والدین به ایشان منتقل می‌شود.

خواهیم شد (دوم قرن تیان ۵:۱۰). بنابراین باشد که هیچگاه کاری را که خدا بر عهده ما گذاشته است، به تعویق نیندازیم.

۵ یوحنا ۴:۱؛ ۱۲:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۶-۷ عیسی از روشهای متفاوتی برای شفای افراد استفاده می‌کرد. معمولاً او کلمه‌ای بر زبان می‌آورد و مردم شفا می‌یافتند.

نام حوض سیلوخا به معنی «مُرسل» (فرستاده شده) می‌باشد. این نام مفهوم بسیار وسیعی دارد زیرا که عیسی خود از سوی خدا فرستاده شد.

۸-۱۲ شفای مرد کور بحث و حیرت همسایگان را برانگیخت. هنگامی که از او پرسیدند که چگونه شفا یافت، وی گفت: «شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و بر چشمان من مالید» (آیه ۱۱). در نظر مرد کور، عیسی فقط یک انسان عادی و شاید یک طبیب ماهر بود. او حتی نمی‌دانست که عیسی کجا زندگی می‌کند.

### فریسیان در مورد شفا پرس و جو می‌کنند (۹:۱۳-۳۴)

۱۳-۱۵ همسایگان مرد کور او را نزد فریسیان بردند. امکان دارد که این فریسیان جزو هیأتی از شورای عالی یهود بودند که مسؤول تحقیق در مورد شفای مرد کور شده بود، شفایی که در روز سَبَّت انجام شده بود (آیه ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶ فریسیان در مورد عیسی اختلاف نظر داشتند (یوحنا ۷:۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود). برخی می‌گفتند که از آنجا که او قانون سَبَّت را رعایت نکرده است، نمی‌تواند از سوی خدا آمده باشد. عده‌ای دیگر می‌گفتند که فقط یک مرد خدا می‌تواند چنین معجزه‌ای<sup>۷۶</sup> بکند (آیه‌های ۳۱-۳۳ مشاهده شود). اما گروه طرفدار عیسی قاعداً گروه کوچکی بود زیرا

دیگر به آنها اشاره‌ای نشده است.

اتهام مربوط به نقض سَبَّت توسط عیسی اتهامی دروغ بود. درست است که او رسوم رهبران یهود را در این مورد رعایت نمی‌کرد، اما این به آن معنا نبود که او حکم اصلی خدا را در مورد روز سَبَّت می‌شکست (مرقس ۳:۱-۵؛ لوقا ۱۳:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۵:۸-۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۷ از آنجا که فریسیان در میان خود به توافق نرسیدند، از مرد کور پرسیدند که در این مورد چه می‌اندیشد. وی قاعداً می‌بایست نظری داشته باشد زیرا او بود که شفا یافته بود.

مرد گفت: «او یک نبی است». مرد کور اکنون هیچ تردیدی نداشت. عیسی می‌بایست کسی بالاتر از یک انسان باشد (آیه ۱۱). او یک نبی بود. یک نبی، والاترین چیزی بود که مرد شفا یافته می‌توانست به فکرش خطور کند.

۱۸-۱۹ فریسیان نمی‌خواستند که عقیده مرد کور را بپذیرند. ایشان سعی می‌کردند ثابت کنند که عیسی گناهکار است و قانون شرع را شکسته است. لذا گفته‌ی مرد را دروغ پنداشتند و گفتند که او هرگز کور نبوده است! پس برای اثبات این امر، والدین مرد کور را فرا خواندند. فریسیان امیدوار بودند که والدین او شهادت بدهند که پسرشان کور نبوده است.

۲۰-۲۱ اما پدر و مادر او گفتند که پسرشان واقعاً کور دنیا آمده بوده است، اما نخواستند چیزی در مورد چگونگی شفایش بگویند. به هر صورت آنان در آن لحظه آنجا نبودند؛ برای همین، به فریسیان گفتند که مستقیماً از پسرشان سؤال کنند.

۷۶- این نیز حقیقت دارد که شیطان نیز قدرت انجام معجزه را دارد و به مردان شریر این قدرت را می‌بخشد. اما چنین معجزاتی هرگز مسیح یا خدا را جلال نداده، تنها شیطان و خادمین او را جلال می‌دهند (مرقس ۱۳:۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

---

DO NOT COUNT THIS PAGE

فریسیان سعی داشتند مرد کور را متقاعد سازند که عامل شفای او عیسی نبوده است و گفتند: «ما می‌دانیم که این شخص (عیسی) گناهکار است».

**۲۵** برای مرد کور مهم نبود که فریسیان چه می‌اندیشند و به این امر توجه نداشت که مسیح گناهکار است یا نه. این مسأله به او ربطی نداشت. وی تنها یک چیز را می‌دانست و تمام فریسیان متفقاً قادر نبودند عقیده او را تغییر دهند: «یک چیز می‌دانم که کور بودم و الان بینا شده‌ام».

این شهادت هر مسیحی راستین است: «در آغاز از لحاظ روحانی کور بودم اما اکنون می‌بینم. ابتدا در گناه مرده بودم اما اکنون در مسیح زنده‌ام. در گذشته اسیر بودم، اما اکنون آزاد گشته‌ام.» یک مسیحی هیچ شکی ندارد و این امور را خود تجربه کرده است.

**۲۶** فریسیان بار دیگر همان سؤال را از مرد پرسیدند و امیدوار بودند که تناقضی در گفته‌هایش بیابند تا بتوانند او را متهم به دروغ‌گویی کنند.

**۲۷** هنگامی که فریسیان همان سؤالات را مطرح کردند، مرد کور عصبانی شد و گفت: «چرا باز هم همان چیز را می‌پرسید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟» او می‌دانست که آنان چنین قصدی ندارند. وی تنها ایشان را مسخره می‌کرد.

توجه داشته باشید که مرد کور کلمه «نیز» را بکار برد و این بدین معنی است که وی اکنون خود را شاگرد عیسی تلقی می‌کرد.

**۲۸-۲۹** سپس فریسیان به مرد کور دشنام داده، گفتند که شاگرد موسی می‌باشند و از شریعتی که خدا به موسی داده است، اطاعت می‌کنند زیرا که خدا خود بارها با موسی تکلم کرده است.

«اما این شخصی که عیسی نام دارد کیست؟ ما حتی نمی‌دانیم که از کجاست». فریسیان

**۲۲-۲۳** والدین می‌ترسیدند که عیسی را تحسین کنند. ایشان می‌دانستند که تمام کسانی که عیسی را مسیحا می‌خواندند، از کنیسه‌های یهودی اخراج می‌شدند و حقوق خود را بعنوان یهودی از دست می‌دادند. والدین می‌ترسیدند که اگر تصدیق کنند که عیسی پسرشان را شفا داده است، خودشان نیز از کنیسه‌شان اخراج شوند (لوقا ۶:۲۲؛ یوحنا ۱۲:۴۲).

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چرا فریسیان تا این حد مخالف عیسی و پیروانش بودند؟ چرا از ایمان به اینکه او مسیح است امتناع می‌ورزیدند؟ برای این امر دو دلیل عمده وجود دارد: اولاً تعالیم عیسی در تضاد با تعالیم فریسیان و دیگر رهبران یهود قرار داشت. ایشان شریعت یهود را بطور ظاهری بجا می‌آوردند، اما عیسی می‌گفت که شریعت باید باطناً و از دل رعایت شود. عیسی نشان می‌داد که رهبران یهود ریاکارند؛ طبیعی است که این امر ایشان را خشمگین می‌ساخت (متی ۲۳:۱-۳۲).

دلیل عمده دیگر مخالفت رهبران یهود با عیسی این بود که عیسی به آن طریقی ظهور نکرده بود که یهودیان از ظهور مسیحا انتظار داشتند. عیسی با فروتنی آمده بود و به پیروانش آموزش می‌داد که باید در این جهان متحمل هر گونه ظلم و آزار شوند. رهبران یهود می‌پنداشتند که مسیحا بصورت پادشاهی ظفرمند و قدرتمند خواهد آمد؛ ایشان نمی‌خواستند که شخصی مانند عیسی مسیحای ایشان باشد!

**۲۴** فریسیان بعد از گفتگو با والدین مرد کور، مرد را باز خواندند؛ ایشان نمی‌توانستند ماجرا را فراموش کنند. پس به او گفتند: «خدا را تمجید کن». این حرف می‌تواند دو معنی داشته باشد: اولاً می‌تواند بدین معنی باشد که «خدا را باگفتن حقیقت تمجید کن» (یوشع ۱۹:۷). ثانیاً می‌تواند این معنی را بدهد: «به‌خاطر این شفا خدا را تمجید کن و نه مسیح را». هر دو این معانی امکان‌پذیرند.

یعنی از ابتدا کوری تو ناشی از گناه بوده است. برای ایشان اهمیت نداشت که آن مرد دیگر کور نبود! آنگاه او را از کنیسه بیرون راندند.

### کوری روحانی (۳۵:۹-۴۱)

**۳۵-۳۶** عیسی شنید که فریسیان مرد کور را از کنیسه بیرون رانده‌اند؛ لذا رفت تا او را بیاید. مرد کور هنوز عیسی را با چشمان خود ندیده بود. اما شاید صدای او را شناخت. وی آماده بود تا ایمان آورد، اما هنوز دقیقاً مطمئن نبود که به که باید ایمان آورد. عیسی از او پرسید: «آیا توبه پسر خدا! ایمان داری؟»<sup>۷۷</sup> و مرد پاسخ داد: «او کیست؟»

**۳۷** عیسی فرمود: «من همانم». کسانی که در صدد شناخت عیسی هستند، غالباً پی می‌برند که او بیش از آنکه تصور می‌کردند، به ایشان نزدیک و قابل دسترسی است.

**۳۸** اکنون مرد کور کاملاً دریافت که عیسی کیست. ابتدا فکر می‌کرد که او یک انسان عادی است (آیه ۱۱). سپس به این نتیجه رسید که او یک نبی است (آیه ۱۷). اکنون پی برد که او چیزی بیش از یک نبی است. او پسر خدا و مسیحا است. ایمان مرد کامل شد. «ای خداوند ایمان آوردم» (یوحنا ۲۸:۲۰ مشاهده شود).

**۳۹** آنگاه عیسی فرمود: «من به جهت داوری در این جهان آمده‌ام». داوری، دلیل اصلی آمدن عیسی نبود (یوحنا ۳:۱۷؛ ۴۷:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). با اینحال، هنگامی که عیسی آمد تا انسانها را نجات بخشد، داوری را نیز با خود آورد. عیسی نجات و داوری را با هم در یکجا می‌آورد: هر که به او ایمان آورد، نجات می‌یابد و هر که ایمان نیاورد، محکوم می‌شود (یوحنا

امیدوار بودند که با گفتن این مطلب نشان دهند که عیسی شخص مهمی نیست و نمی‌تواند مسیحا باشد. اما در واقع ضد آن را نشان دادند، چرا که همه می‌دانستند که وقتی که مسیحا بیاید، هیچکس نخواهد دانست که وی از کجا است (یوحنا ۷:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان فریسیان ناخودآگاهانه آشکار می‌کردند که عیسی به راستی مسیحا است.

**۳۰** مرد شفا یافته از کوری روحانی فریسیان حیرت کرد. ایشان می‌بایست می‌دانستند که عیسی از کجا است. هر کسی که چنین قدرتی برای شفا داشت، می‌بایست از جانب خدا بوده باشد (آیه ۳۳). فریسیان چگونه این امر را نمی‌دانستند؟

**۳۱** مرد کور می‌دانست که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود - یعنی کسانی که همواره در گناه بوده، توبه نمی‌کنند (مزمور ۱۸:۶۶؛ امثال ۲۹:۱۵). خدا تنها دعای کسی را که **خدا پرست باشد و اراده او را بجا آورد**، می‌شنود. مرد کور با این گفته حقیقت را بازگو می‌کرد.

**۳۲** و این مهم‌ترین دلیل برای **خدا پرست** بودن و عادل بودن عیسی می‌باشد. عیسی برای اینکه توانسته باشد مرد کور را شفا دهد، می‌بایست دعایش را خدا شنیده باشد، و بدیهی است که خدا دعای عیسی را پاسخ داده بود. در سراسر کتاب مقدس و در تمام تاریخ، هرگز اشاره‌ای به شفای چشمان یک کور مادرزاد نیامده است. هیچ «گناهکاری» نمی‌توانست چنین معجزه‌ای بکند.

**۳۳** بنابراین عیسی می‌بایست از سوی خدا آمده باشد، در غیر این صورت **هیچ کار نتوانستی کرد**.

**۳۴** فریسیان حتی خشمگین‌تر شدند، زیرا که این مرد فقیر و بی‌سواد که قبلاً کور بود، داشت به ایشان تعلیم می‌داد! لذا به او توهین کرده گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای».

۷۷- برخی از نسخه‌های قدیمی یوحنا بجای پسر خدا، «پسر انسان» را آورده‌اند. برای بحث در مورد معنی عبارت پسر انسان، مرقس ۲:۱۰؛ یوحنا ۵:۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود.



ادعا می‌کردند که معرفتشان زیاد است. ایشان متکبر بودند. کسانی که فکر می‌کنند که لازم نیست چیزی بیاموزند، چیزی نیز نخواهند آموخت. فریسیان می‌دانستند که مسیحا خواهد آمد، اما هنگامی که عیسی آمد و در حضور ایشان ایستاد، او را نشناختند. برای بازشناختن عیسی، اولین کاری که باید بکنیم این است که ضعف و کوری روحانی خود را تصدیق نماییم (متی ۵:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). تنها در آن هنگام است که عیسی بصیرت کامل روحانی را به ما خواهد بخشید.

### باب ۱۰

#### شبان و گوسفندان (۱۰:۱-۲۱)

۱ عیسی بلافاصله بعد از اینکه به فریسیان کوری‌شان را گوشزد کرد (یوحنا ۹:۳۹-۴۱)، شروع به تعلیم در مورد شبان نیکو نمود. بر طبق عهدعتیق، رهبران یهود می‌بایست **دیدبانان** و **شبانان** بنی اسرائیل می‌بودند، لیکن ایشان در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده بودند و **کور** شده، فاقد **ادراک** بودند (اشعیا ۹:۵۶-۱۱). ایشان چوپانانی دروغین بودند. آنان شبیه به دزد و راهزنی بودند که از **دُر** وارد آغل گوسفندان نمی‌شدند.

۲-۳ شبان حقیقی (مسیح) همواره از در داخل می‌شود و آشکارا می‌آید. وی گوسفندان را صدا می‌زند و آنها او را می‌شناسند.<sup>۷۸</sup>

۴-۶ گوسفندان تنها بدنبال آن شبانی روان می‌شوند که صدای او را بشناسند؛ صدای شبان دروغین برای آنها آشنا نیست.

در عهدعتیق خدا خود شبان بنی اسرائیل بود

۷۸- در خاورمیانه، گوسفندان چوپانان مختلف در یک آغل نگهداری می‌شدند. هر چوپانی برای صدا کردن گوسفندان، آواز خاصی داشت که گوسفندان آن را می‌شناختند.

۱۸:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). وقتی عیسی می‌آید، گناهان ما را با نور، یعنی با نور خود روشن می‌سازد و اندیشه‌ها و انگیزه‌های باطنی ما آشکار می‌شوند. در نور او تمامی انسانها محکومند. تنها به واسطه ایمان به او است که محکومیت ما برداشته می‌شود (رومیان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی آمد تا **کوران** **بینا** شوند. عیسی در اینجا عمدتاً در مورد کسانی سخن می‌گوید که از لحاظ روحانی کورند. همانند این مرد نابینا در این حکایت که از بدو تولد کور بود، جمیع انسانها نیز از بدو تولد از لحاظ روحانی کورند. عیسی آمد تا همه انسانها فرصت برخوردار از بینایی روحانی را بیابند.

در عین حال او آمد تا **بینایان کور** شوند (مرقس ۴:۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور عیسی این است: او آمد تا مشخص شود که افرادی مانند فریسیان که ادعای بینایی و بصیرت روحانی دارند، از لحاظ روحانی کورند. ایشان با سخنان و اعمال خود ثابت کردند که کور هستند. کسانی که عیسی را می‌پذیرند، بصیرت روحانی می‌یابند و کسانی که عیسی را رد می‌کنند در کوری روحانی باقی می‌مانند.

۴۰ فریسیان حاضر پرسیدند: «آیا می‌گویی ما نیز کور هستیم؟» ایشان فکر نمی‌کردند که کور باشند زیرا که خود را راهنما و رهبر قوم می‌شمردند.

۴۱ عیسی پاسخ داد: «نه، نمی‌گویم که کاملاً کور هستید. اگر کاملاً کور بودید، برای گناه خود عذری می‌داشتید (یوحنا ۱۵:۲۲). **اگر کور می‌بودید، گناهی نمی‌داشتید.** لکن **الآن می‌گویید بینا** هستید. و در واقع نوعی بصیرت روحانی دارید و به حد کافی معرفت روحانی داشته‌اید که به من ایمان آورید، اما از ایمان آوردن امتناع می‌ورزید. بنابراین، **گناه شما می‌ماند.**»

فریسیان معرفت روحانی اندکی داشتند، اما

**حاصل کنند.** شبان دروغین هلاکت به همراه می‌آورد، لیکن شبان نیکو حیات می‌آورد و این **حیاتی است جاودانی** (آیه ۲۸) که با ایمان شخص آغاز شده، هرگز پایان نمی‌پذیرد (یوحنا ۱۵:۳؛ ۵۱:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). حیاتی که عیسی می‌دهد حیاتی است روحانی، حیاتی که با تمام پری خدا پر شده است (افسیسیان ۱۹:۳). آن حیاتی است مملو از شادی و سلامتی و قدرت که تا ابد دوام می‌یابد.

**۱۱ من شبان نیکو هستم.** شبان نیکو گوسفندان را دوست دارد. حتی شبانان نیکوی آن روزگار، معمولاً جان خود را در راه گوسفندانشان فدا نمی‌کردند. اما تنها شبان نیکو یعنی عیسی به میل خود (آیه ۱۸) جان خود را فدا کرد (مرقس ۱۰:۴۵).

**۱۲-۱۳** شبان نیکو صاحب گوسفندان است. وی خیلی بیشتر از یک چوپان **مزدور** به فکر گوسفندان است. مزدور چون ببیند که گرگ می‌آید، می‌گریزد و رمه پراکنده و نابود می‌گردد.

در هر دوره‌ای، در بین رهبران کلیسا افرادی وجود دارند که فقط «مزدور» می‌باشند، یعنی منافع رمه‌شان در اولویت قرار ندارد و سعادت کلیسای مسیح برایشان در درجه اول اهمیت نمی‌باشد. ایشان به هنگام زحمت می‌گریزند. برای آنان رهبر کلیسا بودن به معنی تأمین زندگی خودشان می‌باشد. باشد که هر یک از ما دل خود را بررسی کنیم: آیا از روی محبت مسیح را خدمت می‌کنیم، یا به خاطر پول؟ (متی ۶:۲۴؛ اول تیموتائوس ۳:۵-۶، ۹-۱۱؛ اول پطرس

مزمور ۱:۲۳؛ حزقیال ۱۵:۳۴-۱۶). لیکن اکنون عیسی را تعیین نموده تا شبان ما باشد؛ او همچنین کمک‌شبانان - یعنی کشیشان و معلمینی را برای کلیسا تعیین کرده است (اعمال رسولان ۲۸:۲۰-۳۱ مشاهده شود). پولس رسول «کمک‌شبان» اصلی عیسی بود (یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷ مشاهده شود). پطرس نیز در رساله اول خود برای ما نوشته که کمک‌شبانان حقیقی چگونه باید رفتار کنند (اول پطرس ۵:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۷ عیسی در گوسفندان است.** وی دری است که گوسفندان از آن وارد آغل شده، احساس ایمنی می‌کنند. به همان ترتیب، عیسی «در» یا **راهی** است که به واسطه آن ایمانداران وارد آسمان شده، حیات جاودانی می‌یابند (یوحنا ۱۴:۶).

**۸ عیسی فرمود: «جمیع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند»**<sup>۷۹</sup>. این بدین معنی است که تمام کسانی که پیش از طلوع آفتاب می‌آیند شبانان حقیقی نیستند. شبان حقیقی به هنگام طلوع آفتاب می‌آید تا گوسفندان را به چرا ببرد؛ هر که پیش از آن بیاید دزد است.

دزد از در وارد نمی‌شود. هر که بخواهد شبان حقیقی باشد، باید از در داخل شود؛ این کسی نیست جز مسیح. اگر بخواهیم دیگران را نجات دهیم، باید ابتدا خود نجات یافته باشیم.

**۹ من در هستم.** هیچکس نمی‌تواند داخل آسمان گردد مگر به واسطه مسیح (یوحنا ۱۴:۶). یعنی هیچکس جز به واسطه مسیح نمی‌تواند **نجات** یابد (اعمال رسولان ۴:۱۲). تنها یک در وجود دارد.

**۱۰** شبان دروغین یعنی دزد برای صدمه زدن می‌آید. وی گرگی است در لباس گوسفند (متی ۷:۱۵؛ اعمال رسولان ۲۰:۲۹).

لیکن شبان نیکو نزد گوسفندان، یعنی ایمانداران می‌آید تا **حیات یابند و آن را زیادتر**

۷۹- منظور عیسی در اینجا نمی‌تواند انبیای

عهد عتیق باشد زیرا او ایشان را دزد و راهزن نمی‌دانست. اما شاید منظورش، کاهنان و رهبران دروغین بنی اسرائیل بوده است که همچون دزد و راهزن عمل می‌نمودند (ارمیا ۲۳:۴-۵؛ حزقیال ۱۳۴-۱۰، ۱۶-۱۵).

۲:۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۱۴ شبان نیکو** گوسفندان را می شناسد و گوسفندان نیز شبان خود را می شناسند (آیه ۴).

**خداوند خاصان خود را می شناسد** (دوم تیموتائوس ۱۹:۲) و ایمانداران نیز می دانند که به که ایمان آورده اند (دوم تیموتائوس ۱:۱۲).

**۱۵** رابطه میان گوسفندان و شبانشان بسیار نزدیک است، شبیه به رابطه میان خدا و مسیح است. عیسی گوسفندان را می شناسد و دوست می دارد و حاضر است که جان خود را در راه آنان فدا سازد.

**۱۶** عیسی همچنین **گوسفندان دیگری** دارد که از این **آغل** نیستند. اینان ایمانداران غیریهودی می باشند. خدا قبلاً افرادی از بین غیریهودیان برگزیده بود تا به مسیح ایمان آورند. لیکن هنوز فرا خوانده نشده بودند و هنوز به سوی ایمان نیامده بودند. لازم بود که ایشان نیز به درون آغل یعنی کلیسا آورده شوند. این غیریهودیان به زودی به آواز مسیح گوش فرا می دادند و نزد او می آمدند. آنگاه ایشان **یک رمه**، و یک کلیسا را تشکیل خواهند داد که شامل تمام ایمانداران، چه یهودی و چه غیریهودی خواهد شد.

عیسی کار دعوت غیریهودیان را به کلیسا برعهده شاگردانش گذاشت. ما نیز امروز همان رسالت را داریم؛ ما نیز باید گوسفندان مسیح را به آغل رهنمون شویم. در هر عصری خدا گوسفندانی برای مسیح در نظر گرفته است. لیکن ما باید آنها را بدرون بخوانیم. ... **یک گله خواهند شد**. مسیح گله های متعددی ندارد؛ او فقط یک گله دارد. باشد که ما هیچگاه باعث جدایی و افتراق در گله مسیح نشویم.

**۱۷-۱۸** خدا مسیح را دوست داشت زیرا که کاملاً مطیع او بود. این اراده و هدف خدا بود که مسیح جانش را برای گوسفندان بدهد؛ و مسیح از اراده خدا اطاعت کرد.

لیکن مسیح بار دیگر جانش را باز گرفت. بر

طبق حکم پدر، عیسی جانش را نهاد تا آن را باز گیرد. بدون مرگ، قیامی وجود نخواهد داشت. عیسی برای اینکه بر موت فائق آمده، ما را از مجازات مرگ برهاند، می بایست خود بمیرد.

عیسی جانش را نهاد؛ سپس آن را باز یافت. مسیح خود را از مردگان برخیزانید و خدا نیز او را برخیزانید. مسیح و خدا همواره با یکدیگر کار می کنند. هر چه که می کنند به اتفاق هم انجام می دهند (آیه ۳۰ مشاهده شود).

**۱۹-۲۱** بار دیگر در بین قوم به سبب عیسی اختلاف افتاد (یوحنا ۷:۲۰، ۴۳؛ ۴۸:۸-۹؛ ۴۹:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

برخی گفتند که عیسی «**دیو دارد و دیوانه است**» (آیه ۲۰). دیوزدگی و دیوانگی دو چیز مختلف است، لیکن اغلب شخص دیوزده، دیوانه جلوه می کند.

### عیسی در هیکل اورشلیم (۱۰:۲۲-۳۰)

**۲۲-۲۴** کمی بعد **عید تجدید**<sup>۸۰</sup> فرا رسید. هنگامی که عیسی در آن بخش از هیکل که **رواق سلیمان** نامیده می شد می خرامید (اعمال رسولان ۱۱:۳؛ ۱۲:۵)، پیشوایان دینی یهود از او خواستند که به ایشان آشکارا بگوید که مسیح است یا نه. شاید برخی آماده بودند تا ایمان آورند. بقیه شاید صرفاً سعی داشتند او را در سخن بدام اندازند. اگر او می گفت که مسیح موعود است، رومیان او را به خاطر اینکه ادعای پادشاهی بر اسرائیل کرده، بازداشت می کردند. اگر می گفت که مسیحا نیست، در آن صورت مردم دیگر از او پیروی نمی کردند. بدینسان هر پاسخی که عیسی می داد، به نفع دشمنانش تمام

۸۰- عید تجدید هر ساله در اورشلیم برگزار می شد و یادآور تقدیس مجدد هیکل یهود در سال ۱۶۵ پیش از میلاد، بعد از بی حرمت شدن آن به دست یک پادشاه بت پرست بود.

می‌شد.

**۲۵** عیسی پاسخ داد: «**به شما گفتم**. به شما گفته‌ام چه کسی هستم». عیسی به زن سامری گفت که کیست (یوحنا ۴:۲۶). همچنین به مرد کور نیز فرمود که کیست (یوحنا ۹:۳۵-۳۷) و در آن هنگام برخی از پیشوایان دینی یهود نیز احتمالاً حرفهایش را شنیدند. عیسی همچنین به پیشوایان دینی یهود فرمود: «... **پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم**» (یوحنا ۸:۵۸) و تفسیر آن مشاهده شود). وی خود را **پسر** نامید که به معنی «پسر خدا» یا مسیحا است. عیسی به هر روش ممکن، گفته بود که کیست. لیکن رهبران یهود ایمان نمی‌آوردند. ایشان حتی به معجزات عیسی نیز که براحتی قابل مشاهده بود ایمان نمی‌آوردند. معجزات نشانه‌ای این بودند که عیسی، مسیح موعود است و گواهی می‌دادند بر اینکه عیسی از سوی پدر فرستاده شده است (یوحنا ۵:۳۶ مشاهده شود). لیکن اکثر پیشوایان دینی یهود از لحاظ روحانی کور بودند.

**۲۶** پیشوایان دینی یهود ایمان نیاوردند زیرا که گوسفندان عیسی نبودند و عیسی را شناختند و نتوانستند آواز او را تشخیص دهند. ایشان از سوی خدا برگزیده نشده بودند تا عطیه‌ایمان را دریافت دارند (یوحنا ۶:۳۷، ۴۴؛ ۸:۴۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اگر پیشوایان دینی یهود گوسفندان عیسی نبودند، پس گوسفندان که بودند؟ ایشان گوسفندان شیطان بودند. تنها دو گله وجود دارد: گله مسیح و گله شیطان. هر کس باید این سؤال را از خود بکند: به گله چه کسی تعلق دارم؟ اگر به گله مسیح تعلق داشته باشیم، آوازش را خواهیم شنید.

**۲۷** عیسی گوسفندان را می‌شناسد و گوسفندان نیز او را می‌شناسند (آیه ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). یعنی گوسفندان ایمان کامل به شبان خود دارند.

**۲۸** عیسی به گوسفندان **حیات جاودانی** می‌بخشد. او نه تنها این حیات را در آینده خواهد بخشید، بلکه هم اینک آن را می‌بخشد (یوحنا ۳:۱۵-۱۶؛ ۸:۵۱). وی از گوسفندان محافظت کافی به عمل می‌آورد. این بدین معنی نیست که او ما را از هر زحمت و مصیبتی در این جهان حفظ می‌کند. بلکه بدین معنی است که زحمات دنیوی هر چه که باشد، او جان و روح ما را محافظت می‌کند.

عیسی فرمود: «... **هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت**». دست نیرومند شبان بزرگ، ما را می‌گیرد. شریر سعی می‌کند که ما را بیرون بکشد، لیکن محافظت مسیح قوی‌تر است (اول یوحنا ۴:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). نجات ما بستگی به چسبیدن ما به مسیح ندارد، چون ما هیچگاه قادر نیستیم با قدرت کامل به او بچسبیم؛ نجات ما به خاطر این است که مسیح با قدرت عظیم خود ما را حفظ می‌کند.

تنها یک طریق برای از دست دادن حمایت مسیح وجود دارد: و آن این است که ما خود از دست او بگریزیم. یعنی اینکه آگاهانه در گناه اصرار ورزیم. ما می‌توانیم خود را از خدا جدا سازیم، می‌توانیم تصمیم بگیریم که دیگر ایمان نداشته باشیم. برخی می‌گویند که هر که ایمان را ترک می‌کند، هرگز از ابتدا ایمان واقعی نداشته و هرگز در دست مسیح نبوده است. ممکن است که این گفته صحیح باشد. لیکن از سایر آیه‌های عهدجدید چنین درک می‌کنیم که حتی کسانی که ابتدا حقیقتاً ایمان داشته‌اند، ممکن است بعداً از مسیح رویگردان شوند (عبرانیان ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶-۲۹ و تفسیر آنها مشاهده شود؛ همچنین به مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» رجوع شود).

**۲۹** در اینجا عیسی مضمون آیه ۲۸ را تکرار می‌فرماید. هیچ قدرت شریانه‌ای نمی‌تواند ما را از دست مسیح بیرون بکشد زیرا که خدا ما را به مسیح داده است (یوحنا ۶:۳۷) و خدا قوی‌تر

**۳۳** پیشوایان دینی یهود گفتند: «ما تو را به خاطر معجزه‌هایت سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به خاطر اینکه تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی».

رهبران یهود در مورد ادعای عیسی حق داشتند. او ادعا کرده بود که خدا است. آنچه که پیشوایان دینی یهود از درکش عاجز بودند، این بود که ادعای او به راستی حقیقت داشته باشد.

**۳۴** سپس عیسی از مزمو ۶:۸۲ نقل قول می‌آورد: «من گفتم شما خدا یان هستید»<sup>۸۱</sup>. در این آیه، خدا داوران اسرائیل را «خدایان» می‌نامد زیرا که خدا خود به ایشان مسؤولیت رفیعی داده بود.

**۳۵-۳۶** بنابراین اگر در عهدعتیق انسانهای معمولی «خدایان» نامیده شده‌اند، چرا عیسی نباید خود را پسر خدا بنامد؟ اگر انسانها در کتاب مقدس خدا نامیده می‌شوند، یقیناً پسر خدا نیز که خدا تقدیس کرده است، می‌تواند «خدا» نامیده شود. ادعایی که عیسی می‌کرد، چیزی جز هویت واقعی او نبود!

توجه داشته باشید که عیسی در آیه ۳۵ می‌فرماید: «ممکن نیست که کتاب محو گردد». هر کلمه کتاب مقدس حقیقت دارد. آیه‌ای که عیسی نقل قول کرد، آیه بسیار مهمی نبود؛ با وجود این، هر کلمه آن کاملاً حقیقت داشت. ما نباید آیه‌ای از کتاب مقدس را نادیده بگیریم، یا معنی آن را از مضمون اصلی‌اش بیرون کشیده، به دلخواه خود تغییر دهیم.<sup>۸۲</sup>

۸۱- عیسی فرمود که از تورات نقل قول آورده است. معمولاً «تورات» به پنج کتاب اول عهدعتیق اطلاق می‌شود. لیکن گاهی اوقات نیز کل عهدعتیق «تورات» نامیده می‌شود.

۸۲- آیه‌های کتاب مقدس را باید در مضمون متن آن خواند و درک کرد. درست نیست که آیه‌ای را خارج از چارچوب، زمینه و مضمون طبیعی‌اش مطالعه و تفسیر کنیم، طوری که گویی آن آیه، فقط به صورت یک شعار یا

از تمامی قدرتهای شر است. این اراده او است که هیچیک از گوسفندان گم نشوند.

**۳۵** آنگاه عیسی پاسخ نهایی خود را به سؤال پیشوایان دینی یهود داد. پیشوایان دینی یهود پرسیدند: «آیا تو مسیح هستی؟» (آیه ۲۴). لیکن عیسی به ایشان فرمود که نه تنها همان مسیح موعود است، بلکه با خدا یکی است! (یوحنا ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیحای واقعی با خدا یکی است. «من و پدر یکی هستیم».

این گفته بزرگ شالوده تمامی تعالیمی است که مسیح در این انجیل و در سه انجیل دیگر داده است. پیشوایان یهود باور نکردند زیرا که در مقابل خود تنها مردی را می‌دیدند به نام عیسی، مردی فقیر و فروتن و پسر یک نجار از نقطه‌ای بی‌نام و نشان از جلیل. لیکن عیسی نه تنها یک انسان بود، بلکه خود خدا بود. او تنها تجسم واقعی خدا است.

ما نیز هشیار باشیم که هنگامی که به عیسی می‌نگریم، مرتکب اشتباه یهودیان بی‌ایمان نشویم که فقط می‌توانستند یک انسان را ببینند و نه خدا را. دعا کنیم که مانند یهودیان از لحاظ روحانی کور نباشیم و فرصت دریافت حیات جاودانی را از دست ندهیم.

### دشمنی یهودیان (۱۰:۳۱-۴۲)

**۳۱** پیشوایان دینی یهود بی‌درنگ از گفته عیسی در آیه ۳۰ چنین برداشت کردند که او ادعای خدایی می‌کند (آیه ۳۳). چنین ادعایی در نظر ایشان کفر بود (مرقس ۱۴:۶۴؛ یوحنا ۵:۱۸؛ ۵:۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۳۲** هنگامی که پیشوایان دینی یهود سنگ برداشتند تا به سوی عیسی پرتاب کنند، وی نگریخت و فقط فرمود: «چرا مرا سنگسار می‌کنید؟ کاری نکرده‌ام مگر کار خدا را. به خاطر کدامیک از معجزاتی که انجام داده‌ام، مرا سنگسار می‌کنید؟»

رود اردن، در حدود سی کیلومتر دورتر اقامت داشت (یوحنا ۱۰:۴۰). فرستادگان به عیسی گفتند: «آن که او را دوست می‌داری مریض است». عیسی ایلعازر و خواهرانش را به‌خوبی می‌شناخت و محبت زیادی نسبت به ایشان داشت (آیه ۵).

۴ عیسی فرمود: «این مرض تا به موت نیست»، یعنی ایلعازر سرانجام زنده خواهد ماند. بیماری ایلعازر برای آن بود که خدا و پسرش عیسی جلال یابند (یوحنا ۳:۹ مشاهده شود). حتی هنگامی که عیسی این حرف را می‌زد، می‌دانست که ایلعازر مرده است (آیه ۱۴). ایلعازر درست بعد از روانه شدن پیکها درگذشته بود.

۵-۶ عیسی از آنجا که می‌دانست ایلعازر مرده است، بلافاصله عزیمت نکرد، بلکه دو روز توقف نمود. وی می‌دانست که ایلعازر را زنده خواهد کرد؛ لذا دو روز یا چهار روز دیرتر، تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کرد. او آنقدر منتظر

یک جمله مستقل وجود دارد. برعکس باید توجه داشته باشیم که در کتاب مقدس، معنی درست هر آیه را زمانی می‌توانیم درک کنیم که آن را در کل متن یا پاراگرافی که آمده، بخوانیم. برای بحث بیشتر به مقالات عمومی «چگونه کتاب مقدس را درک می‌کنیم»، مراجعه بفرمایید.

۸۳- حکایت مربوط به زنده شدن ایلعازر در متی، مرقس و لوقا قید نشده است. نویسندگان سه انجیل اول، معجزاتی را که عیسی در اورشلیم انجام داد، ذکر نمی‌کنند و آنهایی را مورد اشاره قرار می‌دهند که که عمدتاً در جلیل بوقوع پیوست. اما یوحنا عمدتاً معجزاتی را نقل می‌کند که عیسی در اورشلیم و یهودیه انجام داد.

متی، مرقس و لوقا زنده شدن دختر یایروس را ذکر می‌کنند (متی ۱۸۹-۲۶؛ مرقس ۲۱۵-۴۳؛ لوقا ۴۰۸-۵۶). لوقا همچنین زنده شدن پسر بیوه زن نائین را توصیف می‌کند (لوقا ۱۱۷-۱۵).

۳۷-۳۸ عیسی به پیشوایان یهود فرمود که به کارهای او توجه کنند. آیا آنها کارهای خدا هستند؟ در اینصورت، پیشوایان دینی یهود باید ایمان بیاورند که خدا در عیسی و عیسی در خدا است (یوحنا ۱۰:۳۰؛ ۲۱:۱۷ مشاهده شود). کارهای عیسی ثابت‌کننده ادعای او هستند. هیچ انسانی اگر از خدا نمی‌بود، نمی‌توانست چنین کارهایی را انجام دهد (یوحنا ۹:۳۲-۳۳ مشاهده شود).

۳۹ لیکن رهبران یهود نمی‌خواستند بیش از این چیزی بشنوند. لذا بار دیگر سعی کردند او را گرفتار سازند، اما نتوانستند (یوحنا ۷:۳۰، ۴۴ مشاهده شود).

۴۰-۴۲ عیسی آنگاه اورشلیم را ترک کرده، به سمت شرقی رود اردن رفت، جایی که یحیی تعمیددهنده در ابتدا مردم را تعمید می‌داد (یوحنا ۱:۲۸ مشاهده شود). مردم همچنان شهادت یحیی را در مورد مسیح به‌خاطر داشتند. شخصیت او هنوز بر مردم نفوذ داشت. هنگامی که خود مردم عیسی را دیدند، توانستند ببینند که شهادت یحیی راست است. با اینحال یحیی فقط یک شاهد بود. او خود معجزه‌ای نکرد. کار او تنها آماده کردن مردم برای ملاقات با مسیح بود؛ و هنگامی که او را دیدند، به او ایمان آوردند (آیه ۴۲).

## باب ۱۱

### مرگ ایلعازر (۱:۱۱-۱۶)

۱ ایلعازر برادر مریم و هرتا بود؛ در لوقا ۳۸:۱۰-۴۲ به این دو خواهر اشاره شده است. ایشان در بیت‌عنیا که در سه کیلومتری اورشلیم<sup>۸۳</sup> واقع شده بود، می‌زیستند.

۲ مریم کسی بود که بعداً عیسی را با عطر گرانبهایی تدهین کرد (مرقس ۱۴:۳-۹؛ یوحنا ۱:۱۲-۸ مشاهده شود).

۳ هنگامی که ایلعازر بیمار شد (آیه ۱)، خواهرانش نزد عیسی فرستادند که در آن سوی

مرده است. اغلب در کتاب مقدس در خواب بودن به معنی «مردن» است (اعمال رسولان ۶:۷؛ اول قرنیتان ۲۰:۱۵؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۵).

برای ایمانداران مسیح، مرگ همانند خواب است. مسیحیان محو و نابود نخواهند شد؛ ایشان بزودی در آسمان بیدار خواهند شد.

**۱۲-۱۳** شاگردان که نمی‌دانستند ایلعازر مرده است، پنداشتند که منظور عیسی فقط این است که ایلعازر در خواب آرام است، و در اینصورت شفا خواهد یافت.

**۱۴-۱۵** آنگاه عیسی به شاگردانش آشکارا فرمود که ایلعازر مرده است. وی این امر را به گونه‌ای مافوق‌طبیعی می‌دانست و کسی به او نگفته بود. سپس افزود: «... برای شما خوشبختیم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید». اگر عیسی آنجا می‌بود، ایلعازر را پیش از آنکه بمیرد شفا می‌داد و این معجزه‌ای کم‌اهمیت‌تری می‌بود. لیکن زنده کردن یک مرده - خصوصاً چهار روز بعد از مرگ (آیه ۱۷) - معجزه‌ای بزرگ بود. چنین معجزه‌ای ایمان شاگردان را افزوده، تقویت می‌کرد (لوقا ۵:۱۷).

**۱۶** توما ملقب به توأم<sup>۸۵</sup>، یکی از آن دوازده شاگرد (مرقس ۱۸:۳)، سایر شاگردان را ترغیب کرد تا همراه عیسی به یهودیه بروند «تا با او بمیرند». توما آماده بود تا برای عیسی بمیرد. بقیه شاگردان نیز چنین بودند. لیکن در آخر، هنگامی که عیسی دستگیر شد، آنان همگی گریختند (مرقس ۵:۱۴). ایمان شاگردان ضعیف بود.

۸۴- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «دوازده ساعت روز» می‌گویند «دوازده ساعت در یک روز». معهدا ترجمه اول معنی صحیح را ارائه می‌دهد.

۸۵- توما در زبان عبرانی به معنی «توأم» می‌باشد. نام یونانی او، Didymus به همان معنی است.

شد تا موقع مناسب برای رفتن فرارسد.

**۷-۸** بیت‌عنیا در نزدیکی اورشلیم در ایالت یهودیه واقع شده بود، جایی که پیشوایان دینی یهود چندین بار سعی کردند که عیسی را بکشند (یوحنا ۸:۵۹؛ ۳۱:۱۰، ۳۹). شاگردانش می‌دانستند که بازگشت به یهودیه بس خطرناک است.

**۹** عیسی فرمود: «آیا ساعت‌های روز دوازده نیست؟»<sup>۸۴</sup> در دوران عهدجدید، هیچکس ساعت نداشت. روز، دوازده ساعت بطول می‌انجامید (در ماههای زمستان «دوازده ساعت» کوتاه‌تر است). بنابراین عیسی در اینجا می‌گوید که در روز تنها دوازده ساعت وجود دارد که طی آن انسان می‌تواند کار کند و بی‌آنکه بلغزد، راه رود. در این دوازده ساعت وی می‌تواند براحتمی نور این جهان یعنی خورشید را ببیند. بنابراین انسان باید تا فرصت باقی است، کار کند (یوحنا ۹:۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

زندگی یک انسان شبیه به دوازده ساعت روز است. وی باید پیش از مرگ کارش را به پایان رساند. با وجود اینکه رفتن به یهودیه مخاطره‌آمیز بود، عیسی می‌بایست تا زمانی که هنوز بر روی زمین بود - یعنی مادامیکه روز بود - کار را در آنجا به انجام می‌رساند. «یک یا دو ساعت از روز» در زندگی او باقی مانده بود و پیشوایان دینی یهود تا زمانی که کار او به کمال نرسیده باشد، نمی‌توانستند او را بکشند.

**۱۰** برای انسان راه رفتن در شب دشوار است زیرا که نوری نیست. این امر دارای مفهومی روحانی است. مادامی که مسیح با ما است، نور روحانی وجود دارد. لیکن هرگاه که بدون مسیح راه رویم، نوری در ما یعنی در جان ما وجود ندارد. شخصی که نور مسیح را در جان خود ندارد، مطمئناً لغزش خواهد خورد (یوحنا ۸:۱۲؛ ۳۵:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۱۱** عیسی به شاگردانش فرمود که ایلعازر در خواب است. منظورش این بود که ایلعازر

## عیسی خواهران ایلعازر را تسلی می‌دهد (۱۱:۱۷-۳۷)

۱۷ هنگامی که عیسی به خانه ایلعازر رسید، وی چهار روز بود که مرده بود. یک روز طول کشیده بود تا بیکها نزد عیسی برسند و عیسی نیز دو روز توقف کرد. سپس یک روز طول کشید تا عیسی به بیت‌عنیا برسد.

۱۸-۲۰ بسیاری از دوستان یهودی خانواده آمده بودند تا مریم و مرتا را تسلی دهند. اما مرتا با شنیدن خبر آمدن عیسی، مریم و دوستان یهودی خود را ترک کرد و به استقبال او شتافت.

۲۱ مرتا عیسی را به‌خاطر اینکه دیر آمده بود، سرزنش نکرد؛ فقط گفت که اگر زودتر آمده بود، برادرش نمی‌مرد. شاید مرتا نشنیده بود که عیسی قادر است که از راه دور نیز بیماران را شفا دهد (متی ۸:۵-۱۳؛ مرقس ۷:۲۴-۳۰ مشاهده شود).

۲۲ سپس مرتا ابراز کرد که ایمان دارد به اینکه خدا هر چه را که عیسی از او طلب کند، بدو می‌بخشد. شاید وی بدین امر اشاره می‌کرد که عیسی قادر بود برادر مرده‌اش را زنده کند. لیکن بعداً هنگامی که عیسی واقعاً رفت تا ایلعازر را زنده کند، مرتا فکر نمی‌کرد که این امر امکان‌پذیر باشد (آیه ۳۹). مرتا نیز مانند شاگردان، نوعی ایمان داشت؛ لیکن هنگامی که ایمانش در عمل مورد آزمایش قرار گرفت، دچار ضعف شد.

۲۳-۲۴ آنگاه عیسی به مرتا فرمود که ایلعازر **برخواهد خاست**. مرتا فکر کرد که منظور او این است که ایلعازر در پایان جهان، **در روز آخر** یعنی به هنگام قیامت همه مردگان، زنده خواهد شد (یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ اعمال ۲۴:۱۵).

۲۵ لیکن عیسی تنها در مورد انقضای عالم صحبت نمی‌کرد. وی حتی در این جهان قدرت زنده کردن مرده را برای مرتا و ایلعازر به همراه می‌آورد.

من قیامت و حیات هستم. عیسی، قیامت برای بدن ما و حیات جاودانی برای روح و جان ما را به‌ارمغان می‌آورد. عیسی نه تنها حیات می‌بخشد، بلکه خود حیات است. **دراو حیات بود** (یوحنا ۱:۴؛ ۵:۲۶). آن حیات، حیاتی جاودانی است، حیاتی روحانی. شخص برای دریافت چنین حیات روحانی، باید ابتدا بمیرد و آنگاه زنده شده، از نو مولود گردد. ابتدا باید برای زندگی گناه‌آلود گذشته بمیریم، آنگاه **قیامت** و بعد **حیات** می‌آید (یوحنا ۳:۳؛ ۱۲:۲۴؛ رومیان ۳:۶-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی برای نشان دادن اینکه قدرت بخشیدن حیات روحانی نوینی را دارد، به ایلعازر حیات جسمانی نوینی عطا کرد؛ او برای اینکه نشان دهد که می‌تواند انسان را از موت روحانی به حیات روحانی بازگرداند، ایلعازر را از موت جسمانی به حیات جسمانی باز گرداند.<sup>۸۶</sup>

سپس عیسی به مرتا فرمود که هر که به او ایمان آورد، **اگر مرده باشد، زنده‌گردد**. بدن ایماندار می‌میرد، لیکن جان و روحش نمی‌میرد. مرگ جسمانی فقط دروازه حیات جاودانی است. لزومی ندارد که ایماندار از مرگ به‌راسد. مرگ نمی‌تواند به جان ما زیان رساند.

۲۶ هر که روحاً زنده باشد و به مسیح ایمان آورد، هرگز نخواهد مرد (یوحنا ۳:۱۵؛ ۸:۵۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). این فقط نوعی اندیشه یا نظریه نمی‌باشد، بلکه حقیقتی است که باید به آن ایمان داشت و به آن عمل نمود. حیات جاودانی تنها از طریق ایمان می‌آید. عیسی از مرتا پرسید: **«آیا این را باور می‌کنی؟»**

۲۷ مرتا ایمان داشت. وی مخصوصاً به

۸۶- به همان طریق، عیسی برای ثابت کردن اینکه اقتدار روحانی برای آمرزش گناهان دارد، مرد افلیجی را به سلامتی کامل بازگرداند (مرقس ۳:۲-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).



از مرگ او گذشته است؟»

**۴۰** عیسی با ملایمت، مرتا را به خاطر فقدان ایمان سرزنش کرد. وی ایمان داشت که عیسی پسر خدا است (آیه ۲۷) و خدا به او هر چه را که بطلبد خواهد داد (آیه ۲۲). عیسی همانطور که به شاگردانش گفته بود، به او نیز فرمود که جلال خدا را خواهد دید (آیه ۴). کاش که ایمان او دچار لغزش نمی شد!

توجه داشته باشید که برای اینکه مرتا جلال خدا را ببیند، ایمان ضروری بود. کسانی که ایمان نداشتند، فقط شاهد معجزه‌ای بودند: زنده شدن یک مرده. اما مؤمنین مفهوم معجزه را می‌دیدند یعنی **جلال خدا** را.

**۴۱** عیسی می‌دانست که خدا به تقاضایش پاسخ داده، ایلعازر را زنده خواهد کرد. بنابراین وی ابتدا خدا را شکر کرد که سخن وی را شنیده است. عیسی حتی پیش از دریافت پاسخ به دعایش می‌دانست که آن را به‌دست آورده است (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵).

**۴۲** عیسی با آواز بلند ندا کرده، خدا را شکر نمود، طوری که مردمی که در آن اطراف ایستاده بودند بشنوند. وی می‌خواست که ایشان بدانند که به واسطه قدرت خدا است که ایلعازر را زنده می‌کند. لازم بود که مردم بدانند که عیسی از خود کاری نمی‌کند (یوحنا ۵: ۱۹ مشاهده شود). وی از سوی خدا فرستاده شده بود تا کارهای خدا را انجام دهد.

شعبده‌بازان معمولی همواره سعی دارند که قدرت خود را به‌رخ دیگران بکشند تا مورد تمجید و ستایش مردم قرار بگیرند. اما عیسی همواره خواهان آن بود که فقط خدا تمجید شود و جلال یابد.

**۴۳-۴۴** آنگاه عیسی ندا در داده، ایلعازر را خواند؛ و او از قبر بیرون آمد. وی در **نوارهای پارچه‌ای** پیچیده شده بود. رسم یهودیان بر این بود که بدن مرده را پیش از تدفین، در پارچه (کفن به‌صورت نوار بلند) بپیچند (یوحنا

مسیح ایمان داشت و باور داشت که وی به‌راستی مسیح‌های موعود، پسر خدا و نجات‌دهنده جهان است. اعتقاد به کمتر از این کافی نیست و باعث نجات ما نخواهد شد.

**۲۸-۳۲** سپس مریم بیرون رفت تا از عیسی استقبال کند. وی نیز همان حرفی را تکرار کرد که مرتا به عیسی زده بود (آیه ۲۱).

**۳۳** هنگامی که عیسی، اندوه مریم و دوستان یهودی‌اش را دید، **در روح خود عمیقاً مکدر شد**، یعنی در روح انسانی و در دل خود. وی **مضطرب گشت**. معلوم نیست که عیسی به چه دلیل مکدر و مضطرب گردید. وی می‌رفت تا ایلعازر را زنده کند؛ بنابراین دلیلی نداشت که در خود احساس اندوه کند. برخی بر این باورند که وی از بی‌ایمانی یهودیانی که همراه مریم بودند خشمگین شده بود. دیگران می‌گویند که علت اضطراب او بدین خاطر بود که می‌دانست بعد از زنده کردن ایلعازر رهبران یهود خیلی زود او را دستگیر کرده، اعدامش خواهند کرد. با اینحال شاید وی فقط با دیدن اندوهی که مریم و مرتا مدت چهار روز تحمل کرده بودند، مضطرب گشت.

**۳۴-۳۷** **عیسی بگریست** (آیه ۳۵). عیسی نیز انسانی مانند ما بود و دچار اندوه می‌شد. یهودیان درک نکردند که چرا عیسی می‌گرید و پنداشتند که به‌خاطر مرگ ایلعازر بود که نمی‌تواند برای آن کاری بکند. یهودیان از خود می‌پرسیدند که «چرا عیسی نتوانست مانع از مردن ایلعازر شود. پس قدرت او چه شده بود؟ او که مرد کور را شفا داده بود (یوحنا ۹: ۶-۷)، چرا نتوانست به ایلعازر کمک کند؟»

### عیسی ایلعازر را زنده می‌کند (۳۸: ۱۱-۴۴)

**۳۸-۳۹** هنگامی که مرتا دید که عیسی قصد دارد ایلعازر را زنده کند، ایمانش دچار تزلزل شد و به او گفت: «نمی‌دانی که چهار روز

شود. اگر عیسی را از بین نبریم، رومیان ما را از بین خواهند برد».

به همین دلیل قیافا گفت که عیسی باید در راه قوم بمیرد (آیه ۵۰). او فکر می‌کرد که با مرگ عیسی، یهودیان از خطر رومیان مصون خواهند ماند.

قیافا از نقطه نظر دنیوی سخن می‌گفت؛ لیکن گفته او معنایی روحانی نیز داشت که خود از آن بی‌خبر بود. از نقطه نظر روحانی عیسی در راه قوم مرد. او مرد تا از جهت روحانی قوم را نجات داده، به ایشان حیات روحانی بخشد. بدینسان قیافا ناخودآگاه عملاً پیشگویی کرد که به واسطه مرگ عیسی، بسیاری نجات خواهند یافت؛ این پیشگویی خیلی زود متحقق شد و همچنان در حال متحقق شدن است!

۵۱ قیافا این کلمات را از خود نگفت، بلکه در واقع کلام خدا را بر زبان راند. از آنجایی که وی در آن هنگام کاهن اعظم بود، خدا از طریق

۴۰:۱۹). پاهای ایلعازر بطور جداگانه پیچیده شده بود، لذا وی می‌توانست راه رود. می‌بایست منظره خارق‌العاده‌ای بوده باشد! چگونه انسان می‌توانست بعد از دیدن چنین معجزه‌ای، به عیسی ایمان نیاورد؟

### توطئه قتل عیسی (۴۵:۱۱-۵۷)

۴۵ از بین یهودیانی که برای تسلی مریم و مرتا آمده بودند<sup>۸۷</sup>، بسیاری به‌خاطر زنده شدن ایلعازر ایمان آوردند.

۴۶ لیکن سایر یهودیان ایمان نیاوردند و در عوض آنچه را که عیسی انجام داده بود، به دشمنان عیسی یعنی فریسیان گزارش دادند.

۴۷ فریسیان و رؤسای کهنه متفقاً شورا نموده<sup>۸۸</sup>، از یکدیگر می‌پرسیدند: «چه کنیم؟» برخی از ایشان سعی کرده بودند که عیسی را دستگیر کنند لیکن موفق نشده بودند (یوحنا ۷:۳۰؛ ۱۰:۳۹). برخی حتی سعی کردند که عیسی را بکشند (یوحنا ۸:۵۹؛ ۱۰:۳۱). لیکن عیسی همچنان معجزات بیشتری کرده، مردم هر چه بیشتر به او ایمان می‌آوردند. دشمنان عیسی می‌گفتند: «باید کارهای او را متوقف کنیم».

هنگامی که دل انسانها سخت شده باشد، حتی معجزات نیز نظر ایشان را تغییر نمی‌دهد.

۴۸ رهبران یهود مخصوصاً از این می‌هراسیدند که اگر مردم باور دارند که عیسی، مسیح موعود است، دست به‌کار خواهند شد تا او را پادشاه سازند. در اینصورت رومیان<sup>۸۹</sup> این امر را حمل بر شورش نموده، جا (هیكل) و قوم (یهودیان) را گرفته، جمیع امور یهودیان را تحت کنترل کامل خود در می‌آوردند و یهودیان آزادی مذهبی خود را و رهبران یهود نیز موقعیت و اقتدار خود را از دست می‌دادند.

۴۹-۵۰ در آن سال<sup>۹۰</sup> قیافا کاهن اعظم بود. وی به شورا گفت: «بهتر است که عیسی بمیرد تا اینکه تمامی طایفه هلاک گردد. بهتر است که یک شخص بی‌گناه در راه قوم کشته

۸۷- یوحنا تنها یهودیانی را قید می‌کند که برای عبادت مریم آمده بودند. شاید مریم دل نازک‌تر بوده، احتیاج به تسلی بیشتری داشت؛ اما باید بدانیم که یهودیان آمده بودند تا هر دو خواهر را تسلی دهند.

۸۸- شورا (Sanhedrin)، شورای حاکمه یهودیان بوده، اقتدار نهایی در تمامی موضوعات مذهبی یهودی را داشت. برای بحث بیشتر، یوحنا ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود؛ فهرست لغات «شورای سنهدرین».

۸۹- رومیان بر مستعمره‌های خود مانند اسرائیل اقتدار سیاسی کامل داشتند. لیکن معمولاً به مردم محلی هر مستعمره، آزادی مذهبی می‌دادند. با اینحال اگر رومیان مظنون می‌شدند که یهودیان قصد شورش دارند، آزادی مذهبی ایشان را نیز می‌گرفتند.

۹۰- قیافا در سال ۱۸-۳۶ میلادی کاهن اعظم بود. هنگامی که یوحنا می‌گوید که وی در آن سال کاهن اعظم بود، منظورش این است که وی در آن سال مهم که سال مرگ و قیام عیسی بود، کاهن اعظم بود. نام قیافا در متی ۲۶:۳ نیز قید شده است.

شدند. این زائرین **در طلب عیسی** ۹۲ بودند. ایشان نمی‌دانستند که آیا عیسی برای عید خواهد آمد یا نه، ولی می‌دانستند که رهبران یهود می‌خواهند او را بکشند (آیه ۵۷) و از خود سؤال می‌کردند که «آیا به هر صورت خواهد آمد؟»

۵۷ رهبران یهود به مردم حکم کرده بودند که اگر عیسی را یافتند به ایشان بگویند. هر که از این امر مطلع می‌شد و از گزارش آن امتناع می‌ورزید، به خاطر ناطاعتی از رهبران مجرم شناخته می‌شد. بدینسان اگر عیسی به اورشلیم می‌آمد، نمی‌توانست مخفی بماند زیرا که بسیاری از افراد به خاطر ترس مطمئناً محل اختفایش را گزارش می‌دادند.

## باب ۱۲

### تدهین عیسی در بیت عنیا (۱:۱۲-۱۱)

(متی ۶:۲۶-۱۳؛ مرقس ۳:۱۴-۹)

۱-۱ مرقس ۳:۱۴-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۹ شش روز پیش از عید فصح عیسی بار دیگر به بیت عنیا، محل زندگی ایلعازر آمد (آیه ۱). هنگامی که جمع کثیری از اورشلیم این را شنیدند، آمدند تا عیسی را ملاقات کنند. ایشان همچنین آمدند تا ایلعازر را ببینند، یعنی کسی که عیسی بطرز معجزه‌آسایی زنده کرد.

۱۰-۱۱ بسیاری از افراد به خاطر ایلعازر نزد عیسی می‌رفتند. بنابراین، رهبران یهود تصمیم گرفتند تا ایلعازر را نیز بکشند. زیرا مادامی که ایلعازر زنده بود، گواه غیرقابل انکاری برای قدرت عیسی بشمار می‌رفت؛ اما اگر کشته

او سخن گفت. اما خودش متوجه نبود که از جانب خدا نبوت می‌کند.

۵۲ یوحنا اضافه می‌کند که عیسی نه تنها برای آن طایفه (قوم یهود) مرد (آیه ۵۱)، بلکه همچنین برای فرزندان متفرق خدا یعنی غیریهودیان نیز. ایشان **گوسفندان دیگری** بودند که عیسی در یک گله جمع می‌نمود (یوحنا ۱۰:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

مادامی که عیسی بر روی زمین بود، موعظه زیادی در بین غیریهودیان نمود و بیشتر بر روی موعظه برای یهودیان و تعلیم شاگردانش متمرکز بود. لیکن شاگردان بعد از مرگ عیسی به هر سو رفته، برای تمامی جهان موعظه نمودند (اعمال رسولان ۱:۸). بدین طریق عیسی از طریق شاگردانش، اکنون اقوام سراسر جهان را به کلیسا آورده است. وی تنها برای یهودیان نمرد، بلکه برای تمام جهان.

۵۳ از آن هنگام به بعد، تمامی رهبران یهود قصد جان عیسی را کردند و شورا تصمیمی رسمی در مورد اعدام عیسی گرفت. در نظر ایشان، با کشتن عیسی قومشان نجات می‌یافت. اما چقدر در اشتباه بودند! برعکس به خاطر کشتن عیسی، قومشان بعداً نابود گردید. تنها چهل سال بعد، سپاهیان رومی نه تنها هیکل یهود را از بین بردند، بلکه تمام شهر اورشلیم و ساکنان آن را نیز نابود ساختند. در آخر، یهودیان هم هیکل و هم قوم خود را از دست دادند (آیه ۴۸). ایشان نه تنها قوم خود را بر روی زمین از دست دادند، بلکه نجات خود را نیز در آسمان از دست دادند.

۵۴ مقدر بود که مرگ عیسی در عید فصح رخ دهد (آیه ۵۵). پیش از آن هنگام، عیسی به دور از یهودیان، وقت خود را با شاگردانش سپری می‌کرد.

۵۵-۵۶ با نزدیک شدن **عید فصح** ۹۱، بسیاری از زائرین یهودی، طبق رسوم مذهبی، چند روز زودتر برای تطهیر خود عازم اورشلیم

۹۱- برای بحث در مورد فصح، مرقس ۱۱۴ و

تفسیر آن مشاهده شود؛ فهرست لغات «فصح».

۹۲- دشمنان عیسی از بین یهودیان نیز در طلب

عیسی بودند تا او را دستگیر سازند.

می‌شد، مردم بزودی او را فراموش می‌کردند. قیافا کاهن اعظم گفته بود که باید **یک نفر** در راه قوم بمیرد (یوحنا ۱۱:۵۰). اکنون پیشوایان دینی یهود می‌گفتند که دو نفر باید بمیرند: هم عیسی و هم ایلعازر. بدینسان شرارت فزونی می‌یافت!

### ورود مظفرانه (۱۲:۱۲-۱۹)

(متی ۱۱:۲۱-۱۱:۱۱؛ مرقس ۱۱:۱۱-۱۱:۱۰؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰)

۱۲-۱۶ مرقس ۱۱:۱۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۷-۱۹ مردم همچنان برای دیدن عیسی نزد او می‌آمدند زیرا که ایلعازر را زنده کرده بود. رهبران یهود مضطرب‌تر می‌شدند. به نظر ایشان **تمام عالم** از پی عیسی می‌رفت (یوحنا ۱۱:۴۷-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود). بدلیل کثرت هواداران عیسی، کشتن وی بیش از هر وقت دیگر مشکل‌تر می‌شد.

### عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۱۲:۲۰-۳۶)

۲۰ در آن هنگام برخی از **یونانیان**<sup>۹۳</sup> برای عبادت به اورشلیم آمده بودند. با وجود اینکه این یونانیان غیریهودی بودند، به کیش یهود در آمده بودند. لیکن یهودی واقعی<sup>۹۴</sup> بشمار نمی‌رفتند، زیرا که ختنه نشده بودند.

۲۱-۲۲ این یونانیان نزد فیلیپس، یکی از آن دوازده شاگرد عیسی آمدند (یوحنا ۱:۴۳-۴۴) و خواستند که عیسی را ملاقات کنند. ایشان در مورد او مطالبی شنیده بودند، لیکن اکنون می‌خواستند که با وی دیدار کنند. فیلیپس نمی‌دانست چه کند، لذا آندریاس، برادر پطرس را در جریان گذاشت (یوحنا ۱:۴۰).

۲۳ هنگامی که عیسی شنید که برخی از غیریهودیان یونانی او را می‌طلبند، دانست که این نشانه آن است که موعد **جلال یافتنش** یعنی

کشته شدن بر روی صلیب<sup>۹۵</sup> فرا رسیده است (یوحنا ۱:۱۷ مشاهده شود). اکنون غیریهودیان شروع کرده بودند به روی آوردن به او. اکنون شهادت او به واسطه موعظه شاگردانش در خارج اسرائیل منتشر می‌شد و اکنون مشهود خواهد شد که وی نه تنها نجات‌دهنده یهودیان، بلکه نجات‌دهنده کل بشریت است. اکنون کار او بر روی زمین به پایان خود رسیده و ساعت او برای مردن فرا رسیده است.

۲۴ سپس عیسی توضیح داد که چرا وقت مناسب برای مرگش فرا رسیده است. این نقشه خدا بود که تنها بعد از مرگ عیسی، روح‌القدس فرستاده شود تا در شاگردان زیست کند (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷؛ ۱۶:۷). به واسطه روح‌القدس، شاگردان پیام انجیل را در سراسر جهان منتشر خواهند کرد و کارهایی بزرگتر از آنچه که عیسی کرده است، خواهند نمود (یوحنا ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی برای نشان دادن اینکه چرا مردنش ضروری است، مثالی از کشاورزی آورد. هر دانه‌ای که کاشته می‌شود، باید به‌نوعی «بمیرد» تا دوباره «زنده گردد» (اول قرن‌تیان ۱۵:۳۶). عیسی همانند **دانه‌گندمی** بود که با مردنش **ثمر بسیار** - یعنی دوازده شاگرد<sup>۹۶</sup> -

۹۳- این یونانیان احتمالاً از کشور یونان بوده، بلکه یونانی زبانانی بودند از شهرهای مختلف خاورمیانه (یوحنا ۳۵۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹۴- اگر ایشان یهودی واقعی بودند، یوحنا ایشان را یونانی نمی‌خواند. یهودیان عموماً غیریهودیان را «یونانی» می‌خواندند.

۹۵- برای عیسی، مردن به معنی جلال یافتن بود. وی می‌دانست که سه روز بعد از مرگش، در جلال قیام خواهد کرد. بنابراین غالباً در مورد مرگ و قیامش توأم صحبت می‌کرد، گویی که واقعه واحدی بودند که به واسطه آن جلال خواهد یافت.

۹۶- بعد از مرگ عیسی، دوازده شاگرد، «رسول»

انسانها از کف بدهد. لیکن در عوض برای ابد با عیسی زندگی خواهد کرد، یعنی حیات جاودانی در آسمان دریافت خواهد کرد. همچنین افتخار را از خدا دریافت خواهد کرد. خدا کسانی را که مسیح را تمجید می‌کنند، تمجید خواهد نمود (یوحنا ۵: ۲۳) - زیرا کسانی که مسیح را تمجید می‌کنند، خدا را تمجید کرده‌اند.

**۲۷** سپس عیسی به اطرافیان فرمود: «**الان جان من مضطرب است**». وی مضطرب بود زیرا که در چند قدمی مرگ قرار داشت. او نیز انسان بود و انسان به‌طور طبیعی دوست ندارد که بمیرد. لیکن عیسی تنها به‌خاطر مردن مضطرب نبود؛ اضطراب او ناشی از این بود که به‌زودی بار سنگین مجازات گناهان تمامی انسانها را بر خود خواهد گرفت (مرقس ۱۴: ۳۲-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). وی در شرف گناه شدن به‌خاطر انسانها بود (دوم قرتیان ۵: ۲۱)؛ نیز در شرف رها شدن از سوی شاگردان و از جانب خدا بود (مرقس ۱۴: ۵۰؛ ۱۵: ۳۴).

عیسی در یک لحظه با خود چنین اندیشید که آیا ممکن است که از چنین ساعتی یعنی از چنین مرگی بپرهیزد یا نه. وی از خود پرسید: «**ای پدر آیا باید دعا کنم که از این ساعت رستگار شوم؟**». لیکن بلافاصله اندیشید: «خیر، چنین دعایی خلاف اراده پدر است. به‌خاطر مردن به این جهان آمده‌ام. به جهت بر دوش گرفتن مجازات انسانها تا به این ساعت موت رسیده‌ام» (مرقس ۱۴: ۳۵-۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۸** سپس فرمود: «**پدر اسم خود را جلال بده**». یعنی «بگذار که نامت توسط مرگ من جلال یابد» (یوحنا ۱: ۱۷، ۴ مشاهده شود).  
آنگاه ندا از جانب خدا از آسمان در رسید که:

خوانده شدند.

۹۷- در اینجا کلمه جان نه تنها به معنی نفس‌مان می‌باشد بلکه همچنین به لذایذ و خوشی‌ها و افتخارات زندگی در این جهان دلالت می‌کند.

می‌آورد. از دوازده شاگرد، دانه‌های بسیار دیگری روید و هم اینک نیز در حال رویدن است.

**۲۵** با وجود اینکه عیسی بطور اخص با **اندک گندم** (آیه ۲۴) مقایسه شده است، قیاس مزبور برای تمامی پیروان عیسی نیز معتبر است. ما نیز با مردن، ثمر بسیار برای مسیح ببار می‌آوریم. این بدین معنی نیست که باید جسماً بمیریم تا ثمر آوریم؛ تنها برخی از مسیحیان خوانده شده‌اند تا شهید شوند. لیکن ما باید همگی در نفس خود «بمیریم». انسانیت کهنه و گناهکار ما باید بمیرد، در غیراینصورت نخواهیم توانست برای مسیح ثمر ببار آوریم (مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ رومیان ۶: ۲-۶؛ غلاطیان ۵: ۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی فرمود کسی که جان خود را **در این جهان دشمن دارد**، حیات جاودانی خواهد یافت. منظور عیسی این نبود که باید واقعاً با خود «دشمن» باشیم. بلکه منظور او این بود که محبت ما نسبت به او باید آنقدر عظیم باشد که در مقایسه با آن، محبت نسبت به خودمان شبیه به دشمنی با خویشتن خواهد بود (لوقا ۱۴: ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). برآستی نیز نمی‌توانیم هم انسانیت کهنه و گناهکارمان و هم مسیح را در آن واحد دوست بداریم (متی ۲۴: ۶).

**۲۶** **اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی کند.** یونانیان عیسی را می‌طلبیدند (آیه ۲۰-۲۱). لیکن طلبیدن عیسی کافی نیست. جستجوی عیسی تنها اولین گام است. سپس باید به او ایمان آورده، او را خدمت کنیم. اگر عیسی را دوست داشته باشیم و بخواهیم او را خدمت کنیم، باید او را پیروی نماییم. و هر جا که عیسی برود، ما نیز باید برویم، یعنی باید آماده باشیم که به همراه او رنج برده، بمیریم.

کسی که عیسی را پیروی می‌کند، ممکن است **جانش را در این جهان از دست بدهد**؛ ممکن است اموال و نیز شرف خود را در نظر

شیطان می دانست که به واسطه مرگ عیسی، بسیاری از مردم از سلطه او خارج خواهند شد. لذا نمی خواست که عیسی بر روی صلیب بمیرد.

بنابراین عیسی می گوید: «... الان رئیس این جهان بیرون افکنده می شود»، به ظلمت خارجی (متی ۱۳:۲۲؛ ۳۰:۲۵). به واسطه مرگ عیسی بر روی صلیب، قدرت شیطان بر ایمانداران در هم خواهد شکست و در انقضای عالم مطلقاً نابود خواهد شد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

**۳۲** **و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.** یعنی اینکه وقتی عیسی بر صلیب بلند کرده شود و بعد از آن، به آسمان برود (اعمال ۹:۱)، انسان را به ملکوت آسمان خواهد برد (یوحنا ۴:۶؛ ۴۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او شروع به آزادسازی انسانها از اسارت گناه خواهد نمود.

عیسی در اینجا می فرماید: «**همه را به سوی خود خواهم کشید.**» یعنی عیسی همه ایمانداران را به سوی خود خواهد کشید؛ نه تنها ایمانداران اسرائیل را به سوی خود خواهد کشید، بلکه ایمانداران جمیع امتهای را نیز (یوحنا ۳:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۳۳** یوحنا در اینجا توضیح می دهد که در آیه های بالا، عیسی در مورد مرگ خود بر روی صلیب و قیام و صعودش به آسمان صحبت کرده است.

**۳۴** جمعیت دریافت که عیسی در مورد مرگ خود سخن می گوید. ایشان با برداشتی که از **شریعت** یعنی عهدعتیق داشتند (یوحنا ۱۰:۳۴)، تصور می کردند که مسیحا هرگز نخواهد مرد (اشعیا ۷:۹؛ دانیال ۷:۱۴). حال آنکه عیسی می فرمود که او یعنی پسر انسان باید بر روی صلیب بالا کشیده شود. مردم سردرگم شده بودند. بسیاری از ایشان فکر می کردند که عیسی همان مسیحا است؛ لیکن در تصور ایشان، مسیحا قرار نبود که بمیرد. حال آنکه

«**جلال دادم و باز جلال خواهم داد.**» خدا با سخن گفتن به هنگام تعمید عیسی (مرقس ۹:۱-۱۱) و تبدیل هیأت او (مرقس ۹:۲-۷) وی را جلال داده بود. خدا با اعطای روح القدس به صورت نامحدود به عیسی وی را جلال داده بود (یوحنا ۳:۳۴). خدا با جلال دادن عیسی بدین طریق نام خود را نیز جلال داد. و اینک خدا یک بار دیگر به واسطه مرگ و قیام عیسی در شرف جلال دادن نام خود بود.

**۲۹** مردم ندای آسمانی را شنیدند، لیکن همگی آن را درک نکردند (اعمال رسولان ۶:۲۲-۹). در نظر برخی، آن شبیه به رعد بود و در نظر برخی دیگر، شبیه به تکلم فرشته!

**۳۰** صدا برای منفعت قوم بود تا ایشان بدانند که عیسی از جانب خدا آمده است. صدا بطور خاص تشویقی بود برای ایماندارانی که در بین جمعیت بودند. از این صدا ایشان می توانستند درک کنند که زندگی عیسی در دستان خدا است.

**۳۱** عیسی فرمود: «**الحال داوری این جهان است.**» انسانها به نوعی توسط صلیب عیسی محکوم می شدند. انسانها با مصلوب کردن عیسی، خود را محکوم کردند (یوحنا ۳:۱۸-۱۹). بدینسان صلیب عیسی نشانه داوری بر جهان است.

صلیب نه تنها نشانه داوری است، بلکه همچنین نشانه سقوط شیطان است. عیسی بر روی صلیب پیروزی نهایی بر شیطان را بدست آورد. بنظر می آمد که شیطان پیروز شده است؛ لیکن عملاً شیطان مغلوب شده بود.

شیطان، **رئیس این جهان** خوانده شده است زیرا که بر دل انسانهای بی ایمان حکومت می کند (یوحنا ۱۴:۳۰؛ ۱۱:۱۶ مشاهده شود). لیکن عیسی هرگز تسلیم وسوسه های شیطان نشد (متی ۴:۱-۱۱). شیطان در آخر سعی کرد که عیسی را وسوسه کند تا از صلیب بگریزد، لیکن عیسی تسلیم این وسوسه نشد (آیه ۲۷).

نور ایمان آورید.» راه رفتن در نور همان ایمان آوردن به نور است. نور مسیح است. کافی نیست که فقط نور را مشاهده کنیم، باید به آن ایمان آوریم. پروانه‌ها نیز نور را می‌بینند و به سوی آن می‌آیند، لیکن هنگامی که ما نور را می‌بینیم، باید به آن ایمان آوریم. یعنی هنگامی که عیسی را می‌بینیم باید به او ایمان آورده، از او پیروی کنیم.

هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم، **فرزندان نور** می‌شویم (افسیان ۵:۸؛ اول تسالونیکیان ۵:۵ مشاهده شود)، فرزندان خدا (یوحنا ۱:۱۲). **خدا نور است** (اول یوحنا ۱:۵). هر فرزندی شخصیت و خصایص والدین خود را به ارث می‌برد. ما نیز هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم و فرزند خدا می‌شویم، شخصیت و خصایص خود او را به خود می‌گیریم.

عیسی بعد از اتمام سخنانش، **خود را مخفی کرد**. وی می‌دانست که بدست انسانها کشته خواهد شد. لیکن می‌بایست موعد مقرر فرا برسد.

### پیشوایان دینی یهود همچنان در بی‌ایمانی می‌مانند (۱۲:۳۷-۵۰)

۳۷-۳۸ عیسی که یک یهودی بود، آمد تا مسیحای بنی‌اسرائیل گردد؛ لیکن بنی‌اسرائیل او را نپذیرفتند. این امر چگونه ممکن است؟ یوحنا می‌گوید که این امر بوقوع پیوست تا نبوتهای عهدعتیق جامه عمل بپوشند. اشعیای نبی چنین نگاشت: «کیست که خبر ما را باور کرد؟ هیچکس! بازوی خداوند (یعنی کارهای عظیم مسیح) به که آشکار گردید؟» (اشعیای ۵۳:۱). مسیح کارهای عظیمی انجام داد، لیکن پیشوایان دینی یهود بازوی خداوند را در آن ندیدند. مسیح آشکار گردید، لیکن ایشان او را باز نشناختند.

۳۹-۴۰ یوحنا سپس می‌گوید که

عیسی فرمود که **پسر انسان** باید بمیرد. بنابراین جمعیت سؤال کرد: «کیست این پسر انسان؟ آیا وی همان مسیحا است؟»

جمعیت تنها بخشی از عهدعتیق را درک کرده بود. درست است که مسیحا هرگز نخواهد مرد. لیکن عهدعتیق همچنان تعلیم می‌دهد که مسیح در شکل جسمانی‌اش، جان خود را تسلیم **مَرگ** خواهد کرد (اشعیای ۵۳:۱۲). برای درک کامل اینکه مسیح کیست، شخص باید تمام کتاب مقدس را بخواند، نه فقط بخشی از آن را.

۲۵ عیسی مستقیماً به سؤال ایشان پاسخ نداد. لیکن فرمود که **اندک زمانی نور را با خود خواهند داشت**. نور خود مسیح بود. باشد که تا فرصت باقی است، به او گوش فرا داده، به او ایمان آوریم.

هر انسانی نوعی نور روحانی را از خدا دریافت می‌دارد. اگر وی نور را رد کند و از آن روی بگرداند، بزودی ظلمت روحانی او را فرو خواهد گرفت و نور از او برگرفته خواهد شد. بنابراین هر انسانی تا زمانی که نور را دارد، باید بر طبق نوری که دریافت کرده است راه برود. شاید امروز دل انسان نرم و ذهنش باز باشد. فردا ممکن است دلش سخت گشته، ذهنش بسته گردد. امروز شاید انسان آماده برای ایمان آوردن باشد، لیکن فردا ممکن است بسی دیر باشد و شخص فرصت نجات را از دست بدهد. «... **اینک الحال زمان مقبول است، اینک الان روز نجات است**» (دوم قرنتیان ۶:۲).

یهودیان ایام عیسی نور عظیمی را دریافت کردند که خود مسیح بود. لیکن نور را نپذیرفته، از آن به بعد در ظلمت سالک شدند. ایشان قوم و جان خود را از دست دادند (یوحنا ۱:۴-۵:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ عیسی در آیه ۳۵ فرمود: «مادامی که نور با شما است در آن راه بروید». در اینجا در آیه ۳۶ وی می‌گوید: «مادامی که نور با شماست به

پیشوایان دینی یهود نتوانستند ایمان آورند زیرا که خدا **چشمان ایشان را کور کرد و دل‌های ایشان را سخت ساخت**. لیکن خدا در ابتدا ایشان را کور نکرده بود. ایشان خود در ابتدا انبیای خدا را رد کرده، از خدا روی گردانده، به گناه روی آوردند. تنها بعنوان نتیجه گناه و عصیان ایشان بود که خدا آنان را دچار سختی دل و بی‌ایمانی نمود. بعد از آن دیگر نتوانستند ایمان آورند. شخصی که به خدا می‌گوید: «ایمان نخواهم آورد»، بزودی در خواهد یافت که دیگر قادر به ایمان آوردن نمی‌باشد (رومیان ۱: ۲۴، ۲۶، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

یوحنا در اینجا نقل قولی از اشعیا ۶: ۱۰ می‌آورد. همین بخش توسط متی، مرقس، و لوقا به صورتهای کم و بیش متفاوتی نقل قول شده است، لیکن معنی آنها یکسان است (متی ۱۳: ۱۴-۱۵؛ مرقس ۴: ۱۲؛ اعمال رسولان ۲۸: ۲۶-۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

خدا می‌دانست که پیشوایان دینی یهود عیسی را رد خواهند کرد. وی هر آنچه را که قرار بود در آینده رخ دهد، می‌دانست. او می‌دانست که چه کسی مسیح را پذیرفته و چه کسی او را رد خواهد کرد. اما با وجود آنکه خدا از پیش آنچه را که هر انسانی انجام خواهد داد می‌داند، هر انسانی همواره آزاد است که بر طبق تصمیمش عمل نماید. اگر کسی مسیح را رد کند، بر طبق انتخابش عمل نموده است و مسئول است و نمی‌تواند خدا را سرزنش کند (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن و مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مشاهده شود).

**۴۱** هنگامی که اشعیا این نبوت را می‌نوشت، در مورد جلال مسیحا می‌نوشت. وی بطریقی روحانی، بازتاب جلال مسیح را در آینده مشاهده کرده، دانست که پیشوایان دینی یهود آن جلال را نخواهند پذیرفت.

**۴۲-۴۳** اما بسیاری از یهودیان از جمله برخی از رهبران یهود جلال مسیح را رد نکردند.

فریسیان می‌پنداشتند که هیچ رهبر یهودی به مسیح ایمان نیاورده است (یوحنا ۷: ۴۸). لیکن یوحنا در اینجا بیان می‌دارد که بسیاری در خفا به مسیح ایمان داشتند. تنها نام دو تن از ایشان در عهدجدید قید شده است: نیکودیموس و یوسف اهل رامه (یوحنا ۳: ۱؛ ۱۹: ۳۸-۳۹). معلوم نیست که آیا دیگر رهبران یهود ایمان واقعی داشتند یا نه، زیرا که یوحنا می‌گوید که ایشان ایمان خود را **اقرار نمی‌کردند**. شخصی که از اقرار مسیح به خاطر ترس از گفته دیگران امتناع می‌ورزد، معمولاً ایمان واقعی ندارد (متی ۱۰: ۳۲-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس یوحنا در آیه ۴۳ علت ترس و واهمه این رهبران را بیان می‌دارد: **ایشان جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند**. ایشان می‌دانستند که اگر به مسیح ایمان آورده، او را خدمت کنند، حرمت و تمجید را از سوی خدا دریافت خواهند داشت (آیه ۲۶). با اینحال آنان جلال خلق را بر جلال خدا ترجیح می‌دادند (یوحنا ۵: ۴۴). ایشان نخواستند این خطر را بر خود هموار سازند که از کنیسه بیرون رانده شوند زیرا که برای یک یهودی، اخراج از کنیسه توهین بسیار بزرگی محسوب می‌شد (یوحنا ۹: ۲۲ مشاهده شود).

**۴۴** این سخنان عیسی که توسط یوحنا در آیه‌های ۴۴-۵۰ ثبت شده است، آخرین سخنان علنی وی بودند. در این آیه‌ها عیسی آخرین دعوت را از مردم به عمل آورد تا ایمان آورند.

در سراسر انجیل یوحنا، عیسی در مورد وحدت خود با خدا صحبت کرده است. کسی که عیسی را حرمت دارد، خدا را حرمت داشته است (یوحنا ۵: ۲۳). کسی که عیسی را دیده است، خدا را دیده است (یوحنا ۹: ۱۴). کسی که عیسی را دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است (یوحنا ۱۵: ۲۳). کسی که عیسی را بپذیرد، خدا را پذیرفته است (متی ۱۰: ۴۰؛ مرقس ۹: ۳۷؛ یوحنا ۱۳: ۲۰). و در اینجا عیسی می‌گوید که



است (آیه ۴۹). حکم خدا ناخوشایند نیست، بلکه وعده حیات جاودانی به تمام کسانی است که ایمان آورده، از آن اطاعت می‌کنند. موسی در پایان زندگی‌اش به یهودیان گفت: «**امروز حیات و موت را پیش روی تو گذاشتم... پس حیات را برگزین تا تو با ذریبت زنده بمانی**» (تثنیه ۳۰:۱۹). امروز عیسی همین را در مقابل هر فرد انسانی قرار می‌دهد.

### باب ۱۳

## عیسی پای شاگردانش را می‌شوید (۱-۱۷)

۱ یوحنا در بابهای ۱۳-۱۷ شام آخر عیسی با شاگردانش و تعلیم او را در حین شام و بعد از آن توصیف می‌کند. این شام مصادف با عید فصح بود که در مرقس ۱۴:۱۲-۲۶ شرح داده شده است.

در این اولین آیه از باب ۱۳، یوحنا بازگو می‌کند که عیسی دانست که ساعت او برای رحلت فرا رسیده است و اینکه بزودی نزد پدر باز خواهد گشت، به همانجایی که تعلق داشت (آیه ۳). وی **خاصان خود** را یعنی شاگردانش را **در این جهان محبت نمود**. اکنون وی می‌رفت که توسط مرگش **نهایت محبت**<sup>۹۸</sup> خود را نشان دهد. یعنی وی می‌رفت تا به ایشان نشان دهد که آنان را بطور کامل و بی‌حد و مرز دوست می‌دارد.

۲ یهویدا قبلاً با رهبران یهود توافق کرده بود که عیسی را تسلیم کند. بنابراین در جستجوی فرصت بود تا او را بدست آنان سپارد (مرقس ۱۴:۱۰-۱۱).

۹۸- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «ایشان را تا به آخر محبت نمود» که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است، ترجمه کرده‌اند «اکنون حد کامل محبت خود را به ایشان نشان داد». معنی هر دو یکی است.

کسی که ایمان خود را بر او نهد، ایمان خود را بر خدا نیز نهاده است.

۴۵ در اینجا عیسی مضمون آیه ۴۴ را تکرار می‌کند. هنگامی که با چشمان ایمان به عیسی می‌نگریم، تنها یک انسان عادی را نمی‌بینیم، بلکه خود خدا را می‌بینیم.

۴۶ یوحنا ۸:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۷ کسانی که کلام عیسی را شنیده، او را نپذیرند، بر ایشان داوری خواهد شد. عیسی خودش انسانها را در این جهان داوری نمی‌کند. او نیامده است تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان را نجات بخشد (یوحنا ۳:۱۷-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸ با اینحال **در روز بازپسین** یعنی در انقضای عالم، عیسی داور ما خواهد بود (یوحنا ۵:۲۲، ۲۷ مشاهده شود). اما حتی در آن زمان هم عیسی خود شخصی را که کلامش را رد کرده است، داوری نخواهد کرد. **در روز بازپسین** «داور»، یعنی کلام عیسی، به آن شخص خواهد گفت: «کلام نجات نزد تو آمد لیکن آن را نپذیرفتی. لذا وارد آسمان نخواهی شد».

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: بر سر شخصی که هرگز در این جهان کلام خدا به گوشش نرسیده است، چه خواهد آمد؟ آن شخص برحسب کلام خدا داوری نخواهد شد. در عوض برحسب فروغ روحانی و معرفتی که از خدا دریافت کرده است، داوری خواهد شد (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ رومیان ۱:۱۸-۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۹ کلام عیسی «داور» شایسته‌ای است زیرا که همان کلام خدا است. تمام آنچه که عیسی گفته است، دقیقاً همانی بود که پدر حکم کرده است. وقتی که شخصی توسط کلام عیسی داوری می‌شود، مثل این است که توسط خود خدا داوری شده است (یوحنا ۵:۳۰؛ ۸:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵۰ عیسی بر طبق حکم خدا سخن گفته

- ۳ با وجود اینکه عیسی در آستانه بازداشت و اعدام قرار داشت، می‌دانست که خدا همه چیز را به دست او داده است (یوحنا ۳:۳۵؛ ۱۷:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی پسر خدا بود، از سوی خدا آمده بود، و اینک به نزد او باز می‌گشت (یوحنا ۱۶:۲۸). او اقتدار کامل خدا را داشت. با اینحال قصد داشت که همچون یک خدمتکار عمل کند: یعنی قرار بود که پای شاگردانش را بشوید.
- ۴-۵ لوقا نوشته است که در حین شام آخر، شاگردان عیسی در مورد اینکه چه کسی بزرگتر از سایرین است، بحث می‌کردند (لوقا ۲۲:۲۴). لذا عیسی با سرمشقی که به ایشان داد، نشان داد که نباید در طلب مقام ریاست باشند، بلکه برعکس باید در صدد این باشند که خدمت کنند. وی به ایشان فرمود: «من در میان شما چون خادم هستم» (لوقا ۲۲:۲۷).
- سپس برای اینکه به ایشان نشان دهد که برای مخدوم بودن نیامده بلکه برای خدمت کردن (مرقس ۱۰:۴۵)، پای ایشان را شست. وی صورت غلام را پذیرفت (فیلیپان ۲:۵-۷ و تفسیر آن مشاهده شود).
- بر طبق رسم یهود، حتی پست‌ترین غلام هم نمی‌بایست نعلین ارباب خود را بگشاید. بدینسان عیسی پست‌ترین نوع خدمت را برای شاگردانش انجام می‌داد.
- ۶-۷ پطرس واقعاً درک نمی‌کرد که چرا عیسی پای ایشان را می‌شوید. عیسی به او فرمود که بعداً بهتر درک خواهد کرد یعنی بعد از آنکه دلیل آن را توضیح داد (آیه‌های ۱۴-۱۵). کلمه **بعدها** همچنین می‌تواند به معنی «بعد از مرگ و قیام عیسی» باشد. زیرا که در آن هنگام، روح‌القدس **همه چیز** را به ایشان تعلیم داد، ایشان را **در راستی** هدایت خواهد کرد (یوحنا ۱۴:۱۶؛ ۱۳:۱۶). آنگاه شاگردان معنی کامل تمامی اعمال و تعلیم عیسی را درک خواهند کرد.
- ۸ هنگامی که عیسی می‌خواست پای پطرس را بشوید، پطرس امتناع ورزید. به نظر او درست نبود که مولا و استادش همچون غلام او رفتار نماید. پطرس ترجیح می‌داد که خودش با خرسندی پای عیسی را بشوید.
- لیکن عیسی به پطرس فرمود: «اگر تو را **نشویم، تو را با من نصیبی نیست**». شستشوی پای شاگردان توسط عیسی نشانه شستشوی ایشان از گناه بود. تنها کسانی که آمرزیده شده، طاهر گردیده‌اند، می‌توانند **نصیبی** با عیسی داشته باشند، یعنی نصیبی در ملکوتش.
- ۹ پطرس به یکباره تغییر عقیده داد. وی نمی‌خواست که از ملکوت مسیح بیرون رانده شود. لذا از عیسی خواست که دستها و سر او را نیز بشوید!
- ۱۰ عیسی به پطرس فرمود که تنها لازم است که پاهایش شسته شود زیرا که قبلاً **غسل یافته است**. منظور عیسی این بود که پطرس قبلاً تعمید یافته، گناهانش شسته شده است. **تمام بدنش** پاک بود یعنی دل و ذهن و روح باطنی او پاک بود. یکبار که انسان به واسطه ایمان به مسیح از گناهانش طاهر گردید، دیگر لزومی ندارد که دوباره به خاطر همان گناهان طاهر شود (یوحنا ۱۵:۳ مشاهده شود).
- در آن روزگار در خاورمیانه، اگر کسی برای صرف غذا به منزل دوستی دعوت می‌شد، ابتدا در خانه غسل می‌گرفت. آنگاه هنگامی که به سمت خانه میزبان می‌رفت، در راه پاهایش گردآلود می‌شد؛ لذا میزبان پیش از شام آب تهیه می‌کرد تا میهمان پاهایش را بشوید.
- در مورد مسیحیان نیز چنین است. ما همگی «غسل» روحانی یافته‌ایم. لیکن هنگامی که در جهان راه می‌پیماییم، دچار وسوسه شده، گناه می‌ورزیم و خسته و مأیوس می‌شویم. بعبارت دیگر پای ما آلوده می‌شود. بنابراین لازم است که مرتباً «پای خود را بشویم» یعنی هر روز گناهان خود را اعتراف کنیم (اول یوحنا ۱:۹ و

بشویند و گاه و بیگاه مراسم پای شویان را برگزار می‌کنند؛ آنان این کار را بعنوان گواهی برای آمادگی برای انجام هر نوع خدمت فروتنانه‌ای در راه برادر خود انجام می‌دهند.

**۱۶** اگر مرشد و مولا خود را فروتن ساخت، مریدان و شاگردان نیز باید چنین کنند. ایشان بالاتر یا بهتر از مسیح نمی‌باشند. کاش هیچگاه نگوئیم: «چنین کار پستی را انجام نخواهم داد». اگر مسیح این کار را کرد، ایشان نیز می‌توانند این کار را بکنند. درست همانگونه که شاگردان باید انتظار داشته باشند که مورد جفا واقع شوند، باید همچنین انتظار این را داشته باشند که خود را همچون مولایشان فروتن سازند ... **هیچ خادمی بزرگتر از آقایش نیست** (متی ۲۴:۱۰)؛ یوحنا ۲۰:۱۵ مشاهده شود). هر کاری که ارباب می‌کند، خادم نیز باید چنان کند.

شاگردان سفیران اربابشان بودند. منصوب شدن به مقام **پیگ** یا سفیر پسر خدا، افتخار بزرگی بود. لیکن این امر متضمن تحقیر از سوی انسانها خواهد گردید.

**۱۷** شناخت اراده خدا کافی نیست. تنها کسانی که اراده خدا را بجا می‌آورند، برکت خواهند یافت (لوقا ۱۱:۲۸؛ یعقوب ۱:۲۲؛ ۴:۱۷ مشاهده شود). به‌عنوان مثال، ما همگی می‌دانیم که فروتن بودن کار درستی است؛ لیکن چند بار در عمل خود را فروتن ساخته‌ایم؟

### عیسی تسلیم شدن خود را

#### پیشگویی می‌کند (۱۳:۱۸-۳۰)

**۱۸** عیسی به شاگردانش فرمود که همگی پاک نیستند (آیه ۱۰). وی همه چیز را در مورد تک‌تک ایشان می‌دانست. وی ایشان را برگزیده بود و از پیش می‌دانست که یهودا او را تسلیم خواهد کرد. این امر در مزمور ۹:۴۱ نبوت شده بود. **کسی که با من نان می‌خورد - یعنی همکار نزدیک عیسی - تسلیم کننده خواهد بود.** وی «پاشنه خود را» بر عیسی «بلند کرده است»، به

تفسیر آن مشاهده شود). ما نه تنها باید پای خود را بشوئیم بلکه با پیروی از سرمشق عیسی، باید پای یکدیگر را نیز بشوئیم (آیه ۱۴). ما نمی‌توانیم برادر خود را طاهر گردانیم؛ تنها مسیح است که می‌تواند این کار را انجام دهد. لیکن می‌توانیم یکدیگر را تشویق و ترغیب و نصیحت نماییم. این است معنی شستن پاها.

نکته دیگری هست که باید آن را به‌خاطر داشته باشیم: ما باید اجازه دهیم که یک برادر پای ما را بشوید. باشد که همچون بطرس مخالفت نکنیم. ما باید فروتنانه، همانگونه که خدمت می‌کنیم، خدمت را نیز بپذیریم.

**۱۱** سپس عیسی به شاگردانش فرمود: «شما همگی پاک هستید لکن نه همه» (آیه ۱۰). وی در مورد یهودا صحبت می‌کرد. او می‌دانست که یهودا وی را تسلیم خواهد کرد، لیکن آن را در آن هنگام به شاگردان نگفت؛ فقط فرمود: «یکی از شما پاک نیست».

**۱۲** عیسی بعد از آنکه پای تمام شاگردانش - از جمله پای یهودا - را شست، مفهوم عمل خود را توضیح داد.

**۱۳-۱۵** عیسی نیز همانند تمامی معلمین نیکو نه تنها با کلام بلکه در عمل تعلیم می‌داد. وی با سرمشق شستن پاها، به شاگردان تعلیم داد که باید در محبت و تواضع به یکدیگر خدمت کنند و یکدیگر را یاری رسانده، تشویق نمایند. هر یک باید برادر خود را برتر از خود به‌شمار آورد (فیلیپان ۳:۲).

در ایام عیسی، یک انسان متواضع مورد تحقیر واقع می‌شد، زیرا می‌پنداشتند که شخص ضعیفی است. لیکن عیسی تعلیم داد که مرد متواضع در واقع از لحاظ روحانی مردی است قوی. ممکن است که وی توسط انسانها حقیر شمرده شود، لیکن مورد تمجید و تحسین خدا واقع خواهد شد.

برخی از مسیحیان از این کلمات چنین برداشت می‌کنند که باید واقعاً پای یکدیگر را

بی آنکه بدانند وی را تسلیم خواهد کرد؛ به همین دلیل، هر یک می پرسید: «آیا من آنم؟» (مرقس ۱۴: ۱۸-۱۹).

**۲۳-۲۶ شاگردی که عیسی او را محبت می نمود،** یوحنا نویسنده این انجیل است (یوحنا ۲۱: ۲۰، ۲۴). عیسی محبت خاصی نسبت به یوحنا داشت. از بین تمامی شاگردان، یوحنا نزدیکترین رابطه را با عیسی داشت. بنابراین پطرس به یوحنا اشاره کرد که پرسد که کدامیک از شاگردان چنین خیانتی خواهد کرد. عیسی به یوحنا فرمود که لقمه غذا را به هر که بدهد، همان تسلیم کننده او خواهد بود. سپس عیسی لقمه را فرو برده، آن را به یهودا داد (مرقس ۱۴: ۲۰-۲۱).

**۲۷-۲۸ عیسی نمی خواست که به همه بگوید که تسلیم کننده کیست.** به همین دلیل این مطلب را بوسیله نشانه ای به یوحنا گفت - یعنی با فرو بردن لقمه. اما با اینحال یوحنا بطور کامل نشانه را در نیافت. وی متوجه شد که یهودا تسلیم کننده عیسی خواهد بود، لیکن درک نکرد که یهودا در همان شب عیسی را تسلیم خواهد کرد! در غیراینصورت یقیناً مانع او می شد.

**۲۹-۳۰** بنابراین وقتی که یهودا بیرون رفت، یوحنا و دیگر شاگردان فقط فکر کردند که عیسی او را فرستاد تا کاری برایش انجام دهد. وی خزانه دار گروه شاگردان بود (یوحنا ۱۲: ۶). یهودا در تاریکی شب بیرون رفت. و به راستی نیز ظلمت روحانی بر وی نازل گشته بود!

### عیسی انکار پطرس را پیشگویی می کند (۱۳: ۳۱-۳۸)

**۳۱** بعد از رفتن یهودا، عیسی به شاگردان تعالیم بسیار مهمی داد که یوحنا آنها را از آیه ۳۱ در این باب، تا آخر باب ۱۷ شرح می دهد. یهودا رفت تا به رهبران یهود خبر دهد که عیسی را چگونه و کجا دستگیر سازند. بدینسان

همان شکلی که یک اسب پیش از لگد زدن پاشنه خود را بلند می کند.

در اینجا سؤالی مطرح می شود: اگر عیسی از همان ابتدا می دانست که یهودا او را تسلیم خواهد کرد، چگونه وی می توانست مجرم شناخته شود. همین سؤال در مورد یهودیانی که به عیسی ایمان نیاوردند نیز مطرح می شود (یوحنا ۱۲: ۳۷-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی می دانست که یهودا وی را تسلیم خواهد کرد، با اینحال یهودا همانند یهودیان بی ایمان مجرم به شمار می آمد. وی مسؤول عمل خود بود. یهودا شبیه به فرعون مصر بود که دلش سخت گردید تا جلال و قدرت خدا متجلی شود (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۱۹ عیسی بارها به شاگردانش هشدار داده بود که یکی از ایشان او را تسلیم خواهد کرد.** اگر عیسی این مطلب را به ایشان نگفته بود، هنگامی که یهودا در کنار مأمورین می دیدند که برای بازداشت عیسی آمده اند، ایمانشان کاملاً درهم شکسته می شد. از آنجا که عیسی این مطلب را پیشگویی کرده بود، شاگردان دست کم می دانستند که همه چیز از آغاز بر طبق نقشه خدا پیش رفته است (یوحنا ۱۴: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۰** متی ۱۰: ۴۰؛ مرقس ۹: ۳۷؛ یوحنا ۱۲: ۴۴-۴۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

**۲۱** عیسی با علم به اینکه یکی از شاگردانش او را تسلیم خواهد کرد، **در روح مضطرب گردید.** وی بار دیگر به شاگردانش فرمود که تسلیم خواهد شد. قبلاً فقط به ایشان گفته بود که یکی از همکاران نزدیک او را تسلیم خواهد کرد (آیه ۱۸). لیکن اکنون گفت که یکی از دوازده شاگرد، تسلیم کننده وی خواهد بود.

**۲۲** شاگردان با شنیدن این مطلب حیرت کردند. مطمئناً هیچیک از ایشان آگاهانه عیسی را تسلیم نمی کرد! ایشان تصور کردند که منظور عیسی این است که یکی از ایشان تصادفاً و

دومین حکم بزرگ می‌گوید: **همسایه خود را همچون خود دوست بدار** (مرقس ۱۲:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). این حکم سوم می‌گوید: برادر مسیحی خود را آنگونه‌ای دوست بدار که مسیح تو را دوست داشته است. مسیحیان باید محبت ویژه‌ای نسبت به یکدیگر داشته باشند، یعنی محبتی برادرانه. این محبت باید پر شور باشد (اول پطرس ۱:۲۲). و باید برای دیگران مشهود باشد زیرا که به واسطه این محبت است که دیگران خواهند دانست که شاگردان عیسی می‌باشیم. این محبت باید گواه بر این باشد که شاگردان او هستیم. انسانها نه به واسطه کارهای بزرگمان، بلکه تنها به واسطه محبتمان خواهند دانست که شاگرد هستیم (اول قرنتیان ۱۳:۱-۳).

«**چنانکه من شما را محبت نمودم، شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.**» عیسی ما را چگونه محبت نمود؟ وی جانش را برای ما داد (یوحنا ۱۲:۱۵-۱۳ مشاهده شود). لذا تا به این حد باید برادرانمان را دوست بداریم. این معنی مشارکت و صمیمیت مسیحی حقیقی است. لیکن تا زمانی که شخص، مسیح را به عنوان خداوند و مولا نپذیرفته باشد، نمی‌تواند نصیبی از این رفاقت و مشارکت داشته باشد.

هنگامی که دیگران محبت ما را نسبت به یکدیگر می‌بینند، جذب محبت ما می‌گردند و خواهند خواست که در این رفاقت شریک گردند. هنگامی که محبت ما را می‌بینند، درک خواهند کرد که محبت عیسی نسبت به ایشان چقدر عظیم بوده است. به همین دلیل است که باید یکدیگر را طوری محبت کنیم که مسیح به ما محبت نمود. محبتی اینچنین نسبت به یکدیگر، گواهی خواهد بود بر محبت عیسی (اول یوحنا ۳:۲۳؛ ۷:۴، ۱۱-۱۲، ۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ پطرس همچنان در مورد سخنان عیسی می‌اندیشید: «**جایی که می‌روم شما نمی‌توانید**

مرگ عیسی در شرف وقوع بود. لذا عیسی فرمود: «**الآن پسر انسان جلال یافت.**» عیسی به واسطه مرگش جلال یافت. بنابراین جلال او اینک آغاز می‌شد.

خدا نیز **در او** - یعنی به واسطه مرگ او - جلال یافت زیرا که عیسی بر طبق اراده خدا می‌مرد. عیسی با اطاعت کامل، با بجا آوردن اراده خدا، او را جلال داد.

۳۲ خدا از مسیح جلال یافت، بنابراین او را نیز جلال می‌داد. **خدا او را در خود جلال خواهد داد.** کلمات **در خود** می‌تواند به معنی «در خدا» یا «در آسمان» باشد. همچنین می‌تواند به معنی «در مسیح» باشد. یعنی خدا جلال خود را به مسیح خواهد داد. معنی هر چه که باشد، عیسی در مورد قیام خود صحبت می‌کرد. قیام نشانه این بود که خدا به راستی پسرش را جلال داده است. این امر به زودی به وقوع می‌پیوست و دیگر مهلتی باقی نمانده بود. ساعت عیسی فرا رسیده بود.

۳۳ عیسی سپس به شاگردانش فرمود که به زودی خواهد مرد و ایشان دیگر نخواهند توانست با او باشند زیرا که زمان مردن ایشان فرا نرسیده است. وی به ایشان فرمود: «**جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد.**» ایشان نیز بعداً خواهند آمد، لیکن نه اکنون (آیه ۳۶ مشاهده شود).

عیسی همین مطلب را به یهودیان بی‌ایمان گفته بود. همچنین گفته بود: «**مرا طلب خواهید کرد لیکن نخواهید یافت.**» وی این امر را به شاگردانش نگفت. کسانی که در این جهان به عیسی ایمان نمی‌آورند، وی را در جهان بعدی نیز نخواهند یافت و به همراه او در آسمان نخواهند زیست (یوحنا ۷:۳۳-۳۴؛ ۸:۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۴-۳۵ سپس عیسی **حکمی تازه** به شاگردان داد: **یکدیگر را محبت نمایید.** این حکم غالباً سومین حکم بزرگ نامیده شده است.

**آمد»** (آیه ۳۳). وی از عیسی پرسید «**به کجا می‌روی؟**» لیکن عیسی فقط پاسخ داد که پطرس الان نمی‌تواند از عقب او آید.

**۳۷** پطرس پنداشت که عیسی در مورد مرگش صحبت می‌کند. لذا به وی گفت که همه جا همراه او خواهد رفت و حتی حاضر است با عیسی بمیرد.

**۳۸** پطرس قولی می‌داد که فراتر از توانش بود. وی هنوز آمادگی این را نداشت که برای عیسی بمیرد؛ او می‌رفت تا رابطه خود را با عیسی انکار کند (مرقس ۱۴: ۲۷-۳۱، ۶۶-۷۲ و تفسیر آن مشاهده شود). در عوض این عیسی بود که قرار بود برای پطرس بمیرد.

پطرس به قدرت خود اطمینان داشت و به آن می‌بالید. وی می‌بایست به درجات بالاتری از تواضع و فروتنی برسد. کسانی که خود را استوار می‌پندارند، به‌زودی پی خواهند برد که چقدر ناتوان هستند (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲ مشاهده شود).

## باب ۱۴

### عیسی، تنها راه به سوی پدر (۱۴: ۱-۱۴)

**۱** دل شاگردان یقیناً مضطرب بود؛ و به‌زودی مضطرب‌تر نیز می‌شد. عیسی کمی قبل گفته بود که در حال رفتن است (یوحنا ۱۳: ۳۳)؛ و گفته بود که یکی از ایشان او را تسلیم خواهد کرد (یوحنا ۱۳: ۲۱). او گفته بود که پطرس، مهم‌ترین شاگردش، سه بار او را انکار خواهد کرد (یوحنا ۱۳: ۳۸). این بدین معنی بود که اضطراب وحشتناکی روی خواهد داد! ایشان همه چیز را به‌خاطر عیسی ترک کرده بودند و اکنون می‌رفتند تا تنها رها شوند. شاید قرار بود ایشان نیز دستگیر، شکنجه و کشته شوند. یقیناً شاگردان مضطرب بودند! لیکن علیرغم همه اینها، عیسی همچنان به ایشان فرمود: «**دل شما مضطرب نشود**». منظورش این بود که «نباید

دیگر مضطرب و نگران باشند».

طریق زدودن اضطراب و تشویش از دل‌مان چیست؟ از طریق ایمان آوردن و اعتماد کردن! پس عیسی فرمود: «**به خدا<sup>۹۹</sup> ایمان آورید؛ به من نیز ایمان آورید**». تمامی پیشوایان دینی یهود به خدا ایمان داشتند و شاگردان نیز که یهودی بودند به خدا ایمان داشتند. لیکن در اینجا عیسی می‌افزاید: «**... به من نیز ایمان آورید**». ایمان به خدا و ایمان به مسیح باید با هم باشند. اگر شخصی واقعاً به یکی ایمان داشته باشد، به دیگری نیز ایمان خواهد داشت.

چیزی که عیسی از شاگردانش می‌خواست، کار کوچکی نبود. وی می‌رفت که همچون یک مجرم مصلوب و اعدام شود. در ذهن شاگردان، ایمان به خدای متعال اسرائیل یک چیز بود و ایمان به این مردی که هم اینک پاهایشان را همچون یک برده شسته و قرار بود همچون مجرمی کشته شود، چیزی دیگر. با اینحال عیسی به ایشان فرمود: «**... به من نیز ایمان آورید**، که همچون ایمان داشتن به خدا است».

**۲ در خانه پدر من منزل بسیار است. خانه پدر همانا آسمان است. منزل بسیار، جایگاه‌های استراحت ایمانداران است. در آسمان برای هر ایمان‌داری جایی وجود دارد. به همین دلیل لزومی نداشت که شاگردان مضطرب شوند. اگر فقط ایمان می‌داشتند، مکان مطمئنی در آسمان به ایشان اختصاص می‌یافت. عیسی به ایشان گفت که اینک به خانه پدرش می‌رود تا مکان ایشان را حاضر کند.**

مسیحیان، آیا مضطربید؟ هراسان هستید؟ آیا مورد جفا واقع شده یا دچار مصیبتی شده‌اید؟ در اینصورت این را به‌خاطر داشته باشید: عیسی رفت تا مکانی در آسمان برای

۹۹- در زبان یونانی عبارت امری «به خدا ایمان

آورید»، می‌تواند در وجه اخباری نیز ترجمه شود، به‌اینصورت «شما به خدا ایمان دارید».

شما حاضر کند. به او ایمان آورید.

**۳** سپس عیسی به شاگردانش وعده داد: **«باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد».**

وی به بازگشت دوباره خود در انتهای عالم اشاره می‌کرد (مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷، اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی دقیقاً نگفت که **خانه پدرش** شبیه به چیست. فقط گفت که با او خواهیم بود. اگر ما با خداوندان باشیم، دیگر لزومی ندارد که به چیز دیگری بیندیشیم. کودک اهمیتی نمی‌دهد که خانه‌اش چگونه است. آنچه که برای او اهمیت دارد، این است که والدینش آنجا باشند.

**۴** آنگاه عیسی به شاگردانش فرمود: **«جایی که می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید».** وی راه را به ایشان نشان داده بود. راه همان تعلیم و سرمشق خود او بود. اگر از تعلیم و سرمشق او پیروی کنند، به آسمان خواهند رفت.

**۵** لیکن شاگردان دچار سردرگمی شده بودند. منظور عیسی از گفتن اینکه به **خانه پدرش** می‌رود چه بود؟ او بدیشان فرمود: **«جایی که می‌روم، شما نمی‌توانید آمد»** (یوحنا ۱۳: ۳۳). بنابراین چگونه می‌توانستند راه را بدانند؟ تو ما گفت: **«نمی‌دانیم کجا می‌روی».**

توجه داشته باشید که تو ما مرد بی‌ریایی بود. هنگامی که دچار شک می‌شد، آشکارا آن را بیان می‌کرد (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۵). سرانجام، شک او جای خود را به ایمان داد (یوحنا ۲۰: ۲۷-۲۸).

**۶** هنگامی که شاگردان گفتند که راه را نمی‌دانند، عیسی به ایشان گفت: **«راه منم».** عیسی نیامد تا فقط راه را نشان دهد؛ راه خود او بود! راه او است، چرا که فقط به وسیله او است که وارد آسمان می‌شویم. به واسطه فداکاری، و مرگ او است که گناهان ما آمرزیده شده، در نظر خدا عادل شمرده می‌شویم (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). عدالت عیسی که

به واسطه ایمان دریافت می‌داریم، گذرنامه ما به آسمان است.

**من راستی هستم.** عیسی نه تنها راستی را تعلیم می‌دهد، بلکه خود راستی است. وی تماماً شایسته اعتماد است. انجیل او راست است. هنگامی که به راستی عیسی ایمان آورده، تعلیم او را می‌پذیریم، نجات می‌یابیم و از جهل و گناه رها می‌شویم (یوحنا ۳: ۳۱-۳۲ مشاهده شود).

**من حیات هستم.** عیسی نه تنها زندگی و حیات می‌بخشد، بلکه خود حیات است. **دراو حیات بود** (یوحنا ۱: ۴؛ ۵: ۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). شناختن عیسی به معنی داشتن حیات جاودانی است (یوحنا ۱۷: ۳).

نشان دادن **راه**، تعلیم **راستی** و بخشیدن حیات، همگی بخشهای مختلف کار عظیم عیسی در مورد نجات انسانها است. تنها عیسی است که می‌تواند انسانها را نجات دهد و تنها اوست که نجات‌دهنده جهان است. تنها به واسطه ایمان به عیسی است که می‌توانیم نزد پدر آمده، در **خانه** او ساکن شویم (آیه ۲).

به این سخنان بیندیشید: عیسی در شرف مصلوب شدن بود، با اینحال فرمود: **«من راه هستم».** وی در آستانه محکوم شدن توسط دروغهای انسانها بود، اما فرمود: **«من راستی هستم».** کالدش می‌رفت که در قبری نهاده شود، ولی گفت: **«من حیات هستم».**

مردم این جهان به انواع مختلف خدایان و مجسمه‌ها اعتقاد دارند. لیکن تنها یک نفر یعنی عیسی مسیح است که می‌تواند بگوید: **«من راه و راستی و حیات هستم».** تنها وی می‌تواند به انسانها نجات و حیات جاودانی بخشد. به جز مسیح راه دیگری به سوی آسمان وجود ندارد. دیگر مذاهب و دیگر رهبران مذهبی ممکن است انسانها را متوجه آسمان سازند، لیکن تنها مسیح می‌تواند آنها را به آنجا هدایت کند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: برای

حتی امروز نیز عیسی برای ما آشکار کننده خدا است، حتی اگر دیگر به شکل جسمانی در کنار ما حضور نداشته باشد. با خواندن عهدجدید و به کمک روح القدس، ما نیز می‌توانیم عیسی را مشاهده کنیم، و با دیدن عیسی خدا را نیز ببینیم (یوحنا ۱۲:۴۴-۴۵).

**۱۰** فیلیپس می‌بایست می‌دانست که عیسی **در پدر و پدردر عیسی** است. حتی یهودیان معمولی که کارهای عیسی را دیده بودند، می‌بایست این را می‌دانستند (یوحنا ۱۰:۳۷-۳۸). فیلیپس می‌بایست می‌دانست که پدر در عیسی است زیرا که کارها و کلمات عیسی بروشنی از سوی پدر می‌آمد (یوحنا ۱۶:۷). عیسی گفته بود: **«پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد»** (یوحنا ۵:۱۹).

هنگامی که کارهای عیسی را دیده، سخنان او را می‌شنویم، در واقع کارهای خدا را دیده، کلمات خدا را می‌شنویم. از این امر می‌توانیم دریابیم که خدا در عیسی و عیسی در خدا است - یا به عبارت دیگر عیسی و خدا یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰ مشاهده شود).

**۱۱** سپس عیسی به شاگردانش فرمود: **«مرا تصدیق کنید»**. نه تنها من، بلکه آنچه را که می‌گویم تصدیق کنید». ایمان یک مسیحی دو بخش دارد. اولاً ما باید شخصاً به خود عیسی ایمان داشته باشیم. ثانیاً باید ایمان داشته باشیم که آنچه که گفته است، حقیقت دارد. ایمان به عیسی بدون ایمان به حقیقت کلام او ایمانی کور است.

لیکن عیسی می‌دانست که ایمان شاگردان ضعیف است. لذا گفت: **«حتی اگر اکنون نمی‌توانید کلام مرا باور دارید، لااقل به معجزاتی که انجام داده‌ام ایمان آورید»**. معجزات

شخصی که هرگز در مورد مسیح چیزی نشنیده است و هرگز نخواهد توانست «نزد پدر» - یعنی به آسمان - آید، چه اتفاقی روی خواهد داد؟ جواب این سؤال را فقط خدا می‌داند. داوری و قضاوت او عادلانه خواهد بود؛ ما باید به او و به داوری‌اش اعتماد کنیم. داوری بر عهده ما نیست. چیزی که بر عهده ما است، این است که به تمام انسانها یگانه راه مطمئن به سوی آسمان - یعنی عیسی مسیح<sup>۱۰۰</sup> - را نشان دهیم.

**۷** شاگردان هنوز عیسی را بطور کامل نمی‌شناختند. ایشان تا بعد از قیام، به شناختی کامل از او دست نیافتند. اگر عیسی را می‌شناختند، در این لحظه، اینقدر سر در گم نمی‌شدند و می‌فهمیدند که عیسی کجا می‌رود، و پدر را می‌شناختند. **«اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید»**. کسانی که عیسی را می‌شناختند، پدر را نیز می‌شناختند. دیدن یکی به معنی دیدن دیگری است (یوحنا ۸:۱۹؛ ۱۲:۴۴-۴۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۸** فیلیپس هنوز درک نمی‌کرد. بر طبق عهدعتیق هیچکس هرگز خدا را رودررو ندیده است. حال آنکه اکنون عیسی می‌گفت که **«اورا دیده‌اید»** (آیه ۷). بنابراین فیلیپس پاسخ داد: **«پدر را به ما نشان بده تا ایمان آوریم»**. در ذهن فیلیپس، عیسی تنها یک انسان بود. او هنوز درک نکرده بود که عیسی در واقع خود خدا بود. **۹** عیسی با ملایمت فیلیپس را سرزنش کرد و فرمود: **«هنوز نشناخته‌ای من که هستم؟»** فیلیپس از همان اولین روزی که عیسی را ملاقات کرد، دانست که وی مسیح موعود است (یوحنا ۱:۴۵). لیکن هرگز واقعاً خدا را در عیسی ندیده بود.

آنگاه عیسی فرمود: **«کسی که مرا دید، پدر را دیده است»**. عیسی آشکار کننده پدر بود. کسانی که بدون ایمان، به مسیح می‌نگرند، تنها یک انسان را می‌بینند. اما کسانی که با ایمان به مسیح نگاه می‌کنند، خدا را می‌بینند.

۱۰۰- برای بحث بیشتر در مورد سرنوشت کودکانی

که پیش از آشنا شدن با عیسی می‌میرند، مقاله عمومی «کودکان و ملکوت خدا» مشاهده شود.



من به شما نشان خواهند داد که من که هستم» (یوحنا ۵:۳۶؛ ۱۰:۲۵ مشاهده شود). ایمان مبتنی بر معجزات، ایمانی ضعیف است؛ لیکن بهتر از بی‌ایمانی است؛ عیسی هرگز ایمان ضعیف را حقیر نشمرد زیرا که اکثر مسیحیان در ابتدا با ایمانی ضعیف راه را آغاز می‌کنند. اما ایمان باید تقویت شود چرا که در غیراینصورت در برابر تجربه و وسوسه دوام نخواهد آورد.

باید به خاطر داشته باشیم که شریر و خادمینش نیز می‌توانند معجزاتی انجام دهند (مرقس ۱۳:۲۲-۲۳). ما نه فقط باید به معجزات عیسی بنگریم، بلکه باید به شخصیت و خصلت‌های باطنی او نیز نگاه کنیم. مسیح‌ها و انبیای دروغین برای جلال دادن خود معجزه می‌کنند. لیکن مسیح معجزاتش را به‌خاطر جلال دادن خدا انجام داد. معجزات مسیح نشانه‌هایی هستند که انسانها را متوجه خدا می‌سازند.

**۱۲** سپس عیسی به شاگردانش وعده بزرگی داد: ایشان کارهایی بزرگتر از کارهای او انجام خواهند داد. به‌راستی نیز رسولان معجزات بزرگ بسیاری انجام دادند، درست همانند معجزات عیسی؛ بسیاری از آنها در کتاب اعمال رسولان ذکر شده‌اند. پطرس حتی زنی را زنده کرد (اعمال رسولان ۹:۳۶-۴۲). لیکن هنگامی که عیسی فرمود که شاگردانش **کارهای بزرگتری** انجام خواهند داد، منظورش عمدتاً این بود که ایشان نسبت به او مردم بسیاری را به‌سوی خدا خواهند آورد. این کارهای بزرگ کارهای پدید آورنده ایمان خواهند بود. در روز پنطیکاست سه هزار نفر به‌واسطه موعظه رسولان ایمان آوردند (اعمال رسولان ۲:۴۱). این تعداد بیش از تعداد افرادی بودند که طی سه سال خدمت علنی عیسی ایمان آوردند.

عیسی به شاگردان فرمود که **کارهای بزرگتری** خواهند کرد زیرا که وی **نزد پدر می‌رود**. شاگردان برای انجام این کارهای بزرگتر

به روح‌القدس نیاز داشتند، لیکن روح‌القدس نمی‌توانست نزد ایشان بیاید مگر بعد از مرگ عیسی و رفتن او نزد پدر (یوحنا ۷:۱۶). به همین دلیل عیسی فرمود: «چون نزد پدر می‌روم، شما خواهید توانست این کارهای بزرگتر را انجام دهید».

امروزه نیز شاگردان عیسی به‌واسطه قدرت روح‌القدس همچنان **کارهایی بزرگتر** از کارهای عیسی انجام می‌دهند. این وعده عیسی برای ما نیز هست!

**۱۳** شاگردان برای انجام کارهای بزرگ، نیاز به دعا داشتند. ما نیز برای دریافت قدرت روح‌القدس، نیاز به دعا داریم. لازم است که در نام مسیح قیام کرده که در وی تمامی قدرت در آسمان و روی زمین جمع آمده، دعا کنیم. عیسی فرمود: «**اگر چیزی به اسم من طلب کنید، آن را بجا خواهیم آورد**». «هر چه که» در نام عیسی بخواهیم، او به آن پاسخ خواهد داد! محدودیتی برای قدرت دعا وجود ندارد.

ما معمولاً از عیسی چیزهای کوچکی تقاضا می‌کنیم. لیکن او هر کاری می‌تواند بکند. او می‌تواند بیشتر از تمام آنچه که تقاضا کرده یا تصور می‌کنیم، انجام دهد (افسیان ۳:۲۰-۲۱). باشد که با دعاهای کوچکمان محدودیتی برای مسیح قائل نشویم!

دعا در نام عیسی به معنی دعا به جای او و دعا بعنوان نمایندگان او بر روی زمین می‌باشد. ما سفیران مسیح می‌باشیم (دوم قرنتیان ۵:۲۰). هنگامی که در نام او دعا می‌کنیم، با اقتدار او دعا می‌کنیم و به‌خاطر او دعا می‌کنیم. یعنی بر طبق اراده او دعا می‌کنیم. هنگامی که بدین طریق دعا می‌کنیم، عیسی هر چه را که بطلبیم انجام خواهد داد (متی ۷:۷-۸؛ مرقس ۱۱:۲۲-۲۴؛ یوحنا ۷:۱۵، ۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در اینجا توجه داشته باشید که عیسی خود به دعاهای ما پاسخ می‌دهد. خدا به آنها پاسخ می‌دهد، عیسی نیز به آنها پاسخ می‌دهد. خدا و

عیسی متفقاً با هم کار می‌کنند و تفاوتی وجود ندارد. مهم نیست که آیا خطاب به عیسی و یا به خدا دعا می‌کنیم؛ ایشان هر دو شنیده و هر دو پاسخ می‌دهند.

عیسی به دعا پاسخ می‌دهد تا پدر را جلال دهد. هر چه که عیسی بر روی زمین انجام داد، برای جلال دادن پدر بود. و هر چه که او به واسطه ما انجام می‌دهد نیز برای جلال دادن پدر است. بنابراین، هدف دعاها و تقاضاهای ما باید جلال دادن خدا باشد. اگر آنچه که تقاضا می‌کنیم خدا را جلال ندهد، عیسی آن را انجام نخواهد داد.

بیاید خود را مورد بررسی قرار دهیم. آیا می‌توانیم همانند عیسی بگوییم: «جلال خود را طالب نیستم»؟ (یوحنا ۸: ۵۰). برای چه دعا می‌کنیم؟ برای نفع خدا یا برای نفع خود؟ و در خلال مواقعی که دعا می‌کنیم، برای چه چیزی زندگی می‌کنیم؟ برای جلال خدا یا برای جلال خود؟

خدا نه تنها به دعاها ما، بلکه به کل زندگی ما می‌نگرد. اگر برای جلال او زندگی نکنیم، وقتی در دعا می‌گوییم که برای جلال خدا دعا می‌کنیم، او ما را باور نخواهد کرد. **پس خواه بخورید، خواه بنوشید خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید** (اول قرن‌تین ۱۰: ۳۱).

اما حال این سؤال پیش می‌آید: چه کسی می‌تواند تمام روز را تنها برای جلال خدا زندگی کند؟ پاسخ ما این است که می‌توانیم این کار را بکنیم. درست است که با تکیه بر قدرت خود نمی‌توانیم این کار را بکنیم، اما عذری نداریم زیرا که قدرت روح القدس به ما وعده داده شده است. لیکن باید برای آن دعا کنیم. به واسطه قدرت روح القدس باید بتوانیم برای جلال خدا زندگی کنیم.

### وعدۀ روح القدس (۱۴: ۱۵-۳۱)

۱۵ درست همانگونه که گواه ایمان، اطاعت

است، گواه محبت نیز اطاعت است. گفتن اینکه «تورا دوست دارم» به عیسی آسان است، اما باید آن را با اعمال خود ثابت کنیم. محبت بدون اطاعت محبتی دروغین است. مسیحیان واقعی از مسیح اطاعت می‌کنند، نه به خاطر اینکه مجبور هستند بلکه به خاطر آنکه او را دوست می‌دارند. اگر شخصی از مسیح اطاعت نکند، بدین معنی است که مسیح را دوست نمی‌دارد (آیه ۲۴). **محبت به خدا یعنی اطاعت از احکام او** (اول یوحنا ۵: ۳).

۱۶ اگر مسیح را محبت نموده، از او اطاعت کنیم، وی **تسلی دهنده دیگری** یعنی روح القدس را برای ما خواهد فرستاد (آیه ۲۶). مسیح، روح القدس را تنها نزد کسانی خواهد فرستاد که او را دوست داشته، از او اطاعت می‌کنند. اگر قدرت روح القدس را در زندگی مان تجربه نکرده‌ایم، به این دلیل است که در قسمتی از زندگی مان از مسیح اطاعت ننموده‌ایم.

این **تسلی دهنده** کیست؟ این روح القدس کیست؟ روح القدس روح خدا و مسیح است. خدا و مسیح در آسمان هستند، لیکن روح با ما در روی زمین است. روح القدس در ما است (آیه ۱۷). تمام معرفت روحانی، قوت روحانی، شادی روحانی، سلامتی و محبت ما ناشی از روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ مشاهده شود). تولد دوباره ما، حیات روحانی جدید ما از روح القدس است (یوحنا ۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا سه شکل یا سه شیوه موجودیت دارد: پدر، پسر و روح القدس. اینها یک خدا می‌باشند. لیکن آن شکل از خدا که در تماس با زندگی ما بر روی زمین قرار می‌گیرد و وارد آن می‌شود، روح القدس است. خدای پدر نادیدنی است. خدای پسر به آسمان بازگشته است. لیکن خدای روح القدس در ما که ایمان داریم، ساکن می‌باشد. عیسی فرمود که روح القدس تا ابد با ما خواهد بود.

عیسی بعد از مرگش روح القدس را فرستاد تا

قیامش بر ایشان ظاهر خواهد شد. هر دو معنی صحیح می‌باشند.

**۱۹ بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند.** روز بعد مسیح می‌مرد و بعد از آن دیگر بار بر انسانهای بی‌ایمان جهان ظاهر نخواهد شد. لیکن بر شاگردانش ظاهر خواهد شد. **اما شما مرا می‌بینید** (یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶ مشاهده شود). عیسی از مردگان برخاست و بر کسانی که به او ایمان داشتند ظاهر گردید (اول قرن‌تین ۱۵:۳-۸). وی مرگ را شکست داد؛ ما نیز که شاگردان او می‌باشیم، مرگ را شکست خواهیم داد. و از آنجایی که او قیام کرد، ما نیز تا ابد خواهیم زیست. **مرگ در ظرف بلعبده شده است** (اول قرن‌تین ۱۵:۵۴).

**۲۰ در آن روز، یعنی در روز قیام عیسی، شاگردان ماهیت روحانی مسیح را درک خواهند کرد.** در آن روز عیسی **بر آنان دمید و گفت: «روح القدس را بیاید»** (یوحنا ۲۰:۲۲). شاگردان بلافاصله بعد از یافتن روح القدس، به‌طور کامل دریافتند که عیسی به‌راستی **در پدر** بود. همچنین دریافتند که اکنون ایشان در عیسی و عیسی به‌واسطه روح القدس، در ایشان است.

**۲۱** در بخش اول این آیه، مضمون آیه ۱۵ تکرار شده است.

سپس عیسی فرمود که کسی که او را دوست ندارد، از سوی او و پدر مورد محبت واقع خواهد شد. منظور عیسی این نیست که خدا ما را به‌خاطر این دوست دارد که ما او را دوست داریم. چنین نیست. اگر ما خدا را دوست داریم، علتش این است که اول او بود که محبتش را به ما ثابت کرد. خدا اول ما را دوست داشته است (اول یوحنا ۴:۱۰، ۱۹ مشاهده شود). خدا ما را هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، محبت نمود (رومیان ۵:۸).

با اینحال بعد از یافتن محبت خدا، باید به‌نوبه خود او را دوست بداریم. محبت خدا به‌واسطه روح القدس در ما جاری است (رومیان

جای او را بگیرد، تا شاگردان تنها به حال خود رها نشوند. بنابراین، روح القدس فرستاده شد تا همان چیزهایی را انجام دهد که مسیح خود بر روی زمین انجام می‌داد. هنگامی که به روح القدس می‌اندیشیم، باید به او به‌عنوان «حضور مسیح با ما» بنگریم. آنچه که مسیح انجام داد، روح القدس همچنان در حال انجام دادن آن می‌باشد. کار روح القدس ادامه کار مسیح بر روی زمین است.

مسیح با شاگردان بود؛ به همان ترتیب روح القدس نیز با ما است (آیه ۱۶). مسیح معلم ایشان بود، روح القدس نیز معلم ما است (آیه ۲۶). مسیح شاگردانش را تقویت کرده، نصیحت و تشویق می‌کرد، روح القدس نیز همین کار را با ما می‌کند. هر چه که مسیح برای شاگردانش انجام داد، روح القدس برای ما انجام می‌دهد. به همین دلیل است که عیسی روح القدس را **تسلی‌دهنده دیگر** نامید. عیسی «اولین تسلی‌دهنده» بود؛ اکنون روح القدس به جای او آمده است.

**۱۷** روح القدس، **روح راستی است** (یوحنا ۱۵:۲۶). مسیح **راستی** است (آیه ۶)؛ بنابراین روح او نیز باید روح راستی باشد. روح، ایمانداران را **به‌سوی تمامی راستی** هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶:۱۳).

**جهان** یعنی جهان انسانهای بی‌ایمان نمی‌تواند روح را بپذیرد (اول قرن‌تین ۲:۱۴ مشاهده شود). کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند روح او را بپذیرند. لیکن کسانی که به او ایمان دارند، عیسی روحش را نزد آنان می‌فرستد. و روح نه تنها **با** ایماندار زندگی می‌کند، بلکه **در** ایشان نیز زیست می‌نماید.

**۱۸ «شما را یتیم نمی‌گذارم؛ نزد شما می‌آیم.»** این گفته عیسی به شاگردانش بود. این گفته می‌تواند دو معنی داشته باشد: اولاً اینکه عیسی بار دیگر به‌شکل روح القدس نزد شاگردانش خواهد آمد؛ دوم، به‌شکل جسمانی بعد از

۵:۵)، و همان محبت می‌تواند از ما به سوی خدا و دیگر انسانها جاری شود. هر چه محبت ما بیشتر به سوی خدا و دیگران جریان یابد، محبت او نیز بیشتر در ما جاری خواهد شد. محبت زاینده محبت است.

خدا نه تنها ایماندار را که او را دوست می‌دارد، محبت خواهد نمود، بلکه مسیح نیز آن ایماندار را دوست خواهد داشت. و او به واسطه روح القدس خود را بر ایماندار آشکار خواهد کرد. عیسی فرمود: «**خود را** بر کسی که مرا دوست می‌دارد **ظاهر خواهیم ساخت**».

**۲۲ یهودا**<sup>۱۱</sup> یکی از دوازده شاگرد (لیکن نه یهودای اسخریوطی) هنوز فکر می‌کرد که عیسی خود را به صورت مسیحای پیروزمند بر تمامی جهان ظاهر خواهد ساخت. اکنون به نظر می‌آمد که عیسی تنها خود را بر پیروانش نمایان خواهد ساخت. یهودا می‌خواست بداند که «چرا این چنین است».

**۲۳** عیسی پاسخ یهودا را مستقیماً نداد. فقط آنچه را که قبلاً در آیه ۲۱ گفته بود تکرار کرد. یعنی عیسی خود را بر کسانی که او را دوست می‌دارند می‌نماید. نه تنها این، بلکه او و پدر خانه خود را با کسانی که او را دوست دارند بنا خواهند کرد. فکرش را بکنید! خدای متعال به شکل روح القدس در هر ایماندار زیست می‌کند (آیه ۱۷).

**۲۴** محبت نسبت به عیسی و اطاعت از تعالیم وی باید همواره در کنار هم باشند. اگر محبتی وجود نداشته باشد، اطاعتی نیز وجود نخواهد داشت. ناطاعتی از کلام مسیح، ناطاعتی از خداست زیرا که سخنان مسیح در واقع کلام خدا می‌باشند (یوحنا ۷:۱۶؛ ۱۲:۴۹).

**۲۵-۲۶ تسلی دهنده یعنی روح القدس** (آیه ۱۶) توسط پدر در نام پسر برای ما فرستاده می‌شود. روح القدس از جانب پدر و پسر هر دو می‌آید (یوحنا ۱۵:۲۶ مشاهده شود). شاگردان نمی‌توانستند بسیاری از تعالیم

عیسی را، مادامی که وی با ایشان بر روی زمین بود، درک کنند. لیکن بعد از مرگ او، روح القدس نه تنها به ایشان کلام و اعمال عیسی را یادآور شد، بلکه همچنین مفهوم آن سخنان و اعمال را نیز به ایشان تعلیم داد.

روح القدس امروزه همان کار را برای ما انجام می‌دهد. حتی اگر اکنون عهدجدید را به شکل مکتوب<sup>۱۲</sup> در اختیار داشته باشیم، برای درک کامل آن و کاربرد آن در زندگی روزمره مان، همواره به کمک روح القدس احتیاج داریم. روح القدس امروز نیز راهنمای عمده و معلم کلیسا است. لیکن به خاطر داشته باشید که هدایت و تعلیم روح القدس هرگز به هیچ طریقی، در تناقض یا تضاد با تعالیم کتاب مقدس نخواهد بود. اگر کسی تعلیمی را دریافت دارد که در تضاد با تعالیم کتاب مقدس باشد، باید به او فهمانده شود که آن تعلیم از روح القدس نیست.

**۲۷** یکی از بزرگترین عطایایی که عیسی برای شاگردانش گذاشت، **سلامتی** یا آرامش بود. این آن نوع سلامتی نبود که دنیا می‌دهد. سلامتی جهان بستگی به شرایط بیرونی دارد،

۱۰۱- یهودا در لوقا ۱۶:۶ و اعمال رسولان ۱۳:۱ قید شده است. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که یهودا همان تدی (Thaddaeus) می‌باشد که در مرقس ۱۸:۳ قید شده است.

۱۰۲- تنها نوشته‌های مقدسی که شاگردان در اختیار داشتند، نوشته‌های عهدعتیق بود. اکثر قسمتهای عهدجدید بیست الی چهل سال بعد از مرگ عیسی هنوز نوشته نشده بود.

بیاد داشتن این نکته برای ما حائز اهمیت است که به خاطر وعده همین آیه بود که شاگردان بعداً توانستند عهدجدید را بنویسند. عهدجدید (همچنین عهدعتیق) تماماً به کمک و تحت الهام روح القدس نگاشته شده است (دوم تیموتائوس ۱۶:۳؛ دوم پطرس ۱-۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

---

DO NOT COUNT THIS PAGE

او چه بود؟

منظور او این است: هنگامی که عیسی به روی زمین آمد، بخشی از جلالی را که از آغاز با خدا داشت، ترک کرد. وی با خدا برابر بود، لیکن هنگامی که بر روی زمین آمد، برای مدتی اراده کرد که آن برابری را ترک گفته، شکل انسان را به خود بگیرد (فیلیپان ۲: ۶-۸ مشاهده شود). بنابراین، هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، پدر **بزرگتر** از او بود. آنگاه، به واسطه قیام، خدا آن جلالی را که عیسی از آغاز خلقت داشت، به وی بازگرداند (یوحنا ۱۷: ۵ مشاهده شود).

**۲۹** عیسی پیشاپیش این مطالب را به شاگردانش گفت تا هنگامی که مرگش فرا برسد، ایمان ایشان از میان نرود (یوحنا ۱۳: ۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود). به راستی نیز هنگامی که ایشان دیدند که سخنان عیسی شکل حقیقت به خود گرفت، ایمانشان واقعاً تقویت شد.

**۳۰** **رئیس این جهان** (یوحنا ۱۲: ۳۱) یعنی شیطان در هیأت یهوذا و سربازان در حال آمدن بود. آنان در آن لحظه، دستگیری عیسی را تدارک می دیدند. اما با وجود اینکه شیطان می توانست باعث دستگیری عیسی شود، در عیسی چیزی **نداشت**. شیطان انسانها را به واسطه گناه در زندگی «تحت انقیاد» می گیرد. لیکن عیسی گناهی نداشت و بنابراین شیطان راهی برای پیروزی بر او نداشت. بله، شیطان به مدت سه روز عیسی را در قبری نهاد. لیکن بیش از آن نمی توانست **در او چیزی داشته باشد**.

**۳۱** عیسی با اراده خود اجازه داد که مردان شیر او را بکشند، برای اینکه به جهان نشان دهد که پدر را دوست داشته، از او اطاعت می کند (یوحنا ۱۰: ۱۸ مشاهده شود). به همین دلیل عیسی فرمود: «**شیطان در من چیزی ندارد** **لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم**» (آیه ۳۰). اراده خدا این است که باید بمیرم و سپس دوباره زنده شوم. بنابراین اجازه خواهم داد که شیطان جسم مرا کشته، به مدت سه روز

یعنی سلامتی کاذبی است که دوامی ندارد. سلامتی جهان فقط تا هنگامی دوام می آورد که زحمت و اندوه و مبارزه ای وجود نداشته باشد. بلافاصله بعد از آنکه تجربه حادث شد، سلامتی جهان ضایع می گردد.

لیکن **سلامتی** مسیح سلامتی روحانی است. این سلامتی اولاً عبارت است از مصالحه با خدا (رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). دوم، آرامشی است در دل و ذهن ما. حتی به هنگام تجربه های بیرونی، آرامش مسیح در ما باقی می ماند. سوم، سلامتی مسیح یکی از ثمرات روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). مادامی که روح القدس در ما است، ثمرات روح نیز در ما خواهد بود.

بنابراین عیسی به شاگردانش فرمود: «دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (آیه ۱). هر جا که بروید و هر اتفاقی که بیفتد، سلامتی مرا خواهید داشت» (یوحنا ۱۶: ۳۳؛ فیلیپان ۴: ۷ مشاهده شود).

**۲۸** شاگردان آشفته و اندوهگین بودند زیرا عیسی گفته بود که بزودی ایشان را ترک خواهد گفت. آنان تنها به خود و ترس و نومیدی خود می اندیشیدند. اگر حقیقتاً عیسی را دوست می داشتند، از اینکه وی به آسمان نزد پدر می رفت، شادمان می شدند. پدرش در شرف جلال دادن عیسی بود. شاگردان می بایست شادی کنند!

عیسی به شاگردان فرمود: «باید خوشحال می شدید از اینکه نزد پدر می روم زیرا که **پدر بزرگتر از من است**. بنابراین وی می تواند مرا جلال دهد. او می تواند مرا از مردگان برخیزاند و بر دست راست خود در آسمان بنشانند!» (افسیان ۱: ۲۰-۲۲).

در اینجا سؤالی مطرح می شود. بارها گفتیم که خدا و مسیح مساوی هستند یعنی یکی هستند؛ و این درست است. با اینحال عیسی در اینجا می گوید: «**پدر بزرگتر از من است**». منظور

هدایت می‌کند تا تکبر ما از میان برود. درست همانگونه که شاخهٔ هرس شده میوهٔ بیشتری به بار می‌آورد، در مورد ما نیز چنین است.

فقط مسیحیانی که از گناه و از تکبر پاک شده‌اند، می‌توانند برای خدا میوهٔ نیکو به بار آورند. میوه‌ای که خدا طالب آن است، بر دو نوع می‌باشد. اولاً وی طالب میوه‌های روح‌القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) که همانا خصائل اخلاقی و معنوی در زندگی مسیحی می‌باشند (متی ۵: ۳-۱۰ مشاهده شود). ثانیاً خدا طالب نوع دیگری از «میوه» می‌باشد، یعنی ایمانداران جدیدی که به‌واسطه شهادت ما نزد مسیح آمده‌اند. مسیحیان جدید نیز «میوه» مقبول خدا می‌باشند.

۳ عیسی به شاگردان اطمینان داد که همگی به استثنای یهودای اسخریوطی، پاک هستند (یوحنا ۱۳: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). شاگردان شاخه‌های زنده‌ای بودند، آماده برای ثمر دادن. درست است که ایشان نیاز داشتند مرتب باز پاک شوند، لیکن قبلاً به‌واسطه ایمان به کلام و تعالیم مسیح پاک شده بودند.

۴ در من بمانید و من در شما. ماندن در مسیح به معنی دوست داشتن او، اطاعت از او، دعا به او و تسبیح او می‌باشد. به عبارت دیگر ماندن در مسیح به معنی اتصال و ارتباط دائمی روحانی با او می‌باشد، درست همانگونه که یک شاخه به تاک متصل است. اگر بدین طریق به

در قبر بنهد، تا جهان ببیند که از ارادهٔ پدرم اطاعت نموده‌ام» (یوحنا ۱۷: ۱۰-۱۸ مشاهده شود).

سپس عیسی فرمود: «برخیزید از اینجا برویم. برویم و با شیطان مواجه شویم». احتمالاً منظور عیسی این نبود که باید بلافاصله اتاق را ترک کنند. منظورش این بود که باید فوراً بعد از اتمام سخنانش، آنجا را ترک گویند.<sup>۱۳</sup>

## باب ۱۵

### تاک و شاخه‌ها (۱۷-۱:۱۵)

۱ من تاک حقیقی هستم و پدرم (خدا) باغبان است. عیسی برای اینکه نشان دهد زندگی مسیحی شبیه به چیست، مثال تاک و شاخه‌هایش را آورد. در عهدعتیق اسرائیل به تاک تشبیه شده بود؛ اما این قوم تبدیل به تاکی بی‌ثمر و باطل شده بود (مزمور ۸۰: ۸-۱۶؛ اشعیا ۵: ۱-۷؛ ارمیا ۲: ۲۱). تاک حقیقی خدا خود عیسی است.

۲ مسیحیان شاخه‌های این درخت تاک هستند (آیه ۵). درست همانطور که شاخه بدون دریافت شیرهٔ تاک نمی‌تواند زنده باشد، یک مسیحی نیز بدون روح‌القدس نمی‌تواند زندگی کند. بدون روح مسیح، خیلی زود از لحاظ روحانی می‌میریم. اگر ثمری نمی‌آوریم، یعنی روح مسیح در ما کار نمی‌کند. چنین شاخه‌ای را خدا بیرون می‌اندازد. شاخهٔ بی‌ثمر برای خدا بی‌فایده است (متی ۳: ۱۰ مشاهده شود).

اما خدا شاخه‌ای را که میوه می‌آورد هرس<sup>۱۴</sup> یا پاک می‌گرداند تا بیشتر میوه آورد. خدا شاخه‌های بد - یعنی عادات بد و گناهان ما را - به دور می‌اندازد. هرس شدن یا پاک شدن ممکن است بسیار دردآور باشد. خدا غالباً برای «پاک کردن» مسیحیان، ایشان را در معرض تجربه‌های دشواری قرار می‌دهد (یعقوب ۱: ۲-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). مخصوصاً وی ما را در مسیر تجربه‌های تحقیرکننده‌ای

۱۰۳- برخی از دانشمندان کتاب‌مقدس بر این باورند که عیسی و شاگردانش در این لحظه برخاسته، اتاق را ترک کردند. همین دانشمندان بر این عقیده‌اند که عیسی تعالیم باه‌های ۱۵-۱۷ را در راه باغ جتسیمانی بدیشان داد.

۱۰۴- به‌جای کلمهٔ هرس کردن، برخی از ترجمه‌های کتاب‌مقدس «پاک کردن» را بکار می‌برند که ترجمهٔ تحت‌اللفظی متن یونانی است. معنی هر دو یکسان است.

اگر هر نوع گناهی که از آن توبه نکرده‌ایم، در زندگی ما باقی بماند، یقیناً وحدت خود را با مسیح از دست خواهیم داد.

۷ اگر در مسیح بمانیم، او نیز در ما باقی خواهد ماند. اگر او در ما بماند، **کلامش** نیز در ما باقی خواهد ماند. ما نمی‌توانیم مسیح و تعالیمش را از یکدیگر جدا سازیم. کلام مسیح تنها در کسانی باقی می‌ماند که از آن اطاعت می‌کنند.

امروزه برای ما، **کلام** مسیح همانا کتاب مقدس، به‌خصوص عهد جدید می‌باشد. **کلام** کتاب مقدس باید در ما بماند. بدینسان می‌توانیم بگوییم که در زندگی مسیحی‌مان دو چیز عمده ضروری است: اول اینکه مسیح به‌واسطه روح القدس در ما ساکن شود؛ دوم، **کلام** مسیح یعنی کلام کتاب مقدس در دل ما باقی بماند.

اگر ما در مسیح بمانیم و وی در ما، می‌توانیم هر چه را که بخواهیم از او بطلبیم و او آن را انجام خواهد داد. در یوحنا ۱۳:۱۴ عیسی می‌فرماید که هر چه را که **در نام** او بطلبیم، به‌جا خواهد آورد. این دو گفته در واقع یکی هستند. هر که در مسیح پایدار بماند، یقیناً در نام مسیح دعا خواهد کرد. به‌علاوه اگر در مسیح پایدار بمانیم و کلام او را در دل نگاه داریم، همواره بر طبق اراده مسیح دعا خواهیم کرد و هر چه که تقاضا کنیم، خدا با خشنودی آن را به‌جا خواهد آورد. به همین دلیل است که هر که در مسیح می‌ماند، هر چه را که تقاضا کند دریافت خواهد کرد (یوحنا ۱۳:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

در زندگی مسیحی، همواره مشاهده می‌کنیم که دو چیز با یکدیگر ظاهر می‌شوند: وعده‌ها و شرایط. اگر واجد شرایط باشیم، خدا وعده‌اش را عملی خواهد ساخت. خدا هرگز وعده‌ای نداده است که شرط آن را بیان نکرده باشد.

نمونه‌ای از این وعده‌ها و شرایط مربوط به آنها، از این قرار می‌باشد: اگر انسانی ایمان داشته

مسیح متصل باشیم، همچون شاخه‌هایی زنده خواهیم بود. و درست همانگونه که شیره تاک در شاخه‌ها جریان می‌یابد و به آنها حیات می‌بخشد، روح مسیح نیز در ما جریان یافته، به ما حیات روحانی می‌بخشد.

برای به‌بار آوردن میوه، باید در مسیح بمانیم. اگر در مسیح نمانیم، میوه‌ای به‌بار نخواهیم آورد؛ درضمن، خشک شده، خواهیم مرد (آیه ۶).

۵ این آیه مضمون آیه ۴ را تکرار می‌کند. این تعلیم مربوط به تاک و شاخه‌هایش، شبیه به تعلیم پولس در مورد بدن و اعضایش می‌باشد (اول قرنیتان ۲۷:۱۲). در اینجا به شاخه‌های تاک مسیح تشبیه شده‌ایم، در مثال پولس به اعضای بدن مسیح. تعلیمی که در هر دو مثال نهفته است، یکی است. باید متصل به مسیح باشیم، در غیر اینصورت خواهیم مرد.

عیسی فرمود: «...**جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد**». جدا از مسیح هیچ کار روحانی نمی‌توانیم انجام دهیم. جدا از مسیح هیچ کاری که مقبول خدا باشد، نمی‌توانیم به‌جا آوریم. اما در مسیح می‌توانیم کارهای مقبول خدا را انجام دهیم. پولس چنین فرمود: «**قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد**» (فیلیپیان ۴:۱۳). لیکن به‌خاطر داشته باشیم که هر میوه‌ای که به‌بار آوریم، میوه ما نیست، بلکه میوه مسیح است. این تاک است که میوه به‌بار می‌آورد، نه شاخه‌ها؛ شاخه‌ها تنها میوه تاک را حمل می‌کنند.

۶ باشد که هرگز فراموش نکنیم که برای شاخه‌های جدا شده از تاک چه اتفاقی می‌افتد. آنها خشک شده، به‌درون آتش افکنده می‌شوند. باشد که اجازه ندهیم که چیزی اتصال و اتحاد ما را با مسیح مختل سازد.

تنها یک چیز است که می‌تواند ما را از مسیح جدا سازد و آن گناه است. گناه شبیه به بیماری است که شاخه را از بیخ و بن می‌خورد.



خواهیم دانست که اراده خدا چیست و دعاهایمان در آن صورت بر طبق اراده او خواهد بود. و هنگامی که دعای ما مطابق اراده او باشد، در آن صورت به تقاضای ما پاسخ خواهد داد.

چگونه می‌توانیم دریابیم که اراده خدا چیست؟ اراده خدا را عمدتاً می‌توانیم از طریق خواندن کتاب مقدس دریابیم. ضرب‌المثلی چنین می‌گوید: هنگامی که دعا می‌کنم، با خدا صحبت می‌کنم و هنگامی که کتاب مقدس را می‌خوانم (که کلام خدا است) وی با من صحبت می‌کند. دعای واقعی فقط صحبت با خدا نبوده، بلکه همچنین گوش کردن به خدا است. دعا شبیه به یک گفتگو است که در آن هم سخن می‌گوییم و هم می‌شنویم. ابتدا با خواندن کلام خدا، از اراده او آگاه می‌شویم، سپس بر طبق اراده او تقاضاهایمان را عنوان می‌کنیم.

هنگامی که مسیح در ما است، کلام او نیز در ما خواهد بود. لیکن عکس این اظهار نیز صحت دارد: هنگامی که کلام مسیح در ما است، خود مسیح نیز در ما خواهد بود، زیرا که به یک لحاظ مسیح و کلامش یکی می‌باشند. مسیح، کلمه زنده خدا است (یوحنا ۱: ۱-۲، ۱۴ مشاهده شود). بنابراین کلام مسیح نه فقط از کتاب مقدس، بلکه مستقیماً از خود مسیح می‌آید که به شکل روح القدس در ما زیست می‌کند. بدینسان از این دو منبع، کلام مسیح یعنی کتاب مقدس و روح القدس، می‌توانیم درک مطمئنی از اراده خدا به دست آوریم.

در این صورت چگونه می‌توانیم از کلام مسیح دریابیم که اراده خدا چیست؟ اولاً «اراده عمومی» خدا را می‌توانیم از طریق پذیرفتن کلام مسیح و کتاب مقدس و مطالعه آن فرا گیریم؛ در ضمن، باید اجازه دهیم که کلام او در دل ما «نوشته شود» (عبرانیان ۸: ۱۰). دوم، به واسطه هدایت روح القدس می‌توانیم به «اراده خاص» خدا (یعنی اراده او در شرایط خاص) پی ببریم. در زندگی با موقعیت‌های بسیاری مواجه

باشد، خدا تقاضایش را برآورده خواهد ساخت (مرقس ۱۱: ۲۴). شرط این است که فرد ایمان داشته باشد. مثال دوم از این قرار است: اگر شخصی دیگران را ببخشد، خدا نیز او را خواهد بخشید (متی ۶: ۱۴). مثال سوم: اگر شخصی به خدا نزدیک شود، خدا نیز به او نزدیک خواهد شد (یعقوب ۴: ۸). و مثال چهارم، در آیه ۷ یافت می‌شود: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد».

بیاید از خود سؤال کنیم: آیا همواره آنچه را که از خدا می‌طلبیم، دریافت می‌داریم؟ اغلب - شاید هم معمولاً - چنین نیست. چرا؟ زیرا که واجد شرایط نبوده‌ایم.

هنگامی که خدا به تقاضای ما پاسخ نمی‌دهد، معمولاً چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: «اراده خدا این نبود که به آن پاسخ دهد». اما ممکن است این دلیل واقعی برای برآورده نشدن خواسته‌مان نباشد. هنگامی که می‌گوییم این اراده خدا نبوده است، از جهتی خدا را به خاطر به‌جا نیآوردن آرزویمان ملامت می‌کنیم. هنگامی که در دعا موفق نیستیم، نباید خدا را ملامت کنیم! برعکس باید خود را ملامت کنیم. تنها یک دلیل برای ناموفق بودن دعاهایمان وجود دارد، و آن این است که به طریق درستی دعا نکرده‌ایم (یعقوب ۴: ۳ مشاهده شود) و واجد شرایط نبوده‌ایم.

ما عادت دیگری نیز داریم که عموماً مناسب نیست. بعد از اتمام دعایمان، غالباً به خدا می‌گوییم: «اگر اراده تو است، خواهش می‌کنم که به تقاضایم پاسخ بده». هنگامی که این کلمات «اگر اراده تو است» را اضافه می‌کنیم، قبول کرده‌ایم که بی‌آنکه واقعاً بدانیم اراده خدا چیست، دعا کرده‌ایم. به چنین تقاضاهایی معمولاً پاسخ داده نمی‌شود. این آیه حقیقت مهمی را به ما آموزش می‌دهد: اگر در مسیح بمانیم، و کلام مسیح نیز در ما بماند، آنگاه

مطابق ذهن و اراده مسیح باشد. ما نباید برای خود بلکه باید برای مسیح زندگی کنیم. ما از آن خود نبوده بلکه از آن مسیح می‌باشیم! و برای کسانی که بدین طریق در مسیح می‌مانند، وعده این آیه متحقق خواهد شد: **آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.**

**۸** چه چیزی خدا را جلال می‌دهد؟ **ثمر** ما خدا را جلال می‌دهد. خدا درست همانگونه که در مسیح جلال یافت (یوحنا ۱۳:۳۱)، در ما نیز یعنی توسط ثمره ما جلال خواهد یافت (متی ۵:۱۶؛ یوحنا ۱۵:۲ مشاهده شود). به واسطه میوه ما - مخصوصاً محبت ما - مردم خواهند دانست که شاگردان مسیح می‌باشیم (یوحنا ۱۳:۳۵).

**۹ در محبت من بمانید.** در محبت مسیح ماندن همان ماندن در مسیح است (آیه ۴ مشاهده شود). فراموش نکنیم که مسیح چقدر ما را محبت نمود. وی همانقدر ما را محبت کرد که خدا او را محبت نمود. هنگامی که در محبت مسیح می‌مانیم، در محبت خدا نیز می‌مانیم.

**۱۰** برای ماندن در محبت مسیح، باید او را دوست بداریم. برای دوست داشتن او باید از او اطاعت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه بیشتر از مسیح اطاعت کنیم، در محبت او خواهیم ماند و او و پدر در ما خواهند بود (یوحنا ۱۴:۲۱ مشاهده شود).

**۱۱** عیسی این چیزها را به شاگردان فرمود تا **خوشی** او در ایشان باشد - یعنی آن شادی را تجربه کنند که خود او همواره تجربه می‌کرد. این شادی، شادی روحانی و باطنی بود. این شادی نیز همانند سلامتی که عیسی به ایشان قول داده بود (یوحنا ۱۴:۲۷)، حتی به هنگام تجربه و جفا نیز با ایشان باقی خواهد ماند. چنین شادی ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). هر کس که روح القدس را در دل خود ساکن سازد، از این شادی برخوردار خواهد بود.

تمامی مردم جهان بیش از هر چیز طالب

می‌شویم که کتاب مقدس در مورد آن مطلب خاصی ننوشته است. به عنوان مثال کتاب مقدس بطور خاصی به ما نمی‌گوید که با چه کسی باید ازدواج کنیم، چه نوع کاری باید انجام دهیم، و در چه رشته‌ای تحصیل کنیم. برای تعیین اینکه اراده خدا در مورد این مسائل چیست، هدایت روح القدس ضروری است.

لیکن پیش از آنکه بتوانیم «اراده خاص» خدا را در هر شرایط خاصی دریابیم، امر سومی ضروری است: یعنی باید بخواهیم هر چه را که خواست خدا است - هر چه که باشد - انجام دهیم. اگر نخواهیم از فرمایش خدا اطاعت کنیم - هر چه که باشد - در آن صورت وی نیز اراده خود را بر ما آشکار نخواهد کرد. تمایلات خودخواهانه ما مانع از این خواهد شد که بدانیم خواسته‌اش چیست. یعنی در آن صورت به عوض کشیده شدن به سوی اراده خدا، بسوی اراده خودمان کشیده می‌شویم. در این صورت، بر اراده خاص خدا برای آن شرایط بخصوص واقف نخواهیم شد.

بنابراین، بطور خلاصه اگر خدا دعای ما را برآورده نمی‌سازد، بدین خاطر است که نتوانسته‌ایم اراده خدا را در آن موضوع دریابیم. یعنی اراده او وارد دل ما نگردیده، خود را وادار به انجام اراده او ننموده‌ایم. به عبارت دیگر واجد شرایط لازم برای برآورده شدن تقاضایمان نبوده‌ایم. به خاطر ضعف، ناطاعتی و گناهانمان، دعای ما برآورده نشده است.

کدامیک از ما مفهوم کامل این آیه را تجربه کرده است؟ عیسی تاک است و ما شاخه‌ها. و همانطور که تاک و شاخه‌هایش رشد می‌کنند، به همان ترتیب ما نیز باید در زندگی مسیحی رشد نماییم. زندگی ما در مسیح باید بطور کامل تر و بطور عمیق تر رشد یابد.

**در من بمانید (آیه ۴).** اکنون می‌توانیم مفهوم کامل این کلمات را درک کنیم: یعنی روح ما باید همانند روح مسیح باشد و ذهن و اراده ما باید

امروز نیز وی ما را دوست می‌خواند. لیکن برای «دوست» مسیح بودن شخص باید از احکام او اطاعت کند.

**۱۵** عیسی شاگردانش را دوست نامید زیرا هر آنچه که خود از پدرش فرا گرفته بود، در اختیار آنان گذاشت. وی حتی چیزهای بیشتری داشت که به ایشان بگوید، لیکن طاقت تحمل آن را نداشتند (یوحنا ۱۲:۱۶). لیکن بعداً از طریق روح القدس به ایشان می‌گفت (یوحنا ۱۳:۱۶).

شاگردان دیگر بنده نبودند. بنده فقط از اربابش دستور دریافت می‌کند و آقا مجبور نیست برای دستوری که می‌دهد، توضیح دهد. لیکن عیسی ما را دوست می‌خواند و ما را محرم اسرار خود می‌سازد. وی از طریق روح القدس هر چه را که لازم است بدانیم بر ما مکشوف می‌سازد.<sup>۱۰۵</sup>

**۱۶** این انسانها نیستند که پیروی از عیسی را برمی‌گزینند، بلکه این عیسی است که انسانها را به جهت پیروی از خود انتخاب می‌کند. ابتدا عیسی دعوت می‌کند سپس مردم آزادند که وی را پیروی کنند یا نکنند. لیکن هیچ انسانی نمی‌تواند مسیح را پیروی کند، مگر آنکه از اول فراخوانده شده باشد (یوحنا ۵:۳۷، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی نه تنها شاگردانش را برگزید، بلکه همچنین ایشان را مقرر کرد تا **رفته** شهادت دهند. و کار ایشان **میوه دادن** بود. عیسی به ایشان فرمود: **«شما را برگزیدم تا بروید و میوه آورید»**. شاگردان عیسی همچون شاخه‌های تاک بودند؛ کار شاخه میوه آوردن است. معنی «میوه

۱۰۵- اکثر رهبران مذهبی با شاگردان خود همچون بنده رفتار می‌کنند. لیکن رهبر ما عیسی با ما بدین طریق رفتار نمی‌کند. در عوض وی خود را خادم ما ساخت. به‌عنوان مثال کدام رهبری تاکنون پاهای شاگردانش را شسته است (یوحنا ۱۳:۵)؟

شادی و خوشبختی هستند. لیکن جستجوی ایشان عبث و بیهوده است زیرا این شادی را تنها در مسیح می‌توان یافت.

**۱۲** در اینجا عیسی حکم جدیدی را که در یوحنا ۱۳:۳۴ به شاگردانش داده بود، تکرار می‌کند: **یکدیگر را محبت نمایید همچنان که شما را محبت نمودم**.

**۱۳** سپس عیسی به شاگردانش فرمود که بزرگترین محبتی که ایشان می‌توانند نسبت به یکدیگر نشان دهند، این است که جان خود را به خاطر یکدیگر بدهند. بدین‌گونه بود که عیسی ایشان را محبت نمود و آن را با دادن جان خود بر روی صلیب برای ایشان ثابت کرد. محبتی بزرگتر از این وجود ندارد.

عیسی همچنین به ما حکم می‌کند که یکدیگر را همانگونه که او ما را محبت نمود دوست بداریم. یعنی ما نیز باید آماده باشیم که جان خود را برای یکدیگر - یعنی نه تنها برای مسیح بلکه برای برادرمان نیز بدهیم! این یکی از دلایلی است در مورد این مطلب که چرا شاگردان عیسی باید جان خود را در این جهان دشمن دارند (یوحنا ۱۲:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). شخصی که جان خود را دوست دارد، هرگز آن را به خاطر مسیح و دیگران نخواهد داد.

باید به‌خاطر داشته باشیم که عیسی جان خود را نه تنها برای دوستانش بلکه همچنین به جهت دشمنانش نیز داد (رومیان ۵:۶، ۸ مشاهده شود). وی به ما حکم می‌کند که دشمنانمان را دوست داشته باشیم (متی ۵:۴۴). درست است که وی مستقیماً به ما حکم نکرده است که جانمان را برای دشمنانمان بدهیم، لیکن محبت واقعی سؤال نمی‌کند که «دوست کیست و دشمن کیست؟» محبت همواره ایثار می‌کند بدون حسابگری. عیسی همه چیز را برای تمامی انسانها داد. شاگردانش باید خوشحال باشند که چنین کنند.

**۱۴** عیسی شاگردانش را دوست نامید و

را جلال داده، در آن جلال سهیم گردیم، و آن طریق اطاعت است. تنها در اثر اطاعت است که می‌توانیم روح‌القدس را دریافت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵-۱۶). تنها در این صورت است که عیسی در زندگی ما ظاهر خواهد شد (یوحنا ۱۴:۲۱). تنها هنگامی که از او اطاعت می‌کنیم خدا در ما زندگی خواهد کرد (یوحنا ۱۴:۲۳). تنها به واسطه اطاعت است که می‌توانیم در محبت مسیح بمانیم (یوحنا ۱۵:۱۰). و تنها بدین طریق است که می‌توانیم دوستی مسیح را به دست آوریم (یوحنا ۱۴:۱۵). و تنها در اثر اطاعت است که پاسخ دعاهايمان را به دست خواهیم آورد. تمامی این برکات عظیم هنگامی که ما روی می‌آورند که از عیسی اطاعت کنیم. نکته دیگری نیز هست که در ارتباط با این آیه باید قید شود. در اینجا سه کلمه به چشم می‌خورد: **در نام من**. در تفسیر آن در یوحنا ۱۴:۱۳، گفته شد که اصطلاح «در نام مسیح» به معنی «به جای مسیح» است. هنگامی که دعا می‌کنیم، باید به جای مسیح دعا نماییم.

مثال ذیل این حقیقت را به روشنی به ما نشان می‌دهد. عیسی شبیه به بازرگانی است که به سفری دور و دراز رفته است. بازرگان پیش از عزیمت کارهای خود را به دست خادمین خود می‌سپارد و به ایشان طی غیبتش اقتدار کامل برای اداره اموراتش می‌دهد. تاجر حتی به خادمی اختیار و اقتدار استفاده از نامش را نیز می‌دهد.

در چنین موقعیتی، خادم هیچ کاری را بر طبق اقتدار و اختیار شخصی‌اش و به نام خودش انجام نمی‌دهد. اگر وی سعی کند که پول اربابش را به نام خود از بانک خارج کند، اربابش یقیناً او را مورد بازخواست قرار خواهد داد. چرا ارباب به خادمش اعتماد کرده است؟ زیرا که خادم مطیع و قابل اعتماد بود. و چون خادم مطیع و قابل اعتماد بود، تاجر توانست اقتدار کامل را بر امورش به وی بدهد؛ حتی حق استفاده از نامش

آوردن» در این آیه در وهله اول به معنی هدایت دیگران بسوی ایمان به مسیح می‌باشد (آیه ۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

هر مسیحی مقرر شده است که **رفته، میوه آورد**. ممکن است که برای رفتن به دور دستها خوانده نشده باشیم، لیکن برای رفتن خوانده شده‌ایم، لااقل بسوی خانواده خود و همسایه‌هایمان. باشد که هیچ مسیحی فکر نکند که نباید برود و میوه آورد. درست همانگونه که هر مسیحی یک شاگرد است، یک مبشر نیز می‌باشد.

کاری که خدا برعهده هر مسیحی می‌گذارد، کاری پر دوام است. اگر واقعاً کار خدا را انجام دهیم، آن کار دوام خواهد یافت. اگر میوه خدا را به بار آوریم، آن میوه دوام خواهد یافت. باشد که هر یک از ما مطمئن باشد که کار خدا را انجام می‌دهد میوه خدا را به بار می‌آورد، نه کار و میوه خود را. اگر واقعاً کار خدا را بر طبق اراده‌اش انجام دهیم، خدا هر آنچه را که در نام عیسی بطلبیم، به ما خواهد داد. اگر هر چه را که خدا می‌گوید انجام دهیم، خدا نیز هر چه را که ما بگوییم انجام خواهد داد! (یوحنا ۱۴:۱۳؛ ۱۵:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

چند بار برای فیض و قدرت میوه آوردن دعا کرده‌ایم بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیریم و تقاضای ما بی‌پاسخ ماند؟ لذا از خود سؤال می‌کنیم: «چرا پاسخی نمی‌آید؟» علت آن این است: ما حکمی را که عیسی در این آیه داده است، معکوس کرده‌ایم. یعنی ابتدا فیض و قدرت طلبیده‌ایم تا برویم و به راحتی میوه آوریم. لیکن عیسی می‌گوید: «... بروید و میوه آورید. آنگاه خدا تقاضای شما را برای فیض و قدرت برآورده خواهد ساخت». خدا فقط زمانی فیض و قدرت لازم برای میوه آوردن را به ما خواهد داد که میل ما را برای اطاعت مشاهده کند.

در اینجا می‌توانیم حقیقت مهمی را مشاهده کنیم: تنها به یک طریق است که می‌توانیم خدا

را نیز به او داده است.

به همان طریق هنگامی که عیسی این زمین را ترک کرد و به آسمان رفت، کار و «امورش» را به دست ما سپرد. و به ما اقتدار کامل برای استفاده از نامش را داد تا بتوانیم از «حساب بانکی» او تمام مواهب و برکات آسمان را بیرون بکشیم. خادمین مسیح! بیاموزیم که نام او را به گونه‌ای مناسب به کار ببریم! بگذارید که نام او زندگی ما را اداره کند. بر روی کاری که او به شما داده است، متمرکز شوید. عیسی به ما می‌گوید: «شما را مقرر کرده‌ام که بروید و میوه آورید و تا اقصای زمین شاهدان من باشید (اعمال رسولان ۸:۱). شما را مقرر کرده‌ام که نهرهای آب زنده باشید (یوحنا ۷:۳۸) و بر روی جهان تباه‌شده و رنج‌دیده، تمامی ثروت‌ها و برکات آسمان را جاری سازید».

با این انتصاب و مأموریت چه کرده‌ایم؟ در حال حاضر با آن چه می‌کنیم؟ از این لحظه به بعد دیگر برکاتی مانند شادی، سلامتی و رفاه را برای خود نطلبیم. بلکه اجازه دهیم که تنها یک اندیشه در ذهنمان حاضر باشد: «من از آن خود نبوده، بلکه از آن اویم. من خادم او هستم. زندگی‌ام تنها یک مفهوم و یک هدف دارد و آن این است که اراده او را به‌جا آورم». و هنگامی که انجام اراده او را تنها آرزوی زندگی‌مان قرار می‌دهیم، آنگاه او نزد ما آمده، ما را بالا می‌کشد و می‌گوید: «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم... لیکن شما را دوست خوانده‌ام» (آیه ۱۵).

خادمین مسیح! مأموریت خود را بر دوش گرفته، در اطاعت بروید و برای جلال او میوه آورید.

۱۷ یوحنا ۱۳:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

## جهان، شاگردان را دشمن می‌دارد (۱۵:۱۸-۲۷)

۱۸ اگر جهان<sup>۱۶</sup> شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. منظور عیسی

از این قرار است: «جهان به‌راستی شما را دشمن خواهد داشت زیرا که ابتدا مرا دشمن داشته است». شاگردان نباید از این امر تعجب کنند. اگر جهان عیسی را دشمن داشت، یقیناً پیروان او را نیز دشمن خواهد داشت (متی ۲۴:۱۰-۲۵ مشاهده شود).

توجه داشته باشید که شاگردان عیسی از روی محبتشان شناخته می‌شوند؛ مردم جهان نیز توسط دشمنی‌شان شناخته می‌شوند.

۱۹ جهان پیروان عیسی را دشمن می‌دارد زیرا که ایشان از آن جهان نیستند. ایشان خوانده شده‌اند که از جهان بیرون آمده، وارد ملکوت مسیح گردند. حتی در این جهان، مسیحیان قلمرو ظلمت را ترک کرده، تبدیل به شهروندان ملکوت خدا شده‌اند. به همین دلیل شیطان یعنی رئیس این جهان (یوحنا ۱۴:۳۰) اینقدر خشمگین است. مسیحیان قلمرو او را ترک کرده‌اند، از اینرو او از ایشان متنفر است. و تمام کسانی که تحت سلطه شیطان می‌باشند، یعنی کسانی که متعلق به جهان هستند، از مسیحیان متنفرند. و همواره بین مسیحیان و جهان (قلمرو شیطان) دشمنی وجود خواهد داشت. درست همانگونه که میان نیک و بد، راستی و دروغ، نور و ظلمت مصالحه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، میان مسیحیان و جهان نیز آشتی وجود نخواهد داشت.

۲۰ با یک خادم معمولاً همان رفتاری را می‌کنند که با اربابشان می‌کنند. کسانی که بر عیسی جفا کردند بر شاگردانش نیز جفا خواهند کرد زیرا که شاگردان همان کارهایی را خواهند کرد که عیسی کرد. ایشان نوری در تاریکی خواهند بود. مردم جهان از نور متنفرند زیرا که

۱۰۶- در این متن کلمه جهان به معنی «افراد بی‌ایمان جهان» است. همچنین به معنی «مردم دنیوی» می‌باشد یعنی کسانی که امور دنیا را بیش از خدا دوست می‌دارند.

آمدن مسیح به جهان منتهی به محکوم شدن تمامی کسانی شد که او را رد کردند (یوحنا ۱۸:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۳ هر که مرا دشمن دارد، پدر مرا نیز دشمن دارد.** پیروان دیگر مذاهب می‌گویند: «من به خدا ایمان دارم ولی نه به مسیح». لیکن امکان ندارد که بدون ایمان به مسیح، به خدای حقیقی بطور کامل اعتقاد داشت. کسی که مسیح را رد می‌کند، خدا را نیز رد می‌کند (یوحنا ۴۴:۱۲-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). و رد کردن مسیح به معنی «دشمن داشتن» او است. بنابراین کسی که مسیح را رد می‌کند، هم مسیح و هم خدا را دشمن داشته است.

برخی از مردم می‌گویند: «مسیح را می‌پذیرم لیکن خداوندی و حاکمیت او را بر زندگی‌ام نمی‌پذیرم». این امر نیز غیرممکن است. کسانی که خداوندی مسیح را نمی‌پذیرند، حقیقتاً مسیح را نپذیرفته‌اند. انسانها باید مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود - یعنی به‌عنوان پسر خدا - بپذیرند، در غیراینصورت عملاً او را رد کرده‌اند.

**۲۴** این آیه، مضمون آیه ۲۲ را گسترش می‌دهد. یهودیان نه تنها تعالیم مسیح را رد کردند، بلکه همچنین کارهای او یعنی معجزاتش را نیز نفی کردند. امتناع از ایمان آوردن به مسیح به اندازه کافی بد بود، لیکن امتناع از ایمان به معجزاتش بدتر بود. زیرا که نشانه‌ی سختی بیشتر دل یهودیان بود. با وجود کارهای عظیم خدا که توسط عیسی انجام شد، یهودیان همچنان او را دشمن داشتند. و چون او را دشمن داشتند، خدا را نیز دشمن می‌داشتند (آیه ۲۳).

معجزات عیسی گواه بر این بود که وی از سوی خدا فرستاده شده است (یوحنا ۵:۳۶؛ ۱۰:۲۵). هنگامی که یهودیان معجزات مسیح را رد کردند، در واقع خود خدا را رد کردند، زیرا که معجزات به‌واسطه قدرت خدا انجام شده بود. بنابراین یهودیان عذری نداشتند. خدا از روی

اعمال بد ایشان آشکار می‌شود (یوحنا ۱۹:۳-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل است که جهان مسیح را شکنجه کرد و به همین دلیل نیز شاگردان مسیح را شکنجه خواهد کرد.

به همان طریق کسانی که از تعالیم عیسی اطاعت کردند، از تعالیم شاگردان نیز اطاعت خواهند کرد. لیکن کسانی که از شاگردان اطاعت می‌کنند، نسبت به کسانی که آنها را مورد جفا قرار خواهند داد، کمترند. در هر عصر با شاگردان عیسی چنین رفتار شده است (متی ۱۰:۲۴-۲۵؛ یوحنا ۱۳:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تمامی مسیحیان ایماندار متحمل جفا خواهند شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). عیسی ما را همچون گوسفندانی به میان گرگها می‌فرستد (متی ۱۰:۱۶). لیکن باید به‌خاطر بسپاریم که کسانی که در زحمات مسیح شریک می‌شوند، در جلال او نیز سهیم خواهند شد (متی ۵:۱۰-۱۲؛ رومیان ۸:۱۷؛ اول پطرس ۴:۱۳-۱۴).

**۲۱** عیسی به شاگردانش فرمود: «به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد»، یعنی به‌خاطر من. جهان با شاگردان عیسی بد رفتاری می‌کند زیرا که خدا را نمی‌شناسد. و از این جهت خدا را نمی‌شناسد که عیسی را که تجلی خدا است نمی‌پذیرد.

**۲۲** اگر عیسی به روی زمین نمی‌آمد، یهودیان مرتکب این گناه نمی‌شدند که پسر خدا را رد کنند. منظور عیسی این نبود که اگر نمی‌آمد، یهودیان کاملاً بی‌گناه می‌بودند. حتی بهترین یهودیان نیز همانند دیگر انسانها گناهکار بودند (رومیان ۳:۹-۱۰). منظور او این بود که فقط متهم به گناه رد کردن مظهر راستین خدا نمی‌شدند. یهودیان بار رد کردن مسیح، خدا را رد کردند و این بزرگترین گناه ایشان بود. اگر مسیح نمی‌آمد، ایشان مرتکب چنین گناهی نمی‌شدند.

## باب ۱۶ کار روح القدس (۱:۱۶-۱۵)

۱ عیسی در حین شام آخر، این تعالیم را به شاگردانش داد (باب‌های ۱۴-۱۶) تا **گمراه نشوند** - یعنی تا ایمانشان ضایع نگردد. جفای عظیمی در شرف آمدن بود. اگر از پیش در مورد دشمنی جهان با ایشان و زحمات آینده، به ایشان هشدار داده نمی‌شد، ممکن بود که ایمان خود را به مسیح از دست بدهند (آیه ۴).

۲ عیسی به شاگردانش فرمود که به‌طور خاص از سوی رهبران مذهبی یهود مورد جفا و ستم واقع خواهند شد. از کنایس بیرون رانده خواهند شد و شاید هم کار خود را از دست داده، از خانواده‌هایشان جدا شوند. این اتفاق برای بسیاری از مسیحیان تمامی اعصار رخ داده است. برخی از رهبران مذهبی چنان کور و منحرف شده بودند که حتی مسیحیان بی‌گناه را می‌کشتند به گمان اینکه خدا را خدمت می‌کنند (اعمال رسولان ۸:۱-۳؛ ۲۶:۹-۱۱ مشاهده شود). به‌راستی نیز گفته شده است که به استثنای یوحنا رسول، بقیه یازده شاگرد به‌خاطر ایمانشان کشته شدند. در سراسر تاریخ، مسیحیان نه تنها از سوی یهودیان بلکه از جانب افراد دیگر مذاهب نیز مورد آزار و شکنجه واقع شده‌اند. لیکن بدتر از همه این است که در مواقعی برخی از مسیحیان، مسیحیان دیگر را مورد شکنجه و آزار قرار داده‌اند! چنین است قدرت عظیم شیطان که حتی ایمانداران را فریب داده، وادار می‌کند که با برادران خود دشمنی نمایند.

۳ مردم با مسیحیان واقعی ضدیت می‌کنند زیرا که خدای واحد حقیقی را که به‌واسطه عیسی مسیح آشکار شده است، نمی‌شناسند (یوحنا ۱۵:۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). معمولاً جهل انسان‌ها نسبت به خدا خطای خودشان است. خدا به‌واسطه مسیح به ایشان آیت‌هایی داده است، لیکن آنان از دریافتن

رحمت خود، به ایشان آیات و معجزاتی نشان داده بود. ایشان معجزات را و مسیح را دیده بودند؛ و با دیدن مسیح، پدر را می‌دیدند (یوحنا ۱۲:۴۵). لیکن ایشان، هم مسیح و هم پدر را رد کردند. جرم آنان به‌راستی عظیم بود (متی ۱۱:۲۰-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵ در **شریعت** یعنی در عهدعتیق پیشگویی شده بود که یهودیان مسیح را رد خواهند کرد. در اینجا عیسی از مزامیر ۱۹:۳۵ و ۴:۶۹ نقل قول می‌آورد.

۲۶ سپس عیسی بار دیگر به **تسلای دهنده** یا روح القدس اشاره می‌کند (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او قبلاً گفته بود که خدا روح را خواهد فرستاد. این بار فرمود که خود او روح را خواهد فرستاد. این دو گفته هر دو به یک معنی است زیرا که عیسی و خدا همواره با یکدیگر عمل می‌کنند. روح القدس بر عیسی شهادت می‌دهد.

هنگامی که مردم انجیل مسیح را شنیده، به آن ایمان می‌آورند، به این خاطر است که روح القدس در دل ایشان بر عیسی شهادت داده است. شهادت انسان به تنهایی هرگز کافی نیست. برای اینکه کسی به مسیح ایمان آورد، شهادت روح القدس اساسی است. این مسیحیان نیستند که دیگران را «به کیش مسیح» می‌آورند، بلکه تنها روح القدس است که این کار را می‌کند. ۲۷ با اینحال شهادت شاگردان نیز مهم بود. ایشان از آغاز با عیسی بودند؛ ایشان شاهدان عینی او بودند.

به همان طریق شهادت مسیحیان نیز امروزه ضروری است. روح القدس آوازی قابل شنیدن ندارد. ما صدای روح القدس می‌باشیم. ما باید به دیگران بر مسیح شهادت دهیم؛ در غیراینصورت ایشان هرگز او را نخواهند شناخت (رومیان ۱۰:۱۴ مشاهده شود). وقتی شهادت ما به گوش ایشان رسید، آنگاه روح القدس آن را به دل آنان می‌رساند.

عیسی، روح القدس بر ایشان نازل شده، آنان را تبدیل به مردانی قدرتمند، استوار و شجاع نمود. به همین دلیل عیسی گفته بود که رفتن او به نفع ایشان است.

۸ عیسی قبلاً برخی امور را در مورد روح القدس توضیح داده بود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۱۵:۲۶ مشاهده شود). در اینجا وی می‌گوید که روح القدس مردم دنیوی را **برگناه، عدالت و داوری** ملزم خواهد نمود.

۹ ابتدا در ارتباط با **گناه**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که ایشان گناهکارند زیرا که به مسیح ایمان نمی‌آورند. گناه اساسی انسان این است که وی خود را حاکم بر تمام امور زندگی‌اش می‌داند. این امر خودمحوری و خودخواهی است. هر چه که انسان جسمانی انجام می‌دهد، نهایتاً برای خود است. و به‌خاطر این خودخواهی است که انسان به جز خود، حاکم و سرور دیگری مانند خدا یا مسیح را نمی‌پذیرد. عیسی می‌فرماید: «باید مرا خدمت کنی». انسان می‌گوید: «خیر. فقط خود را خدمت می‌کنم و به تو اعتقادی ندارم». روح القدس می‌آید تا انسانها را به‌خاطر این خودخواهی و بی‌ایمانی ملزم سازد. زیرا فقط هنگامی که روح القدس وجدان شخص را ملزم می‌سازد، آن شخص می‌تواند خودخواهی خود را به‌طور کامل ببیند و به خدا روی آورده، توبه کند.

۱۰ دوم، در ارتباط با **عدالت**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که مسیح عادل است. جهان عیسی را یک «گناهکار» نامید (یوحنا ۹:۲۴). لیکن ثابت شد که عیسی عادل است زیرا که از مردگان برخاست و نزد پدر خود به آسمان رفت.

به‌علاوه، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که **عدالتی** در خود ندارند؛ تنها مسیح عادل است و تنها به‌واسطه مرگ مسیح بر روی صلیب است که انسانها می‌توانند از گناه خود پاک شده، در نظر خدا عادل شمرده شوند

آنها امتناع می‌ورزند. این امر در مورد یهودیان صدق می‌کرد و در مورد افراد بی‌ایمان تمامی عصرها نیز صدق می‌کند.

۴ هنگامی که عیسی با شاگردانش بود، زیاد در مورد تجربه‌ها و زحمات عظیمی که بر ایشان نازل خواهد شد، سخن نگفت. این امر ضرورتی نداشت زیرا که شکنجه و آزار، بیشتر بر عیسی نازل می‌شد، نه بر شاگردان. لیکن اکنون عیسی می‌رفت که ایشان را ترک گوید؛ و بعد از آن تمامی نفرت جهان بر ایشان نازل می‌شد. بنابراین ضروری بود که ایشان برای آن ایام آماده شوند.

۵ عیسی به شاگردانش فرمود که خواهد رفت؛ اما آنان سؤال نکردند که کجا می‌رود. درست است که پطرس یکبار این سؤال را مطرح کرد (یوحنا ۱۳:۳۶)، لیکن در مورد مقصد عیسی فکر نمی‌کرد. او فقط به این فکر می‌کرد که هر کجا که عیسی برود، همراه او باشد. وی می‌پنداشت که عیسی به شهر یا کشور دیگری خواهد رفت.

۶ شاگردان پراز اندوه بودند زیرا که عیسی گفته بود که ایشان را ترک خواهد کرد. لیکن هنوز درک نمی‌کردند که وی در مورد مرگش سخن می‌گوید.

۷ عیسی به ایشان فرمود که رفتن او به نفع آنان است، زیرا فقط بعد از رفتن او بود که تسلی دهنده یا روح القدس می‌توانست نزد ایشان بیاید (یوحنا ۱۴:۱۶). خود عیسی تنها می‌توانست در یک زمان در یک محل باشد، لیکن روح القدس می‌توانست در آن واحد، در همه جا باشد!

شاگردان در آن لحظه درک نمی‌کردند که عیسی چه می‌گفت؛ لیکن بعداً درک کردند. به‌راستی نیز ثابت شد که داشتن روح القدس «در درون خود» بهتر از داشتن عیسی «همراه خود» می‌باشد. پیش از مرگ عیسی آنان مردانی ضعیف، متزلزل و ترسو بودند. بعد از مرگ



(مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که با تلاش خود هرگز نمی‌توانند عادل گردند. تنها روح القدس است که می‌تواند این را به انسان نشان دهد؛ در غیراینصورت هرگز آن را باور نخواهد کرد.

**۱۱** سوم، در ارتباط با **داوری**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که داوری قبلاً بر شیطان یعنی **رئیس این جهان** نازل شده است. عیسی بر روی صلیب شیطان را شکست داد (یوحنا ۳۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شیطان **محکوم شده**، و سرانجام نابود خواهد شد.

**۱۲** با وجود اینکه عیسی هیچ چیز را از شاگردانش پنهان نساخت (یوحنا ۱۵:۱۵)، اما نمی‌توانست پیش از مرگش همه چیز را به ایشان توضیح دهد، چرا که آمادگی شنیدن آن را نداشتند و نمی‌توانستند آن را درک کنند و بپذیرند. آنان برای درک درسهای عمیق‌تری که می‌بایست فرا بگیرند، احتیاج به کمک روح القدس داشتند.

**۱۳** بنابراین، عیسی به ایشان فرمود که روح القدس خواهد آمد و آنچه را که لازم است، به آنان تعلیم خواهد داد. روح القدس آنان را **به جمیع راستی هدایت کرده**، از **امور آینده** خبر خواهد داد، یعنی روح خدا، ایشان را برای آینده و برای کار بزرگ استقرار کلیسای مسیح در سراسر جهان آماده خواهد ساخت؛ و همچنین برای مواجه شدن با زحمت و مرگ. تمام این چیزها را روح القدس برای آن شاگردان نخستین انجام داد و از آن هنگام به بعد برای هر مسیحی واقعی انجام داده است.

روح القدس به شاگردان کمک کرد تا کار دیگری نیز انجام دهند: و آن نوشتن عهدجدید بود. **روح راستی** یعنی روح القدس ذهن و قلم ایشان را به هنگام نوشتن هدایت کرد. هر چه که در کتاب مقدس نوشته شده است، در واقع توسط روح القدس خدا نوشته شده است.

بنابراین می‌توانیم بطور کامل بر کتاب مقدس اعتماد کنیم: هر کلمه آن حقیقت دارد زیرا که در واقع کلام خدا است.

روح القدس از **خود** سخن نمی‌گوید. وی **تنها بر آنچه** که از خدا شنیده است تکلم می‌کند.

**۱۴** روح القدس همواره مسیح را جلال می‌دهد. هر نوع کاری که روح القدس انجام دهد و هر نوع هدایتی که عرضه کند، همواره برای جلال مسیح خواهد بود.

این طریق مهمی برای سنجیدن این است که آیا واقعاً به واسطه روح القدس در کار خاصی هدایت شده‌ایم یا نه: یعنی آیا هر آنچه که انجام می‌دهیم مسیح را جلال می‌دهد یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، می‌توانیم مطمئن باشیم که روح القدس ما را هدایت کرده است. اما اگر آنچه که انجام می‌دهیم مسیح را جلال ندهد، در این صورت آن کار از روح القدس نیست.

**۱۵** روح برای ما آن کاری را انجام می‌دهد که اگر عیسی بر روی زمین باقی می‌ماند، انجام می‌داد. عیسی فرمود: «**او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت**» (آیه ۱۴). روح القدس، عدالت، اقتدار، قدرت و جلال عیسی را می‌گیرد و به ما خبر می‌دهد. همه اینها به مسیح و خدا تعلق دارند. هر چه که به خدا تعلق داشته باشد، به مسیح نیز تعلق دارد. و همه این چیزها به واسطه روح القدس بر ما مکشوف می‌گردد. ما تنها از عدالت، قدرت و جلال مسیح آگاهی خواهیم یافت، بلکه در آنها سهم نیز خواهیم شد!

### اندوه شاگردان تبدیل به خوشی می‌گردد (۱۶:۱۶-۳۳)

**۱۶** آنگاه عیسی چیزی گفت که باعث سؤال شاگردان شد: «**بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید**». منظور او این بود که به زودی خواهد مرد و سپس بعد از سه روز از مردگان برخواید خاست. او بارها این

روح القدس، و نه عیسی، هر آنچه را که لازم است ایشان بدانند، به آنان تعلیم خواهد داد (آیه ۱۳).

به علاوه از آن هنگام به بعد، شاگردان عمدتاً خطاب به پدر<sup>۱۰۷</sup> دعا خواهند کرد. لیکن باید در نام عیسی دعا کنند. در اینصورت پدر هر آنچه که طلب کنند، به آنان خواهد داد (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). و این وعده نه تنها برای شاگردان نخستین، بلکه برای هر ایماندار می باشد.

**۲۴** تا آن زمان شاگردان واقعاً در نام عیسی چیزی از خدا طلب نکرده بودند. ایشان یا مستقیماً از عیسی تقاضا کرده بودند و یا مستقیماً از خدا. اکنون ایشان می توانستند در نام عیسی از خدا طلب کنند. مهم تر از همه، ایشان می توانستند درخواست کنند که روح القدس ایشان را پر کند تا شادی آنان کامل گردد (یوحنا ۱۱:۱۵).

**۲۵** تا آن زمان عیسی به روشنی در مورد امور آسمانی با شاگردان صحبت نکرده بود و این امر برایشان یک راز بود. لیکن عیسی بعد از قیامش همه چیز را روشن به ایشان بازگو کرد و آنان توانستند درک کنند (لوقا ۲۴:۲۷، ۴۵-۴۶ مشاهده شود).

**۲۶** بعد از قیام و صعود عیسی، شاگردان مستقیماً از خدا چیزهایی را طلب خواهند کرد. هنگامی که عیسی با ایشان بر روی زمین بود، غالباً از جانب ایشان خطاب به پدر دعا می کرد. لیکن اکنون خود این کار را انجام خواهند داد و لزومی نخواهد داشت که عیسی شخصاً برای ایشان دعا کند. آنان به واسطه روح القدس خواهند توانست مستقیماً نزد خدا بیایند. به خاطر آمدن روح القدس، همه ما مسیحیان

۱۰۷- اکثر مسیحیان تفاوتی میان دعای خطاب به خدا و دعای خطاب به عیسی قائل نمی شوند. هر دو یک چیز است.

مطلب را گفته بود، اما آنها هرگز آن را درک نکرده بودند (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱-۳۲؛ ۱۰:۳۲-۳۴).

**۱۷-۱۸** چرا شاگردان تا این حد گیج شده بودند؟ علت آن این بود که ایشان نیز همچون دیگر یهودیان می پنداشتند که عیسی می رفت تا سلطنتی زمینی را برقرار سازد. اگر چنین بود پس چرا می خواست برود؟ و اگر چنین نبود چرا می بایست باز می گشت؟ این امر برای شاگردان نامفهوم بود.

**۱۹** هنگامی که عیسی ایشان را تا این حد مشوش دید، شروع کرد به توضیح منظور خود و مثال زنی را آورد که در شرف زاییدن بود.

**۲۰** وی به شاگردانش فرمود که مدتی گریه و زاری خواهند کرد، چرا که خواهد مرد. در همان هنگام جهان یعنی مردم بی ایمان جهان از مرگ او شادی خواهند کرد.

لیکن عیسی فرمود: «حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد». مرگ عیسی باعث اندوه ایشان خواهد شد. لیکن قیامش شادی غیرقابل وصفی را نصیب آنان خواهد ساخت.

**۲۱** اندوه و حزن شاگردان شبیه به حزن و درد یک زن به هنگام زاییدن خواهد بود. این درد و اندوه خیلی زود جای خود را به شادی تولد نوزاد خواهد داد.

**۲۲** به همان طریق، شاگردان به مدت سه روز محزون خواهند شد. سپس عیسی از مردگان برخواید خاست و نزد ایشان خواهد آمد، و روح القدس را بر ایشان خواهد دمید (یوحنا ۲۰:۲۲). و روح القدس تا ابد با ایشان خواهد ماند (یوحنا ۱۴:۱۶) و شادی بی به ایشان خواهد داد که جهان هرگز نخواهد توانست آن را از ایشان بگیرد (یوحنا ۱۱:۱۵؛ غلاطیان ۵:۲۲ مشاهده شود).

**۲۳** در آن روز، یعنی بعد از آنکه عیسی از مردگان برخیزد - لزومی نخواهد داشت که شاگردان سؤال کنند که عیسی به کجا می رود، زیرا خودشان آن را درک خواهند کرد.

می‌توانیم اکنون مستقیماً از خدا تقاضا کنیم. لیکن باید این کار را در نام عیسی انجام دهیم. تنها به‌خاطر ایمانمان به عیسی است که شایسته آمدن به حضور خدا می‌باشیم. تنها هنگامی خدا به دعاهای ما گوش فرا می‌دهد که در نام عیسی و به‌خاطر او دعا کنیم.

عیسی در اینجا می‌گوید که دیگر به جهت شاگردان از پدر سؤال نخواهد کرد. منظور او این است که مادامی که به شکل جسمانی بر روی زمین است، دیگر چنین نخواهد کرد. لیکن بر طبق دیگر آیه‌های عهدجدید، می‌دانیم که عیسی اکنون در آسمان مشغول شفاعت کردن برای تمام ایمانداران در پیشگاه تخت خدا است (رومیان ۸:۳۴؛ عبرانیان ۷:۲۵) و تفسیر آنها مشاهده شود). این بدین معنی است که مرگ عیسی - یعنی فداکاری او - شفاعت برای ما است. حضور عیسی در پیشگاه پدر گواه بر این است که وی به‌خاطر گناهان ما مرد و اکنون دیگر محکوم به گناه نیستیم. لزومی ندارد که عیسی نجات ما را از خدا طلب کند. او قبلاً با مردن بر روی صلیب نجات ما را به‌دست آورده است. لزومی ندارد که عیسی برکت را از خدا برای ما طلب کند. او قبلاً ما را با فرستادن روح‌القدس برکت داده است. کار عیسی بر روی زمین به اتمام رسید. آنچه لازم است اینک بدانیم، این است که مستقیماً از خدا در نام عیسی سؤال کنیم و خدا به‌خاطر پسرش عیسی تقاضای ما را برآورده خواهد ساخت.

**۲۷** بنابراین دیگر لزومی ندارد که مسیح برای شاگردانش دعا کند. شاگردان می‌توانند مستقیماً از خدا سؤال کنند زیرا که وی ایشان را دوست دارد. محبت خدا نسبت به آنان عظیم است زیرا که ایشان پسرش را محبت نموده، به او ایمان آوردند. خدا تمامی انسانها را دوست دارد (یوحنا ۳:۱۶) لیکن به‌طور خاص فرزندان خود، یعنی کسانی را که به عیسی ایمان آورده‌اند، دوست می‌دارد (یوحنا ۱۴:۲۱ و

تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۸** سپس عیسی به شاگردانش به‌روشنی گفت که از سوی پدر آسمانی آمده است و اکنون نزد او می‌رفت. این پاسخ به سؤالی بود که شاگردان در آیه‌های ۱۷-۱۸ از یکدیگر می‌پرسیدند. لیکن هنوز از خود عیسی سؤال نکرده بودند. با اینحال عیسی آنچه را که در ذهن ایشان بود، می‌دانست (آیه ۱۹) و به آنان پاسخ سؤالشان را داد.

**۲۹-۳۰** از آنجایی که عیسی پیش از آنکه آنان سؤال کنند پاسخ داد، دریافتند که وی معرفتی مافوق طبیعی داشته است و آنچه را که در ذهن ایشان بود می‌دانست. به همین دلیل ایشان گفتند: «**الان دانستیم که همه چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو بپرسد.**

می‌توانی حتی پیش از سؤال، پاسخ بدهی». به‌خاطر آگاهی و معرفت عیسی بر افکار ایشان، آنان بیش از پیش باور کردند که وی به‌راستی از سوی خدا آمده است.

**۳۱** عیسی فرمود: «**آیا الان باور می‌کنید؟**» برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس سخنان عیسی را چنین ترجمه کرده‌اند: «سرانجام ایمان آوردید!» شاگردان می‌پنداشتند که ایمان دارند، لیکن عیسی می‌دانست که ایمانشان چقدر ضعیف است.

**۳۲** شاگردان ایمان خود را به عیسی اقرار کردند، لیکن در ظرف چند ساعت همگی پا به فرار گذاشتند (مرقس ۱۴:۲۷، ۵۰).

پیش از آنکه با قاطعیت بگوییم: «ایمانم قوی است»، فروتنانه آن یازده شاگرد را به‌خاطر آوریم. آنان نیز فکر می‌کردند که ایمانشان قوی است، لیکن چنین نبود.

**۳۳** عیسی در مورد رفتن خود و تجربه‌هایی که ایشان به‌زودی در معرض آن قرار می‌گرفتند، سخن گفت تا در وی سلامتی داشته باشند. وی فرمود: «**بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید.**» او به ایشان فرمود که در

چه که دعا می‌کنیم، باید برای جلال خدا باشد، نه برای جلال خودمان. اگر برای سلامتی دعا می‌کنیم، باشد که به خاطر جلال خدا باشد. اگر برای ثروت دعا می‌کنیم، باشد که برای جلال خدا باشد. اگر آنچه که از خدا سؤال می‌کنیم، برای جلال او باشد، وی آن را خواهد داد.<sup>۱۸</sup>

۲ خدا قبلاً مسیح را از طریق دادن اقتدار بر تمامی امت‌ها جلال داده بود (متی ۱۸:۲۸؛ یوحنا ۳:۳۵؛ ۵:۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). این اقتدار داده شده بود تا عیسی به تمام کسانی که خدا به وی داده است، حیات ابدی ببخشد (یوحنا ۳:۱۵؛ ۶:۳۷-۴۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳ حیات ابدی عبارت است از شناختن خدا و شناختن مسیح. ما همگی این تجربه را داشته‌ایم که با کسی آشنا شده‌ایم که باعث شادی و الهام ما شده است. این شخص ممکن است زن ما، شوهر ما، والدین، معلم و دوست ما باشد. به خاطر آن شخص، زندگی ما تغییر یافته، غنی‌تر و شادتر گردیده است.

شناختن خدا نیز چنین است، اما بسیار فراتر از آن. شناختن خدا به معنی یافتن حیات او است. شناختن خدا یعنی ورود به حیات جاودانی. عیسی نگفت که حیات جاودانی شناختن هر نوع خدایی است. وی گفت که حیات جاودانی شناختن **تنها خدای حقیقی** و پسرش **عیسی مسیح** می‌باشد. شخص نمی‌تواند واقعاً خدا را بشناسد بی‌آنکه عیسی مسیح را

۱۰۸- خدا تنها دعا‌های مربوط به جلال خود را نمی‌شنود. بسیاری مواقع مسیحیان در رنج و زحمت و ترس برای رحمت و آسایش بسوی خدا فریاد می‌کشند و خدا یقیناً ایشان را شنیده، به تقاضایشان پاسخ می‌دهد. اما ممکن است به تقاضای آنان پاسخ ندهد. ممکن است او هدفی خاص و ابدی برای رنج و زحمت آن شخص داشته باشد. با اینحال او همواره آماده است که به دعای مخصوص جلال او پاسخ دهد.

جستجوی سلامتی در جهان نباشند؛ سلامتی ایشان تنها ناشی از او است (یوحنا ۱۴:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

آرامش و سلامتی مادر عیسی است. زحمت مادر جهان است. لیکن زحمت جهان نمی‌تواند سلامتی ما را نابود سازد زیرا که عیسی بر جهان غالب شد؛ او بر حاکمیت و قدرت شیطان فائق آمد.

«**بر جهان غالب شده‌ام**». چه گفته حیرت‌انگیزی! عیسی می‌دانست که مردان شریر همان شب آمده، او را دستگیر خواهند کرد و روز بعد او را به صلیب خواهند کشید. لیکن «جهان» نمی‌توانست بر وی غالب آید. به جای آن او بر جهان غالب آمد. صلیب نشانه شکست نبود، بلکه نشانه پیروزی بر شیطان بود.

بنابراین، هرگاه که زحمت به ما روی آورد، باید قوی دل باشیم. به واسطه قدرت روح‌القدس در درون ما، ما نیز می‌توانیم بر شیطان، بر ترس، بر شک و گناه پیروز شویم. «**در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود**» (رومان ۸:۳۷).

## باب ۱۷

### عیسی برای خود دعا می‌کند (۱۷:۱-۵)

۱ عیسی چنین دعا کرد: «**ای پدر ساعت رسیده است؛ یعنی ساعت مرگ من رسیده است. پسرت را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد**». خدا اجازه داد تا عیسی مصلوب شده، سپس از مردگان برخیزد؛ به این ترتیب، او را جلال داد. عیسی خدا را به واسطه مرگ خود و به واسطه پیروزی بر شیطان بر روی صلیب جلال داد (یوحنا ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). هر چه که مسیح را جلال دهد، خدا را نیز جلال می‌دهد. مسیح دعا کرد تا تنها به خاطر جلال دادن خدا جلال یابد. در این زمینه عیسی به ما سرمشقی داد. هر

شناخته باشد.

**۴** عیسی هر کاری را که خدا به او محول کرده بود تا بر روی زمین انجام دهد، بطور کامل به انجام رساند. لیکن کار عمده‌ای که خدا بر دوش مسیح گذاشته بود، مردن بر روی صلیب بود تا بشر نجات یابد. عیسی با علم به اینکه روز بعد مصلوب خواهد شد، طوری دعا کرد که گویی آن کار را انجام داده بود. آن «کار» یعنی مردن بر روی صلیب بود که بزرگترین جلال را به خدا می‌داد (آیه ۱).

**۵** عیسی سپس دعا کرد تا خدا به او جلالی را که قبل از آغاز جهان داشته است، به او بازگرداند. عیسی در اینجا به روشنی بیان می‌دارد که در ابتدا با خدا بوده است (یوحنا ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا هنگامی که مسیح را چهل روز بعد از قیامش به آسمان برد، به این دعا پاسخ داد (اعمال رسولان ۹:۱).

### عیسی برای شاگردان خود دعا می‌کند (۱۷:۶-۱۹)

**۶** عیسی چنین دعا کرد: «اسم تو را<sup>۱۰۹</sup> به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم» - یعنی به شاگردان. عیسی خدا را به شاگردانش<sup>۱۱۰</sup> شناساند. این شاگردان از آغاز از سوی خدا برگزیده شده بودند (افسیسیان ۴:۱) و به خدا تعلق داشتند. خدا ایشان را به عیسی داده بود (یوحنا ۳۷:۶ مشاهده شود). خدا آنان را از **جهان** - یعنی از دستان شیطان - برگرفت و به دست عیسی سپرد.

**۷** شاگردان سرانجام دریافتند که عیسی از سوی خدا آمده است (یوحنا ۱۶:۳۵) و تمام سخنانی که به ایشان گفته بود و تمام کارهایی که انجام داده بود، کلام و کارهای خدا بوده‌اند.

**۸** عیسی کلام خدا را به شاگردانش منتقل کرد و ایشان نیز آن را **پذیرفتند**. نتیجتاً ایشان اکنون **دانستند** که عیسی از سوی خدا آمده، و **باور کردند** که وی توسط خدا فرستاده شده تا

مسیحا یعنی منجی جهان باشد.

در این آیه می‌توانیم سه مرحله برای مسیحی شدن را مشاهده کنیم. ابتدا شخص باید کلام خدا و مسیح را با ذهنی باز و توبه‌گر «پذیرد». ثانیاً وی باید «بداند» که عیسی کیست و باید او را به‌عنوان پسر خدا بپذیرد. و ثالثاً وی باید به عیسی «ایمان داشته» از او پیروی کند. ایمان یک مسیحی حقیقی، ایمانی کور نیست. **ما با قطعیت** می‌دانیم که به چه کسی ایمان آورده‌ایم (دوم تیموتائوس ۱:۱۲ مشاهده شود).

**۹** عیسی فرمود: «**من به جهت جهان سؤال نمی‌کنم**». وی تنها برای آنان یعنی برای شاگردانش دعا می‌کرد و نیز برای همه کسانی که به پیام آنان ایمان خواهند آورد (آیه ۲۰).

این بدین معنی نیست که عیسی مردم این جهان را دوست نمی‌داشت. وی فرستاده شد تا نجات دهنده جهان باشد (یوحنا ۳:۱۶) و اینک شاگردانش می‌رفتند تا انجیل نجات را بین تمامی مردم منتشر سازند. لیکن عیسی نمی‌توانست برای **جهان** به همان طریقی دعا کند که برای شاگردانش دعا می‌کرد. «جهان» یعنی مردمان بی‌ایمان و مخالف خدا. دعای عیسی برای افراد جهان این بود که ایمان آورند (آیه ۲۱)، یعنی از جهان برگرفته شوند. خدا می‌خواهد که همگان نجات یابند (اول تیموتائوس ۲:۴). لیکن برای کسانی که نجات را به‌واسطه مسیح نمی‌پذیرند، امید دیگر و وسیله

۱۰۹- به‌جای کلمه اسم تو، برخی از ترجمه‌های

کتاب مقدس، فقط عبارت «تو» را بکار می‌برند که ترجمه تحت‌اللفظی متن اصلی یونانی است. معنی هر دو یکسان است؛ آشکار کردن نام خدا همان آشکار کردن خود خدا است.

۱۱۰- عیسی در اینجا عمدتاً به یازده شاگرد نزدیک خود اشاره می‌کند که به‌زودی تبدیل به رسولان می‌شدند. اما همچنین می‌تواند به معنی تمامی کسانی باشد که تا آن زمان حقیقتاً به وی ایمان آورده بودند.

یکی باشند. عیسی می‌دانست که بعد از رفتن او شیطان به شاگردان حمله خواهد کرد. روش عمده شیطان برای نابودی ایشان، متفرق کردن آنان و ایجاد اختلاف میان ایشان بود. عیسی خود تعلیم داده بود که **اگر خانه‌ای علیه خود تقسیم شود، پا بر جا نخواهد ماند** (مرقس ۳: ۲۵). به همین دلیل عیسی به شاگردان «حکمی جدید» داد تا یکدیگر را دوست بدارند (یوحنا ۱۳: ۳۴). تنها بدین طریق می‌توانستند بر شیطان فائق آمده، متحد باقی بمانند. وحدت ایشان با خود باید شبیه به وحدت پدر و پسر باشد. وحدت بر پایه محبت بین پدر و پسر پی‌ریزی شده است. هر نوع وحدت حقیقی بین ایمانداران باید بر پایه محبت الهی قرار داشته باشد که به واسطه روح القدس به ما داده شده است (رومیان ۵: ۵).

**۱۲** عیسی مادامی که با شاگردان بود، ایشان را از شریر محافظت کرد و **با آن اسم** یعنی با قدرت و اقتداری که خدا به عیسی داده بود، آنان را مصون نگاه داشت. تنها یهودای اسخریوطی، هلاک گشت تا **کتاب** تمام شود، یعنی نبوت‌های عهدعتیق (یوحنا ۱۳: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

باشد که هرگز نمونه وحشتناک یهودا را فراموش نکنیم. وی جزو دوازده شاگرد شمرده شده بود، اما به مسیح تعلق نداشت. به همان ترتیب در هر کلیسا کسانی هستند که جزو

دیگری برای نجات وجود ندارد. بنابراین عیسی برای کسانی که رحمت و آمرزش خدا و نجات خدا به واسطه پسرش را نمی‌پذیرفتند، دعا نکرد. چنین افرادی خود را محکوم کردند<sup>۱۱۱</sup> (یوحنا ۳: ۱۸).

**۱۰** عیسی فرمود: «**آنچه از آن من است، از آن تو است**». جمیع انسانها می‌توانند حقیقتاً همین را بگویند. هر آنچه که داریم از خدا آمده و نهایتاً به او تعلق دارد. اما عیسی بعد فرمود: «**آنچه از آن تو است، از آن من است**». هیچ انسان عادی نمی‌تواند این را بگوید! تنها پسر خدا می‌تواند این سخن را بر زبان براند (یوحنا ۳: ۳۵).

عیسی فرمود که جلال از سوی شاگردانش نزد او آمده است. وی با گفتن این حرف به آینده فکر می‌کرد. او می‌دانست که شاگردان چه کارهای بزرگی را در نام او انجام خواهند داد. حتی با وجود اینکه هنوز ضعیف بودند، وی در مورد جلالی که برای او خواهند آورد، صحبت می‌کرد. عیسی بیشتر از ایمانی که شاگردان به او داشتند، به ایشان ایمان داشت!

**۱۱** شاگردان می‌بایست در جهان می‌ماندند. بنابراین عیسی دعا کرد تا خدا ایشان را **محافظت کند**، یعنی از شریر مصون دارد. عیسی دعا نکرد که ایشان دچار زحمت نشوند، بلکه فقط از شریر مصون بمانند. این دعای او برای ما نیز می‌باشد.

... **اینها را به اسم<sup>۱۱۲</sup> خود نگاه‌دار. اسم** عبارت بود از اسمی که خدا به پسر یعنی «عیسی» داده بود: «**اسمی که به من دادی**». خدا به عیسی تمامی قدرت و اقتدار را داده بود. دعا در نام عیسی همان دعا کردن در نام خدا است.

این دعای عیسی چقدر مهم بود، نه فقط برای آن شاگردان نخستین، بلکه برای تمامی ایمانداران از آن دوره به بعد! این دعا ما را تحت حفاظت خدا قرار داده است.

عیسی دعا کرد تا خدا شاگردان را نگاه دارد تا

۱۱۱- از آنجایی که عیسی خدا است، می‌داند که چه کسی او را نخواهد پذیرفت. لیکن ما ایمانداران چنین معرفتی نداریم. بنابراین ما باید همچنان بر طبق تعلیمات پولس در اول تیموتائوس ۱۲ برای تمامی انسانها دعا کنیم.

۱۱۲- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت اینها را به اسم خود نگاه‌دار، می‌گویند «اینها را به قدرت اسم خود نگاه‌دار». ترجمه دوم، مفهوم متن یونانی را روشن‌تر ادا می‌کند.

می فرستد. مسیح این فرصت را به ما داده تا شاهدان او باشیم. درست همانگونه که مسیح آمد تا شاهی برای خدا باشد، ما نیز خوانده شده ایم تا شهادتی برای مسیح باشیم (اعمال رسولان ۱:۸).

**۱۹ به جهت ایشان (شاگردان) من خود را تقدیس می‌کنم.** عیسی خود را به واسطه مرگش بر روی صلیب تقدیس نمود. وی برای ایشان یعنی شاگردان مرد. به واسطه مرگ او، شاگردان در نظر خدا مقدس شدند. عیسی گناهان ایشان را بر خود گرفت تا آنان طاهر گردند.

به همان طریق، به واسطه ایمان به عیسی و به واسطه مرگ او برای ما، ما نیز تقدیس می‌شویم و برای خدمت خدا آماده می‌گردیم.

### عیسی برای تمامی ایمانداران دعا می‌کند (۱۷:۲۰-۲۶)

**۲۰** در اینجا می‌بینیم که عیسی تنها برای یازده شاگرد خود دعا نمی‌کند، بلکه برای تمامی کسانی که به انجیل مسیح ایمان آورده و ایمان خواهند آورد. اکنون در این بخش سوم از دعای پایانی عیسی، وی به‌طور خاص برای ما دعا می‌کند.

**۲۱** مهم‌ترین دعایی که وی برای ما می‌کند، چیست؟ اینکه ما یکی باشیم. تمامی ایمانداران باید یکدل باشند. ما باید در محبت یکی باشیم. باید در مسیح و در خدا یکی باشیم، همانطور که خدا و مسیح یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰). یکی بودن به معنی اتحاد روحانی است. وحدتی است که به واسطه روح القدس تأمین می‌شود (افسیان ۴:۳-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی دعا می‌کند که در او و در خدا باقی بمانیم (یوحنا ۱۵:۴-۵، ۸ مشاهده شود). تنها هنگامی می‌توانیم با یکدیگر متحد شویم که با خدا و مسیح متحد شده باشیم. هنگامی که در خدا و در مسیح می‌مانیم، میوه به‌بار می‌آوریم. مردم خواهند دید که ما کار مسیح را

اعضاء شمرده می‌شوند، لیکن به مسیح تعلق ندارند.

**۱۳** یوحنا ۵:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۱۴** عیسی به شاگردانش کلام خدا یعنی کل تعالیم خدا را داد. شاگردان به این جهان تعلق نداشتند، زیرا که خوانده شده بودند تا از جهان خارج شوند. به همین دلیل جهان ایشان را دشمن داشت. همان مطلب در مورد تمام کسانی که از آن به بعد از عیسی پیروی کرده‌اند، صادق است (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۱۵** جای شاگردان عیسی در جهان بود. ایشان می‌بایست کلیسای مسیح را در جهان مستقر سازند (آیه ۱۸ مشاهده شود). آنان می‌بایست در جهان باشند، اما نه متعلق به جهان. نگرانی عمده عیسی این بود که از شریر یعنی از شیطان، رئیس جهان محفوظ بمانند (متی ۶:۱۳؛ یوحنا ۱۲:۳۱؛ اول یوحنا ۵:۱۹؛ مشاهده شود).

**۱۶** آیه ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۱۷ ایشان را به راستی خود تقدیس نما.** «تقدیس کردن» به معنی «جدا کردن» و «مقدس نمودن» است. و این توسط راستی خدا یعنی کلام خدا انجام می‌شود... کلام تو راستی است. تمامی ایمانداران به واسطه کلام خدا تقدیس می‌شوند، یعنی برای هدف مقدسی جدا می‌گردند. همچنین می‌توانیم بگوییم که تمامی ایمانداران به واسطه ایمان به مسیح تقدیس می‌شوند. مسیح کلمه خدا است، پراز فیض و راستی (یوحنا ۱:۱، ۱۴).

فقط زمانی شایسته خدمت خدا در این جهان می‌گردیم که تقدیس شده باشیم. لیکن برای تقدیس شدن باید از کلام یعنی راستی خدا اطاعت کنیم. کلام خدا به‌خودی خود ما را تقدیس نمی‌کند. باید از آن اطاعت کنیم.

**۱۸** درست همانگونه که خدا عیسی را به جهان فرستاد، عیسی نیز ما را به جهان

باز خواهد گشت و ایشان را با خود خواهد برد (یوحنا ۱۴:۳). در اینجا وی همان خواسته را به خدا ابراز می‌کند. او می‌خواست که شاگردانش جلال او را ببینند، جلالی که از آغاز داشته است (آیه ۵ مشاهده شود).

**۲۵** جهان خدا را نمی‌شناسد، لیکن مسیح او را می‌شناسد (یوحنا ۸:۵۵). مسیح از سوی خدا آمد تا او را به انسانها ظاهر سازد (متی ۱۱:۲۷؛ یوحنا ۱:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی خدا را به‌طور خاص بر نزدیک‌ترین شاگردانش آشکار ساخت. لذا می‌توانست به خدا بگوید که: «اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی».

**۲۶** عیسی فرمود: «اسم تو<sup>۱۱۴</sup> را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید». عیسی کار شناساندن خدا را به شاگردان به‌واسطه روح‌القدس ادامه داد و امروز نیز همین کار را می‌کند. عیسی خدا را به‌واسطه روح‌القدس به ما می‌شناساند تا محبت خدا در ما باشد و خودش نیز در ما باشد. به‌واسطه روح‌القدس خدا و محبت او را می‌شناسیم (رومیان ۵:۵) و عیسی در ما زندگی می‌کند. تمامی اینها کار روح‌القدس است. و روح‌القدس همچنان این کار را در زندگی هر ایماندار انجام می‌دهد.

### باب ۱۸

#### دستگیری عیسی (۱۸:۱-۱۴)

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳)

۱۱-۱ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲ و تفسیر آن

۱۱۳- در این آیه مفهوم دانستن، «متقاعد شدن» یا «قویاً باور داشتن» است.

۱۱۴- برخی از ترجمه‌های کتاب‌مقدس به‌جای عبارت «اسم تو»، کلمه «تو» را به‌کار می‌برند. معنی هر دو یکسان است؛ شناساندن نام خدا همان شناساندن خدا است (آیه ۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

ادامه می‌دهیم. سپس به‌خاطر میوه‌ای که در نام مسیح می‌آوریم، مردم ایمان خواهند آورد که خدا به‌راستی مسیح را به جهان فرستاد. دو ثمری که مشاهده آن برای جهان آسان است، اتحاد و محبت ما است. اگر پیروان مسیح این ثمرات را نشان دهند، آنگاه جهان یقیناً خواهد دانست که مسیح از سوی خدا فرستاده شده است.

**۲۲** مسیح به شاگردانش جلال خود را داد، جلالی که از پدرش دریافت کرده بود. جلال او حیات جاودانی و محبت است، جلال تقدیس است. عیسی جلال خود را به ایشان داد تا یکی شوند، درست مانند یکی بودن عیسی و پدر (آیه ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۳** این آیه مضمون آیه ۲۱ را تکرار می‌کند. اتحاد ما با یکدیگر ناشی از اتحاد ما با خدا و مسیح است. مادر آنها هستیم و آنها در ما هستند و ایشان در یکدیگرند. ما شاخه‌های همان تاک می‌باشیم. هنگامی که جهان اتحاد ما را ببیند، خواهد دانست<sup>۱۱۳</sup> که خدا، مسیح را فرستاده، و ما را درست همانگونه که مسیح را محبت نمود، محبت می‌نماید (یوحنا ۹:۱۵ مشاهده شود). جهان خواهد دانست که اتحاد ما بر پایه محبت انسانی نیست، بلکه بر پایه محبت الهی قرار دارد.

فکرش را بکنید! خدا ما را همانقدر دوست می‌دارد که پسرش عیسی را دوست می‌داشت. و نیز ما را فرزندان خود ساخته است زیرا که به عیسی ایمان آورده‌ایم (یوحنا ۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

لیکن اجازه دهید که از خود سؤالی بکنیم. آیا جهان اتحاد بین مسیحیان را مشاهده می‌کند؟ آیا جهان محبت را در بین مسیحیان می‌یابد؟ چقدر شریب در متفرق کردن ما موفق بوده است! باشد که خدا ما را به‌خاطر اینکه اتحاد کلیسایش را حفظ نکرده‌ایم، ببخشد.

**۲۴** عیسی قبلاً به شاگردانش فرموده بود که



مشاهده شود.

**۱۲-۱۳** عیسی توسط دسته‌ای از سربازان رومی و برخی از مأمورین یهود دستگیر شد. همچنین جمعیتی با ایشان بود که از سوی رهبران یهود فرستاده شده بود (مرقس ۱۴:۴۳). عیسی را بعد از دستگیری ابتدا برای بازپرسی، نزد حنا، کاهن اعظم پیشین بردند. حنا پدر زن قیافا، کاهن اعظم وقت بود.

**۱۴** یوحنا ۱۱:۴۹-۵۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

### عیسی در حضور حنا، و انکار پطرس (۱۵:۱۸-۲۷)

(متی ۲۶:۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲؛ لوقا ۲۲:۵۴-۶۲)

**۱۵-۱۸** مرقس ۱۴:۶۶-۶۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۱۹** در بین نویسندگان انجیل‌ها، تنها یوحنا به بازپرسی عیسی در حضور حنا اشاره می‌کند. در آیه ۱۹ حنا کاهن اعظم خوانده شده است. وی قبلاً کاهن اعظم بود، اما رومیها او را از مقام خود برکنار کردند. اما بر طبق شریعت یهود، کاهن اعظم برای تمام عمر منصوب می‌شد. بنابراین، بسیاری از یهودیان هنوز حنا را «کاهن اعظم» می‌خواندند.

رهبران یهود ابتدا عیسی را نزد حنا بردند زیرا که بر طبق شریعت یهود، بازجویی و محکوم کردن یک شخص در یک روز قانونی نبود. صدور حکم می‌بایست به روز بعد از بازجویی موکول شود. لذا از آنجایی که یهودیان نمی‌خواستند یک روز تمام را صبر کنند، همان شب عیسی را نزد حنا بردند. بدینسان ایشان می‌توانستند شرعاً او را به شورای دادرسی برده، حکم صادر کنند (آیه ۲۴ مشاهده شود).

یوحنا گزارش می‌دهد که حنا از عیسی بازجویی کرد؛ این کار به‌خودی خود خلاف شرع بود. بر طبق شریعت یهود، قاضی یا رئیس

دادگاه نمی‌توانست مستقیماً از متهم بازجویی کند. لازم بود که شاهدانی برای گواهی دادن حضور داشته باشند، بعضی به نفع او و بعضی دیگر علیه او.

**۲۰-۲۱** از آنجایی که حنا بر خلاف شرع یهود عمل می‌نمود، عیسی نیز مستقیماً به سؤالات او پاسخ نداد. در عوض وی فرمود که تمام تعالیمش در مکانهای عمومی داده شده‌اند. بسیاری گفته‌های او را شنیده بودند؛ پس می‌بایست ایشان به‌عنوان شاهد خوانده شوند. عیسی فرمود: «در خفا<sup>۱۱۵</sup> سخن نگفته‌ام. چرا از من سؤال می‌کنی؟ از کسانی که شنیده‌اند پیرس».

**۲۲** سپس یکی از خادمان از خشم به صورت عیسی سیلی زد.

**۲۳** عیسی به خادم فرمود که اگر گفته‌ای او را نمی‌پسندد، باید علیه او شهادت دهد و کتک زدن یک متهم کاملاً بر خلاف شرع است.

**۲۴** حنا مشاهده کرد که سؤال کردن از عیسی فایده‌ای ندارد، لذا او را نزد قیافا، کاهن اعظم وقت فرستاد. احتمال دارد که این جلسات با حنا و قیافا، هر دو در ساختمانهای مختلف هیکل انجام شده باشند. جلسه دوم جلسه رسمی شورای یهود بود که ریاست آن بر عهده قیافا کاهن اعظم بود. این جلسه در مرقس ۱۴:۵۳-۶۵ توصیف شده است.

**۲۵-۲۷** مرقس ۱۴:۶۹-۷۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

### عیسی در حضور پپلاطس (۱۸:۲۸-۴۰)

**۲۸** بعد از آنکه شورا عیسی را به‌خاطر

۱۱۵- عیسی گاه و بی‌گاه بطور خصوصی به شاگردانش تعلیم می‌داد. لیکن در این آیه منظور عیسی این است که هر آنچه را که بطور خصوصی به شاگردانش گفته است، آشکارا به عموم نیز گفته است و هیچ چیز را از مردم مخفی نکرده است.

اصلی ایشان این بود که پیلاتس را وادار سازند حکم اعدام عیسی را صادر کند. لذا به پیلاتس گفتند: «لازم نیست بررسی که اتهامات چیست. می‌توانی مطمئن باشی که عیسی مجرم است چرا که در غیراینصورت او را نزد تو نمی‌آوردیم. فقط قضاوت ما را بپذیر». سربازان پیلاتس بنا به تقاضای یهودیان در دستگیری عیسی شرکت داشتند (آیه ۱۲)؛ اکنون یهودیان می‌خواستند که پیلاتس مطابق میل ایشان حکمی صادر کند.

۳۱ لیکن پیلاتس می‌دانست که اتهام علیه عیسی یک موضوع مذهبی است؛ به همین جهت، ابتدا از صدور حکم امتناع ورزید.

لیکن یهودیان می‌خواستند که عیسی اعدام شود و بر طبق قانون رومی تنها مأمورین رومی می‌توانستند مجرمین<sup>۱۱۶</sup> را اعدام کنند.

۳۲ یهودیان از آوردن عیسی نزد پیلاتس هدف دیگری نیز داشتند. ایشان می‌خواستند که عیسی از طریق مصلوب شدن کشته شود (یعنی شیوه اعدام رومی)، و نه از طریق سنگسار شدن (روش یهودی اعدام). در عهدعتیق نوشته شده است: **...آنکه بر دار آویخته شود، ملعون خدا است** (تثنیه ۲۱:۲۳). طبق این حکم شریعت موسی، جسد مجرمین بعد از اعدام از درخت آویزان می‌شد، تا همه سرنوشت وحشتناک چنین افرادی را دیده، از آن درس عبرت بگیرند. یهودیان می‌خواستند که عیسی از طریق مصلوب شدن کشته شود تا در نظر یهودیان خوار و پست شود. لیکن تنها رومیان می‌توانستند مجرمین را مصلوب سازند، و این علت دیگر آوردن عیسی نزد پیلاتس بود.

یوحنا علت دیگری را برای اعدام عیسی به وسیله صلیب بازگو می‌کند، و آن علت به خدا

کفرگویی محکوم کرد (مرقس ۱۴:۶۳-۶۴ و تفسیر آن مشاهده شود)، او را به **دیوانخانه** (کاخ) پیلاتس، والی یا فرماندار رومی بردند (مرقس ۱۵:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

از آنجایی که هفته عید فصح بود، یهودیان نمی‌خواستند که وارد کاخ پیلاتس شوند زیرا او یک غیریهودی بود. اگر یک یهودی به خانه یک کافر می‌رفت، مدت هفت روز نجس می‌شد و نمی‌توانست در هیچ عید مذهبی در آن روزها شرکت جوید. بنابراین اگر یهودیان به درون کاخ پیلاتس می‌رفتند، نمی‌توانستند در هیچیک از مراسم مذهبی و ضیافت‌های فصح در آن هفته شرکت کنند (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که یهودیان فکر می‌کردند که اجتناب از نجس شدن شرعی، مهم‌تر از اجتناب از قتل یک مرد بی‌گناه است! ایشان جسم خود را طاهر نگاه می‌داشتند، لیکن دلشان نجس بود (متی ۲۳:۲۸ مشاهده شود)!

۲۹ از آنجایی که رهبران یهود به داخل کاخ پیلاتس نرفتند، پیلاتس نزد آنان آمد. وی می‌خواست که یهودیان را خشنود سازد و می‌خواست که صلح را در ایالتی که والی آن بود، حفظ کند. وی از یهودیان سؤال کرد که اتهام عیسی چیست.

۳۰ یهودیان عیسی را متهم به کفرگویی کردند (مرقس ۱۴:۶۴). این اتهام برای پیلاتس مهم نبود؛ در نظر او، این یک موضوع مذهبی یهودی بود. رومیان معمولاً خود را درگیر امور مذهبی ایالت‌هایشان نمی‌کردند. دغدغه ایشان تنها در مورد امور نظامی و سیاسی و حفظ صلح بود (اعمال رسولان ۱۸:۱۲-۱۶ مشاهده شود).

بنابراین یهودیان ابتدا مستقیماً به سؤال پیلاتس پاسخ ندادند. ایشان نمی‌توانستند اتهامی بر عیسی وارد آورند که طبق قوانین روم، سزاوار حکم اعدام باشد. به هر حال، هدف

۱۱۶- یهودیان گاه و بی‌گاه مردم را به خاطر نقض شریعت سنگسار می‌کردند (اعمال رسولان ۵۷۷-۶۰ مشاهده شود). لیکن بر طبق قوانین روم، این امر غیرقانونی بود.

مربوط می‌شد. این امر پیشگویی عیسی را در مورد نحوه مرگ خود متحقق می‌ساخت (متی ۱۹:۲۰؛ یوحنا ۱۲:۳۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بنابراین در اینجا یهودیان به پیلاطس «اتهام خاصی» را که علیه عیسی وارد می‌دانستند، بازگو کردند؛ اتهام این بود که او سعی داشت خود را پادشاه یهودیان سازد. پیلاطس چنین اتهامی را مورد توجه قرار می‌داد، زیرا اگر کسی ادعای پادشاهی می‌کرد، این جرمی علیه امپراطور روم به‌شمار می‌رفت (مرقس ۱۵:۱؛ یوحنا ۱۹:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). در نظر رومیان تنها یک پادشاه می‌توانست وجود داشته باشد و آن امپراطور روم بود. رومیان هر که را که سعی می‌کرد خود را پادشاه سازد، شورش و دشمن امپراطور تلقی می‌کردند.

**۳۳** هنگامی که پیلاطس این اتهام را شنید، عیسی را کنار کشید و از او سؤال کرد: «آیا این اتهام حقیقت دارد؟ آیا تو پادشاه یهود هستی؟» (مرقس ۱۵:۲؛ مشاهده شود). عیسی یقیناً به افراد شورش و آن نوع مردمانی که ادعای سلطنت می‌کردند، شباهتی نداشت! پیلاطس می‌دانست که این اتهام بیجا است.

**۳۴** عیسی از پیلاطس سؤال کرد که آیا این امر را از خود گفته است یا فکری بوده که رهبران یهود به او منتقل کرده‌اند. اگر این فکر خود پیلاطس بود، قطعاً می‌بایست تصور وی از عیسی، یک پادشاه دنیوی باشد؛ و عیسی چنین پادشاهی نبود. لیکن اگر اتهام ناشی از تفکر یهودیان بوده باشد، در اینصورت منظور ایشان یک «پادشاه» مذهبی یعنی مسیحا بوده است؛ و عیسی به‌راستی مسیحا بود. لذا عیسی نمی‌توانست به سؤال پیلاطس مبنی بر اینکه «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» به‌سادگی پاسخ «آری» یا «نه» بدهد، زیرا که پاسخ پیلاطس بستگی داشت به تصویری که او از «پادشاه» داشت.

**۳۵** پیلاطس به عیسی پاسخ داد: «مگر من یهود هستم؟ چرا باید چنین فکری بکنم؟ این فکر رهبران خودتان است.»

پیلاطس نمی‌دانست که عیسی چه کرده است که تا این حد خشم رهبران یهود را برانگیخته است. او مطمئن بود که عیسی قوانین رومی را نقض نکرده است. پس پرسید: «چه کرده‌ای؟»

**۳۶** عیسی فرمود: «ملکوت من از این جهان نیست». وی تصدیق کرد که یک «پادشاه» است لیکن نه آن نوع پادشاهی که پیلاطس تصور می‌کرد. اگر وی پادشاهی زمینی بود، در آن صورت با زور با رومیان به‌طریق پادشاهان زمینی می‌جنگید. ملکوت او ملکوتی روحانی بود، نه ملکوتی زمینی. وی نیازی نداشت که با کمک اسلحه زمینی بجنگد. ملکوت عیسی ملکوت خدا بود (مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

چقدر احمقانه می‌بود اگر پیلاطس تصور می‌کرد که وی پادشاه زمینی یهودیان است. آیا در اینصورت ایشان سعی می‌کردند که پادشاه خود را دستگیر کنند و بکشند؟ البته که نه.

**۳۷** پیلاطس آنگاه گفت: «پس تو پادشاه هستی!»<sup>۱۱۷</sup> عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم»<sup>۱۱۸</sup>، عیسی به‌راستی یک پادشاه

۱۱۷ - قطعی نیست که کلمات پیلاطس مبنی بر اینکه «پس تو پادشاه هستی» یک اظهار است یا یک سؤال. در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس چنین آمده است «مگر تو پادشاه هستی؟» در متن اصلی یونانی عهدجدید، نقطه‌گذاری رعایت نشده است، لذا نمی‌دانیم که قصد یوحنا این بود که جمله را بصورت سؤالی یا غیرسؤالی مطرح سازد. بنظر می‌رسد که در صورت غیرسؤالی بودن جمله، مفهوم، روشن تر است.

۱۱۸ - در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای این جمله که ترجمه تحت‌اللفظی متن اصلی یونانی است، چنین آمده است «درست می‌گویی که من پادشاه

رومیان رهبری کرده بود و احتمالاً در بین قوم یهود محبوبیت داشت. برابر می‌بایست آزاد شود و عیسی اعدام! یهودیان یک یاغی را به پسر خدا ترجیح دادند (مرقس ۱۵: ۶-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

ببینید که یهودیان چقدر دروغگو و فریبکار بودند! ایشان آزاد شدن مردی را خواهان بودند که مرتکب همان جرمی شده بود که ایشان به دروغ به عیسی نسبت می‌دادند، یعنی شورش علیه امپراطور روم!

### باب ۱۹

#### صدور حکم اعدام (۱۹: ۱-۱۶)

۱-۳ در انجیل مرقس شرح کامل‌تری از تازیانه خوردن و استهزاء عیسی ارائه شده است (مرقس ۱۵: ۱۵-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴-۵ در اینجا در آیه‌های ۴-۱۵، یوحنا آخرین تلاشهای پیلاتس را برای آزادسازی عیسی، شرح می‌دهد. این بخش توسط سه نویسنده دیگر انجیل قید نشده است.

پیلاتس عیسی را بعد از تازیانه زدن، به مقابل جماعت آورد. سربازان او را همچون یک پادشاه آراستند. پیلاتس امیدوار بود که جمعیت ببیند که این مرد قابل ترحم نمی‌توانست به هیچ وجه پادشاه باشد.

۶ لیکن نقشه پیلاتس عملی نشد. **رؤسای کهنه و خدام آنها** فریاد زدند: «**مصلوبش کن!**» **مصلوبش کن!** عمدتاً رهبران یهود بودند که

هستم. معنی هر دو یکسان است. با اینحال ترجمه دوم مفهوم واقعی را روشن‌تر بیان می‌کند. هنگامی که یهودیان ایام عیسی می‌گفتند «تو می‌گویی که من پادشاه هستم» در واقع منظورشان این بود که «بله من یک پادشاه هستم» (مرقس ۱۵: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). ۱۱۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت «برابا دزد بود» (یعنی یک یاغی)، ترجمه کرده‌اند «برابا در شورش شرکت داشت».

بود. پادشاه قلمرویی بس بزرگتر از امپراطوری روم!

به راستی نیز عیسی از سوی خدا به جهان فرستاده شد تا در مورد این ملکوت شهادت دهد. ملکوت خدا ملکوتی حقیقی بود، تنها ملکوتی که تا ابد دوام خواهد داشت. این همان **راستی** است که عیسی آمد تا در مورد آن شهادت دهد. کسانی که از **راستی** هستند - یعنی کسانی که طرفدار راستی می‌باشند، به عیسی گوش فرا داده، به او ایمان می‌آورند (اول یوحنا ۴: ۶ مشاهده شود).

۳۸ «**راستی چیست؟**» انسان چطور می‌تواند راستی را بشناسد؟ پیلاتس می‌خواست بداند. کسی چیزی می‌گوید، دیگری چیز دیگری می‌گوید. چه کسی می‌تواند بگوید «راستی» چیست؟

عیسی می‌توانست بگوید که راستی چیست! عیسی خود **راستی** بود (یوحنا ۱۴: ۶). وی پر از **فیض و راستی** بود (یوحنا ۱: ۱۴). او کلام خدا را که راستی است، بیان می‌کرد (یوحنا ۱۷: ۱۷). انسان بی‌ایمان می‌گوید: «نمی‌توانم کلام خدا را بپذیرم زیرا که نمی‌توانم راستی را بشناسم». عیسی فرمود: «به من ایمان بیاور. آنگاه راستی را خواهی شناخت» (یوحنا ۸: ۳۲). پیلاتس فکر نمی‌کرد که با سؤال کردن از عیسی بتواند راستی را فرا گیرد، لذا به بازجویی خاتمه داد. لیکن فهمید که عیسی بی‌گناه است و به یهودیان گفت: «**من در این شخص هیچ عیبی نیافتیم.**»

۳۹-۴۰ سپس به این امر اشاره کرد که قصد دارد عیسی را آزاد سازد. در هر عید **فصح** رسم بر این بود که والی رومی یک زندانی یهودی را به عنوان نشانه دوستی با یهودیان آزاد سازد. لیکن یهودیان تحت نفوذ کاهنان اعظم (مرقس ۱۵: ۱۱) خواستند که زندانی دیگری یعنی برابا به جای او آزاد شود. یوحنا بیان می‌دارد که **برابا دزد بود**<sup>۱۱۹</sup>. برابر شورش را علیه

خواهان مرگ عیسی بودند. یهودیان معمولی نیز از رهبران خود پیروی می‌کردند (مرقس ۱۱:۱۵).

پیلطس از یهودیان ناراحت شد و به ایشان گفت: «**شما او را گرفته مصلوبش کنید**». پیلطس می‌دانست که یهودیان نمی‌توانند مجرمین را مصلوب کنند. منظور او این بود: «با این مرد کاری نخواهم داشت. اگر بر مصلوب شدنش اصرار دارید، خود این کار را بکنید. لیکن اگر این کار را بکنید، البته قوانین روم را نقض کرده‌اید.»

۷ سپس یهودیان به پیلطس گفتند که او خود را پسر خدا خوانده است، و بر طبق شریعت یهود اگر کسی ادعا کند که همپایه خداست، باید اعدام شود (لاویان ۱۶:۲۴؛ یوحنا ۵:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸-۹ پیلطس گویا مردی خرافاتی بود. هنگامی که شنید که عیسی ادعا کرده که پسر خدا است، ترس بر او چیره شد. رومیان خدایان مختلف بسیاری داشتند و بر این باور بودند که خدایان ایشان غالباً به شکل انسان بر زمین می‌آیند و از زنان زمینی صاحب فرزند می‌شوند. پیلطس از این می‌ترسید که اگر نادانسته «پسر» یک خدای رومی را اعدام کند، آن خدا یقیناً از او انتقام خواهد گرفت. همچنین همسر پیلطس در مورد عیسی خوابی دیده بود و به شوهرش هشدار داده بود که کاری با او نداشته باشد (متی ۱۹:۲۷).

لذا پیلطس بار دیگر عیسی را به دیوانخانه برد و سؤال کرد: «**تو از کجایی؟** آیا از زمینی یا از آسمان؟» عیسی پاسخ نداد. معلوم نیست که چرا عیسی در این هنگام ساکت ماند. وی قبلاً نیز به برخی از سؤالات پیلطس پاسخ نداده بود (مرقس ۱۵:۳-۵ مشاهده شود). شاید می‌دانست که پیلطس پاسخ او را باور نخواهد کرد. از طرفی عیسی قبلاً به آن سؤال جواب داده بود (یوحنا ۱۸:۳۶-۳۷). بنابراین لزومی به پاسخ دوباره نبود.

۱۰ پیلطس خشمگین شد. وی فرماندار نظامی آن ایالت بود و اگر سؤالی می‌کرد، انتظار پاسخ داشت و می‌خواست که دیگران به او احترام گذارند. یقیناً انتظار داشت که عیسی نیز به او احترام بگذارد. گذشته از همه اینها، پیلطس قدرت داشت که در مورد مرگ و زندگی عیسی تصمیم بگیرد و سؤال کرد: «**نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟**»

۱۱ عیسی به پیلطس فرمود که هر قدرتی که داشته باشد، از بالا یعنی از سوی خدا به او داده شده است. هر قدرتی به خدا تعلق دارد (رومیان ۱:۱۳). این امر می‌تواند ما را تسلی دهد زیرا هنگامی که در معرض شکنجه و آزار قرار می‌گیریم، باید به خاطر داشته باشیم که کسانی که بر ما جفا می‌کنند، بیش از آن حدی که خدا اجازه می‌دهد، بر ما قدرت ندارند.

به علاوه پیلطس تنها شخصی نبود که در این خصوص مسؤولیت داشت. اگر وی عیسی را مصلوب می‌کرد، جرم آن تماماً بر دوش او نبود. در واقع بیشتر جرم متوجه قیافا، کاهن اعظم بود که عیسی را نزد پیلطس فرستاده بود (یوحنا ۱۸:۲۸).

۱۲ پیلطس بار دیگر سعی کرد یهودیان را متقاعد سازد که به آزادی عیسی رضایت دهند. پیلطس قدرت این را داشت که عیسی را آزاد سازد، لیکن نمی‌خواست با تقاضای رهبران یهود مخالف و رزدد. وی در ایالت یهودیه خواهان صلح بود و می‌خواست که رهبران یهود را خرسند نگاه دارد.

لیکن یهودیان نخواستند سخنان پیلطس را بشنوند. بار دیگر این اتهام را مطرح ساختند که عیسی سعی داشته خود را پادشاه سازد. ایشان گفتند که تنها یک پادشاه در امپراطوری روم وجود دارد و آن **قیصر**<sup>۱۲۰</sup> است. بنابراین عیسی

۱۲۰- تمامی امپراطوران رومی قیصر خوانده

**مصلوب شدن (۱۷:۱۹-۲۷)**

(متی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳)

**۱۷-۲۴** مرقس ۱۵:۲۱-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۲۵** چهار زن مصلوب شدن عیسی را نظاره می‌کردند. یکی از ایشان مریم، مادر عیسی بود. به اندوه مریم بیندیشید که شاهد مرگ پسرش بر روی صلیب بود. نبوت شمعون به‌راستی انجام شد: «در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲:۳۵).

زن دیگری که در پای صلیب حضور داشت، **خواهر مادر عیسی** بود. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این خواهر سالومه نام داشت (مرقس ۱۵:۴۰) که مادر یعقوب و یوحنا<sup>۱۲</sup> پسران زبدي بود (متی ۲۷:۵۶). در اینصورت یوحنا یکی از خویشان عیسی محسوب می‌شد.

سومین زنی که در پای صلیب حضور داشت، **مریم زن کلویا** بود. برخی بر این باورند که این همان کلویایی است که در لوقا ۲۴:۱۸ ذکر شده است.

چهارمین زنی که در پای صلیب شاهد ماجرا بود، **مریم مجدلیه** بود (مرقس ۱۵:۴۰، ۴۷؛ لوقا ۲۴:۸؛ یوحنا ۱:۲۰، ۱۱ مشاهده شود).

**۲۶** عیسی حتی هنگامی که در حال مرگ بود، به مادرش فکر می‌کرد. مریم به همراه **شاگردی که او دوست می‌داشت** - یعنی نویسنده این انجیل - ایستاده بود. لذا به مادرش گفت: «ای زن، اینک پسر تو. یعنی از این به بعد یوحنا همچون پسر تو از تو مراقبت خواهد کرد». از این امر درمی‌یابیم که یوسف پدر عیسی کمی پیشتر فوت کرده بود، چرا که در غیر اینصورت از مادر

در مقابل قیصر قد برافراشته است.

آنگاه یهودیان به پیلاطس گفتند که: «اگر این عیسی را مصلوب نسازی، دوست قیصر نیستی؛ اگر او را آزاد کنی با قیصر مخالفت کرده‌ای».

**۱۳** پیلاطس بیشتر ترسید. او می‌دانست که یهودیان می‌توانستند گزارشهای بدی از او برای قیصر بفرستند. و اگر امپراطور درمی‌یافت که پیلاطس از یک خائن و شورشی حمایت کرده است، یقیناً برای او گران تمام می‌شد. بنابراین پیلاطس به‌خاطر امنیت خودش، تصمیم گرفت که عیسی را مصلوب سازد.

**۱۴** **وقت تهیه فصیح** بود، یعنی روز تهیه سبت (شنبه) هفته فصیح و جمعه بود (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

یوحنا می‌گوید که قریب به **ساعت ششم** بود یعنی معادل ۱۲ ظهر یهودی. با اینحال مرقس می‌نویسد که عیسی در ساعت ۹ صبح مصلوب شد. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که یوحنا، زمان را بر طبق روش رومی محاسبه کرده است که بر مبنای آن «ساعت ششم» معادل ۶ صبح بود (مرقس ۱۵:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۱۵-۱۶** بعد از آنکه پیلاطس حکم مصلوب شدن عیسی را صادر کرد، از یهودیان پرسید: «**آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟**» وی ایشان را استهزاء می‌کرد.

رؤسای کهنه گفتند: «**غیر از قیصر پادشاهی نداریم**». ایشان چقدر ریاکار بودند؛ آنها از قیصر نفرت داشتند و این را گفتند تا فقط مقبول پیلاطس واقع شوند. لیکن با این حرف خدا را تسلیم کردند زیرا که بر طبق عهدعتیق، خدا تنها پادشاه ایشان بود (داوران ۸:۲۳؛ اول سموئیل ۸:۷).

بدینسان سرانجام رهبران یهود به مراد خود رسیدند. پیلاطس عیسی را به ایشان - یعنی به سربازان رومی - تسلیم کرد تا مصلوب شود.

می‌شدند که کلمه رومی برای امپراطور بود.

۱۲- این یوحنا همان یوحنا رسول، «شاگرد

محبوب» (آیه ۲۶) است که این انجیل را نوشت.

عیسی مراقبت می‌کرد. عیسی مادرش را تحت حمایت برادرانش قرار نداد (دیگر پسران مریم) زیرا که هنوز ایمان نیاورده بودند (یوحنا ۵:۷). تنها بعد از قیام و صعود عیسی بود که برادرانش به او ایمان آوردند (اعمال رسولان ۱:۱۴).

**۲۷** سپس عیسی به یوحنا فرمود: «اینک **مادرت**». بدین طریق عیسی مادرش را تحت حمایت یوحنا قرار داد، و از آن به بعد، یوحنا مسؤول مریم گردید درست مثل اینکه پسر او باشد.

### جان سپردن عیسی (۱۹:۲۸-۳۷)

**۳۰-۲۸** مرقس ۱۵:۳۶-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۳۱** عیسی در روز تهیه یعنی روز جمعه مرد (آیه ۱۴ مشاهده شود). بر طبق شریعت یهود جسد یک مجرم اعدامی نمی‌بایست بر روی درخت در طول شب آویزان بماند، زیرا که در اینصورت زمین را «آلوده» می‌کرد (تثنیه ۲۱:۲۲-۲۳). رعایت این نکته بخصوص در مورد عیسی مهم بود زیرا که روز بعد روز سبت هفته فصیح بود. بنابراین رؤسای یهود اجازه خواستند<sup>۱۲۲</sup> که ساق پاهای عیسی و دو دزد دیگری که با او مصلوب شده بودند، بشکنند تا سریع‌تر بمیرند و بدین ترتیب بتوانند پیش از غروب آفتاب<sup>۱۲۳</sup> اجساد را دفن کنند.

**۳۲-۳۳** اما سربازان متوجه شدند که عیسی مرده است، لذا دیگر ضرورتی نداشت که ساق پاهای او را بشکنند.

**۳۴** یکی از سربازان به پهلوی عیسی نیزه‌ای زد. شاید می‌خواست که مطمئن شود که عیسی واقعاً مرده است. خون و آب از جراحت بیرون زد. امکان دارد که سرباز به معده عیسی نیزه زده و شاید به همین دلیل **خون و آب** با هم بیرون آمد.

**۳۵** **مردی که این را دید** یوحنا ی رسول، نویسنده این انجیل است. او این را بازگو می‌کند

تا نشان دهد که عیسی یک کالبد جسمانی واقعی داشته و واقعاً مرده بود. وی همچنین به این چیزها شهادت می‌دهد **تا شما نیز ایمان آورید** (یوحنا ۳۱:۲۰). و **شهادت اوراست است** (یوحنا ۲۴:۲۱ مشاهده شود).

**۳۶** این واقعیت که هیچ استخوانی از عیسی شکسته نشد، تحقق نبوتی از عهدعتیق بود. بر طبق خروج ۱۲:۴۶ و اعداد ۹:۱۲، هیچ استخوانی از حیوان قربانی برای عید فصیح نباید شکسته می‌شد. به عقیده یوحنا، عیسی قربانی واقعی فصیح بود (یوحنا ۱:۲۹؛ اول قرن‌تیا ۵:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود)؛ بنابراین مناسبت داشت که هیچ استخوانی از وی شکسته نشود. بدینسان، سربازان با نشکستن ساقهای عیسی نبوت مزمور ۳۴:۲۰ را عملی ساختند: ... **همه استخوانهای ایشان را نگاه می‌دارد که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.**

**۳۷** نیزه زدن به پهلوی عیسی نیز نبوت زکریا را متحقق ساخت: **بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگرست** (زکریا ۱۰:۱۲).

### تدفین عیسی (۱۹:۳۸-۴۲)

(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶)

**۳۸-۴۰** مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

**۱۲۲** - رومیان معمولاً اجساد مجرمین مصلوب شده را طی روزها بر روی صلیب آویخته نگاه می‌داشتند تا هشدار می‌باشد برای اینکه دیگران قانون روم را نقض نکنند. بنابراین ضروری بود که یهودیان برای گرفتن اجساد کسب اجازه کنند.

**۱۲۳** - «روز» یهودی در غروب آغاز می‌شد. بنابراین سبت در واقع در ساعت ۶ شب یعنی جمعه شب آغاز می‌شد. بنابراین ضروری بود که اجساد را پیش از ساعت ۶ شب همان جمعه، یعنی روزی که مصلوب شدند برمی‌داشتند.

مربوط به قیام عیسی در مزمور ۱۰:۱۶، اشعیا ۵۳:۱۰-۱۲، هوشع ۲:۶ و یونس ۱۷:۱ یافت می‌شوند.

### عیسی به مریم مجدلیه ظاهر می‌شود (۱۱:۲۰-۱۸)

۱۱ هنگامی که پطرس و یوحنا رفتند تا قبر را ببینند، زنان نیز بدنبال ایشان روان شدند. بعد از رفتن دو شاگرد به خانه (آیه ۱۰)، مریم در کنار قبر ماند.

۱۲-۱۳ وی دو فرشته را دید. مریم و آن زن دیگر قبلاً نیز هنگامی که کمی پیشتر به سر قبر آمده بودند، فرشته‌ها را دیده بودند (مرقس ۱۶:۵؛ لوقا ۲۴:۴ مشاهده شود). سپس مریم بار دیگر آن دو فرشته را دید. ایشان از او پرسیدند که چرا گریان است.

۱۴-۱۵ مریم بعد از آنکه به ایشان پاسخ داد، مردی را در آنجا ایستاده دید و گمان برد که باغبان است<sup>۱۲۴</sup>. اما او عیسی بود. جسم قیام کرده عیسی تا حدی تغییر کرده بود، لذا وی ابتدا او را شناخت (لوقا ۲۴:۱۵-۱۶ مشاهده شود). او فکر کرد که شاید این «باغبان» جسد عیسی را به جایی دیگر برده است.

۱۶ سپس عیسی او را به نام خواند، و یکباره مریم او را شناخت (لوقا ۳۰:۲۴-۳۱). گوسفند عیسی آواز او را می‌شناسد (یوحنا ۱۰:۴).

مریم امید داشت که فقط جسد عیسی را بیابد و اکنون وی بدن زنده او را می‌یافت!

۱۷ مریم احتمالاً به روی زانوان افتاده، پاهای عیسی را در بر گرفت (متی ۹:۲۸). عیسی به وی فرمود: «**هوا لمس مکن**» منظورش این بود که «سعی نکن که مرا نگاه داری».

عیسی به مریم فرمود: «**هوا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام**». در اینجا منظور عیسی دقیقاً مشخص نیست. برخی از

۱۲۴- قبر در یک باغ بود (یوحنا ۱۹:۴۱).

### باب ۲۰ قبر خالی (۱:۲۰-۱۰)

۱ مریم مجدلیه در اولین روز هفته یعنی یکشنبه پیش از طلوع آفتاب، خانه خود را ترک کرد. بر طبق مرقس ۱۶:۲، وی به همراه دو تن از زنان، درست بعد از طلوع آفتاب به قبر رسیدند. وی متوجه شد که سنگ از سر قبر غلطانده شده است (مرقس ۱۶:۱-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲ بعد از وقایع توصیف شده در مرقس ۱۶:۱-۸، مریم مجدلیه نزد پطرس و آن شاگردی که عیسی دوست می‌داشت، یعنی یوحنا رفت و به ایشان گفت که جسد عیسی ربوده شده است. این فکر که عیسی از مردگان برخاسته باشد، به ذهنش خطور نکرد (لوقا ۲۴:۹-۱۱ مشاهده شود).

۳-۷ هنگامی که پطرس و یوحنا گزارش مریم را شنیدند، بی‌درنگ سر قبر رفتند. توجه داشته باشید که یوحنا در اینجا چه جزئیاتی را به‌خاطر می‌آورد. مطمئناً این مهم‌ترین روز زندگی‌اش بود. به‌راستی نیز این مهم‌ترین روز در تاریخ جهان بود!

بعد از ورود پطرس به درون قبر، یوحنا نیز وارد شد. یوحنا آن را خالی یافت و ایمان آورد. وی ایمان آورد که عیسی به‌راستی از مردگان برخاسته است. عیسی به ایشان گفته بود که بعد از سه روز از مردگان بر خواهد خاست (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱؛ ۱۰:۳۴). و در اینجا در روز سوم، درست همان اتفاقی افتاده بود که عیسی گفته بود.

لیکن پطرس اول باور نکرد. «از این ماجرا در عجب شده، به خانه خود رفت» (لوقا ۲۴:۱۲).

۹-۱۰ برخاستن عیسی از مردگان نیز در عهدعتیق نبوت شده بود، لیکن پطرس و یوحنا هنوز آن نبوت‌ها را بطور کامل درک نکرده بودند. ایمان یوحنا به قیام عیسی بر طبق مشاهده عینی‌اش بود و نه از عهدعتیق. نبوت‌های



شاید عیسی لحظه‌ای بعد بر آن زن دیگر ظاهر گشته است. هر چه که باشد، زنان بار دیگر نزد شاگردان رفته، اخبار جدید را به اطلاع ایشان رساندند: ایشان واقعاً خداوند قیام کرده را دیده بودند! (متی ۹:۲۸-۱۰؛ لوقا ۲۴:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

### عیسی بر شاگردانش ظاهر می‌شود (۱۹:۲۰-۳۱)

**۱۹** در شب همان روز قیام، شاگردان عیسی در خانه‌ای گرد آمده بودند. این بزرگترین، شادمانه‌ترین و پیروزمندانه‌ترین روز در تاریخ جهان بود؛ اما شاگردان کجا بودند؟ ایشان از ترس مخفی شده بودند. یعنی به سبب ترس یهود درها را بسته بودند. رهبران یهود مطلع شده بودند که جسد عیسی مفقود شده و شاگردان را متهم کردند که آن را دزدیده‌اند (متی ۲۸:۱۱-۱۳). مطمئناً ایشان در جستجوی شاگردان بودند.

ناگهان، به طریقی معجزه‌آسا عیسی آمده، در میان ایستاد. درها باز نشده بود. یوحنا نمی‌گوید که عیسی چگونه وارد اتاقی شد که شاگردان در آن بودند؛ آنچه که مسلم است، این است که او از یک در باز وارد نشده بود. او فرمود: «سلام بر شما باد!» این اصطلاح متداول یهودیان برای سلام کردن بود؛ لیکن مفهوم عمیق‌تری نیز داشت. زیرا که منظور عیسی از «سلام»، سلامتی روحانی بود که پیشتر وعده آن را داده بود (یوحنا ۱۴:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی شاگردانش را به خاطر اینکه او را تنها گذاشته بودند، ملامت نکرد. وی به ایشان به‌عنوان دوستان و برادرانش سلام گفت. شاگردان عیسی را ترک کرده بودند لیکن عیسی آنان را ترک نکرده بود. وی نزد ایشان آمده، سلامتی را عرضه کرد و بواسطه مرگش بر روی صلیب صلح را بین آنان و خدا برقرار ساخت (رومیان ۵:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که لزومی نداشت که مریم به او بچسبد، زیرا که هنوز بلافاصله به آسمان صعود نکرده بود. مریم فرصت‌های دیگری می‌داشت که او را پیش از آنکه زمین را ترک کند، ببیند. دیگر دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که عیسی سعی داشت به مریم بفهماند که امور اکنون تغییر یافته‌اند؛ او دیگر همانی نیست که قبلاً بود؛ دیگر کسی نمی‌بایست به او بچسبد. ایلعازر نیز از مردگان برخاسته بود، لیکن وی همان بدن زمینی قبلی خود را داشت، بدنی که دوباره می‌مرد (یوحنا ۱۱:۴۳-۴۴؛ ۲:۱۲). لیکن عیسی بدنی کاملاً نو گرفته بود، بدنی روحانی که هرگز نمی‌مرد.

سپس عیسی به مریم فرمود که به شاگردانش بگوید که او نزد پدرش یعنی به آسمان باز خواهد گشت. وی می‌رفت تا جایی برای ایشان مهیا کند (یوحنا ۱۴:۲). توجه داشته باشید که عیسی در اینجا خدا را پدر خود و پدر شما... خدای خود و خدای شما می‌خواند. خدا به طریقی خاصی پدر عیسی بود. عیسی ماهیتاً از آغاز پسر خدا بود. ما نیز فرزندان خوانده‌های خدا هستیم لیکن نه ماهیتاً.

بر طبق متی ۱۰:۲۸، عیسی همچنین به مریم و آن زن دیگر گفت که به شاگردانش بگویند که به جلیل بروند که در آنجا ایشان را ملاقات خواهد کرد. هم در متی ۱۰:۲۸ و هم در این آیه، عیسی شاگردانش را برادر می‌خواند. پیش از قیامش، ایشان را دوستان می‌خواند (یوحنا ۱۴:۱۵). اکنون آنان برادران او شده بودند. و همه ما که ایمان داریم نیز جزو برادران عیسی شمرده می‌شویم. عیسی نخست‌زاده برادران بسیار بود (رومیان ۸:۲۹).

**۱۸** بر طبق متی ۹:۲۸-۱۰، نه تنها مریم، بلکه آن زن دیگر نیز در آن لحظه عیسی را دید. مریم اول او را دید (مرقس ۹:۱۶). آنگاه، شاید او فوری رفته، آن زن دیگر را خبر کرده باشد. یا

مسیح، یک مسیحی واقعی باشد... هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست (رومیان ۹:۸).

در روز پنطیکاست یعنی ده روز بعد از صعود مسیح، شاگردان از روح القدس پر شدند (اعمال رسولان ۲:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). شاگردان قبلاً در این یکشنبه قیام روح القدس را دریافت کرده بودند؛ لیکن در روز پنطیکاست، ایشان از روح القدس پر شده، عطایا و قدرت روح را دریافت کردند.

بنابراین مسیحیان نه تنها باید روح القدس را در خود داشته باشند، بلکه همچنین باید دعا کنند که از روح پر شوند. همه ما باید ثمرات روح القدس را در زندگی مان ظاهر سازیم (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما خدا می خواهد عطایا و قدرت روح القدس را نیز به ما بدهد (اول قرنتیان ۱۲:۷-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). پر شدن از روح القدس نه فقط به معنی داشتن ثمرات آن، بلکه به معنی برخورداری از قدرت او نیز می باشد.

عیسی بر ایشان دمید. در حزقیال ۳۷:۱-۱۰، حزقیال نبی دشتی پوشیده از استخوان را توصیف می کند. خداوند به حزقیال فرمود که بر آن استخوانهای خشک نبوت نماید. و هنگامی که حزقیال کلام خدا را بر استخوانها گفت، آنها به یکدیگر نزدیک شده، پیه و گوشت و پوست آنها را پوشاند. اما همچنان خشک بودند... در آنها روح نبود (حزقیال ۳۷:۸). سپس نفس خدا داخل آن مردگان گشت و آنها زنده شده، بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند (حزقیال ۳۷:۱۰).

در ما نیز نفس خدا یعنی روح القدس دمیده شده است، از اینرو روح القدس را داریم. ما نیز یعنی تمامی مسیحیان تبدیل به لشکر عظیمی شده ایم. ما فقط تماشاگر و یا اعضای کلیسا نیستیم، بلکه یک لشکر هستیم.

۲۳ عیسی بعد از آنکه به شاگردانش

۲۰ ابتدا شاگردان لوزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می بینند (لوقا ۲۴:۳۷). لیکن بلافاصله بعد از دیدن جراحت های عیسی، دریافتند که به راستی خود او است و شاد گشتند. حزن ایشان به شادی مبدل شد (یوحنا ۲۰:۲۰-۲۲).

لوقا نیز شرح نخستین ظاهر شدن عیسی را بر همه شاگردان شرح داده است (لوقا ۲۴:۳۶-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود) تنها توما غایب بود (آیه ۲۴).

۲۱ آنگاه عیسی فرمود: «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم». در آن هنگام بود که عیسی ایشان را به مقام رسالت (رسول بودن) منصوب کرد، یعنی «فرستادگان». لیکن عیسی این را نه تنها به آن شاگردان، بلکه به تمامی شاگردانش در تمامی عصرها فرموده است: «شما را می فرستم». کار مادر انتشار انجیل و نشان دادن محبت خدا به انسانها، ادامه کار عیسی بر روی زمین است. همانطور که خدا عیسی را منصوب کرد تا انجیل را موعظه کرده، اعمال نیکو انجام دهد، ما را نیز به این کار منصوب کرده است (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۷:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود؛ همچنین به مقاله عمومی: «هدف کلیسا» رجوع شود).

۲۲ سپس عیسی بر شاگردان دمید و روح القدس را که قبلاً وعده داده بود، به ایشان داد (یوحنا ۱۴:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان برای انجام کاری که وی بر عهده آنان نهاده بود، نیاز به روح القدس داشتند. مسیح بی آنکه وسایل و تجهیزات انجام کاری را در اختیارمان گذارد، هرگز وظیفه ای را به ما واگذار نمی کند. اما دادن روح القدس مهم ترین واقعه در زندگی شاگردان بود. زیرا که در آن موقع بود که ایشان دوباره از روح متولد شدند (یوحنا ۳:۳، ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). در این هنگام ایشان ایمان کامل و حقیقی را دریافت کردند. هیچ انسانی نمی تواند بدون دریافت روح القدس

عیسی را لمس کرد یا نه. لیکن وی عیسی را دید و صدای او را شنید؛ همین کافی بود؛ او گفت: «**خداوند من وای خدای من!**» هیچیک از شاگردان قبلاً عیسی را «خدا» نخوانده بود. توما آخرین شاگردی بود که ایمان آورد. لیکن اولین شاگردی بود که دریافت عیسی چیزی بیش از مولا و خداوند، بیش از مسیح موعود است؛ او دریافت که وی خود خدای متعال است.

**۲۹** عیسی توما را به خاطر کنندی ایمانش سرزنش نکرد. وی به آینده‌ای می‌اندیشید که دیگر بر روی زمین نخواهد بود. به زودی انسانها دیگر نخواهند توانست همچون توما او را دیده یا آوازش را بشنوند. ایشان می‌بایست بی‌آنکه ببینند، ایمان آورند. یعنی می‌بایست شهادت دیگران را باور کنند. لیکن هرگاه که ایمان آورند، به‌راستی **برکت** خواهند یافت (اول پطرس ۱: ۸؛ مشاهده شود).

**۳۰-۳۱** یوحنا هر آنچه را که عیسی کرده بود، نوشت و دیگر نویسندگان انجیل نیز این کار را نکردند (یوحنا ۲۵: ۲۱؛ مشاهده شود). لیکن یوحنا یک هدف عمده از نوشتن انجیلش داشت: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است.** ایمان داشتن کافی نیست. ما باید به چیزی ایمان داشته باشیم. ما باید به عیسی، به خداوند و به خدای خود ایمان بیاوریم. چرا باید ایمان بیاوریم؟ برای اینکه در نام او زندگی و حیات جاودانی داشته باشیم. بدون ایمان حیاتی وجود نخواهد داشت. انسان می‌تواند تنها بواسطه ایمان به مسیح حیات جاودانی دریافت کند (یوحنا ۳: ۱۵، ۱۸، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

## باب ۲۱

۱۲۵- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت آمرزیده نشده‌اند، می‌گویند «بسته شده‌اند». معنی هر دو یکسان است.

روح القدس را داد، قدرت آمرزش گناهان را نیز به ایشان بخشید. این آیه‌ای است که درک آن مشکل است. هیچ انسانی از خود نمی‌تواند گناهان کسی را ببخشد. تنها خدا و مسیح هستند که می‌توانند گناهان را بیاورند. لیکن مسیحیان سفیران مسیح می‌باشند (دوم قرنتیان ۵: ۲۰). با کمک هدایت روح القدس، می‌توانیم به شخص بگویم که گناهانش آمرزیده شده‌اند زیرا که مسیح بر روی صلیب مرد. اگر کسی به عیسی ایمان داشته، از گناهانش توبه کند، می‌توانیم با اقتدار کامل عیسی به آن شخص بگویم: «گناهانت آمرزیده شده‌اند».

با وجود این، اگر کسی توبه نکند و ایمان نیاورد، آنگاه می‌توانیم آن شخص را آگاه سازیم که گناهانش آمرزیده نشده، بلکه بسته<sup>۱۲۵</sup> شده‌اند. عیسی این اقتدار را به تمام کلیسا، مخصوصاً رهبران کلیسا داد (متی ۱۶: ۱۹؛ ۱۸: ۱۸-۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۲۴-۲۵** **توما** یا توأم (یوحنا ۱۱: ۱۶)، در نخستین شبی که عیسی بر شاگردان ظاهر شد، حضور نداشت. وی گفت تا زمانی که زخمهای عیسی را نبیند و لمس نکند، باور نخواهد کرد که عیسی از مردگان برخاسته است. **توما**، «تومای شکاک» نامیده شده است. اما باید به خاطر آوریم که به استثنای یوحنا (آیه ۸)، دیگر شاگردان نیز تا عیسی را ندیدند، باور نکردند. همه آنها نیز در ابتدا شک داشتند (مرقس ۱۶: ۱۱؛ لوقا ۲۴: ۱۰-۱۲).

**۲۶-۲۷** یک هفته بعد، عیسی بار دیگر در همان خانه و به همان طریق قبلی، بر شاگردان ظاهر گشت (آیه ۱۹). در آن وقت توما حضور داشت. عیسی به وی فرمود: «**مرا لمس کن، زخمهای مرا لمس کن.** بی‌ایمان مباش بلکه ایمان داشته باش». عیسی می‌دانست که توما قبلاً چه گفته بود (آیه ۲۵). عیسی افکار شک‌آلود ما را می‌داند.

**۲۸** یوحنا نمی‌گوید که توما واقعاً زخمهای

## عیسی و صید معجزه آسا (۱۴:۱-۲۱)

۱ بعد از آنکه عیسی برای بار دوم بر شاگردانش ظاهر گشت (یوحنا ۲۱:۲۶)، به جلیل رفت، به جایی که به شاگردانش گفته بود تا به ملاقات او بیایند (متی ۱۰:۲۸، ۱۶).

**دریای طبریه** نام رومی دریای جلیل بود (یوحنا ۱:۶). تیریوس یکی از امپراطوران روم در زمان عیسی بود که از سال ۱۴ تا ۳۷ میلادی حکومت کرد. هنگامی که یوحنا انجیل خود را می نوشت، نام دریای جلیل به افتخار این امپراطور به دریای تبریه تغییر یافت.

۲ پطرس و توما (یوحنا ۱۱:۱۶؛ ۲۴:۲۰-۲۸)، نتنائیل (یوحنا ۱:۴۵) و پسران زبدی (مرقس ۱:۱۹-۲۰) و دو شاگرد دیگر عیسی که نامشان قید نشده است، همگی در کنار دریای جلیل گرد آمده بودند. ایشان منتظر ظاهر شدن خداوند بودند، چنانکه خود گفته بود.

۳ در حالیکه منتظر بودند، شاگردان برای ماهیگیری به دریا رفتند. لیکن بعد از آنکه تمام شب را صرف این کار کرده بودند، چیزی صید نکردند.

۴ آنگاه عیسی در ساحل ظاهر شد. اما ایشان نیز همانند مریم مجدلیه ابتدا او را نشناختند (یوحنا ۱۴:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵ عیسی از شاگردان پرسید: «**بچه ها، نزد شما خوراکی هست؟**» عیسی می دانست که چیزی صید نکرده اند، اما می خواست که خودشان این را بگویند. هنگامی که ضعف و ناتوانی خود را به مسیح اقرار کنیم، وی نیازهای ما را برآورده می سازد.

۶ وقتی که شاگردان گفتند که چیزی صید نکرده اند، عیسی به ایشان فرمود که تور خود را سمت دیگر قایق به دریا بیفکنند. آنگاه آنقدر ماهی گرفتند که نمی توانستند تور را به درون قایق بالا کشند.

ما شاگردان نیز گاه تمام وقت خود را صرف صید ماهی در سمت نادرست می کنیم بدون اینکه چیزی صید کنیم. این عیسی است که باید به ما بگوید که تور خود را در کجا بیندازیم. این عیسی است که باید ماهی را به درون تور بکشد (لوقا ۵:۴-۶ مشاهده شود).

۷ هنگامی که یوحنا، **شاگردی که عیسی دوست می داشت** (یوحنا ۱۳:۲۳) این معجزه را دید، فوری فهمید که مردی که در کنار ساحل است، «**خداوند است!**»

پطرس با شنیدن این، بی درنگ به درون آب پرید. پطرس همواره آماده عمل بود (متی ۱۴:۲۸-۲۹؛ یوحنا ۱۸:۱۰). یوحنا این را نمی گوید، لیکن بنظر می رسد که پطرس به سوی ساحل برای ملاقات عیسی رفت. وی **لباسهای خود** را به دور خود پیچیده بود زیرا که برای ماهیگیری برهنه شده بود و تنها لباسهای زیر را بتن داشت.

۸-۹ دیگر شاگردان تور پر از ماهی را به سوی ساحل می کشیدند. در ساحل دیدند که مقداری ماهی بر روی آتش سرخ می شود.

۱۰ مسلماً ماهی به حد کافی برای خوراک شاگردان نبود، لذا عیسی بدیشان فرمود که از آن ماهی هایی که گرفته اند بیاورند.

۱۱ سپس هنگامی که سرانجام تور را به ساحل آوردند، دیدند ۱۵۳ ماهی بزرگ در آن بود!

۱۲ حتی با وجود اینکه شاگردان اکنون می دانستند که مردی که در ساحل بود، عیسی است، می دیدند که چیزی در او تغییر یافته است. ایشان می خواستند بپرسند: «آیا واقعاً تویی، ای خداوند؟» اما جرأت نکردند. انسان هرگز دوست ندارد که از کسی که می شناسد، بپرسد «تو کیستی؟»

۱۳-۱۴ این سومین باری بود که عیسی بر شاگردان به صورت یک گروه ظاهر می شد (یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶). قبلاً وی بر مریم مجدلیه

(یوحنا ۱۴:۲۰)، بر برخی از زنان (متی ۸:۲۸-۹) و بر پطرس (لوقا ۲۴:۳۳-۳۴) ظاهر شده بود.

### عیسی، پطرس را دوباره به کار می‌گمارد (۲۱:۱۵-۲۵)

**۱۵** بعد از صرف غذا، عیسی از پطرس پرسید: «شمعون پسر یونا<sup>۱۲۶</sup>، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» منظور از «اینها»، سایر شاگردان است. عیسی از پطرس پرسید: «آیا مرا بیشتر از آن حدی که دیگر شاگردان دوست می‌دارند، دوست داری<sup>۱۲۷</sup>؟» پطرس قبلاً به عیسی گفته بود که اگر همه تو را ترک کنند، من این کار را نخواهم کرد (مرقس ۱۴:۲۹). با اینحال پطرس خود گریخت و عیسی را انکار کرد (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲). بنابراین اکنون عیسی از پطرس سؤال می‌کرد: «آیا واقعاً مرا بیش از این دیگر شاگردان دوست می‌داری، تویی که این را با رفتارت نشان نداده‌ای؟»

پطرس سعی نمی‌کرد که ثابت کند که چقدر عیسی را دوست دارد. وی می‌دانست که خطا کرده است. می‌دانست که محبتش ضعیف بوده است و می‌دانست که عیسی را بیش از این دیگر شاگردان دوست نداشته است. شاگردان خداوند خود را انکار نکردند. لیکن پطرس در دل خود عیسی را دوست می‌داشت و عیسی دل پطرس را می‌شناخت. بنابراین پطرس فقط گفت: «خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.»

سپس عیسی فرمود: «بسیار خوب، اگر مرا دوست می‌داری، بره‌های مرا خوراک ده. از این به بعد محبت خود را با پیروی از من نشان بده. من شبان نیکو هستم و آمدم تا جان خود را برای بره‌ها بدهم (یوحنا ۱۱:۱۰). بنابراین بره‌هایم را به تو می‌سپارم. آنها را خوراک بده و از آنان مراقبت کن و برایشان سرمشقی باش (اول پطرس ۲:۵-۳) و برایشان بمیر.»

**۱۶-۱۷** عیسی دو بار دیگر از پطرس

پرسید: «آیا مرا محبت می‌نمایی؟» پطرس هنگامی که عیسی این سؤال را برای بار سوم پرسید، غمگین شد. شاید وی به سه بار انکار کردن توسط پطرس اشاره می‌کرد و اکنون می‌بایست سه بار به عیسی می‌گفت که او را دوست می‌دارد. و هر بار که پطرس پاسخ داد، عیسی به وی گفت که شبان گله باشد. عیسی با این کار پطرس را به‌عنوان رهبر در کلیسا مقرر نمود. دیگر شاگردان ممکن بود که پطرس را به‌خاطر گنااهش، یعنی سه بار انکار عیسی، نمی‌پذیرفتند. لیکن عیسی در اینجا سه بار پطرس را به‌عنوان شبان کلیسایش منصوب کرد. پطرس بخشوده شده و مجدداً در مقامش تثبیت گردید.

توجه داشته باشید که عیسی تنها در مورد محبت از پطرس سؤال کرد. برای شبان بودن، تنها یک چیز ضروری است و آن محبت نسبت به عیسی است. بدون محبت به عیسی هیچ انسانی نمی‌تواند گله را دوست بدارد. و بدون محبت نسبت به گله هیچکس نمی‌تواند یک شبان باشد. کسانی که عیسی را دوست نمی‌دارند، نمی‌توانند حقیقتاً انسانها را دوست بدارند.

آنچه که عیسی به پطرس گفت، به هر شاگردی می‌گوید: «بره‌های مرا خوراک ده» (آیه ۱۷). ما خوانده نشده‌ایم که تنها صیاد انسانها باشیم (مرقس ۱:۱۷)، بلکه همچنین خواننده شده‌ایم تا خوراک دهنده گله باشیم. درست است که همه ما خواننده نشده‌ایم که رهبر باشیم،

۱۲۶- نام پدر پطرس در یوحنا ۴۲۱ نیز قید شده

است. چیز دیگری در مورد این یونا نمی‌دانیم.

۱۲۷- با اینحال برخی از دانشمندان کتاب مقدس

عقیده دارند که منظور عیسی این بود «آیا مرا بیش از آن حدی که این شاگردان را دوست می‌داری، دوست داری؟» این معنی نیز بر طبق متن یونانی، امکان‌پذیر است، لیکن کمتر منظور عیسی را می‌رساند.

روی زمین بود، معمولاً نمی‌گفت: «مرا بپذیر» یا «به من ایمان بیاور». وی می‌گفت: «از عقب من بیا». پذیرفتن عیسی و ایمان آوردن به او، به معنی پیروی کردن از او است. اغلب ما فکر می‌کنیم که برای مسیحی بودن، تنها کاری که باید بکنیم، این است که عیسی و برکات او را پذیرفته، عضوی از کلیسای او باشیم. لیکن زندگی مسیحی چیزی بیش از این است. زندگی مسیحی یعنی پیروی از عیسی، یعنی برخاستن و رفتن به جایی که او رفت. اما عیسی به کجا رفت؟ به روی صلیب! و اگر حقیقتاً شاگردان او هستیم، آن جایی که او هست، ما نیز باید برویم (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰-۲۱ سپس پطرس متوجه یوحنا، شاگردی که عیسی دوست می‌داشت، شد (یوحنا ۱۳:۲۳-۲۵). پطرس از عیسی پرسید: «ای خداوند، او چه شود؟» یعنی «بر این مرد (یوحنا) چه واقع خواهد شد؟» پطرس نسبت به آینده یوحنا کنجکاو بود. شاید به خاطر می‌آورد که وی و برادرش یعقوب یک بار از عیسی خواستند که در ملکوت عیسی بر جایگاه پر جلال بنشینند (مرقس ۱۰:۳۵-۳۷). شاید پطرس می‌خواست بداند که آیا یوحنا مقامی بالاتر از او خواهد یافت. آیا یوحنا نیز یک شهید خواهد بود؟

۲۲ لیکن عیسی پطرس را به خاطر سؤال در مورد یوحنا سرزنش کرد. عیسی فرمود: «اینکه به یوحنا چه واقع خواهد شد، تو را چه؟» اگر بخواهم که او همچون یک شهید بمیرد، چنین خواهد شد. و اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم، چنین خواهد شد، پس تو را چه؟ تو فقط باید در مورد یک چیز فکر کنی؛ اینکه از عقب من بیایی.»  
۲۳ گویا بعضی از شاگردان این گفته عیسی را شنیدند: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را

لیکن همگی این امکان را داریم که برادران و خواهران خود را با سخنان تشویق‌آمیز و حیات‌بخش «خوراک دهیم»؛ و باید چنین کنیم.  
۱۸ آنگاه عیسی به پطرس فرمود: «لکن زمانی که پیر شوی، دستهای خود را دراز خواهی کرد». منظور عیسی این بود که پطرس نیز همانند خود او دستهایش را بر صلیب دراز خواهد کرد و سپس به سوی محل مصلوب شدن برده خواهد شد - جایی که «نمی‌خواهی بروی». این رسم رومیان بود که ابتدا بازوهای مجرمین را به دور صلیب بسته، آنها را وادار به حمل آن تا محل اعدام می‌کردند.

۱۹ یوحنا توضیح می‌دهد که عیسی با گفتن این مطلب، پیشگویی کرد که پطرس به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد. عیسی با مردن بر روی صلیب خدا را جلال داد. به همان طریق پطرس نیز با اطاعت، تحمل زحمت و مرگ، خدا را جلال خواهد داد. لذا ما نیز باید مطمئن باشیم که به هر طریقی که بمیریم، مرگ ما خدا را جلال خواهد داد. اگر تا به آخر صبور، مؤمن و بامحبت باقی بمانیم، خدا جلال خواهد یافت. بر طبق نوشته‌های اولین مورخین کلیسا، پطرس به راحتی بر روی صلیب مرد. گفته شده است که وی از سربازان خواست که او را وارونه مصلوب کنند زیرا خود را شایسته این نمی‌دید که همچون خداوند خود مصلوب شود.

سرانجام عیسی به پطرس فرمود: «از عقب من بیا»<sup>۱۲۸</sup>. عیسی همین جمله را، سه سال قبل در ساحل همان دریای جلیل که اکنون ایستاده بودند، به وی گفته بود (مرقس ۱:۱۶-۱۷). لیکن پطرس مفهوم پیروی را به درستی درک نکرده بود. اینک عیسی به وی فرصت دیگری می‌داد. پطرس دیگر هرگز خداوند خود را انکار نخواهد کرد.

از عقب من بیا. این جمله از وراء نسلاها تا به ما رسیده است. عیسی همچنان امروز نیز به ما می‌گوید: «از عقب من بیا». هنگامی که عیسی بر

۱۲۸- در متن یونانی این به معنی «مرا پیروی کن»

می‌باشد.

چه؟» ایشان فکر کردند که منظور عیسی این است که یوحنا نخواهد مرد؛ لیکن عیسی چنین چیزی نفرمود.

با اینحال این شایعه منتشر شد که یوحنا تا باز آمدن عیسی نخواهد مرد. برای یوحنا مهم بود که این شایعه غلط را اصلاح کند، زیرا اگر پیش از بازگشت عیسی می‌مرد، ایمان بسیاری از مردم به کلام عیسی سست می‌شد. بنابراین یوحنا در اینجا تصریح می‌کند که عیسی هرگز نگفت که وی تا هنگام بازگشت او زنده خواهد ماند.

**۲۴** یوحنا هرگز نام خود را در این انجیل قید نمی‌کند. وی نیازی به اعتبارنامه نداشت. او می‌دانست که آنچه که نوشته است، راست است

زیرا که این امور را با چشمان خود دیده، با گوشهای خود شنیده بود (یوحنا ۱۹: ۳۵؛ اول یوحنا ۱: ۱).

**۲۵** یوحنا تنها بخش کوچکی از آنچه را که عیسی گفته و انجام داده بود، نوشت (یوحنا ۳۰: ۲۰). حتی هنگامی که آنچه را که در چهار انجیل نوشته شده است کنار هم می‌نهم، تنها به بخش ناچیزی از زندگی عیسی دست می‌یابیم. یوحنا می‌گوید: «اگر همه چیز نوشته شود، گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد». این روش گفتار یهودیان بود برای اشاره به این که در اینصورت، کتاب‌های بسیاری می‌بایست نوشته شود!